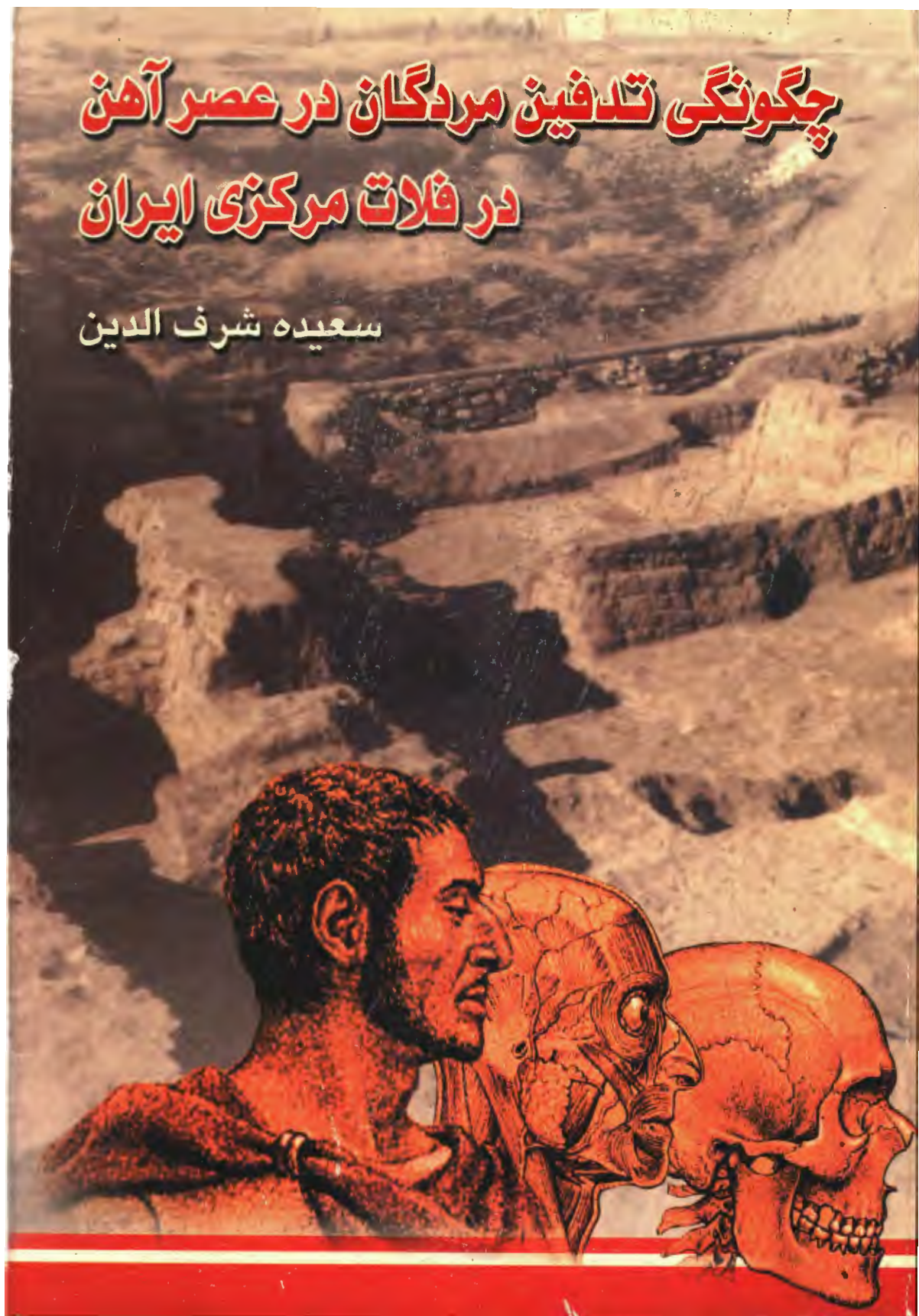


چگونگی تدفین مردگان در عصر آهن در فلات مرکزی ایران

سعیده شرف الدین





انتشارات زهد

شابک: ۵-۲۹-۶۹۹۷-۹۶۲

بها: ۲۶۰۰ تومان

تاریخنگی تدافین مردگان در عصر آهن در فلات مرکزی ایران

سیمیله نشر

فرهنگ
و تمدن

۲۰

۵

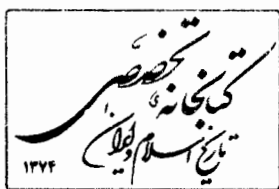
۵



بسم الله الرحمن الرحيم

**تقدیم به دانش پژوهان و
علاقمندان به فرهنگ و تمدن
ایران**

چگونگی تدفین مردگان در عصر آهن در فلات مرکزی ایران



مؤلف: سعیده شرف‌الدین

شرف‌الدین، سعیده، ۱۳۴۶ -
 چگونگی تدفین مردگان در عصر آهن در فلات مرکزی ایران، مولف سعیده شرف‌الدین. -
 تهران: زهد، ۱۳۷۹.
 ج، ۳۱۵ ص.: مصور، نقشه.
 ISBN 964-6997-29-5
 فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه.
 ۱. تشییع و تدفین -- مراسم -- ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام. ۲. ایران --
 آداب و رسوم -- تاریخ -- پیش از اسلام. ۳. عصر آهن -- ایران.
 الف. عنوان.
 ۴ ش ۳۲۷۴/۱۲ GT
 کتابخانه ملی ایران
 ۳۹۳/۹۰۹۵۵
 ۱۱۱۱۰ - ۷۹ م

این کتاب با حمایت معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ و منتشر شده است.



فیابان انقلاب فیابان قدس (فصلع شرقی دانشگاه تهران) - پلاک ۹ - واحد ۱۰ - تلفن: ۶۳۹۹۲۶۱-۳

- نام کتاب: چگونگی تدفین مردگان در عصر آهن در فلات مرکزی ایران
- مؤلف: سعیده شرف‌الدین
- ناشر: موسسه فرهنگی انتشاراتی زهد
- نوبت چاپ: اول، پاییز ۷۹
- شمارگان: ۳۵۰۰ نسخه
- طرح جلد: محمد وجدانی
- حروف نگار و صفحه‌آرا: فائزه کبریایی
- ناظر فنی: داود مسعودی
- لیتوگرافی: پام مهر
- چاپ: کاوش
- صحافی: البرز
- شابک: ۹۶۴-۶۹۹۷-۲۹-۵

کلیه حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

سخن ناشر

علاقه‌مندی انسان در گذر زمان برای ثبت و ماندگار نمودن وقایع حیات خویش از قبیل آداب و سنن، مرام، مسلک، مذهب، جنگ، صلح و نحوه معیشت بآبهره‌گیری از عوامل مختلفی شامل سنگ‌نبشته‌ها، مهرهای مسطح و استوانه، نقوش برجسته، ظروف و زیورآلات و... همراه بوده است.

باستان‌شناسان و مورخان با تلاش و زحمات بی وقفه توانسته‌اند گوشه‌ای از واقعیت‌های زمانهای دور را به ماعرضه داشته و با مدارک مستندی که از دل تپه‌ها و سینه صخره‌ها، یا در دشت و کویر بدست می‌آورند نشان می‌دهند که انسان نسبت به ثبت رویدادهای زندگانی و اعمال خویش برای نسلهای آینده توجه قابل تأملی را داشته است.

کتاب حاضر در بررسی خود منطقه فلات مرکزی ایران که شامل مناطقی از قبیل (کاشان، قم، قزوین، کرج، تهران و دامغان) می‌باشد در زمینه تدفین مردگان را در عصر آهن مورد مطالعه و تحقیق قرار داده است.

اهمیت تحقیقات و فعالیتهای علمی برای آشنایی بیشتر با زوایای زندگی بشر گذشته اثرات نیکویی را در شناخت ما از انسان فراهم آورده و کمک شایانی را برای سایر علاقه‌مندان به این امور میسر ساخته و دفتر پربار، ولی هنوز ناخوانده و نانوخته تاریخ و فرهنگ کشورمان را نیز غنا می‌بخشد.

توفیق روز افزون برای همه مشتاقان به فرهنگ و تمدن ایران باستان را از خداوند متعال آرزومندیم و امید آن داریم که بتوانیم با انتشار مجموعه فوق قدمی هر چند ناچیز در جهت نشر کتاب برداشته و بخشی از مسئولیت خود را در ادای این مهم به انجام برسانیم.

مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد

حسن و قوفی

بایز ۷۹

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
الف	پیشگفتار
ب	مقدمه
۱۷	فصل اول: موقعیت جغرافیایی و اقلیمی منطقه فلات مرکزی ایران
۱۹	موقعیت جغرافیایی
۲۱	وضعیت اقلیمی و آب و هوایی
۳۵	فصل دوم: سابقه تاریخی فلات مرکزی ایران
۴۵	فصل سوم: بررسی و معرفی قبرستانهای عصر آهن در فلات مرکزی
۴۸	تپه حصار
۵۳	تپه سیلک
۶۳	خوروین تپه
۶۶	تپه‌های قیطره
۷۲	محوطه باستانی سگزاباد
۸۳	محوطه باستانی شاهرود
۸۴	تورنگ تپه
۸۷	شاه تپه
۸۸	گورستان پیشوای ورامین
۹۵	فصل چهارم: معماری و ساختار قبور
۹۸	قبور حفره‌ای ساده
۱۰۳	قبور خمره‌ای
۱۰۵	قبور حفره‌ای ساده با پوشش سنگی

۱۱۵	فصل پنجم: چگونگی شیوه‌های تدفین
۱۱۷	تپه حصار
۱۵۱	خوروین تپه
۱۵۳	سیلک کاشان
۱۵۹	تپه قبرستان
۱۶۳	محوطه باستانی شاهرود
۱۶۴	تورنگ تپه
۱۶۷	فصل ششم: آئین تدفین
۱۷۳	دفن مردگان به پهلو چپ
۱۷۸	دفن مردگان به پهلو راست
۱۸۰	دفن مردگان به حالت طاقباز
۱۸۲	جهات تدفین مردگان
۱۸۶	تدفین‌های بیش از یک نفر
۱۹۱	فصل هفتم: اشیاء تدفینی
۱۹۴	تپه‌های قیطره
۲۱۸	خوروین تپه
۲۲۹	محوطه باستانی شاهرود
۲۳۰	تورنگ تپه و شاه‌تپه
۲۳۱	تپه قبرستان
۲۳۴	تپه حصار III
۲۷۱	قبرستان A و B سیلک
۲۸۹	مقایسه اشیاء بدست آمده
۳۰۵	نتیجه

بیشگفتار

درباره فرهنگ و تمدن ایران باستان سخن بسیار گفته شده است. به خصوص از آثاری که به توالی قرون از اندیشه و هنر نیاکان ما باقی مانده، صحبت‌های بسیار شده ولی تاکنون به ارزشهای معنوی و فکری که هر یک در جای خود بخشی از افتخارات گذشته ما را تشکیل می‌دهد، کمتر پرداخته شده است. از طرفی آثار تاریخی و کهن هر جامعه به منزله برگ‌های از شناسنامه و هویت ملی آن جامعه است که ارزشهای هنری و ظرایف دقیق فکری آن جامعه را در قالب معماری، حجاری، کاشیکاری، خطاطی ترتیب و تنظیم اشکال هندسی و غیره مجسم می‌سازد و از این راه علاوه بر نشان دادن درجه پیشرفت و هنر زمان‌های گذشته، آیندگان را با کیفیت زندگی و طرز تفکر گذشتگان آشنا می‌سازد. آثار تاریخی و باستانی هر کشور نمونه‌های واقعی و مستند تاریخ و هویت ملی آن کشور می‌باشند که اگر از دستبرد حوادث طبیعی و انسانی جان سالم به در برده باشند می‌توانند زبان گویای وضع اجتماعی، فرهنگی و هنری زمان خود باشند.

طرح‌های دل‌انگیز سفالها و اشیاء بی‌نظیر که بعضی اوقات به معجزه‌ای در عالم هنر شباهت دارد و آثار فراوانی که در سرتاسر کشور پهناور ما پراکنده است همه و همه روشنگر کیفیت تحول و دگرگونی اندیشه و هنر در این سرزمین است که مشاهده آنها اگر توأم بادقت و بصیرت باشد، شناخت هویت فرهنگی را آسان می‌سازد و به ما امکان می‌دهد که با الهام از دقایق ظریف هنری نیاکان خود و در راه ساختن آینده‌ای بهتر گام برداریم.

شاید از شگفتیهای تاریخ باشد که ملت ایران در بستر زمان از نادر مللی باشد که به لحاظ داشتن پیشینه درخشان و تاریخ مدون و گنجینه‌های پربهای بشری خود با پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های بی‌شمار همچنان در میان ملل گیتی سرفراز به حیات

طبیعی خود ادامه می‌دهد. از افتخارات ملی ایرانیان در طول حیات خود ابداع و ایجاد برخی از تأسیسات و کارهای زیربنایی است که هر کدام از آنها نه تنها در تکوین و تکامل بشری نقش مؤثری به عهده داشته بلکه مورد استقبال و اقتباس دول بزرگ در طی قرون و اعصار متوالی نیز قرار گرفته است.

با شناسایی آهن توسط اقوام باستانی تغییر و تحول شگرفی در فرهنگ مردم به وجود آمد که بسیار جای تأمل و بحث دارد. اگر چه عصر آهن از جمله مواردی است که در بین باستان‌شناسان کمتر اتفاق نظر وجود دارد ولی آنچه که جالب توجه و کمتر مورد توجه قرار گرفته نحوه تدفین این اقوام بوده است. بنابراین چنین موضوع مهمی نگارنده را بر آن داشت که پس از کنکاش و بررسیهای متوالی، با رهنمودهای استاد فاضل و ارجمند جناب آقای دکتر بهمن فیروزمندی کتاب خود را به نام چگونگی تدفین در عصر آهن فلات مرکزی ایران برگزینم. در اینجا بر خود لازم می‌دانم که از آن استاد گرانقدر؛ که به عنوان استاد راهنما با صرف وقت و بررسی و مطالعه دقیق مطالب و ارائه رهنمودهای استادانه، اینجانب را در تدوین کتاب یاری کردند نهایت سپاس و تشکر را بنمایم، چه اینکه اگر تشویقات خردمندانه ایشان نمی‌بود حقیر را پای پیمودن چنین راهی نبود. همچنین از جناب آقای دکتر مستوفی فاضل ارجمند که به عنوان استاد مشاور در این رهگذر از هر گونه رهنمود دریغ نفرمودند و سایر اساتید ارجمند گروه باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی آقایان دکتر محمدرحیم صراف، دکتر آذرنوش، دکتر امان یغمائی، خانم دکتر بیاتی که از افاضل این فن هستند، خالصانه سپاسگزارم.

همچنین بدین وسیله از زحمات بی دریغ پدر ارجمندم آقای محمدعلی شرفالدین و همسر عزیزم آقای رضا یعقوبی که صمیمانه مشوق من در این راه بودند و از هیچ‌گونه همکاری در این زمینه کوتاهی نورزیدند، قدردانی و تشکر می‌نمایم.

در خاتمه بر خود فرض می‌دانم از آقایان حسن رضوانی، حسن معمارزاده، کریمی، ناصر افشارفر، کتابخانه خاندان شرف‌الدین و کتابخانه مؤسسه باستان‌شناسی که با خوشرویی در این تحقیق مرا راهنما و کمک بودند، سپاس و تشکر بی‌دریغ خود را تقدیم نمایم.

گفتنی است که اینجانب ادعا ندارد که توانسته است به طور مطلوب و بی نقص از عهده این مهم برآمده چه یک کار تحقیقی و پراج مطلوب زمانی میسر خواهد بود که یک محقق بتواند با صبر و حوصله و با احاطه کامل و در اختیار داشتن منابع کافی از عهده این مشکل دربیاید. امید است این تحقیق نسبت به امکاناتی که در اختیار نگارنده بود، در نظر اهل فن مورد قبول افتد.

سعیده شریف‌الدین

مقدمه

فلات مرکزی ایران از نظر جغرافیایی بیش از $\frac{۲}{۳}$ وسعت خاک کشور ایران را تشکیل می‌دهد که از سوی شمال به پایکوههای جنوبی البرز و از سوی غرب به کوهپایه‌های شرقی زاگرس می‌رسد و در جنوب به کناره‌های جنوب منتهی شده و در شرق بخش وسیعی از سرزمینهای شرقی ایران را در برمی‌گیرد. اما از دیدگاه باستان‌شناسی فلات مرکزی از شمال غرب و غرب به رشته‌کوههای زاگرس و از شمال به رشته‌کوه البرز محدود است و در جنوب آن زمینهای پست خشک واقع شده و در کرانه‌های شمالی خلیج فارس و دریای عمان ارتفاع آن از سطح دریا به صفر می‌رسد. در مشرق آن دو کویر غیر قابل زیست واقع شده که دشت کویر در شمال و کویر لوت در جنوب واقع است. حاشیه این دو کویر از حوالی کاشان در جنوب تا منطقه بسطام در شمال شاهرود را در برمی‌گیرد. فلات ایران به علت اینکه به روی کمربند خشک نیمکره شمالی قرار دارد شرایط آب و هوایی آن خشک تا کویری است. موانع طبیعی مانند کوههای زاگرس، البرز و کوههای شرق ایران ارتباط فرهنگی این منطقه را با سایر نواحی ایران تقریباً قطع کرده و اشکالات فراوانی ایجاد کرده است. این مسئله طبیعی هویتی فرهنگی به منطقه داده است که از حفاریهایی که در مناطق باستانی انجام شده می‌توان پی به هویت فرهنگی این منطقه برد.

به لحاظ سابقه تاریخی، فلات مرکزی ایران یکی از بزرگترین مناطق فرهنگی پیش از تاریخ ایران را تشکیل می‌دهد و یکی از ویژگیهای بزرگ منطقه این بود که در دورانهای تاریخی عمده‌ترین راههایی که بین‌النهرین و جنوب غرب ایران را به شمال شرق ایران، افغانستان و سرزمین چین متصل می‌کرد از میان این فلات می‌گذشت.

بحث عمده در این مجموعه در مورد قبرستانها و نحوه تدفین می‌باشد که قبرستانهای عصر آهن در فلات مرکزی ایران به تفکیک معرفی و مورد بررسی قرار

چگرفته‌اند در محدوده فلات مرکزی محلهای باستانی زیادی واقع است که مربوط به دوره‌های مختلف باستانی هستند و در واقع هر کدام از این تپه‌ها به نوعی از لحاظ فرهنگی با همدیگر ارتباط داشته‌اند. محلهایی مانند قبرستان A و B سیلک کاشان لایه III حصار دامغان، خوروین تپه، تپه‌های قیطره، تپه قبرستان محوطه باستانی سگزآباد، محوطه باستانی شاهرود (کوه سوراخه یا پارک موزه) تورنگ تپه، یاریم تپه، شاه تپه، گورستان پیشوای ورامین مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در هر منطقه تعداد قابل توجهی از قبور پیدا شده است.

به لحاظ معماری و ساختار، قبور عصر آهن در محوطه‌های فوق‌الذکر شامل قبور حفره‌ای ساده، قبور خمراهی و قبور حفره‌ای با پوشش سنگی هستند. نکته مهم اینکه کلیه گزارشهای باستان‌شناسی در محدوده فلات مرکزی بیانگر این است که تمام قبوری که در این منطقه مورد کاوش قرار گرفته‌اند و مربوط به عصر آهن می‌باشند، خارج از محل سکونت کشف شده‌اند.

در خصوص چگونگی و شیوه‌های تدفین بر اساس پژوهش‌های به عمل آمده و مطالعات انجام شده، به خاک سپردن اجساد انسانها پس از مرگ ارتباط مستقیم و کاملی با اعتقادات و باورهای هر قوم و نژاد داشته است. آنچه که از گزارشهای باستان‌شناسان به دست می‌آید در کلیه تپه‌ها آنچه که برای مردمان آن زمان در هنگام تدفین اهمیت داشته است وضعیت خورشید در هنگام دفن مرده بوده است. که بر اساس آن اموات دفن می‌شده‌اند.

تدفین در عصر آهن آئین خاصی داشت. احترام بی‌پایان به مردگان و قرار دادن اشیاء در قبور آنها ثابت می‌کند که مردم پیش از تاریخ به زندگی در دنیای دیگر عقیده داشته‌اند. تقریباً در تمام قبور پاهای مردگان خم و یکی از دستها به طرف دهان آورده شده؛ از این رو معلوم می‌شود عقیده این مردم چنین بوده که انسان بعد از مرگ از بین

نرفته و در دنیای دیگری به زندگی خود ادامه می‌دهد و شاید قراردادن ظروف و اغذیه و جواهرات اشاره‌ای به زندگی ماوراء زمینی باشد. در عصر مورد بحث غالباً مردگان را به پهلولی چپ یا راست و یا به صورت طاقباز دفن می‌کرده‌اند که در جهات شمالی - جنوبی و شرقی - غربی بوده است.

نکته قابل ذکر اینکه در قبرستانهای مورد بررسی تدفین‌های بیش از یک نفر نیز وجود داشته است.

همچنان که گفته شد، مردم عصر آهن به همراه مردگان اشیایی دفن می‌کردند به طوری که در تمام نقاط فلات ایران همراه مردگان ظروف و جواهرات آنها را به خاک می‌سپرد و غالباً ظروف را در مقابل دهان یا بالای سر مرده قرار می‌دادند و بعضی اوقات نیز بر روی شکم یا قسمت‌های دیگر اموات می‌گذاشته‌اند. نحوه قرار گرفتن ظروف اهمیت ظرفها را در زمان حیات مردگان نشان می‌دهد ظرفی که بیشتر مورد استفاده خانواده در گذران زندگی روزانه بوده از گرداگرد دستها تا موازات سر و بالای سر و پایین تر قرار داده می‌شدند.

به طور کلی اشیاء بدست آمده از قبور تپه‌های مورد بررسی شامل انواع ظروف، زیورآلات و ابزار و ادوات جنگی، مجسمه‌ها و پیکرک‌ها و مهرها می‌باشند که هر کدام به تفکیک بررسی شده است.

تحقیق حاضر سعی دارد تا با نگاهی به موقعیت جغرافیایی و اقلیمی منطقه فلات مرکزی ایران و سابقه تاریخی این منطقه؛ ضمن معرفی قبرستانهای عصر آهن به سؤالاتی از قبیل چگونگی معماری و ساختار قبور و شیوه‌های تدفین همراه با آئین تدفین را توضیح و ارائه نماید. در این راستا اشیاء تدفینی نیز معرفی و بررسی شده‌اند که امیدوارم این تحقیق، راهگشای بررسی‌های آتی در این مقوله باشد.

فصل اول

موقعیت جغرافیایی و اقلیمی منطقه

فلات مرکزی ایران

موقعیت جغرافیایی و اقلیمی منطقه فلات مرکزی ایران

موقعیت جغرافیایی

برای بحث درباره موضوع تعیین شده ابتدا باید منطقه و حوزه موضوع تعریف شوند تا بتوان به نتایج درست دسترسی پیدا کرد. برای فلات مرکزی تعریف مشخصی ارائه نگردیده است، آنچه در کتابها وجود دارد تعاریف کلی است. آنچه در تعاریف جغرافیایی آمده این است؛ قسمت اعظم از سرزمین ایران یا به عبارت دیگر بیش از $\frac{2}{3}$ از وسعت خاک کشور که فلات مرکزی ایران را تشکیل می دهد از سوی شمال به پایکوههای جنوبی البرز و از سوی غرب به کوهپایه های شرقی زاگرس می رسد و در جنوب به کناره های جنوب منتهی شده است و در شرق بخش وسیعی از سرزمینهای شرقی ایران را در برمی گیرد. (ربیعی، ۱۳۶۷، ص ۹۶)

بیشتر زمینهای ایران در داخل منطقه فلاتی واقع شده اند. چه ارتفاع متوسط مناطق فلات ایران را در حدود ۱۵۰۰ متر محاسبه می نمایند. بنابراین زمین های متوسط مناطق پیشکوهها و مناطق داخلی ایران که قسمت اعظم این سرزمین را تشکیل می دهند همه جزء قلمرو فلات ایران محسوب می گردند. شهرهای مشهور و بزرگ ایران تقریباً همگی در داخل این فلات جای دارند و این شهرها دارای سوابق تاریخی کهنی می باشند. هر کدام از این شهرها در منطقه ای قرار گرفته اند که صدها ده به صورت اقماری در اطراف آنها واقع شده اند. دهات فوق الذکر مرکز کشاورزی محلی تابع شهر است.

فلات مرکزی ایران به صورت لگن بزرگی است که به وسیله ارتفاعات متعدد از شمال

به جنوب و شرق به غرب به لگن‌های کوچکتری تقسیم گردیده‌اند. این لگن‌های کوچک دوباره به وسیله رشته ارتفاعات به صورت لگن‌های کوچکتر یا برکه‌هایی در می‌آیند که در مدخل این لگن‌ها یا برکه‌های بزرگ و کوچک اغلب شوزارهای باتلاقی، شن‌زارها و ریگزارها دیده می‌شوند. (قبادیانی، ۱۳۶۱، ص ۱۹)

بنابراین دور تا دور این ناحیه ایران را کوهستان، مانند دیوار احاطه کرده است. قسمت اعظم منابع آبدهی و مقدار آبدهی کل منابع و مقدار آب کشور به طور کلی در منطقه شرقی فلات ایجاد و مورد بهره‌برداری است.

ناحیه مرکزی علاوه بر کوههایی که آن را احاطه کرده به وسیله یک رشته کوه که تقریباً به موازات رشته کوههای مرزی است قطعه قطعه شده است. فقط در سمت مشرق است که خصوصیت عمده آن صحرا و کویر است. دشتها و دره‌های بین این رشته کوهها به وسیله آب برف کوهستان مشروب می‌شود و اگر این آب وجود نداشت کاملاً خشک و بی حاصل می‌ماند. (فیلد، ۱۳۴۳، ص ۱۵)

فلات مرکزی ایران منطقه‌ای است وسیع که بخشهایی از آن را نمکزارهای بزرگ و کوچک فراگرفته است این نمکزارها زمینهای قابل کشاورزی و مسکونی را از یکدیگر جدا می‌سازد. ارتفاع بخش عظیمی از فلات از سطح دریا در حدود یک هزار متر است. بنابراین چهار حالت مستقل در فلات مرکزی ایران قابل تشخیص است. منطقه آبخیز که از ارتفاعات و دامنه‌ها تا قبل از شروع دشت را در برمی‌گیرد که ارتفاعات محل اصلی ریزش نزولات جوی است و به خصوص سطح مخروطه‌افکنه‌ها محل نفوذ نزولات به اعماق زمین یا محل تغذیه می‌باشد. محل دشتها که انباشته از مواد آبرفتی است، نقش آب انبار حوضه را عهده‌دار بوده و محل ذخیره آبهای نفوذی ارتفاعات و دامنه‌هاست که سفره‌های آب زیر زمینی حوضه را تشکیل می‌دهند و بالاخره باتلاقیهای نمک که گودترین قسمت برکه‌ها را تشکیل می‌دهد، محل تجمع کلیه زه آبهای

سطحی و عمقی حوضه می باشد. (قبادیانی، ۱۳۶۱، ص ۱۹)

بنابراین فلات مرکزی که از دیدگاه علم باستان‌شناسی شامل مناطقی از قبیل کاشان، قم، قزوین، کرج، تهران و دامغان می باشد از دیرباز چه از نظر سکونت، مهاجرت و یا تردد برای انسان، دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است.

وضعیت اقلیمی و آب و هوایی

ایران سرزمین اختلافهای شدید درجه حرارت است. سرمای زمستان بسیار سخت است و گاهی تا ۲۰ و حتی در بعضی از نقاط تا ۲۸ درجه زیر صفر پایین می آید. از آن طرف هم حرارت تابستان تحمل‌ناپذیر است و چه بسا اتفاق می افتد که در ارتفاع ۱۲۰۰ متر در سایه، گرما از ۴۵ درجه تجاوز می کند. (انصاف پور، ۱۳۵۲، ص ۱۹)

تقریباً آب و هوای نواحی مرکزی و شرقی و جنوبی ایران همانند است ولی با این حال تنوع آب و هوای محلی در آن یافت می شود.

فلات مرکزی ایران که سطح وسیعی از فلات ایران را می پوشاند در اغلب موارد دارای سخت ترین شرایط کویری و مخوفترین کویرهای جهان را در خود جای داده است. کمبود نزولات جوی، فقر منابع آبی، نابودی منابع گیاهی و تخریب منابع خاک بر پهنه فلات ایران سایه افکنده است. (قبادیانی، ۱۳۶۱، ص ۲۴)

نزولات جوی در فلات مرکزی ایران به کمتر از صد میلی متر در سال می رسد که البته توزیع آن در طول سال نیز نامناسب بوده به طوری که یک شبه می تواند بیش از نیمی از باران سالیانه بیارد. ذخایر اصلی آب کشور در دو حوضه بزرگ شمال و مغرب متمرکز شده اند، حوضه بزرگ فلات مرکزی تقریباً خشک و فقیر است، به این ترتیب درجه حرارت فلات مرکزی حتی به پنجاه درجه سانتیگراد می رسد و تبخیر سالیانه هم می تواند به بیش از چهارهزار میلی متر در سال بالغ گردد. در هر حال خشکی و بی آبی شدیدی بر فلات مرکزی ایران حاکم است که به همین دلیل کویرهای مخوف با دریایی

از شن و ریگ روان مساحت وسیعی از این لگن بزرگ را در بر گرفته و کویرهای نمک هم به صورت دشتهای وسیعی در همه جا دیده می‌شوند.

شرایطی که امروز بر فلات ایران از نظر عوامل کویری حکم فرماست بدون شک در زمان نه چندان دور دوره‌های سرد و مرطوب را پشت سر گذرانده است. یکی از علل وجود چنین کویرهایی تمدن چند هزار ساله سرزمین کهن میهن ماست که در تخریب و نابودی پوشش گیاهی و تشدید شرایط آب و هوایی خشک کمک و تأثیر عمیقی داشته است. (قبادیانی، ۱۳۶۱، ص ۲۴) هر چند که ظهور چنین تمدن باستانی با بهره برداری افراطی از منابع طبیعی و تخریب آن همراه بود، اما بشریت متمدن امروزی به تاریخ تمدن چند هزار ساله میهن ما می‌بالد و به آن احترام می‌گذارد.

اقلیم این ناحیه که شامل کلیه سرزمینهای داخل فلات اعم از چاله‌ها و دشت می‌باشد، خشک و بیابانی است. از ویژگیهای کلی آب و هوای آن یکی طولانی بودن مدت گرمای خشک که گاهی بیش از ۷ ماه در سال است، دیگری قلت باران که مقدار ریزش آن در سال از ۳۰ تا ۲۵۰ میلیمتر در سال تجاوز نمی‌کند و بیشتر آن در کوهپایه‌های جنوبی البرز و کوهپایه‌های جنوب غربی زاگرس می‌بارد. در بیابانها و چاله‌های پست داخلی (مرکزی، شرقی، جنوب شرقی) آب و هوای خشک بیابانی حکم فرماست. اگر نظری به وضع ساختمان طبیعی ایران بیفکنیم خواهیم دید که قسمت عمده از مرکز و شرق ایران را بیابان و کویرهای شور تشکیل می‌دهد و در حقیقت ربعی از مساحت ایران از کویر پوشیده شده است. در این منطقه جز در فصل زمستان آبی نمی‌توان یافت و در تابستان به جای آب ورقه نمکی در سطح کویر دیده می‌شود.

از مشخصات آب و هوای این ناحیه تسلط توده‌های هوای سرد و گرم در زمستان و تابستان و همچنین اختلاف شدید درجه گرمای تابستان و زمستان و همچنین اختلاف

درجه حرارت شب و روز در تابستان می باشد. روز هوا به شدت گرم می شود و در شب به علت خشکی هوا دمای آن به سرعت کاهش می یابد. (بدیعی، ۱۳۶۷، ص ۹۷)

آب و هوا در دشتها و کویرهای ایران به قدری سخت و شدید است که نه در تابستان می توان گرمای آن را تحمل کرد و نه در زمستان سرمای آن را، خشکی هوا به خشونت آن می افزاید و رطوبت نسبی را به حداقل در دشت لوت می رساند. از طرف دیگر به علت باز بودن فضا این نواحی همیشه در معرض وزش باد است و سطح آن از ذرات ریز خاک و شن پوشیده شده است؛ به علاوه پوشش نباتی به اندازه ای نیست که بتواند خاک را حفظ نماید و فرسایش ایجاد می گردد. بادهای عموماً از جنوب غربی، جنوب، جنوب شرقی و شمال شرقی می وزند بادهای جنوب غربی و جنوبی گرم و خشک و در تابستان با خود خاک و ماسه همراه دارند، بادهای شمال شرقی به خصوص باد ۱۲۰ روزه سیستان که خشک است با خود ماسه های نرم حمل می کند. بادهای هنگام وزش مقداری از ذرات ریز خاک و شن را به شکل ریگ روان با خود از نقطه ای به نقطه دیگر حمل می کنند و برای عابرین، کاروانها حتی خانه ها و بناهای مرتفع و دهکده ها و مزارع خطر ایجاد می نمایند. گاهی شدت این بادهای حامل خاک به قدری است که مانند ابری در مقابل نور خورشید قرار گرفته عبور نور را تا حدی مشکل می سازند. اما بادهای موسمی اقیانوس هند که در تابستان به سوی ایران می وزند قسمتی از نواحی جنوب شرقی ایران را تحت تأثیر قرار می دهند ولی چون حامل رطوبت می باشند، موجب ریزش باران تابستانی در ناحیه بیابانی جنوب شرقی ایران می شوند. حتی ریزش این بارانها گاهی موجب جاری شدن سیل در این نواحی می گردد. هر چه از دشتها و چاله های داخلی به سوی کوهپایه ها خصوصاً کوهپایه های البرز و زاگرس پیش برویم، در آب و هوای گرم و خشک و بیابانی داخلی تغییراتی پدید می آید. دامنه و پیش کوههای ارتفاعات شمالی و غربی و جنوبی که به داخل فلات ختم می شوند به علت ارتفاع نسبت به چاله های

مرکزی یا محلی از نم بادهای مرطوب که از فراز آنها می‌گذرد تاحدی استفاده می‌کنند و اقلیم تقریباً معتدلی نسبت به چاله‌های اصلی به وجود می‌آورند و به این ترتیب که در کوه پایه‌ها مدت گرما تقلیل می‌یابد. در مقابل مقدار باران و ریزش برف بیشتر بوده و خشکسالی کمتر است، چون عامل این نوع آب و هوا در حقیقت دامنه‌ها و پیش کوههای ارتفاعات می‌باشد به آن، آب و هوای کوهپایه‌ای و به علت مشابهتی که با اندک تفاوت با آب و هوای بیابانی دارد به آن نیمه بیابانی دارد به آن نیمه بیابانی هم می‌گویند. علت این تفاوت خصوصاً افزایش نسبی باران در نواحی کوهپایه‌ای خاصه در غرب جریان هوای حامل رطوبت غرب است که از اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه به سوی ایران می‌آید و در ناحیه کوهستانی غرب ایران موجب بارش بیشتر می‌شود ولی هرچه به داخل کشور پیش می‌رود از مقدار آن به علت بالا بودن دمای هوا در دشت کویر و دشت لوت و نواحی شرقی ایران کاسته می‌شود تا اینکه در زابل میزان بارندگی سالانه به ۷۰ و در میرجاوه (مرز ایران و پاکستان) به ۳۰ میلیمتر در سال تنزل می‌یابد. (ربیعی، ۱۳۶۷، ص ۹۸)

در فلات مرکزی ایران قشری از مواد شبه خاک که از تجمع مواد تخریبی حاصل از تخریب فیزیکی سنگها حاصل شده، تشکیل شده و تکامل خاک در آنها بسیار ضعیف و اندک است. در موارد زیادی اراضی نیز پوشیده از شن و ریگ و سنگ و صخره و بالاخره نمک می‌باشند که به عنوان سنگزار، صخره زار، شن زار، ریگزار، و شوره زار بیان می‌گردند.

دشت لوت یکی از کویرهای مرکزی ایران ناحیه وسیعی است بین کرمان و سیستان که در جنوب شرقی کویر نمک قرار دارد و بزرگترین حوزه داخلی فلات ایران به شمار می‌رود و به لوت شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. کناره‌های این کویر از قدیم مسکون بوده است و در آنجا آثار تمدن‌های بسیار کهن از هزاره‌های سوم قبل از میلاد پیدا شده

است. ظاهراً کویر مرکزی ایران در روزگاران بسیار قدیم دریاچه‌ای بوده است و تمدنهای ماقبل تاریخ مانند سیلک کاشان و حصار دامغان و گیان نهاوند در اطراف آن قرار داشته است. (مشکور، ۱۳۷۱، ص ۱۸ و ۱۹)

فلات ایران به علت اینکه روی کمر بند خشک نیم‌کره شمالی قرار دارد شرایط آب و هوایی آن خشک تا کویری است. نزولات جوی آن کم و تبخیر سالیانه آن بسیار بالا است. رطوبت نسبی پایین و گاهی در قسمت مرکزی به کمتر از ده درصد می‌رسد. به همین دلیل فعالیت بیولوژیکی نیز به ویژه منابع گیاهی به شدت محدود و شدیداً فقیر است. میزان متوسط نزولات جوی در فلات مرکزی ایران به حدود ۱۰۰ میلیمتر در سال می‌رسد. توزیع نزولات حتی در کوچکترین حوضه‌های آبریز از مدخل برکه‌ها تا مرتفع‌ترین قسمت حوضه به شدت متفاوت و بین ۴۰ تا ۴۰۰ میلیمتر در نوسان است که البته نزولات در ارتفاعات اغلب به صورت برف است که مایه اصلی تغذیه سفره‌های آب زیرزمینی دشتهای مدخل حوضه را تشکیل می‌دهند. توزیع باران همینطور در طول سال در فلات مرکزی ایران به شدت دستخوش نوسانات است. به طوری که بعضی اوقات حتی یک شبه نیمی از باران سالیانه می‌بارد. (قبادیانی، ۱۳۶۱، ص ۱۳)

مسئلاً تحت چنین شرایطی فقر شدید منابع گیاهی بر منطقه حاکم خواهد بود. بدین ترتیب در فلات مرکزی ایران منطقه شرق تا جنوب شرقی از کمترین مقدار منابع آب و نزولات جوی برخوردار است که در این میان استان یزد یکی از فقیرترین آنها به حساب می‌آید.

آنچه مسلم است میزان بارندگی در دوران ماقبل تاریخی بیش از این زمان بوده و در نتیجه خشکی زمینهای کویری تا این وسعت نمی‌رسیده چنانکه بعضی نقاط آن که اکنون خشک و خالی از سکنه افتاده قابل کشت و پوشیده از سبزه و درخت بوده است.

(انصاف‌پور، ۱۳۵۲، ص ۲۱)

از نظر پوشش گیاهی با توجه به پراکندگی ناچیز و ضعیف بودن آنها باید گفت اغلب این دشتهای فاقد هر نوع پوشش گیاهی می‌باشند. زیرا در موارد زیادی اراضی نیز پوشیده از شن و ریگ و سنگ و صخره و بالاخره نمک می‌باشند. نوع پوشش گیاهی از بوته‌ها و علفها از ارتفاعات تا داخل دشت متفاوت بوده و بالاخره در شوره زار که پست‌ترین قسمت حوضه است به گیاهان نمک دوست ختم می‌گردد.

بنابراین فلات ایران از نظر منابع گیاهی همچون منابع آب بسیار فقیر است. منابع گیاهی قابل ملاحظه‌ای که جنگل و مرتع را شامل می‌شود به حوضه‌های آبریز کنار فلات ایران به ویژه نوار شمالی - شمال غربی و غرب کشور محدود می‌گردد.

پوشش گیاهی فلات مرکزی ایران از سیستم گیاهی کویری تا استپی نیمه خشک را شامل می‌شود. سیستمی که خود را با سخت‌ترین شرایط طبیعی وفق داده و عملاً می‌تواند در مقام مقایسه با سیستم مشابه خود در شرایط معتدل طبیعی قرار داده شود. در فلات مرکزی ایران جنگلهای مخروطه پراکنده که مختص خود منطقه می‌باشد دیده می‌شوند، همینطور از آثار و شواهد برمی‌آید که جنگلهای وسیع در طول تاریخ به دست انسان نابود شده و صخره‌زارها، شوره‌زارها و ریگزارها جای آن را گرفتند. مطالعات مقدماتی نشان می‌دهند که حداقل نوارهای کناری و حتی در مواردی تا مدخل دشت کویر دارای پوشش جنگلی بوده است که البته آثار وجودی جنگلهای مخروطه هنوز در پناهگاهها دیده می‌شوند. (قبادیانی، ۱۳۶۱، ص ۱۶)

انواع آبیاری‌هایی که منحصراً در منطقه فلاتی ایران وجود دارد عبارتند از: آبیاری قناتی، آبیاری سیل‌بندی، آبیاری استخری، آبیاری کوزه‌ای، آبیاری کولی، آبیاری پاکوبیها که هر یک از آبیاریهای مذکور دارای قوانین عرفی و شیوه خاصی جهت آبیاری است که با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی قلمرو مورد عمل اعجاب‌انگیزند. (صفی نژاد، ۱۳۶۸، ص ۱۶۲)

در تمامی فلات مرکزی ایران کشت بدون آبیاری میسر نیست در این محدوده شاید تنها نواحی بسیار کوچکی واقع در ارتفاعات مشرف به یزد و کرمان به ویژه در شرق ایران (قهبستان) از قاعده بالا مستثنی می‌باشد. (سهامی، ۱۳۶۵، ص ۲۱)

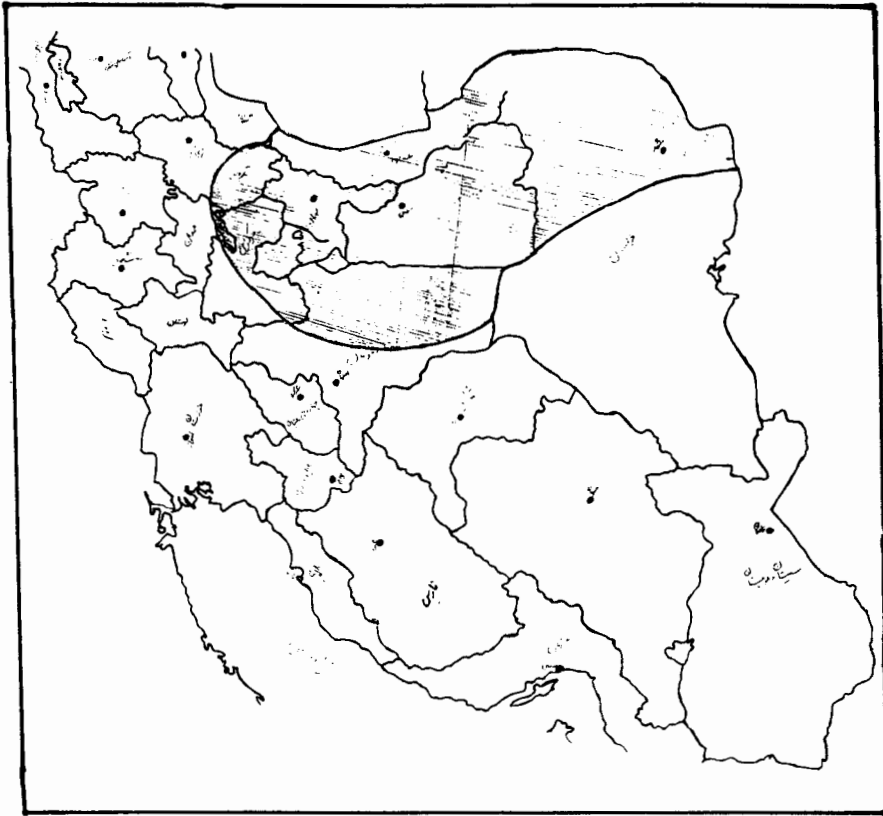
رشته کوههای فلات از تعدادی ارتفاعات غیرمنتقطع به صورت رشته مانندی در جهت شمال غربی از حوالی کاشان تا ارتفاعات مرکزی بلوچستان ممتد می‌باشد. رشته‌های اصلی کوههای مرکزی را می‌توان دو رشته کوه قهرود و بنان را نام برد که در دنبال هم قرار دارند. دو رشته کوه قهرود از حوالی کاشان تا کرمان امتداد داشته و رشته کوههای بنان از جنوب کرمان تا نواحی مکران و بلوچستان ممتد می‌باشد عمده‌ترین رشته کوههای مرکزی کوههای کرکس در جنوب کاشان و کوههای شیرکوه در یزد به ارتفاع چهارهزار و هفتاد و پنج متر و کوههای بارز و شهبواران در کرمان و کوه کرمان در مرکز بلوچستان می‌باشند. (مشکور، ۱۳۷۱، ص ۱۵) رشته کوههای البرز از شمال و زاگرس از جنوب رابطه فلات مرکزی ایران را از دریای آزاد قطع نموده و آن را به صورت لگن بزرگ و بسته‌ای در آورده‌اند.

در کوههای مرکزی ایران معادن سرشاری از زغال‌سنگ و آهن و فلزات وجود دارد که بعضی از آنها استخراج و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. (نیساری، ۱۳۵۰، ص ۳۸) به طور کلی فلات مرکزی ایران از لحاظ زمین‌شناسی یک ژئوسینکلینال است. این گودال وسیع به وسیله رسوبات جوان پر شده‌اند که نتیجه آن ایجاد رشته کوههای درهم ریخته زنجیری و بالاخره تشکیل برکه‌ها و کویرهای پهناوری چون لوت و نمک می‌باشند.

در بارهٔ بخش حاصلخیز فلات مرکزی دکتر مجیدزاده در کتاب آغاز شهرنشینی می‌نویسد: بخش حاصلخیز فلات مرکزی از چندین منطقهٔ جغرافیایی تشکیل شده است: دامغان و سمنان در شمال شرق، گرمسار و ری و تهران و کرج در شمال، دشت

قزوین در شمال غرب، قم در مرکز و کاشان در جنوب. (مجیدزاده، ۱۳۶۸، ص ۱۶۴)

از نظر علم جغرافیای طبیعی، ایران فلاتی است که در جنوب غرب آسیا واقع شده است. ولی از دیدگاه دانش باستان‌شناسی ایران، فلات مرکزی به آن قسمت از فلات ایران اطلاق می‌شود که از شمال غرب و غرب به رشته کوه‌های زاگرس و از شمال به البرز محدود است. در جنوب آن زمینهای پست خشک واقع شده و در کرانه‌های شمالی خلیج فارس و دریای عمان ارتفاع آن از سطح دریا به صفر می‌رسد. در مشرق آن دو کویر غیر قابل زیست واقع شده که دشت کویر در شمال و دشت لوت در جنوب واقع است. حاشیه این دو کویر از حوالی کاشان در جنوب تا منطقه بسطام در شمال شاهرود را در برمی‌گیرد این محدوده از دیدگاه باستان‌شناسی فلات مرکزی ایران محسوب می‌شود. بنابراین موانع طبیعی مانند کوه‌های زاگرس، البرز و کویرهای شرقی ایران، هر چند ارتباط فرهنگی این منطقه را با سایر نواحی ایران و دنیای باستان به طور کلی قطع نمی‌کند ولی اشکالات فراوانی ایجاد کرده‌اند. این انزوای طبیعی هویتی فرهنگی به منطقه داده است که اطلاعات بسیار ناچیزی از چگونگی تطور تکاملی آن در دست است. در تمامی این حوزه وسیع فرهنگی به تعداد انگشتان یک دست در محل‌های باستانی بررسی و حفاری‌های پیگیر انجام شده که از میان آنها تنها گزارش سیلک و حصار و قره‌تپه منتشر شده است. بنابراین منابع اصلی برای بررسی روند فرهنگی این حوزه فرهنگی محدود است به گزارش‌های مقدماتی و خیرنامه‌های مختصر. (شهمیرزادی، ۱۳۷۴، ص ۶). (نقشه شماره یک)



نقشه شماره ۱ - فلات مرکزی ایران (در این نقشه محدوده فلات مرکزی ایران توسط آقای دکتر صادق ملک‌شهمیرزادی ترسیم شده است)

منابع فصل اول:

- ۱ - انصاف پور، غلامرضا، ۱۳۵۲: «تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران از دوران ماقبل تاریخی تا پایان ساسانیان» چاپ فاروس.
- ۲ - بدیعی، ربیع، ۱۳۶۷: «جغرافیای مفصل ایران» جلد اول، چاپ اقبال، تهران.
- ۳ - دمرگان، ژاک، ۱۳۵۳: «مطالعات جغرافیایی هیأت فرانسه در ایران» ترجمه دکتر کاظم ودیعی، جلد اول، چاپ چهار تبریزی.
- ۴ - سهامی، سیروس، ۱۳۵۶: «بستر جغرافیای تاریخ ایران» شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی.
- ۵ - صفی‌نژاد، جواد، ۱۳۶۸: «مبانی جغرافیای انسانی» دانشگاه تهران.
- ۶ - فیلد، هنری، ۱۳۴۴: «مردم‌شناسی ایران» ترجمه دکتر عبدالله فریار، چاپ فرانکلین.
- ۷ - قبادیانی، عطاء الله، ۱۳۶۴: «فلات مرکزی ایران سیمای طبیعی استان کرمان در ارتباط با مسائل کویری» مهر.
- ۸ - قبادیانی، عطاء الله، ۱۳۶۱: «فلات مرکزی ایران سیمای طبیعی استان یزد در ارتباط با مسائل کویری» زمستان.
- ۹ - مجیدزاده، یوسف، ۱۳۶۸: «آغاز شهرنشینی در ایران»، مرکز نشر دانشگاهی تهران، چاپ اول.
- ۱۰ - مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۱: «جغرافیای تاریخی ایران باستان» چاپ دنیای کتاب.
- ۱۱ - نیساری، سیروس، ۱۳۵۰: «کلیات جغرافیای ایران» تهران.

مجلات

- ۱ - شه میرزادی، «گاه نگاری فلات مرکزی ایران» باستان‌شناسی و تاریخ، سال نهم بهار و تابستان ۱۳۷۴.

فصل دوم

سابقه تاریخی فلات مرکزی ایران

سابقه تاریخی فلات مرکزی ایران

نام ایرانیان به معنی سرزمین آریاییان و از نام قبایلی آمده که در فلات ایران جای گرفتند و ساکنان پیشین را بیرون راندند یا کاملاً بر آنها مسلط شدند. فلات ایران جایگاه نخستین اقامتگاههای کوهستانی است که تاریخشان به حدود ده هزار سال می‌رسد. از قرار معلوم، قدیمی‌ترین جمعیت‌های شناخته شده این ایرانیان پیش از تاریخ، در دهکده‌های کوچک کاملاً پراکنده‌ای ساکن بودند. در طی دوره‌ای بسیار طولانی فشار محیط مشترک آنان را به پاسخهای مشابهی واداشت که از میان این پاسخها، عادات، باورها و نهادهای موازی تکوین یافت. با ظهور این واحدهای فرهنگی از مراحل ابتدایی شکارگری و خوراک‌یابی این دهکده‌ها ناخودکفتر و به یکدیگر وابسته‌تر می‌شدند روابط با جلگه به سرعت رشد یافته بین النهرین ولو از طریق جنگ تدریجاً ثمرات بیشتری داشت. انگیزه‌های دینی که برای معماری سخت حیاتی بود، ممکن است در فلات ایران پدید آمده و سپس به جلگه‌ها انتقال یافته و پس از رشد یافتن در آنجا دوباره به فلات ایران بازگشته باشد. (پوپ، ۱۳۷۰، ص ۱۴).

فلات مرکزی ایران یکی از بزرگترین مناطق فرهنگی پیش از تاریخ ایران را تشکیل می‌دهد یکی از ویژگیهای بزرگ این منطقه موقعیت جغرافیایی آن است چرا که در دورانهای تاریخی عمده‌ترین راههایی که بین النهرین و جنوب غرب ایران را به شمال شرق ایران، افغانستان و سرزمین چین متصل می‌کرد از میان این فلات می‌گذشت. بر خلاف بین‌النهرین که در آن مراکز فرهنگی در کنار رودخانه‌های دجله و فرات قرار گرفته بود، در فلات مرکزی ایران به علت نبودن اینگونه رودخانه‌ها، مراکز فرهنگی بر سر راههای ارتباطی شکل گرفته است. به سخن دیگر ایجاد محوطه‌های مسکونی در یک محل بستگی به دو عامل مهم داشت: نخست، استعداد محل برای زندگی و دوم

موقعیت جغرافیایی آن که کوتاهترین و آسانترین راه ارتباط دیگر مراکز فرهنگی را برای ساکنانش امکان پذیر می‌ساخت. بیشتر محوطه‌های باستانی پیش از تاریخ در فلات مرکزی در طول راههای اصلی امروزی واقع شده‌اند و بنابراین می‌توان چنین فرض کرد که ساکنان پیش از تاریخ فلات مرکزی همین راهها را مورد استفاده قرار می‌داده‌اند. (مجیدزاده، ۱۳۶۸، ص ۱۶۵).

در دوره‌ای بین ده هزار تا پانزده هزار قبل از میلاد تغییرات تدریجی آب و هوا صورت گرفت، عهد بارانی از بین رفت و عهدی که اصطلاحاً آنرا خشک می‌نامیم آغاز گشت. در این دوره انسانهای ماقبل تاریخی در ایران زندگی می‌کردند که اغلب در غارها سکنی داشتند. اولین آثار و بقایای این غارها در تنگ پبده^(۱) در کوههای بختیاری در شمال شرقی شوشتر کشف شد. در این دوره انسان برای تأمین غذا به شکار می‌پرداخت و آلاتی به همین منظور تهیه می‌کرد که اغلب اشیاء نوک تیز ساخته شده از استخوان حیوانات بود. خشک شدن تدریجی هوا و خشک شدن بسیاری از دریاچه‌های کوچک و بزرگ و رودخانه‌ها منجر به سرازیر شدن حیوانات از کوهها به سمت دشتها شد که انسانها نیز که آنها را تعقیب می‌کردند به تدریج از کوهها به دشتها روی آوردند و در آن نواحی ساکن شدند. در این دوره که حدود آن را می‌توان ۵۰۰۰ ق.م دانست تمدنها در دشتها پدیدار شدند. قدیمی‌ترین محل سکونت بشر در دشت ایران در سیلک نزدیک کاشان کشف شده است. در این دوره انسانها هنوز طرز ساختن خانه را نمی‌دانستند و در آلونک‌های ساخته شده از چوب درختان زندگی می‌کردند. نخستین پیشرفتهای در زمینه ظروف سفالین در این دوره حادث گردید و همچنین به نظر می‌رسد در اواخر این دوره انسان به تدریج طرز استفاده از فلز را فرا گرفته بود. اما هنوز طرز ذوب کردن فلز را نمی‌شناخت. در این دوره تحول عظیم تغییر در سیستم معیشتی

انسان بود؛ به این ترتیب که انسان به تدریج کشت و زرع را آموخت و به اهلی کردن حیوانات پرداخت و از این طریق علاوه بر تأمین غذای مورد احتیاج روزانه امکان ذخیره کردن محصول را نیز داشت و به طوری که محققین می‌نویسند این مسئله خود سرآغاز مبادله و تجارت بین اقوام اولیه بوده است. در این دوره نخستین پیشرفت در فن کوزه‌گری صورت گرفته و آن ساختن ظروف با طرح و نقش‌های مختلف بوده است.

در قدیمی‌ترین ازمه ماقبل تاریخ در حدود ده تا پانزده هزار سال پیش از میلاد که عصر بارانهای متوالی در فلات ایران به انتها رسید، مردمی در این سرزمین می‌زیستند که خانه و مسکن آنان در غارهای زیرزمینی بود که در کناره‌های پردرخت کوهها قرار داشت. آنان این مگاها را با شاخ و برگ درختان می‌پوشانیدند که نمونه اینگونه غارها را همانطور که گفته شد گیرشمن در سال ۱۹۴۹ در تنگ پیده در کوههای بختیاری دز شمال شرقی شوشتر کشف کرده است.

کم کم فلات ایران روی به خشکی نهاد و دشتهای سر از آب بیرون آورد و بالطبع حیواناتی که در کوهساران می‌زیستند روی به دشتهای نهادند و انسان هم برای شکار آنان روی به دشتهای نهاد. دیرینه‌ترین کمانی که از انسان پیش از تاریخ در فلات ایران کشف شده از تپه سیلک کاشان است. (مشکور، ۱۳۷۱، ص ۴۱).

در هزارهٔ دوم قبل از میلاد دو دسته از اقوام هندواروپایی که ظاهراً از دشتهای جنوبی روسیه رانده شده بودند به ایران حمله کردند. یک دسته که آن را شعبهٔ غربی می‌نامیم دریای سیاه را دور زدند و پس از عبور از بالکان و بسفر به آسیای صغیر نفوذ کردند. شعبه شرقی که به نام هند و ایرانی معروف است در سمت مشرق دریای خزر به حرکت درآمد و یک دسته از آنها از قفقاز عبور نموده تا انحنای عظیم شط فرات پیش رفتند و با هوری‌های بومی که آسیایی‌نژاد بودند درآمیخته و سلطنت میتانی را تشکیل دادند. بهترین دوران این پادشاهی حدود ۱۴۵۰ ق.م است که مصر متحد میتانی‌ها شد و در

پایان قرن چهاردهم قبل از میلاد سلطنت میتانی از میان رفت. یک دسته از سواران جنگجوی آریایی در حاشیه زاگرس مستقر شدند ولی به سرعت توسط اقوام دیگر به خصوص کاسی‌ها از میان رفتند. سرانجام بخش بزرگ قبایل هند و ایرانی که تشکیل دهنده شعیه شرقی بودند از ماوراءالنهر و جیحون گذشته و به طرف کابل و ایران سرازیر شدند. بعضی آنها تمدن مردم تپه گیان را بر اثر هجوم این دسته از اقوام آریایی می‌دانند. (مشکور، ۱۳۷۱، ص ۴۴).

فلات مرکزی ایران که امروزه یک بیابان و شوره‌زار عظیمی است، در آن زمان یک دریاچه وسیع و یک دریای داخلی بوده که رودخانه‌ها از کوههای مرتفع به آن می‌ریخته‌اند. در فاصله ده تا پانزده هزار سال قبل از میلاد یک تغییر تدریجی در آب و هوا روی داده و دوران بارانی تبدیل به دوران خشک گردیده که هنوز نیز ادامه دارد. در دوران چهارم زمین‌شناسی سراسر کویر مرکزی ایران را دریاچه‌های کم‌عمق آب شور پوشانده بوده که به تدریج بر اثر ازدیاد خشکی و تبخیر این دریاچه‌ها از بین رفته و قشرهای نمک آثار به جا مانده از تبخیر می‌باشند. لوت شکل کاملی از خشکی در فلات ایران است که موقعیت جغرافیایی آن یعنی واقع شدن در مرکز فلات و وجود کوهستانهای مجاور که مانع ورود بخار آب به نواحی داخلی می‌گردد و همچنین استعداد کم آن برای بارندگی در مجموع باعث گشته که خشکی در این ناحیه به مراتب بیشتر از سایر قسمت‌ها باشد. وجود چنین بیابان خشکی در مرکز فلات موجب جدایی بخشهای شمالی از جنوب و مشرق از غرب گردیده است که هیچ‌گاه رشته کوههای مرتفع در دریاهایی که به این وسعت باشند این چنین موجب دوری ممالک و جمعیت‌ها از یکدیگر نمی‌گردند.

به هر حال کویر مرکزی ایران باقیمانده از دریاچه بزرگی است که در قدیم وجود داشت و پس از فرو نشستن آب دریاچه مرکزی در اطراف آن جلگه‌های بزرگ و

کوچک و حاصلخیز تشکیل شد و مردم ماقبل تاریخ در اطراف آن دریاچه سکونت کرده‌اند که از جمله ایشان مردم سیلک کاشان و گیان نهاوند و حصار دامغان بودند. (مشکور، ۱۳۷۱، ص ۱۱۰). تپه‌های سیلک شمالی و جنوبی در سه کیلومتری جنوب غرب مرکز شهر کاشان و در چند صد متری سمت راست جاده کاشان به فین واقع شده است. آثار قدیمی‌تر در تپه شمالی که کوچکتر است و در فاصله ۶۰۰ متری از تپه جنوبی واقع شده، بدست آمده است. این تپه هنگام حفاری در سال ۱۹۳۷ بنا به نوشته گیرشمن حدود ۴ متر از زمینهای اطراف ارتفاع داشته است. قدمت آثار باستانی این تپه به حدود حداکثر اواخر هزاره ششم ق.م می‌رسد (شهمیرزادی، ۱۳۷۴، ص ۷). علاوه بر سیلک، چشمه علی و زاغه از محلهای باستانی دیگر واقع در فلات مرکزی ایران، قره تپه شهریار، اسماعیل آباد، ساوجبلاغ، تپه محمودیه، گنج تپه واقع بین کرج و آبیک، مسره ساوه محمد آباد، قمرود قم، پوئینک ورامین، تپه شغالی ورامین، دلازیان سمنان، شیر آشیان دامغان، سنگ چخماق، خوریان شاهرود، تورنگ تپه یاریم تپه گرگان و همچنین دو غار کمر بند و هاتو نیز به دست آمده‌اند (شهمیرزادی، ۱۳۷۴، ص ۱۴). که هر کدام از این تپه‌ها مربوط به دوره‌ای خاص می‌باشد و قدمت هر کدام به هزاران سال قبل می‌رسد.

برای تعیین قدمت فلات مرکزی ایران به عنصر سفال باید توجه نمود همان‌طور که آقای دکتر ملک شهمیرزادی در مقاله گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران نوشته‌اند هنوز مشخص نیست که از کدام محل یا منطقه در فلات مرکزی ایران سفالگری آغاز شده ولی از سه منشأ می‌توان سخن گفت:

الف - گروهی در محلی که هنوز جای مشخص آن معلوم نیست، موفق به اختراع سفال شدند و با جابه‌جایی در منطقه آن را به سایر محلهای باستانی نظیر غار کمر بند و مهران آباد معرفی کردند و بدین طریق به سایر نقاط راه یافتند به تدریج در تکنیک

سفالگری پیشرفتهایی حاصل شد که سفال نوع زاغه معرف این مرحله از سفالگری است.

ب - در چند محل گروههایی متعلق به دوره نوسنگی به موازات یکدیگر موفق به اختراع فن سفالگری شدند. یکی از این گروهها در مهران آباد ساوه می زیست و گروه دیگر در غار کمر بند. گروههای دیگری هم بودند که محل دقیق استقرار اولیه آنها مشخص نیست. ساکنان زاغه پیش از استقرار در محل تپه زاغه نیز یکی از آن گروهها بوده اند این گروه هنگامی به زاغه وارد شدند که مراحل اولیه تکنیک سفالگری را قبلاً در جای دیگری طی کرده بودند و با سفال پیشرفته تری وارد زاغه شدند. مرحله زاغه نیز با همین روند ادامه پیدا کرد و پس از اینکه پیشرفتی در تکنیک سفالگری به وجود آمد گروهی در اطراف کاشان (سیلک)، قم (قمرود و محمدآباد)، ساوه (مسره)، ری (چشمه علی)، شهریار (قره تپه)، ساوجبلاغ کرج (اسماعیل آباد)، آبیک (محمودیه)، هشتگرد (تپه ازبکی)، جنوب دشت قزوین (زاغه و چشم بلبل) و شاخه ای دیگر از ری رو به شمال شرق حرکت کردند در پوئینک و تپه شغالی (ورامین)، چشمه شیخ دلازیان (سمنان)، شیر آشیان و چند محل دیگر (دامغان) سنگ چخماق و خوریان، پارک موزه یا کوه سوراخه (شاهرود) مستقر شدند. از طریق بریدگی البرز در شمال بسطام گروهی به راه خود ادامه دادند و دو شاخه شدند که شاخه ای به جنوب دریای خزر رفتند (غارهای هاتو و کمر بند) و شاخه ای دیگر به سمت شرق دریای خزر. از طریق گرگان (تورنگ تپه و یاریم تپه) تا دامنه های کوتپ داغ واقع در ترکمنستان پیش رفتند (جیتون، داشلی تپه، نمازگا و حوزه گئوکسیور).

ج - از طبقه پنجم الف تپه گیان نهاوند در میان آثار بین ۱۹ متر و ۱۸ متر از رأس تپه قطعاتی سفالی بدست آمده که با سفال نوع چشمه علی مشابهت هایی دارد. بنابراین معلوم می شود که نهاوند یکی از مناطق ارتباطی غرب و جنوب غرب ایران با فلات

مرکزی باید در نظر گرفته شود. از طرف دیگر دو حوزه فرهنگی غرب و جنوب غرب نیز از مراکز اولیه ساخت سفال معرفی شده‌اند. نمونه‌های سفال‌های اولیه در غرب از گنج دره، سرای، گوران و در جنوب غرب از علی کش واقع در دهلران و چغابنوت واقع در کنار رودخانه دز به دست آمده‌اند. این سفال‌ها شباهت بسیار نزدیکی با سفال‌های پوک و سبک مهران آباد و غار کمر بند دارند. به این ترتیب می‌توان منشاء واحدی برای هر سه حوزه فرهنگی مراکز نخستین سفالگری در ایران یعنی حوزه فلات مرکزی، حوزه غرب و حوزه جنوب غرب در نظر گرفت. (شهمیرزادی، ۱۳۷۴، ص ۱۸). (نقشه شماره ۲).



نقشه شماره ۲- نقاط باستانی مربوط به آغاز تاریخ ایران و دورانهای ماد و هخامنشی برگرفته از کتاب
هنر ایران ماد و هخامنشی، رومن گیرشمن

منابع فصل دوم:

- ۱ - پوپ، آرتور، ۱۳۷۰، «معماری ایران»، ترجمه غلامحسین صدری افشار، چاپ دوم.
- ۲ - مجیدزاده، یوسف، ۱۳۶۸، «آغاز شهرنشینی در ایران»، مرکز نشر دانشگاهی تهران، چاپ اول.
- ۳ - مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۱، «ایران در عهد باستان» چاپ دنیای کتاب.
- ۴ - مشکور محمدجواد، ۱۳۷۱، «جغرافیای تاریخی ایران باستان» چاپ دنیای کتاب.
- ۵ - واندنبرگ، لویی، ۱۳۴۵، «باستان‌شناسی ایران باستان»، ترجمه دکتر عیسی بهنام، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.

مجلات

- ۱ - شه میرزادی، «گاهنگاری فلات مرکزی ایران»، باستان‌شناسی و تاریخ، سال نهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۷۴.

فصل سوم

بررسی و معرفی قبرستانهای عصر آهن

در فلات مرکزی

بررسی و معرفی قبرستانهای عصر آهن در فلات مرکزی

همانطور که قبلاً نیز گفته شد فلات مرکزی ایران، از دیدگاه باستان‌شناسی فلاتی است که از شمال غرب و غرب به رشته کوههای زاگرس و از شمال به البرز محدود است. در این محدوده محلهای باستانی زیادی واقع است که مربوط به دوره‌های مختلف باستانی هستند که هر کدام به نوعی از لحاظ فرهنگی با همدیگر ارتباط داشته‌اند، محلهایی مانند: سیلک، چشمه علی، زاغه، قره تپه شهریار، اسماعیل آباد، ساوجبلاغ، تپه محمودیه، گنج تپه واقع بین کرج و آبیک، مسره ساوه، محمدآباد، قمروود قم، پوئینک ورامین، تپه شغالی ورامین، دلازیان سمنان، شیر آشیان دامغان، سنگ چخما، کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود تورنگ تپه، یاریم تپه گرگان و همچنین دو غار کمر بند و هاتو که در فلات مرکزی ایران واقع هستند. ولی آنچه از این تپه‌ها شامل محدوده کار می‌شود، تپه‌های قیطریه و کهریزک، گورستان خورون، گورستان الف و ب سیلک کاشان و تپه قبرستان سگزآباد، تپه حصار دامغان، یاریم تپه، تورنگ تپه، شاه تپه و کوه سوراخه یا پارک موزه در شاهرود است که هر کدام معرفی خواهد شد. در این مناطق فقط قبرستان‌ها می‌توانند اطلاعاتی درباره فرهنگ و تمدن مردم گذشته در اختیار باستان‌شناسان و محققان قرار دهند. درباره گزارشهای بدست آمده از این مناطق، به غیر از چند گزارش که گزارش اصلی و نهایی بوده‌اند بقیه به طور مقدماتی دارای گزارشی بوده‌اند و یا اینکه توسط کاوشگران به طور خلاصه و ناقص در مجلات مختلف چاپ شده است. تعدادی از تپه‌های مربوط به عصر آهن قبرستان نداشته‌اند و بنابراین به طور خلاصه در این بخش نیز به آنها اشاره خواهد شد. به طور کلی تپه‌هایی که در فلات مرکزی ایران قرار دارند و مربوط به عصر آهن و دارای قبرهایی مربوط به این دوره هستند. طبق گفته آقای دکتر صادق ملک شهمیرزادی عبارتند از: قیطریه و

کهریزک در تهران، گورستان خورون، گورستان الف و ب سیلک کاشان، تپه حصار دامغان، شاه تپه و تورنگ تپه، که در این گزارش از نظر اشیاء مکشوفه، تنوع قبور از لحاظ معماری و همچنین تعداد قبور و چگونگی تدفین مورد بحث قرار گرفته‌اند.

۱- تپه حصار

تپه حصار در جنوب شهر دامغان و در ۳۶۱ کیلومتری شرق تهران قرار گرفته است. در این تپه پروفسور ارنست هرتسفلد آلمانی ابتدا کاوشهای سطحی انجام داد و سپس در سال ۱۳۱۰ (۱۹۳۱ م) از طرف موزه لستون آمریکا پروفسور اریخ اف اشمیت حفاری کاملی انجام داد و تا سال ۱۹۳۳ این حفاری ادامه داشت. قدمت تمدن پیش از تاریخ تپه حصار از هزاره چهارم تا هزاره اول پیش از میلاد می‌رسد. دکتر اشمیت به خیال پیدا کردن شهر صد دروازه پایتخت اشکانیان در روی چند تپه که مهمترین آنها تپه شیر ژیان و تپه حصار می‌باشد از سال ۱۹۳۱ شروع به کار نمود و تا سال ۱۹۳۳ به کاوش خود ادامه داد. روی تپه شیر ژیان آثار کمی از مردم پیش از تاریخ پیدا شد؛ ولی عمده آثار در ناحیه تپه حصار کشف گردید. (بهنام، ۱۳۲۰، ص ۳۳).

در سال ۱۸۸۰ در شهر دامغان به طور اتفاقی سفالهای منقوشی پیدا شد. قسمتی از این سفالها وارد موزه احمدشاه در تهران گردید و قسمت دیگر به موزه‌های لوور و کنسینگتون و موزه بریتانیا برده شد. آقای هرتسفلد مرکز این کشفیات را تپه حصار تشخیص داد. ولی فقط چندین سال پس از این تشخیص هیأت آمریکایی دانشگاه پنسیلوانیا تحت سرپرستی آقای اریک اشمیت در این نقطه کاوشهای علمی انجام داد. در تپه حصار سه طبقه متمایز مربوط به دوران پیش از تاریخ تشخیص داده شد که هر کدام از این سه دسته نیز به تقسیمات کوچکتری طبقه‌بندی شده‌اند. (کامبخش فرد، ۱۳۷۰، ص ۲۱).

(A). الف	(A). الف	(A). الف
(B). ب	حصار III (۳)	حصار II (۲)
(C). ج	(B). ب	(C). ج

اشمیت در تپه حصار کاوشهایی انجام داد و در آن سه طبقه تشخیص داد که آنچه در اینجا مورد بحث ما قرار می‌گیرد طبقه سوم الف و سوم ب و سوم ج است یعنی طبقه‌ای که دارای سفال خاکستری یا سیاه درخشان بوده و از علائم عصر آهن در ایران می‌باشد.

دوره اول حصار را می‌توان دوره اول برنز نواحی شمالی ایران نامید زیرا در این دوره استعمال آلات و ادوات سنگی در شرف متروک شدن بوده و آلات برنزی کم‌کم پیدا می‌شوند و هر چه به اواخر دوره نزدیکتر می‌شویم استعمال ابزار سنگی کمتر شده و اشیاء فلزی زیادتر می‌گردد. (مشکور، ۱۳۴۷، ص ۴۱).

مقارن دوره دوم حصار در تمام نواحی شمالی ایران استعمال ظروف خاکستری رنگ معمول شده و هر چه به نواحی جنوبی فلات نزدیک می‌شویم ظروف خاکستری رنگ کمیاب‌تر می‌شوند. احتمالاً در اواخر دوره دوم حصار قبایلی از طرف شمال ایران یعنی ترکستان و سواحل شرقی دریای خزر به طرف ایران هجوم آورده ساکنین بومی را مغلوب خود نموده، چون مهاجمین مانند ساکنین بومی فلات دارای ذوق و سلیقه صنعتی نبودند و میان آنها نیز ظروف خاکستری بدون نقش معمول بود و کم‌کم نقش ظروف سفالی متروک گردیده و نوع جدید کوزه‌گری جای آن را گرفت. (بهنام، ۱۳۲۰، ص ۳۸).

در اوایل هزاره سوم قبل از میلاد در حصار II سفال نقش دار اندک اندک به رنگ سیاه مایل به خاکستری جای می‌گیرد و سرانجام این نوع سفال تسلط قاطع پیدا می‌کند. (جهانداری، ۱۳۵۳، ص ۳۹).

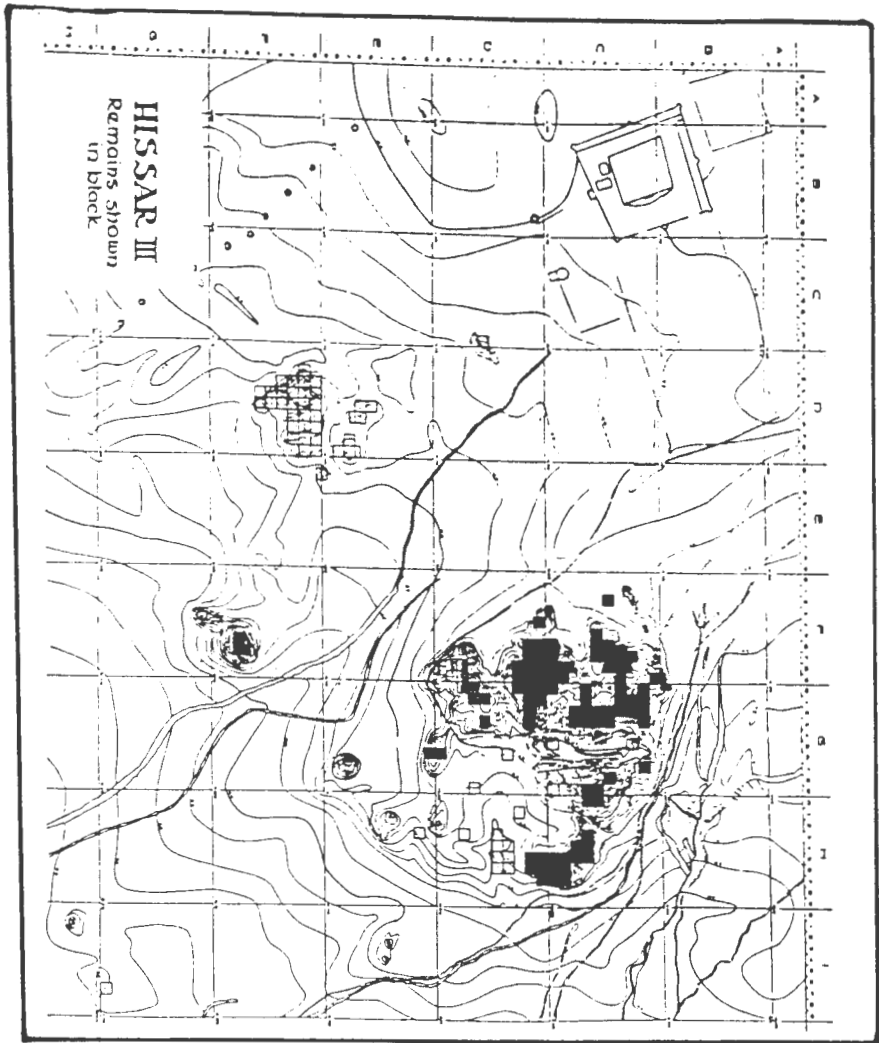
فرهنگ حصار III که گستره آن شامل شمال شرقی ایران و قسمتهای شرقی فلات مرکزی ایران است با سفالهای خاکستری ظریف و براق مشخص شده است. مهم ترین استقرار این فرهنگ در تپه حصار III در شرق فلات مرکزی دیده شده است. (طلایی، ۱۳۷۴، ص ۱۷).

در بین مردمان این دوره فلزکاری معمول بوده است و این از اشیاء به دست آمده کاملاً مشخص است. (واندنبرگ، ۱۳۴۵، ص ۱۰).

مردمی که برای اولین بار تپه حصار را مورد سکونت خود قرار داده اند شهرنشین و کار مهم آنها زراعت بوده است گله داری نیز در این موقع معمول و سگ از ابتدا پاسبان گله ها بوده است. مطابق آماري که از مردگان تهیه شده تا موقعی که ظروف منقوش معمول بوده مردگان به جانب مشرق یعنی مقابل طلوع آفتاب خوابانده شده اند، از این رو معلوم می شود آفتاب یکی از خدایان مهم این مردم به شمار می رفته و پس از ظهور ظروف سیاه رنگ این قاعده متروک گردیده و به علاوه عده مردها به مراتب بیش از زنها بوده است. در کنار مردگان نزدیک سر یا دستها اشیاء مختلف از قبیل ظروف سفالی و آلات و ادوات برنزی و بعضی اوقات نیز سلاحهای جنگی قرار داده اند. در دوره دوم و اوایل دوره سوم تغییرات شدیدی در رنگ و جنس و ساختمان ظروف و طرز به خاک سپردن مردگان حاصل شده و مانند این است که مردم دامغان در این موقع مورد هجوم خارجیان واقع شده اند و چون ظروف سیاه رنگ دوره III شباهت کامل به ظروف پیش از تاریخ نواحی شمالی ایران دارد، می توان چنین نتیجه گرفت که این هجوم از طرف شمال یعنی از جانب صحرای ترکمن به ایران شده است و هر چه به طرف ری و کاشان و شوش نزدیک می شویم آثار ظروف سیاه رنگ یعنی آثار مهاجمین کمتر دیده می شود. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۲۱). تا مدتی که ظروف منقوش معمول بوده مردگان خود را به جانب مشرق می خوابانیدند ولی پس از ظهور ظروف سیاه رنگ این قاعده متروک

گردید. چنانچه تاریخ دوره حصار دوم مطابق سه هزار سال ق.م تقویم نمائیم، طبقه حصار اول همدوره با شوش اول یعنی ۳۶۰۰ تا ۳۰۰۰ ق.م و در دوره‌های بعد یعنی حصار دوم و سوم بین ۳۰۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م خواهد بود. (مشکور، ۱۳۷۱، ص ۴۸۲).

در کاوشهای دامغان آقای دکتر اشمیت احصائیه منظمی از مردگان تهیه کرده که در جای خود بحث خواهد شد. از این آمار چنین معلوم شده است که در دوره اول تپه حصار تا اواسط دوره دوم مردگان را به جانب مشرق یعنی به طرفی که خورشید از آنجا طلوع می‌کند، خوابانده‌اند. در صورتی که در اواخر دوره دوم و تمام دوره سوم یعنی دوره‌هایی که مقارن با ظهور ظرفهای خاکستری رنگ و هجوم قبایل جدید از طرف شمال شرقی می‌باشد این رسم به کلی از بین رفته و قاعده معینی جهت خواباندن مردگان مراعات نمی‌شد و شاید بتوان از این مطلب به اهمیت پرستش خورشید از اوایل دوره پیش از تاریخ پی برد. (نقشه شماره ۳)



نقشه شماره ۳- تپه حصار دامغان دایه III برگرفته از کتاب حفاریهای تپه حصار دامغان، اریخ اشمیت

۲- تپه سیلک

نجد ایران مسلماً از هزاره پنجم مسکون بوده است. یکی از قدیمی ترین واحدهای مسکونی که به دست بشر ایجاد شده در دشت تپه سیلک واقع در نزدیکی کاشان توسط رومن گیرشمن کشف شده است. در اینجا چشمه ساری انگیزه تشکیل واحه‌ای گردیده است. مطابق تقویمات دانشمندان زمین شناسی هنگامیکه نواحی شمالی دنیای قدیم را یخچالهای دائمی فراگرفته بود در ایران بارانهای بسیار شدید و سیلابهای فراوان دائمی وجود داشت. دریاچه‌های بزرگ در آن تشکیل شده بود و ناحیه کویر مرکزی امروزی باقیمانده همان دریاچه‌ها است. ناحیه کاشان در کنار همین کویر واقع است. پس از فرو نشستن آب دریاچه‌های مرکزی در اطراف آن جلگه‌های کوچک و حاصلخیزی تشکیل شد که در آنها به طور دیمی علف و حبوبات و درختهای کوچک می‌روئیدند. وجود جویبارهای متعدد در میان جلگه‌ها و نواحی مزبور سکونت را برای مردم اولیه بسیار مساعد می‌نمود. در این جلگه‌های کوچک بدون شک آثار مردم اولیه را که فاقد خانه و منزل بودند و از شکار حیوانات و فرآورده زمین زندگی می‌کردند می‌توان یافت. ولی تاکنون بررسی‌های علمی دقیقی در این راه انجام نگرفته است. تدریجاً آب دریاچه مرکزی خشک و جلگه‌های حاصلخیز مبدل به زمینهای شورزار گردیدند. در نتیجه در وضع زندگی مردم پیش از تاریخ تغییرات شدیدی حاصل گردید. به این معنی که جلگه‌های نام برده را ترک کرده چشمه‌ها و نواحی آب‌خیز مانند اطراف شهر فین را برای سکونت خود انتخاب کردند و در همین تاریخ است که تپه‌های شمالی سیلک مورد سکونت قرار گرفتند.

به این ترتیب باید چنین تصور کرد که هزاران سال پیش از تشکیل اولین شهر در سرزمین ایران مردمی در این سرزمین زندگی می‌کرده‌اند. شغل مهم مردم در این زمان زراعت و شکار حیوانات بوده است. خانه‌های خود را به شکل کلبه‌های چوبی

می‌ساختند که آثار آن امروزه به شکل تل‌های خاکستر در عمیق‌ترین طبقات تپه شمالی نمایان است. شکار آنها شیر و پلنگ بوده و حیوانات اهلی به ویژه بز و گوسفند تربیت می‌کردند. در اواسط هزارهٔ چهارم پیش از میلاد مردم سیلک از وجود مس نیز آگاهی پیدا کردند و کم‌کم خانه‌های گلی برای خود ساخته و تشکیل قریه‌ها و شهرهای کوچکی دادند. در دوره‌های بعد دیوارهای خشتی معمول گردید و کوزه‌گری اختراع شد. در این زمان داخل خانه‌ها را به رنگ اخری مزین می‌نمودند. در صنعت کوزه‌گری نیز ترقیات شایانی حاصل گردید و مس نیز فراوان‌تر از سابق گردید. وجود صدفهای دریایی ویژه خلیج فارس و بعضی سنگ‌های رنگین ویژه اطراف مشهد ثابت می‌نماید که این مردم با نواحی دوردست نیز رفت و آمد داشته‌اند. به این ترتیب تدریجاً مردم این ناحیه رو به ترقی و تکامل رفتند و معلوم نیست به چه علت ناگهان تپه شمالی را ترک کرده و در جنوب آن مسکن اختیار کردند. مانند این است که حادثهٔ فوق‌العاده‌ای از قبیل زلزله یا جنگ، زندگی را موقتاً متوقف گردانیده است و نظیر این واقعه در نقاط دیگر ایران نیز محسوس می‌گردد. به هر حال یک قشر خاکستر روی تمام این طبقه را فرا گرفته و واضح است که تا مدتی پس از این واقعه این نواحی متروک شده است. ولی مجدداً باقیمانده ساکنین سیلک زندگی را از سر گرفته دوره سوم را تشکیل دادند. در ناحیه سیلک بهتر از سایر نقاط ایران می‌توان سیر تدریجی تمدن بشر را مشاهده نمود و چنین به نظر می‌آید که این نقطه یکی از قدیمی‌ترین نقاط ایران است که تمدن در آن نشو و نمو کرده است. (پوپ، ۱۳۷۰، ص ۲۸).

سیلک از شمال محدود است به کویر و از جنوب به اصفهان و از مغرب به محلات، قسمت غربی و جنوبی آن کوهستانی و مهم‌ترین کوه‌های آن قهرود و در جنوب کرکس کوه است. (مشکور، ۱۳۷۱، ص ۴۷۰). تپه سیلک در سه کیلومتری جنوب غربی کاشان است یعنی بین فین و کاشان قرار گرفته است. هیأت فرانسوی که از طرف موزه لوور به

نمایندگی آقای گیرشمن برای کاوش در تپه سیلک معین شده بود، ابتدا در سال ۱۹۳۳ به این محل آمده در باختر تپه جنوبی در دو نقطه گمانه‌هایی زد. سپس در سال ۱۹۳۴ به کاوشهای خود ادامه داد. در این سال در بعضی از نقاط تا سطح اولیه زمین یعنی نقطه‌ای که اولین ساکنین سیلک در آن مسکن کرده بودند پایین رفت و خاکهای اطراف بنای بزرگی را که از خشت و گل روی تپه جنوبی ساخته شده بود کنار زده، قبرستانهای الف و ب را نیز پیدا کرد. در سال ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ کاوشی در تپه سیلک انجام نگرفت. سپس در سال ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ از نو شروع به کار نموده و کاوش تپه شمالی و بقیه تپه جنوبی را به اتمام رسانیدند. علاوه بر این در قریه نیسا واقع در چهل کیلومتری باختر کاشان نیز کاوش مختصری به عمل آمد که آثار آن کمی قدیمی تر از قبرستان ب می‌باشد. (بهنام، ۱۳۲۰، ص ۲۰).

سیلک از دو تپه شمالی و جنوبی که به فاصله ۶۰۰ متر از یکدیگر قرار گرفته‌اند تشکیل شده است. تپه شمالی که کوچکتر است معرف آثاری قدیمی تر از تپه جنوبی است. در سال ۱۳۱۶ هـ ش (۱۹۳۷ م) برای نخستین بار پرفسور گیرشمن اقدام به حفر سه ترانشه، ترانشه I و II و III در تپه شمالی کرد. گزارش نهایی این حفاریات در سال ۱۳۱۷ هـ ش (۱۹۳۷ م) چاپ و منتشر گردیده است. (ملک شه میرزادی، ۱۳۶۹، ص ۳). تپه شمالی به درازی سیصد و بیست متر و به پهناى یکصد و ده متر می‌باشد و ارتفاع متوسط آن نسبت به سطح جلگه شش متر است. کاوشهایی که در شمال باختری این تپه انجام گرفته تا عمق یازده متر پایین رفته و در این نقطه قدیمی ترین آثار مردم پیش از تاریخ را پیدا نموده‌اند. در این طبقه آثار سوختگی‌ها یعنی طبقات نازکی از خاکستر که در فاصله بین آنها خاک معمولی قرار دارد، دیده می‌شود و در عمیق‌ترین نقطه آن چیز دیگری جز زمین بایر شن زار نیست. در روی تپه شمالی که زودتر از تپه دیگر مورد سکونت انسان قرار گرفته دو طبقه متمایز تشخیص داده شد. طبقه قدیمی تر که

مستقیماً روی زمین بکر قرار گرفته، طبقه اول نامیده می‌شود و به پنج طبقه فرعی تقسیم شده است و دو دوره فرهنگی در تپه شمالی مشخص شد (واندنبرگ، ۱۳۵۴، ص ۱۲۵). از عمق ۷ متر تا سطح تپه متعلق به دوره دوم که شامل سه لایه استقرار بود. (ملک شهمیرزادی، ۱۳۶۹، ص ۴).

آثار لایه‌های دوم و سوم دوره سیلک ادامه همان فرهنگ لایه اول این دوره هستند. پروفیسور گیرشمن عقیده دارد که ساکنان تپه شمالی در پایان دوره دوم به محل تپه جنوبی نقل مکان کردند و دوره سوم سیلک روی خاک بکر در محل جدید آغاز گردید. تپه جنوبی به طول دویست و شصت متر و پهنای نوزده متر و جهت درازای آن از شمال به جنوب است. ارتفاع متوسط این تپه چهارده متر ولی در سمت جنوب بلندی آن به ۲۵/۵۰ می‌رسد. کاوشهای این تپه ۳/۸۵ متر پایین‌تر از سطح جلگه ادامه پیدا کرده و در این نقطه به زمین بایر برخورد کرده‌اند. در سه هزار سال پیش از میلاد ظاهراً ناحیه سیلک مورد هجوم ایلامیها واقع شده و تا قرن چهارده پیش از میلاد که مردم قبرستانهای الف به این محل آمده‌اند، مورد سکونت واقع نبوده است. (بهنام، ۱۳۲۰، ص ۲۴).

روی آخر دوره سوم را قشر ضخیمی از خاکستر پوشانیده است و به خوبی پیدا است که مهاجمین ایلامی شهر را آتش زده‌اند. آثاری که در طبقه چهارم پیدا شده به کلی متفاوت با آثار طبقه سوم و متعلق به قوم جدید می‌باشد. پس از طبقه چهارم سیلک چنین به نظر می‌رسد که این محل در تمام مدت هزاره سوم و قسمت مهمی از هزاره دوم پیش از میلاد متروک مانده در آخرین دوره فترت، مردم جدیدی روی این تپه اقامت اختیار کردند از ساختمانهایی که این مردم تازه وارد در این محل برپا کرده‌اند، اثری نیست. (واندنبرگ، ۱۳۵۴، ص ۱۲۶).

پس از یک دوره فترت طولانی نزدیک به دو هزار سال مردمی که دارای سفال

خاکستری - سیاه می‌باشند، در حدود ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد در منطقه سیلک ساکن شده‌اند. میراث برجای مانده از این عهد عموماً از گورستان کشف شده است. در حالی که هیچ‌گونه اثری از معماری مسکن صاحبان گورستان الف در این ناحیه باقی نمانده است. در سیلک کاشان و در دشت حاشیه کویر مرکزی و نمک دو تپه به فاصله ۸۰۰ متر از یکدیگر قرار دارند. یکی شمالی و دیگری جنوبی. طبقه‌های اول و دوم، ۸۵۰۰ سال پیش از این دو تپه، مستقر و متحول شد. طبقه سوم و چهارم در تپه جنوبی استقرار و گسترش یافته‌اند (۶۸۰۰-۷۵۰۰ سال پیش). طبقه پنجم معرف گورستان الف واقع در فاصله ۱۵۰ متری تپه شمالی است. طبقه ششم معرف گورستان ب است که در فاصله ۲۵۰ متری تپه جنوبی واقع گردیده است. در هزاره سوم روند زندگی و فعالیت در طبقه چهارم سیلک متروک گردیده و دوره فترتی نزدیک به ۲۰۰۰ سال وجود داشت تا اینکه در ۱۱۰۰ سال پیش از میلاد گورستان الف از مردمی باقیمانده که از اصل آریایی در این منطقه ساکن شده‌اند و در ۹۰۰ سال پیش از میلاد مردم مهاجر و آریایی دیگری که دارای اسلحه آهنین و اسب و گردونه بوده‌اند؛ در این ناحیه رحل اقامت افکنده‌اند و برای خود دژ قلعه و برج و بارو ساخته‌اند. گورستان آنها خرپشته‌ای و نظیر بام آرامگاه کوروش در پاسارگاد است. از نظر ساختمان‌سازی این حرکت معماری بدیع، بنای دژها و قلعه‌ها در دوره حکومت مادها است. (کامبخش فرد، ۱۳۷۴، ص ۲۱).

در دوره اول اجساد مردگان را ابتدا با محلولی از گل اخرا می‌پوشانیدند و سپس در داخل روستا زیر مناطق مسکونی دفن می‌کردند. گاهی اشیاء زینتی کوچک همراه جسد قرار داده می‌شد. در دوره بعد سنت تدفین همانند دوره اول بود. (ملک شهمیرزادی، ۱۳۶۹، ص ۴).

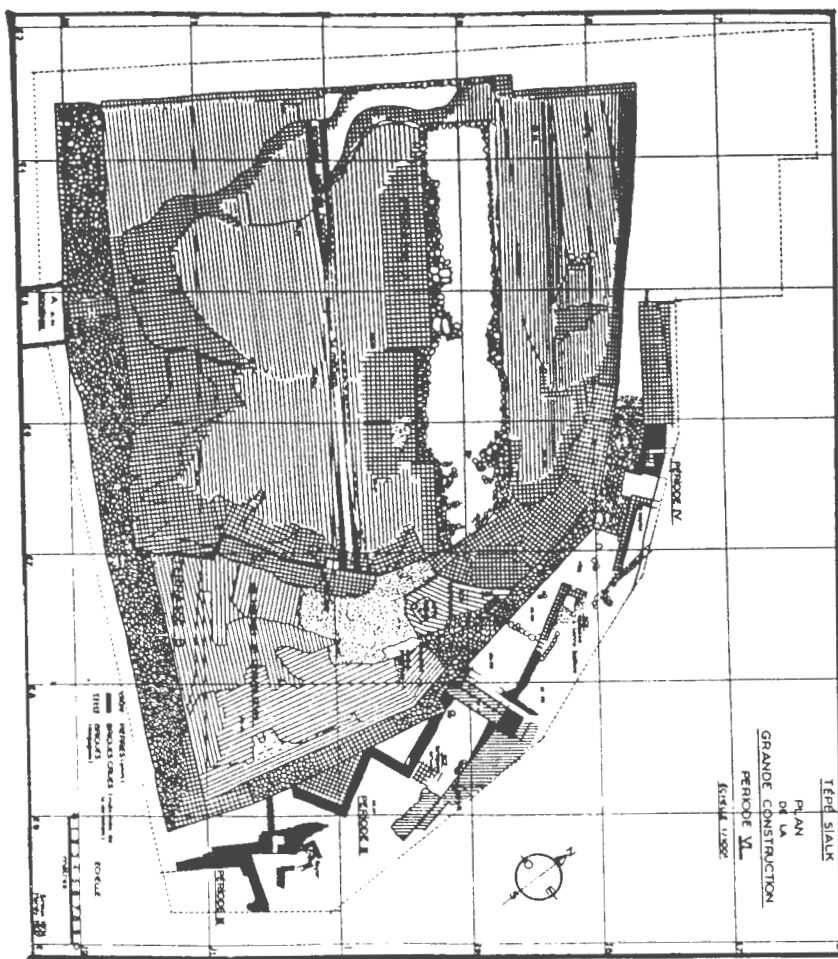
در طبقه سوم مردگان هنوز با وضع چمباتمه زیر خانه‌ها به خاک سپرده می‌شوند و اشیاء زیادتری در قبرهایشان دیده می‌شود. در طبقه چهارم هم مردگان را زیر خانه‌ها

دفن می‌کرده‌اند. ولی تعداد زیادتری از اشیاء در قبرهایشان دیده می‌شود. در طبقه پنجم، دیگر مردگان را زیر خانه‌ها دفن نکرده‌اند، بلکه برای آنها گورستانی در فاصله ۱۵۰ متر از تپه اختصاص داده‌اند این گورستان که طبقه پنجم سیلک یا گورستان الف نامیده می‌شود، مردگان را در گودالهایی که روی زمین کنده‌اند، دفن کرده‌اند و آنها را به پهلو خوابانیده و کمی از زانوهایشان را خم کرده‌اند و در اطراف سر آنها اشیاء متعدد قرار داده‌اند ولی در اطراف پا کمتر شیئی قرار گرفته است. (واندنبرگ، ۱۳۵۴، ص ۱۲۵)

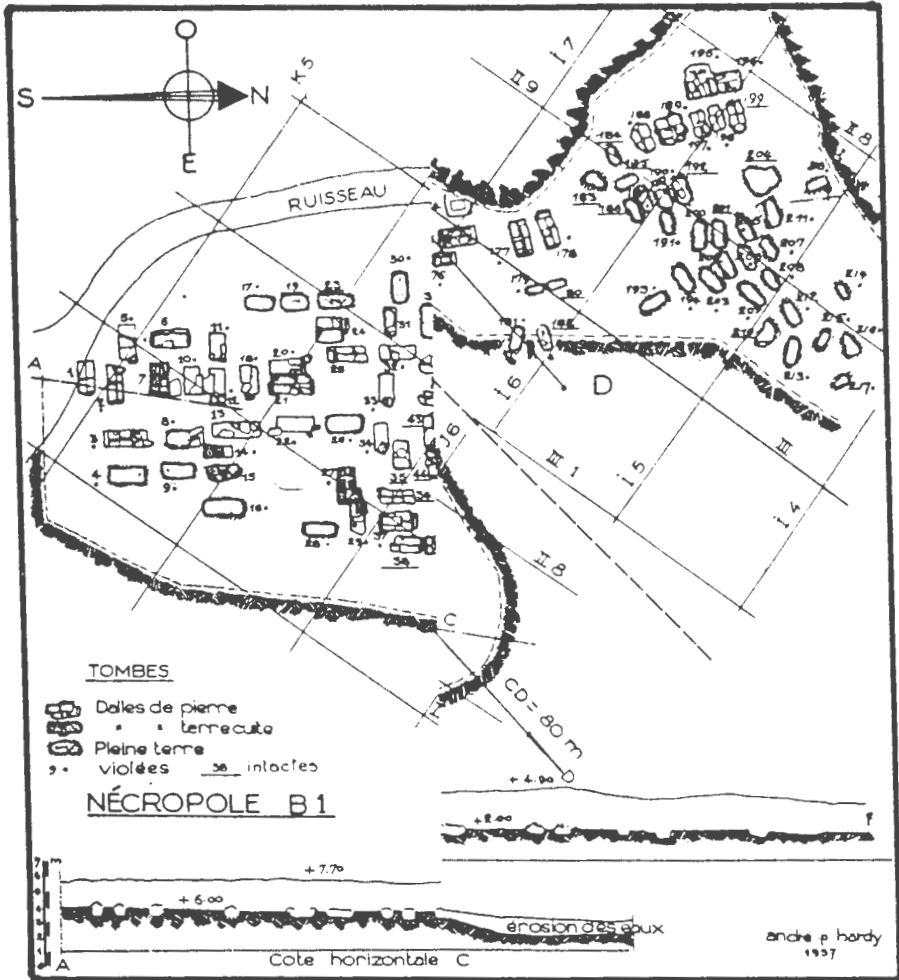
در فاصله ۲۵۰ متر از تپه جنوبی گورستانی است که آنرا جز طبقه ششم سیلک یا گورستان ب به شمار آورده‌اند. در این گورستان طریقه به خاک سپردن مردگان با سایر نقاط متفاوت است مثلاً در گورستان الف در اطراف قبرها سنگ قرار نمی‌دادند ولی در گورستان ب پس از اینکه مردگان را به خاک سپردند در اطراف قبر روی آن تخته سنگهای بزرگ قرار می‌دادند یا خرپشته می‌ساختند و مرده را به صورت چمباتمه و از پهلو به طرف جنوبی و شمالی و یا شرقی و غربی می‌خوابانیده‌اند. در گورستان ب پهلوی مردگان اشیاء متعدد قرار می‌داده‌اند، مانند جواهرات و سلاح‌ها و ابزارآلات. در قبر مردگانی که در زندگی اسب سوار بودند، اشیاء مربوط به زین و برگ اسب دیده می‌شود. گورستان ب سیلک شهر مردگان تازه وارد یا مهاجران است که بالای تپه جنوبی مسکن اختیار کرده و در آنجا استحکاماتی بنا نموده بودند. (واندنبرگ، ۱۳۵۴، ص ۱۳۴)

گیرشمن پس از آنکه در سال ۱۹۳۳ میلادی یکصد قبر در گورستان ب تپه سیلک کاشان مورد کاوش قرار داده، گزارش می‌دهد که برای دفن مردگان گودالهایی در زمین کنده و پس از آنکه مرده را در آن گذاشتند اشیاء مورد حاجت را در کنارش نهاده و روی آن خاک ریخته‌اند و پس از آنکه گور از سطح زمین مقداری بالا آمد، روی آن را تخته

سنگهایی به صورت خرپشته قرار داده‌اند. چون در گورستان ب ابزار بسیاری از آهن می‌یابد که در گورستان الف معمول و متداول نبوده است. نتیجه می‌گیرد که مردمی از نواحی اورارتو و اطراف دریاچه وان که دارای اسب گردونه، ابزار آهنی بوده‌اند به زور وارد این ناحیه شده‌اند. وی نقوش فراوان اسب و گردونه را در روی ظروف گورستان ب شاهد می‌آورد و بر یافته‌های نظیر دهانه‌های اسب و شمشیرهای آخته آهنی آن‌ها تکیه می‌کند. (گیرشمن، ۱۹۳۹، ص ۴) (نقشه شماره ۴ و ۵)



نقشه شماره ۴ - طبقه پنجم تپه سلیک کاشان (قبرستان A) برگرفته از کتاب حفاریهای سلیک کاشان،
جلد دوم، رومن گیرشمن



نقشه شماره ۵- طبقه ششم تپه سیلک کاشان (قبرستان B) برگرفته از کتاب حفاریهای سیلک کاشان،
جلد دوم، رومن گیرشمن

۳- خوروین تپه

خوروین در ۷۰ کیلومتری شمال غربی تهران در ناحیه برغان و در دامنه کوههای البرز و در جبهه چپ رودخانه کرج واقع است. رودخانه شاهرود در شمال خوروین و در دره‌های رشته جبال البرز جریان دارد و خوروین و دهات اطراف آن را از طالقان جدا می‌سازد. سیاه تپه و گنج تپه خوروین به همراه چندار، ظروف خاکستری فراوانی را که در گورستان باستانی خود از اواخر هزاره دوم پیش از میلاد حفظ کرده‌اند، اینک برای تعبیر و تفسیر تاریخ ارائه می‌دهند. در حدود سال ۱۳۲۷ اشیاء غارت شده از این قبرستان در بازار عتیقه تهران دست به دست می‌گشت، تا اینکه در سال ۱۳۲۹ اداره باستان‌شناسی وقت هیأتی را به سرپرستی حاکمی وراد مأمور مطالعه اولیه قبرهای این قبرستان کرد. این مطالعه شش روز به طول انجامید و در سال ۱۹۵۴ لویی واندنبرگ به مدت ده روز در این محل حفاری کرد. تپه خوروین یکی از تپه‌های بزرگ منطقه می‌باشد، ولی در مطالب منتشر شده به اندازه واقعی این تپه هیچ اشاره‌ای نشده است. واندنبرگ در نقشه خود گستره تپه را ۱۰۰۰ در ۱۰۰۰ متر قلمداد کرده است که این اندازه به نظر غیرمنطقی می‌رسد. حاکمی وراد سه گمانه را در قسمت شرقی تپه حفاری و در آنها شش قبر پیدا کرده‌اند. واندنبرگ نیز سه گمانه را حفاری و در آنها به چهارده قبر برخورد کرده است. وی در عمق دو متری صخره سنگی رسیده است که با توجه به پستی و بلندی طبیعی منطقه به نظر می‌رسد که این قبرستان روی تپه طبیعی قرار داشته است. گزارش اشیای پیدا شده از حفاری حاکمی وراد (۱۳۲۹) منتشر نشده است. اما با توجه به عکسهای موجود از این حفاری می‌توان تصور کرد که شش قبر پیدا شده به وسیله حاکمی وراد، مشابه قبرهایی هستند که واندنبرگ پیدا کرده است. با توجه به اطلاعات موجود، تاریخ‌گذاری دقیق قبرهای خوروین چندان آسان نیست. ولی می‌توان این قبرها را مربوط به عصر آهن I و II دانست. واندنبرگ با مقایسه اشیای پیدا

شده از قبرستان خورویین و اشیای موجود در مجموعه‌های خصوصی - که مربوط به منطقه خورویین است و از حفاریهای غیرمجاز به دست آمده تاریخی بین سالهای ۱۳۰۰-۹۰۰ ق.م را برای این اشیاء پیشنهاد می‌کند. از طرف دیگر ظروف سفالی مشخص عصر آهن مثل فنجانها و نیز روش صیقل دادن سفالهای آن عصر در بین سفالهای به دست آمده از خورویین مشاهده نمی‌شود. این موضوع زمینه‌ای را فراهم ساخت تا دایسون اشیای بدست آمده از قبرستان خورویین را دوباره تاریخ‌گذاری کند. بیشتر سفالهای خورویین خاکستری و سیاه می‌باشد و مطلقاً سفالهای منقوش از این محوطه باستانی به دست نیامده است. (طلایی، ۱۳۴۷، ص ۶۸)

همانطور که گفته شد قدمت اشیاء مکشوفه از خورویین را نمی‌توان به طور دقیق و بدان نحو که الواح گلی خطوط میخی یا سیلندرهای مکشوفه قدمت آثار مکشوفه را معین می‌سازد، تعیین نمود. فقط از راه مقایسه با سایر محصولات حفاری نقاط مختلف می‌توان در این باره اظهار عقیده نمود و از این لحاظ آنچه قابل توجه است، محصول حفاری خورویین از لحاظ شباهت کار و شکل ظروف و نوع تزئینات بستگی زیادی با محصول حفاری تپه قبرستان A و B سیلک دارد. گورستان A تپه سیلک طبق عقیده گیرشمن ۱۲۰۰-۱۰۰۰ ق.م تاریخ‌گذاری گردیده و گورستان B سیلک جوانتر از گورستان A بوده و بر طبق عقیده گیرشمن بین هزار سال قبل از میلاد تا حدود هشتصد سال ق.م تاریخ‌گذاری شده است و چون محصول حفاری خورویین آثاری مشابه با آثار مکشوفه در قبرستان A و B سیلک دارند لذا می‌توان از این لحاظ تاریخ قدمتی بین قدمت A و B سیلک را آثار خورویین تعیین نمود. یعنی گورستان خورویین با قدمتی حدود اواخر قرن دوم قبل از میلاد معرفی می‌شود. (سامی، ۱۳۳۸، ص ۳۳۰)

به هر حال خورویین گورستانی است که قبرهای آن عبارت از گودال بیضی شکلی است که روی زمین کنده شده است. مرده را در آن گاهی روی پهلوی راست و گاهی روی

پهلوی چپ و گاهی به صورت چمباتمه خوابانیده‌اند. (واندنبرگ، ۱۳۵۴، ص ۱۲۰)

وقتی که آثار باقیمانده از ساکنین باستانی نقاط مختلف ایران را با آنچه که از حفاری در گورستان خورویین به دست آمده، مقایسه نمائیم دیده می‌شود که در حدود دو هزار سال قبل از میلاد استعمال ظروف سفالین خاکستری مایل به سیاه و گاه قرمز بدون نقش و نگار در همه جای ایران رواج داشته است به استثناء شوش و سیلک که ساکنین آنها در این تاریخ ظروف با تزئین را همراه با ظروف ساده به کار می‌برده‌اند. در اواخر هزارهٔ دوم قبل از میلاد سرزمین ایران دستخوش ورود ساکنین تازه‌ای قرار می‌گیرد که ممکن است از نژاد هند و آریایی باشند. تمدن اقوام وارده را از اثری که بر آثار باقیمانده از مردم سابق فلات ایران نموده‌اند می‌توان درک نمود و مطالعه محصول حفاریهای تپه حصار، تورنگ تپه، شاه تپه، ری، تپه گیان و سیلک این مطلب را تأیید می‌نماید در حالی که مطالعه و مقایسه آثار مکشوفهٔ گورستان خورویین و آثار مکشوفه در نقاط نامبرده در این عهد اثرات کمتری از نفوذ تمدن اقوام وارده بر آثار ساکنین باستانی خورویین مشاهده می‌شود. به همین جهت می‌توان ساکنین باستانی خورویین را مردمی قدیمی‌تر از سایر نقاط نامبرده تصور نمود. در دورهٔ تاریخی ساکنین ایران همین گونه ظروف سفالین و همانگونه اشیاء فلزی را که در گورستان خورویین پیدا شده ساخته و به کار می‌برده‌اند و دربارهٔ اینکه اقوام وارده به جلگه ایران از چه راهی وارد ایران شده‌اند، آیا از قفقاز آمده‌اند یا از حدود سواحل بحر خزر یا در عین حال از هر دو منطقه به ایران سرازیر شده؟ هنوز اطلاعات کاملی در دست نیست. زیرا نقاطی که شامل و حاصل تمدن این اقوام باشد، یافت نشده و باید منتظر اکتشافاتی شد که در جنوب دریای خزر و طالش و گیلان و مازندران و گرگان در آینده صورت می‌گیرد. (سامی، ۱۳۳۸، ص ۳۳۰)

۴- تپه‌های قیطریه

تپه‌های قیطریه در شمال تهران و در دامنه رشته جبال البرز واقع‌اند. این تپه‌ها از چین و شکنها و پستی بلندیهایی به هم پیوسته و موازی تشکیل شده‌اند. در گذشته قیطریه ده کوچکی از بخش شمیران، شهرستان تهران بوده است و تهران و شمیران هر دو قریه‌ای از شهر ری بوده‌اند. برحسب مدارک باستان‌شناسی سابقه باستانی ری به هفت هزار سال پیش می‌رسد. (کامبخش فرد، ۱۳۷۰، ص ۳۱)

بررسی‌های زمین‌شناختی رسوبات آبرفتی قسمتی از فلات ایران را به خصوص در دامنه‌های رشته جبال البرز به چند شکل و ترتیب زیر تقسیم‌بندی کرده است:

الف - خاکهای رسوبی بافت ریز

ب - خاکهای رسوبی شور

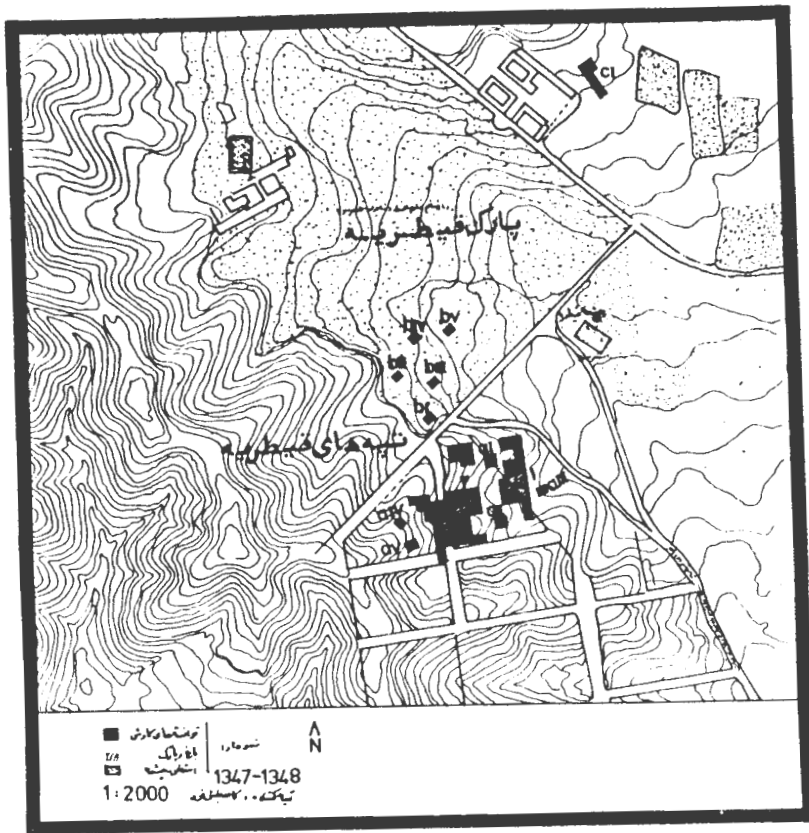
پ - خاکهای قرمز و قهوه‌ای مدیترانه‌ای پودزولیک «لیتوسل» آهکی. (ایران‌شهر، ۱۳۵۳، ص ۱۵۸۳)

خاک تپه ماهورهای قیطریه از بقایای آبرفتی و توأم با آهک است و از گذشته‌های دور هیچگونه زراعتی در این تپه به عمل نیامده فقط آنجا که جلگه آغاز می‌شود و در پای تپه‌ها و نقاط پست‌تر، مانند چیدر، سابقه زراعت و کشت دیده می‌شود. شنیده می‌شد که در چند سال پیش از طرف وزارت کشاورزی و منابع طبیعی طرحی ریخته می‌شود که تپه‌های قیطریه تبدیل به جنگل مصنوعی شوند. بنابر بررسیهای خاک‌شناختی این اراضی قابل کشت و غرس نهال تشخیص داده نمی‌شود. در دوره باستانی نیز چون خاک تپه‌ها غیرقابل کشت بوده به گورستان تخصیص داده شده و چون آبرفتهای خاک تپه‌ها آهکی هستند، بیشتر آثار سفالی که از داخل قبور بیرون آورده می‌شدند دارای قشری از لایه آهکی بودند که به سختی زدوده می‌شد.

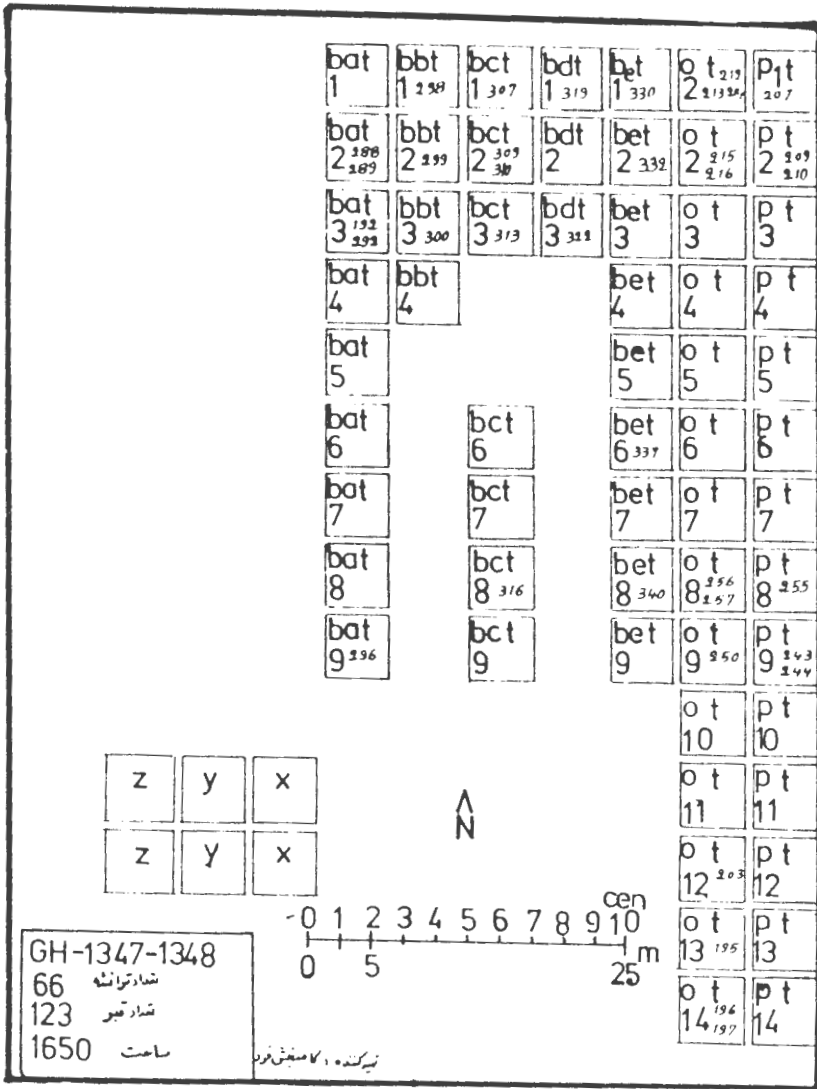
اقوام و طوایفی که در اواخر هزاره دوم و ابتدای هزاره اول قبل از میلاد در این تپه‌ها و

اطراف آن ساکن شده‌اند، ابتدا مرتع و چراگاه را مدنظر داشته و بعدها به امر کشت و زرع نیز توجه کرده‌اند. کاوشهای باستان‌شناسی نشان می‌دهد که بیشتر جایگاههای استقرار اقوام باستانی را بایستی در کنار چشمه‌ها و رودخانه‌ها جستجو کرد. آنان ابتدا گله را به کوهستان سپردند و علوفه زمستانی را جمع‌آوری کردند ولی رفته رفته از بومی‌های منطقه آموختند که برای تهیه علوفه به زراعت بپردازند و این دوره مدتها پس از دامداری و استقرار اولیه بوده است. در آن دورانها زمین برای کشاورزی فراوان بود. کشاورزی از زمان‌های قدیم و حتی قبل از این مهاجرت‌ها در ایران سابقه داشته و بسیاری از پیشرفتهای کشت و ترویج نباتات سودمند، مرهون زحمات و ابتکار اهالی این مرز و بوم بوده است. (کامبخش فرد، ۱۳۷۰، ص ۳۳).

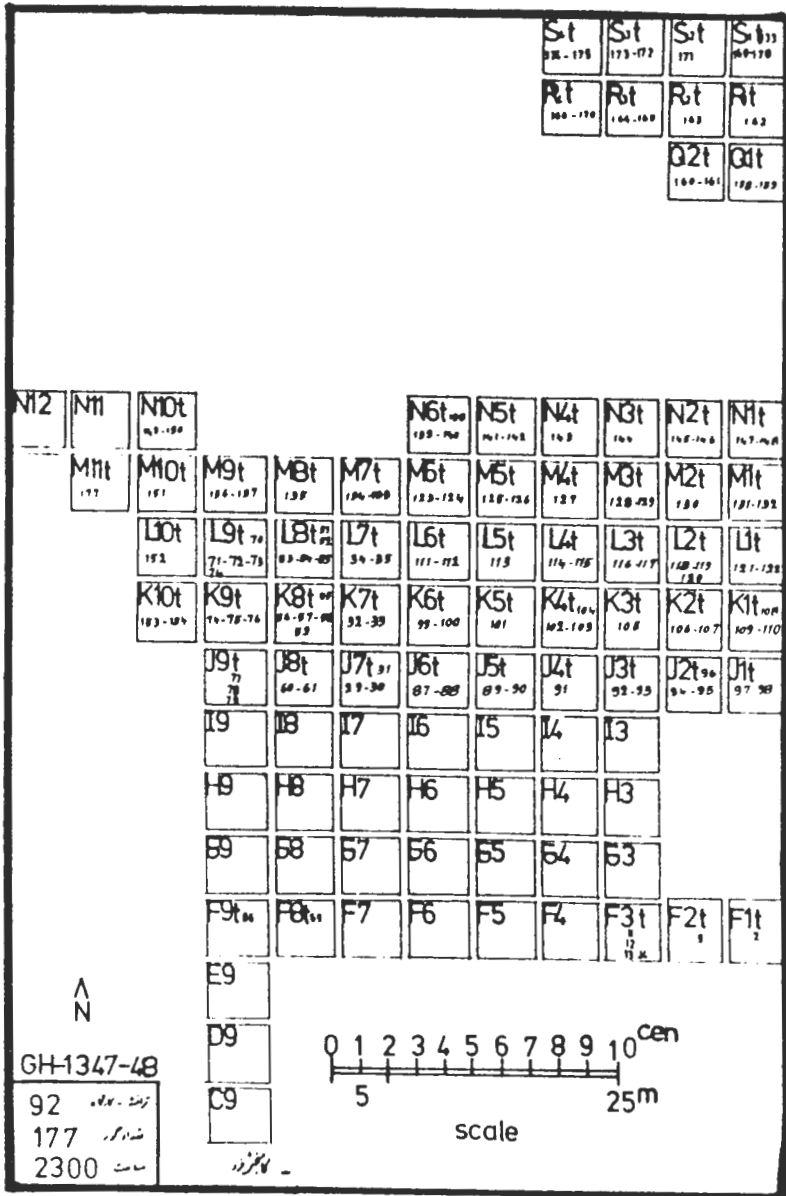
نقشه‌های شماره ۶ و ۷ و ۸ که در این کتاب ارائه شده نمودار محل‌های حفاری و انجام کاوش در تپه‌های قیطریه‌اند. نود و دو ترانسه در نقشه شماره ۱ و ۶۶ ترانسه در نقشه شماره ۲ و مجموعه آنها در نقشه شماره ۳ (نقشه توپوگرافیک) منطقه پیاده شده است. مجموع قبوری که در ترانسه‌ها و گمانه‌ها کشف گردیدند، سیصد و پنجاه گور باستانی بوده و تعداد ظروفی که از این گورها به دست آمده به دو هزار و پانصد رسیده است. (نقشه شماره ۶ و ۷ و ۸)



نقشه شماره ۶- تپه‌های قیطریه برگرفته از کتاب تهران سه هزار و دویست ساله ، سیف‌الله کامبخش فرد



نقشه شماره ۷- تعدادی از قبور تپه‌های قیطریه برگرفته از کتاب تهران سه هزار و دویست ساله ، سیف‌الله کامبخش فرد



نقشه شماره ۸- تراشه ۹۲ از تپه‌های قیطریه برگرفته از کتاب تهران سه هزار و دویست ساله، سیف‌الله کامبخش فرد

علاوه بر ظروف سفالین، آلات و ابزار برنزی و زر و زیورنیز به دست آمده است خاک تپه‌هایی که به گورستان اختصاص داده شده، چون از بقایای آبرفتی و توأم با آهک و شن است قابل کشت و زرع نیست و این آگاهی و معرفت باعث گردیده که در سه هزار و دوست سال پیش، ساکنان این تپه‌ها گورستان خود را در زمینهای مرده تعبیه کنند. آلات برنزی کشف شده عبارتند از: قمه، سرتیر (پیکان)، کارد آشپزخانه، گزن برش چرم، تیغه گلیم بافی، درفش، سوزن، سنجاق مو و موی بند و زیورآلات از قبیل گوشواره، انگشتر، دستبند، آئینه، دکمه لباس و وسایل بزک بانوان و غیره است. کثرت و فراوانی میراث سه هزار ساله شهر مردگان قیطره تاکنون در هیچ تپه باستانی سابقه نداشته است. چون وجود گورستانی با این وسعت در دوره باستانی و آن هم در حوزه تهران، نشانه زندگی و حیات مادی در این تپه‌ها و اطراف آن تلقی می‌شود. هیأت حفاری به دنبال یافتن معماری مسکن این مردم کوشش بسیار به عمل آورد که توفیقی در محل نیافت. ولی در این زمینه جستجوهای را با بهره‌گیری از اصل و سرچشمه به عمل آورد. در این جستجو و کوشش و بررسی، در محوطه مقابل دیوار شرقی پارک قیطره در محلی که شهرداری آن را به «دیو»ی زباله اختصاص داده بود، کاوشهایی به عمل آورده شد. شالوده‌ای که پدید آمد نشان می‌داد که ساکنان باستانی، زمین دژ و اختلاف سطح در صخره‌های طبیعی و سنگی منطقه را جهت استقرار خیمه و خرگاه خود تسطیح و هموار کرده‌اند و این نکته قابل ذکر است که مهاجرین و دارندگان سفال سیاه - خاکستری تا دو سه قرن پس از استقرار در کوهپایه‌های ایران به معماری مسکن دست نیافتند و بیشتر به زندگی مالوف و آباء و اجدادی خود که زندگی شبانی و دامداری بود ادامه داده‌اند. تنها از سده نهم پیش از میلاد است که درگستره سفال سیاه خاکستری معماری مسکن راه یافته است. دنباله گورستان تا داخل پارک قیطره نیز کشیده شده است منتهی ریشه درختان و رطوبت حاصل از آبیاری زمین پارک، گورها و

میراث مردگان تاریخ را منهدم کرده است. (کامبخش فرد، ۱۳۷۰، ص ۳۵).

۵ - محوطه باستانی سگزآباد

محوطه باستانی سگزآباد در چهارچوب کاوشها و بررسیهای مؤسسه و گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران در دشت قزوین بین سالهای ۱۳۴۹-۱۳۵۶ به سرپرستی آقای نگهبان حفاری گردید. مجموعاً حفاری در پنج گمانه ۱۰ در ۱۰ با عمق متوسط پنج متر از رأس تپه انجام شد. از نظرگاه نگاری، آثار پیدا شده از این حفاری مربوط به اواخر هزاره دوم قبل از میلاد تا دوره هخامنشیان است استقرار عصر آهن و قبرهای مربوط به این استقرار در تپه سگزآباد مورد شناسایی و مطالعه قرار گرفته است. (طلایی، ۱۳۷۴، ص ۶۹)

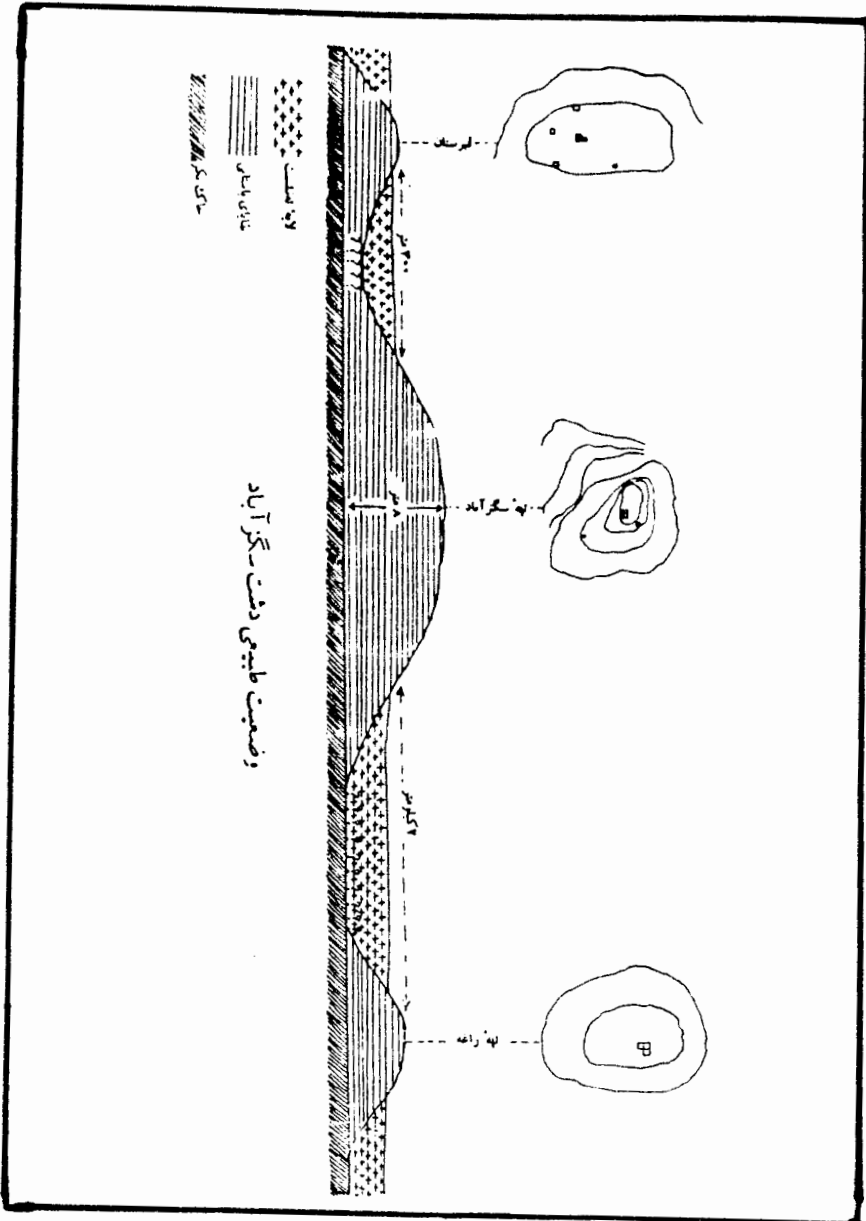
دشت قزوین در گوشه شمال غربی فلات مرکزی ایران قرار دارد. این دشت از شمال به دامنه‌های جنوبی کوههای البرز محدود می‌شود و در غرب به ارتفاعات موازی شمالی - جنوبی «چرگر» و در جنوب به ارتفاعات «رامند» و در جنوب غربی به کوههای خرقان و درگزین همدان محدود می‌شود. از سمت شرق نیز دشت قزوین باز است و به دشت ساوجبلاغ که در محدوده تهران می‌باشد می‌پیوندد. (ورجاوند، ۱۳۴۹، ص ۳)

جاده معروف ابریشم یا جاده بزرگ خراسان در قسمتی از مسیر خود از حاشیه دشت قزوین عبور می‌کرده است. (مجیدزاده، ۱۳۶۶، ص ۳)

از طرف دیگر سابقه ارتباطات فرهنگی در مسیر شرقی - غربی دشت قزوین حتی به هزاره ششم ق.م می‌رسد و ظروف سفالین مشابهی چه از نظر شکل و چه از نظر تزئینات در امتداد این مسیر ارتباطی به دست آمده‌اند که متعلق به فرهنگ معروف به چشمه علی هستند. (شهمیرزادی، ۱۳۷۲، ص ۶۹)

دهکده سگزاباد در جنوب دشت قزوین قرار گرفته است و یکی از پرجمعیت‌ترین دهکده‌های این منطقه است که تپه‌ها و پشته‌های باستانی کوچک و بزرگی در زمینهای این دهکده وجود دارد. (نگهبان، ۱۳۵۱، ص ۷) (نقشه شماره ۹)

به طور مختصر تپه‌هایی که در این منطقه وجود دارد معرفی می‌شوند. قابل ذکر است تپه مورد بحث این مجموعه، تپه قبرستان است که به طور مفصل توضیح داده خواهد شد. (نقشه شماره ۹)



نقشه شماره ۹- وضعیت طبیعی دشت سگزآباد و تپه‌های باستانی آن برگرفته از مجله شماره ۲ مارلیک

الف) تپه سگزآباد:

در ۷ کیلومتری شمال دهکده سگزآباد، تپه باستانی سگزآباد که در محل به قره تپه شناخته می‌شود قرار دارد. دکتر نگهبان ابعاد تپه سگزآباد را ۴۰۰ متر در جهت شرقی - غربی و ۳۵۰ متر در جهت شمالی - جنوبی گزارش کرده است. (نگهبان، ۱۳۵۱، ص ۸) سطح تپه سگزآباد در اثر حفاریهای غیرمجاز و قاچاقچیان آثار عتیقه به شدت مضطرب شده است و در تمامی سطح تپه گودالها و چاههای متعددی ایجاد شده است. به طوری که یک محوطه سالم و دست نخورده برای انجام حفاریهای علمی در سال ۱۳۴۹ وجود نداشته است. (نگهبان، ۱۳۵۱، ص ۸)

اولین حفاری با هدف مطالعات علمی در سال ۱۳۴۷ در تپه سگزآباد انجام می‌گیرد، آقای امیر ماهانی رئیس وقت فرهنگ و هنر قزوین، در طی بررسی‌های خود در دشت قزوین، در تپه سگزآباد نیز دو ترانسه حفر می‌کند که طی آن برخی اشیاء باستانی از جنس طلا و مهره‌هایی از جنس سنگ آهک به دست می‌آورد. (ورجاوند، ۱۳۴۹، ص ۵) ولی متأسفانه از این بررسی و حفاری هیچ گزارشی منتشر نشده است. پس از آن در سال ۱۳۴۸ مؤسسه و گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران پیشنهادهایی مبنی بر انجام مطالعات باستان‌شناسی در دشت قزوین به وزارت فرهنگ و هنر وقت ارائه می‌نماید که با آن موافقت و مجوز آن صادر می‌گردد. این مطالعات شامل دو بخش بررسی و حفاری بود که برای حفاری تپه سگزآباد و تپه‌های مجاور آن (قبرستان و زاغه) انتخاب می‌شوند. در مرداد ماه سال ۱۳۴۹ فعالیت‌های هیأت دانشگاه تهران در دشت قزوین و از جمله در تپه سگزآباد آغاز می‌گردد و هر ساله تا سال ۱۳۵۶ ادامه می‌یابد. سرپرستی این هیأت به عهده دکتر عزت‌الله نگهبان بوده است. (نگهبان، ۱۳۵۱، ص ۱) برای انجام حفاری در تپه سگزآباد، از سطح آن نقشه برداری می‌شود و سپس سطح آن در جدولی با خانه‌های ۱۰×۱۰ متر تقسیم می‌شود و این خانه‌ها از شمال به جنوب

با حروف لاتین و از شرق به غرب با اعداد رومی مشخص می‌شوند (ملک شه میرزادی، ۱۳۵۶، ص ۸۳) و چند ترانشه و گمانه در نقاط مختلف تپه حفر می‌گردد. ترانشه اصلی در مرتفع‌ترین قسمت تپه حفر می‌گردد و از آنجایی که در محدوده خانه OXX جدول تهیه شده قرار می‌گیرد به نام ترانشه OXX معروف می‌شود. سرپرستی حفاری این ترانشه در سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ به عهده دکتر ملک شه میرزادی بوده است که گزارش مقدماتی آن به طور مستقل چاپ شده است. (ملک شه میرزادی، ۱۳۵۶، ص ۸۱)

در قسمت جنوب شرقی تپه نیز ترانشه‌ای با عنوان ترانشه الف (A) حفر می‌گردد که حفر آن خانم ف. دانش پور پرور می‌باشد که گزارش مقدماتی حفاری این ترانشه نیز به صورت پایان نامه دوره فوق لیسانس ایشان در دانشگاه تهران تهیه شده است.^(۱) دو ترانشه دیگر یکی با نام ترانشه ب و دیگری با نام ترانشه ج در قسمت‌های شمالی و جنوبی تپه حفر گردیدند. در سالهای بعد ترانشه‌های دیگری در قسمت‌های دیگر تپه، خصوصاً در قسمت مرکزی و اطراف ترانشه OXX حفر گردیدند، ترانشه‌های OXXI و NXX و NXXI که متأسفانه از چگونگی این حفاریات و نتایج حاصل از آنها مطالب زیادی چاپ نشده است و فقط دکتر طلایی در دو مقاله به معماری و اشیاء مفرغی به دست آمده از این ترانشه‌ها می‌پردازد.

دکتر نگهبان، سرپرست هیأت باستان‌شناسی دانشگاه تهران در دشت قزوین، یک جدول گاهنگاری برای مراحل مختلف فرهنگ‌های شناسایی شده در حفاریات و مطالعات باستان‌شناسی دانشگاه تهران در تپه زاغه، قبرستان و سگزآباد دشت قزوین

۱- پایان نامه تحت عنوان گزارش مقدماتی حفاری ترانشه A تپه سگزآباد و رابطه آن با سایر تمدنهای هم‌زمان در فلات ایران، دانشگاه تهران دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، ۱۳۵۰. که از آن فقط یک نسخه ناکامل در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران موجود است و متأسفانه امکان استفاده از این نسخه برای اینجانب فراهم نگردید.

ارائه می‌کند، ستونی از این جدول گاهنگاری مربوط به تپه سگزآباد است که شامل نوزده لایه است و محدوده زمانی از هزاره چهارم ق.م تا هزاره اول ق.م را در بر می‌گیرد (نگهبان، ۱۳۵۱، ص ۲۴)

دکتر نگهبان با توجه به کشف چند تکه سفال آغاز ادبیات در تپه سگزآباد، معتقد است که استقرار در این تپه از دوران آغاز ادبیات و در اواخر هزاره چهارم ق.م آغاز شده است و تا نیمه اول هزاره ق.م ادامه داشته است. (نگهبان، ۱۳۵۱، ص ۲۳)

دکتر ملک شهمیرزادی حفار ترانشه OXX در مرکز تپه سگزآباد جدول گاهنگاری دیگری را برای آثار و لایه‌های مختلف تپه سگزآباد ارائه می‌کند. در این جدول گاهنگاری ۱۵ لایه شناسایی شده در ترانشه OXX تاریخی از ۲۴۰۰ ق.م تا ۴۰۰ ق.م را در بر می‌گیرد. وی بر اساس یافته‌های سفالی تپه سگزآباد دوره‌های چهارگانه استقرار در این تپه را بدین ترتیب تعیین و تاریخ‌گذاری می‌کند:

دوره اول (لایه I تا V) با تاریخ حدود ۲۲۰۰ ق.م

دوره دوم (لایه‌های VII تا X) با تاریخ تقریبی در حدود بخش متاخر بخش مفرغ فلات

دوره سوم (لایه‌های XI تا XIII) با تاریخ عصر آهن

دوره چهارم (لایه‌های XIV و XV) با سفال مشابه سفال هخامنشی (شهمیرزادی،

۱۹۷۹، ص ۵۱)

ترانشه دیگری در حاشیه تپه در گوشه جنوبی به ابعاد ۵/۵ متر نیز شروع گردید که به ترانشه «ج» معروف است که پس از رسیدن به عمق دو متر به علت بازگشت دانشجویان برای ادامه تحصیلات در سال تحصیلی و حضور در کلاس‌های درس متوقف گردیده است.

ب - تپه قبرستان:

تپه دیگری که در دهکده سگزآباد حفاری شد و منطقه‌ای است که در اصطلاح محلی به نام قبرستان خوانده می‌شود و در حدود سیصد متر از تپه سگزآباد فاصله دارد ولی اصولاً جزء دامنه‌های تپه سگزآباد می‌باشد. این تپه در حدود دویست متر طول و هشتاد متر عرض دارد و شکل آن تقریباً بیضی شکل است. (مارلیک، ۲۵۳۶، ص ۱۲)

در این تپه نیز پنج ترانسه ایجاد گردید با نامهای «الف» و «ب» و «ج» و «د» و «ه» که بطور خلاصه این ترانسه‌ها معرفی می‌شوند:

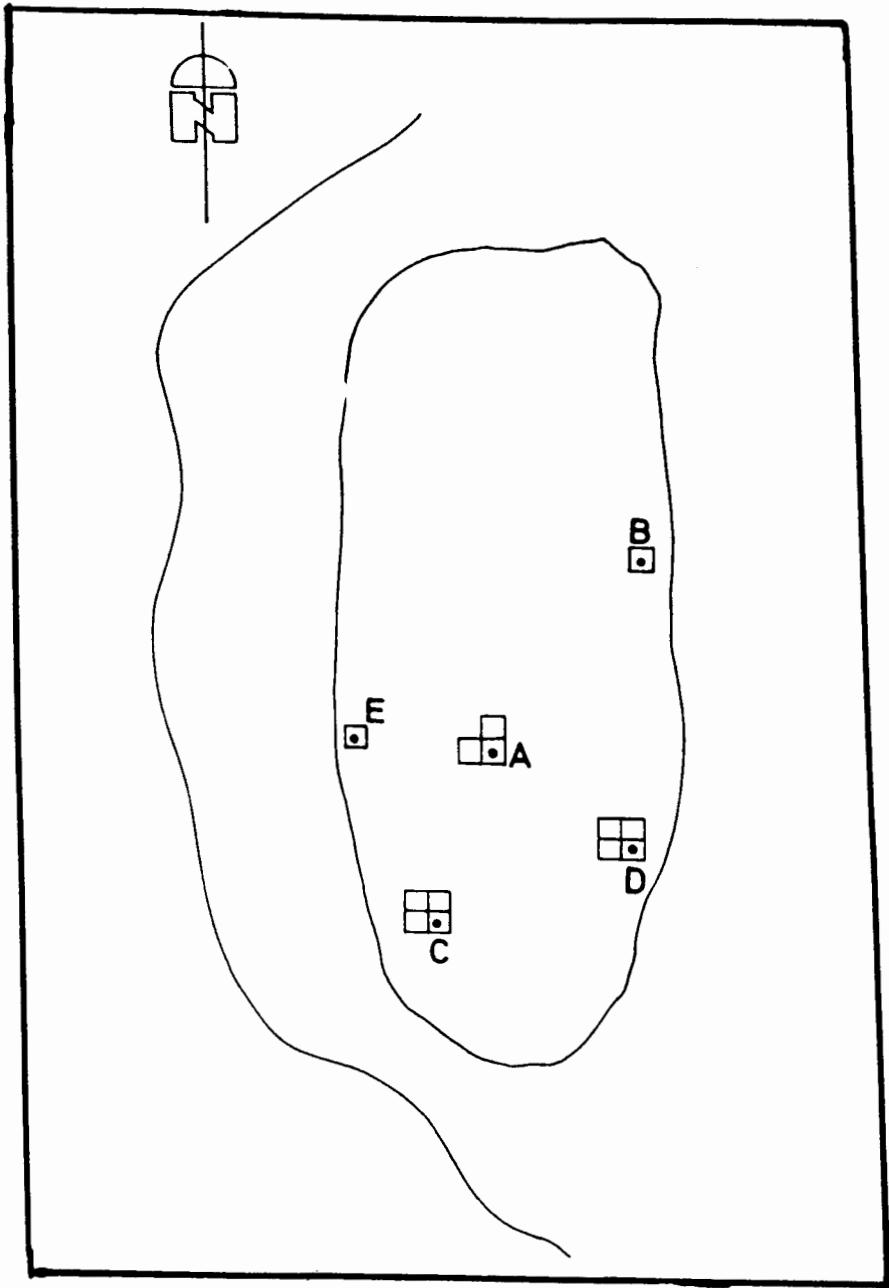
ترانسه الف: این ترانسه مانند ترانسه‌ها و دیگر قسمت‌های تپه توسط حفاران غیر مجاز مضطرب گردیده بود. در این ترانسه حدود چهارده لایه باستانی آشکار گردید که از لایه ششم از سطح تپه به پایین بیشتر لایه‌ها به نظر می‌رسد معرف یک دوران تمدن باشند. آثار بدست آمده در این گمانه دال بر این است که در این تپه دو قسمت مختلف بقایای باستانی بر روی هم که فاصله زمانی زیادی از یکدیگر دارند، انباشته شده است. ابتدا در طبقات مرتفع بقایای قبرستانی مربوط به اواخر هزاره دوم و نیمه اول هزاره اول قبل از میلاد مشاهده گردید. سپس در طبقات عمیق تر بقایای دورانهای پیش از تاریخ که قدمت قسمتی از آنها به اواسط هزاره چهارم پیش از میلاد و قسمت عمیق تر متعلق به اواسط هزاره پنجم پیش از میلاد به بعد هستند که خود شامل چند دوره است. (مارلیک، ۲۵۳۶، ص ۱۳)

ترانسه ب: این ترانسه در محوطه‌ای به ابعاد ۵×۵ متر شروع گردید ولی چون تمام سطح آن از شن و ماسه پوشیده شده بود، فقط محوطه کوچکی به ابعاد ۱×۱ متر از آن تا عمق چهار متر و نیم ادامه داده شد. در تمام این عمق فقط لایه‌های شن و ماسه ظاهر گردید که معرف بقایای سیلهای گذشته هستند. البته در عمق چهار متر یک خشت خام ظاهر گردید که معرف بقایای ساختمانی در این عمق می‌باشد. (مارلیک، ۲۵۳۶، ص ۱۴)

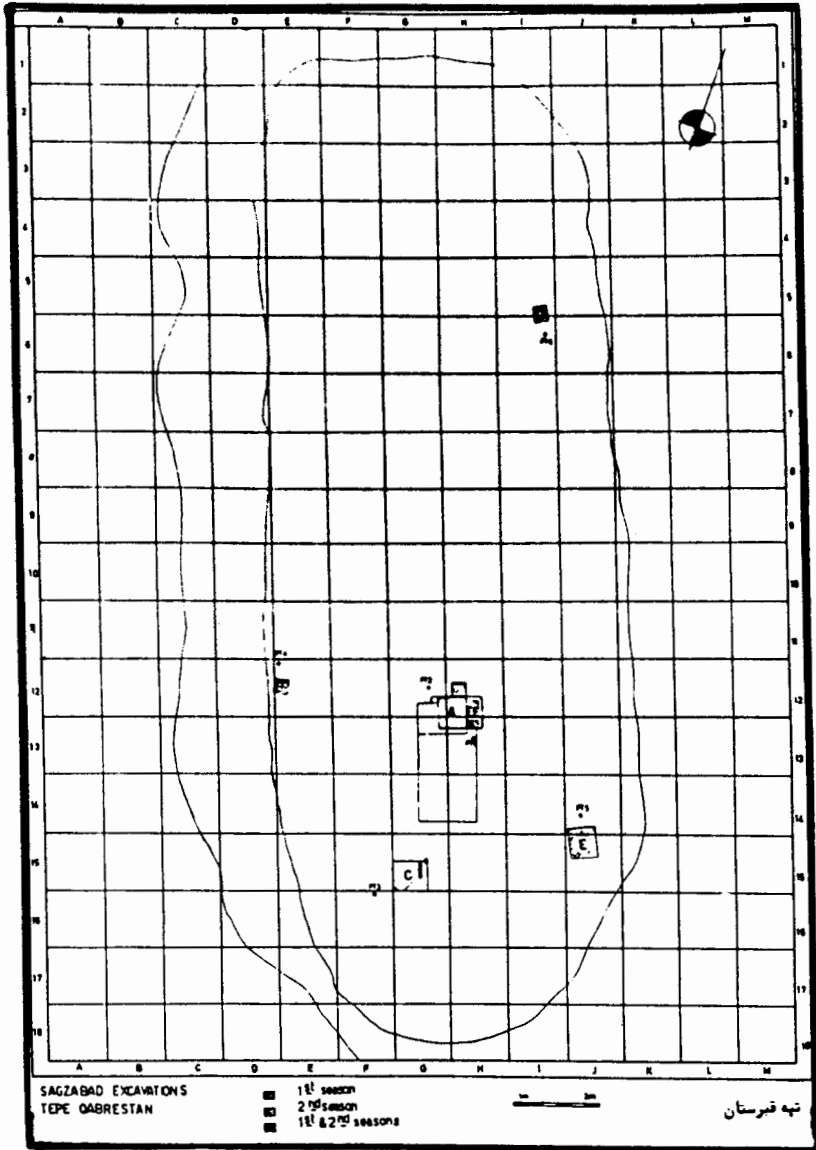
ترانسه ج و د: که در ابعاد ۱۰×۱۰ و ۵×۵ متر حفاری گردید ولی به علت کمبود کارگر

متوقف شد.

ترانسه‌ها مطابق حفاری که به عمل آمد و لایه‌های به دست آمده این ترانسه در اواسط هزاره پنجم پیش از میلاد مسکون گردیده است و ادامه این استقرار تا اواسط هزاره چهارم نیز بنا بر شواهد موجود ادامه داشته است. این محوطه کاملاً متروک گردیده و آثار جدیدتری برای مدتی بس طویل مشاهده نمی‌گردد. سپس در آن هنگام که تپه سگزاباد مورد استفاده ساکنین این منطقه در اوایل هزاره اول قبل از میلاد قرار گرفته است محوطه قبرستان نیز برای دفن اموات مورد استفاده واقع شده است که تقریباً کلیه آنها در حفاریهای غیرقانونی چند سال اخیر به کلی ویران گردیده است. بدین ترتیب مشاهده می‌گردد که از اواسط هزاره چهارم پیش از میلاد این قسمت کاملاً متروک و مجدداً در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد مورد استفاده قرار گرفته است. (مارلیک، ۲۵۳۶، ص ۱۴) عملیات حفاری در تپه قبرستان حدود دو ماه طول کشیده است. در لایه دو تپه قبرستان، دو قبر ساده و بدون پوشش سنگی و غیره به دست آمده که مرده‌ها به حالت چمباتمه روی پهلو چپ و صورت به طرف جنوب در حالی که جهت سر و پاها به طرف شرق و غرب است دفن شده‌اند. اجساد با لباس و کلیه تزئینات و وسایل و لوازم دفن شده‌اند که این موضوع به خوبی نمودار اعتقاد این مردم به زندگی پس از مرگ است که در بخش مربوطه توضیحات مفصل داده خواهد شد. (مارلیک، ۱۳۵۱، ص ۷۹) (نقشه شماره ۱۰ و ۱۱)



نقشه شماره ۱۰- وضعیت طبیعی تپه قبرستان سگزآباد برگرفته از مجله شماره ۲ مارلیک



نقشه شماره ۱۱- حفاریهای تپه قبرستان سگزاباد برگرفته از مجله شماره ۲ مارلیک

تفصیلات
کتابخانه
تاریخ اسلام و ایران
۱۳۷۴

ج) تپه زاغه

تپه زاغه در دو کیلومتری شرق تپه سگزاباد قرار گرفته است. این تپه در حدود ۳۵۰ متر طول شمال به جنوب و ۱۵۰ متر عرض مشرق به مغرب دارد و ارتفاع آن از سطح زمینهای اطراف در حدود دو متر می باشد. تپه به طرز صحیحی ۱۰×۱۰ متر تقسیم بندی و شطرنج بندی گردید و در یکی از این شطرنج ها که در مرتفع ترین قسمت تپه بود، حفاری شروع گردید.

ترانشه FX: در این ترانشه پس از حفاری در عمق در حدود ۸۰ سانتیمتر سه لایه ساختمانی آشکار گردید. سفال به دست آمده در این ترانشه در تمام مدت حفاری معروف دورانی بس قدیمی یعنی اواسط هزاره پنجم پیش از میلاد و حتی قبل از آن بود و از این دوران پیش از تاریخ به ندرت بقایای ساختمانی در کلیه فلات ایران به دست آمده است و بقایای ساختمانی مکشوفه در تپه زاغه بسیار نادر و منحصر به فرد است. این ترانشه پس از عبور از هفده لایه باستانی در عمق در حدود هفت متر به سطح خاک بکر رسید. با توجه به اینکه در لایه های سطحی تپه آثار و بقایای اواسط هزاره پنجم پیش از میلاد وجود دارد می توان پیش بینی نمود که هفت متر قطر بقایای باستانی در هفده لایه مسلماً مربوط به دورانهای پیش از هزاره پنجم و شاید هزاره ششم و احتمالاً هزاره هفتم پیش از میلاد خواهد بود. (مارلیک، ۲۵۳۶، ص ۱۵ و ۱۶) بنابراین با توجه به قدمت تعیین شده برای این تپه، تپه زاغه از حوزه تحقیق و مطالعه ما خارج است. ترانشه های دیگر در این تپه عبارتند از GX و FXI که تاریخی معادل ترانشه اصلی دارند و از حیطه مطالعه این تحقیق خارج است.

به طور کلی در این منطقه از دورانی بس قدیم که قدمت آن هنوز کاملاً بر ما روشن نیست محل تپه زاغه، مورد سکونت قرار گرفته است و در حدود اوائل هزاره پنجم پیش از میلاد یعنی در حدود هفت هزار سال پیش اواخر دوره استقرار در این تپه بوده است.

سپس دوران استقرار از این تاریخ به بعد در محل تپه قبرستان شروع گردیده و برای مدت مدیدی تا اواسط هزاره چهارم پیش از میلاد ادامه یافته است. در این هنگام استقرار در این محل متوقف شده است و تپه سگزاباد که در اواخر دوران استقرار قبرستان شامل اجتماعات کوچکی بوده است به تدریج توسعه یافته و از اواسط هزاره چهارم به بعد تا اواسط هزاره اول قبل از میلاد محل اصلی سکونت در این منطقه واقع شده است.

۶- محوطه باستانی شاهرود (کوه سوراخه یا پارک موزه)

در منطقه باستانی شاهرود، آثاری نیز یافت شده است که طی دو گزارش در مجلات میراث فرهنگی به چاپ رسیده است. در گزارش اول که آقای حسن رضوانی سرپرست هیأت حفاری منطقه باستانی شاهرود آن را تهیه کرده است، قدمت این منطقه را بر اساس سفالهای به دست آمده از پنج هزار ق.م تا سه هزار قبل از میلاد تعیین می‌کند و تاریخی حدود، حصار II دامغان را برای تاریخ‌گذاری می‌نماید. در گزارش اولیه آنچه آمده تدفین مردگان در منازل مسکونی و کنار دیوارهاست (رضوانی، ۱۳۶۹، ص ۵۴) که این تاریخ مربوط به بحث ما نمی‌شود.

گزارش دوم که در سال ۱۳۷۰ در همان مجله میراث فرهنگی به چاپ می‌رسد مجدداً توسط آقای رضوانی گزارشی شده است که این گزارش حاکی از آن است که آثاری از هزاره اول قبل از میلاد به چشم می‌خورد. در این گزارش آمده است: چندی پیش در پی عملیات عمرانی شهرداری شاهرود به هنگام غرس درخت به خمره‌های سفالی بزرگ برخورد شد که بلافاصله جریان کشف خمره‌ها توسط شهرداری و فرمانداری به مرکز میراث فرهنگی شاهرود اطلاع داده شد و مرکز میراث فرهنگی استان سمنان با اعزام باستان‌شناس به محوطه مزبور عملیات کاوش را آغاز نمود. حسن رضوانی کارشناس

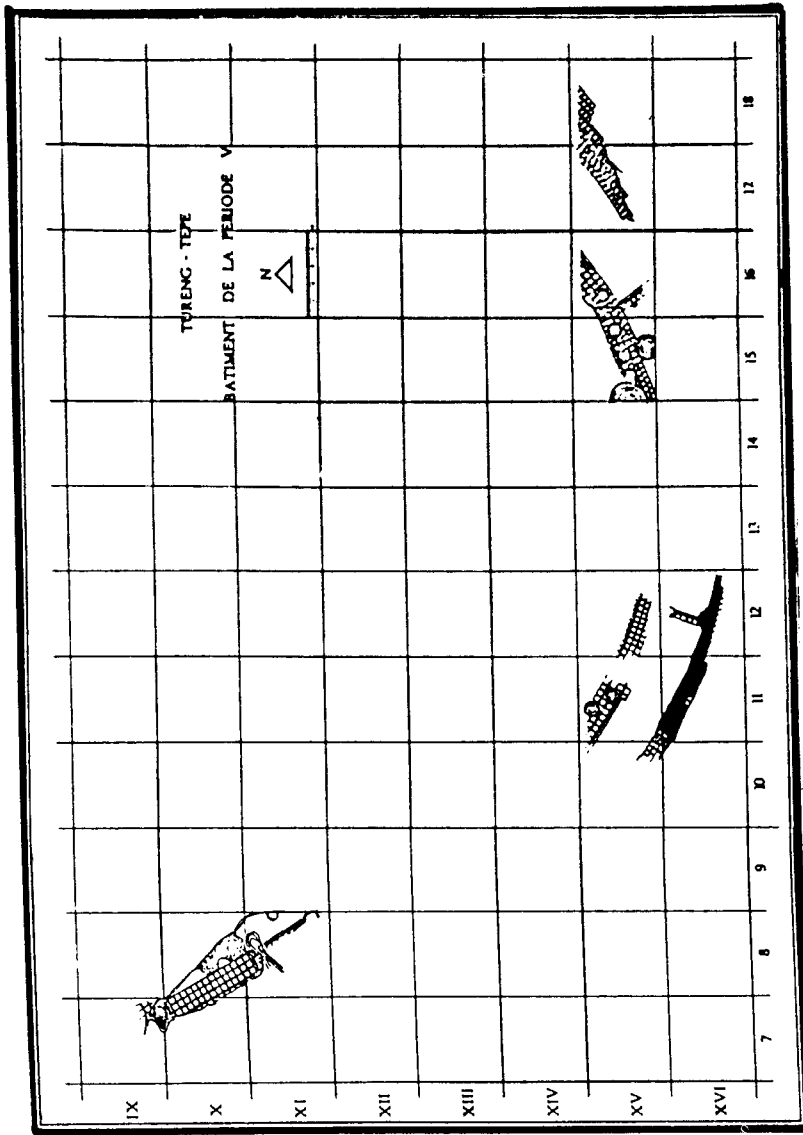
اعزامی با ایجاد ۷ کارگاه آزمایشی به آثار قابل توجهی مربوط به هزاره اول قبل از میلاد برخورد که شامل: گورستان، انبارهای آذوقه، معماری خشتی و سنگی و کوره‌های سفال پزی است. در طی این عملیات تعداد زیادی ظروف سفالی خاکستری که در داخل قبرها قرار داشت، کشف شد. همچنین تعدادی خمره‌های بزرگ که به جای تابوت از آنها استفاده شده بود همراه با بقایای اسکلت کودکان بدست آمد. از نحوه تدفین این اجساد مشخص می‌شود که اقوامی که مربوط به هزاره اول قبل از میلاد بوده‌اند در این ناحیه زندگی می‌کردند. در نزدیک قبرستان بقایای کوره‌های سفال‌پزی دیده شده که به دلیل کثرت اشیاء سفالی در داخل قبور ایجاد چنین کوره‌هایی در محل ضرورت داشته است. علاوه بر اینها خمره‌های بزرگ کار گذاشته شده در این محوطه باستانی و نزدیک محل گورستان، دلالت بر وجود انبارهای آذوقه در این منطقه دارد. حضور این انبارها دلیل بر استقرار دائم، سکونت طولانی و مدنیت این اقوام بوده است. (میراث فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۸)

۷- تورنگ تپه

در سال ۱۹۳۱ میلادی برابر ۱۳۱۰ خورشیدی یک هیأت آمریکایی از دانشگاه پنسیلوانیا زیر نظر آقای وولسین محل پیش از تاریخی تورنگ تپه را که در ۱۹ کیلومتری شرق گرگان واقع است مورد کاوش قرار داد. در این کاوش طبقه بالا شش متر عمق داشت که بقایای گورستانی از دوران آهن دارای ۱ تا ۲ متر ضخامت بود و در زیر این قسمت بقایای دیواری مربوط به دهکده‌ای ماقبل تاریخ وجود داشت که در پی آتش‌سوزی مهیبی منهدم شده بود. در باقیمانده‌های این بخش تعداد ۴۵ قبر مورد کاوش قرار داده شد که دارای سفالهای درخشان به رنگهای سیاه و قرمز نظیر شاه تپه و

تپه حصار سوم III بوده‌اند. (کامبخش فرد، ۱۳۷۰، ص ۱۷)

در قبرها همراه مردگان ظروف سفالین درخشانی به رنگهای قرمز و خاکستری تیره و اشیایی از برنز شبیه اشیاء طبقه ۳ در تپه حصار به دست آوردند. طبقه دوم در میان عمق ۶ تا ۸ متر واقع بود و در آن چیز فوق العاده‌ای پیدا نشد. طبقه سوم در پای تپه قرار داشت و بین ۱۰ و ۱۱/۳۰ متر عمق قرار گرفته بود. در این طبقه در میان خاکستر و آجرها دو قبر پیدا شد که در آن سفال خاکستری تیره رنگ وجود داشت و تزئینات آن بوسیله ابزاری شبیه به شانه انجام گرفته بود. در هر یک از این سه طبقه سفالهای قرمز با نقوش سیاه رنگ شبیه به سفالهای تپه مجاور یعنی شاه تپه پیدا شد. در این طبقه چند مجسمه کوچک بسیار زیبا از جنس گل پخته قرمز رنگ نیز بدست آمد. دو سال بعد در سال ۱۹۳۳ یک هیأت باستان‌شناسی سوئدی که با سرپرستی آقای آرن^(۱) اداره می‌شد برای دیدن این ناحیه به ایران آمد و سرزمین واقع میان شهر گرگان و رودخانه قره‌سورا مورد مطالعه خود قرار داد و در نقشه‌ای که از این سرزمین تهیه کرد وجود بیش از ۳۰۰ تپه تاریخی را اعلام نمود که یکی از این تپه‌ها شاه تپه بزرگ نام دارد. (واندنبیگ، ۱۳۴۵، ص ۸) (نقشه شماره ۱۲)



نقشه شماره ۱۲- تورنگ تپه دوره پنجم الف برگرفته از کتاب مجمع سالانه کاوشها و پژوهشهای
 باستان‌شناسی ایران

۸ - شاه تپه

این تپه در فاصله ۱۳ کیلومتری شمال غرب گرگان واقع است. این تپه مورد بررسی دقیق قرار گرفت. تپه به طور متوسط ۷ تا ۷/۵ متر ارتفاع داشت کاوش در آن به طور گمانه زنی انجام گرفت و ۸ گودال در آن حفر شد که طول و عرض هر کدام ده متر بود و با شماره‌های A تا H نامگذاری شد. تمام این گمانه‌ها به خاک بکر رسید و در آن سه دوره بزرگ تشخیص داده شد. طبقه اول که بالاتر از همه قرار داشت شامل اشیاء دوران اسلامی بود. طبقه دوم و سوم متعلق به دوران پیش از تاریخی بود و اشیاء پیش از تاریخی بیشتر در قبرها پیدا شد. این قبرها غالباً در زیر خانه‌ها بود ولی در خود خانه‌ها چیزی به دست نیامد. قسمت مهم اشیاء پیدا شده را ظروف سفالین تشکیل می‌داد. در طبقه دوم قشرهای متمایزی وجود داشت. در قشر شماره 1 III A کاسه‌های آبخوری نوک دار و کوزه‌های شکم دار به دست آمد. در قشر 2 II A کوزه‌های نوک دار و جام‌های پایه دار زیاد بود. در قشر III B ماست خوری و آبخوری استوانه‌ای شکل و آبخوری‌های گود و کاسه‌های نوک‌دار فراوان بود. این ظروف شباهت زیاد به ظرفهای طبقه سوم حصار دامغان داشت و جنس آن از سفال خاکستری رنگ و یا سنگ مرمر بود. در این ناحیه سفالهای نقش دار نیز وجود داشت، معمولاً نقش این سفالها قهوه‌ای پر رنگ یا سیاه روی زمینه قرمز و به شکل نقوش هندسی بود و روی تمام ظرف را می‌پوشانید. چنین به نظر می‌رسد که بیشتر موضوع نقوش این ظروف شکل عمودی داشته‌اند. (واندنبرگ، ۱۳۴۵، ص ۹)

یازده مجموعه مکشوفه در شاه تپه به وسیله آقای «ژ. آرن» در ۱۹۳۱ مورد بررسی واقع شده پنج مجموعه متعلق به قسمت اول هزاره سوم پیش از میلاد دولیکوسفال با اندیسه‌های هفتاد و دو تا هفتاد و نه و شش عدد دیگر آنها متعلق به هزاره دوم پیش از میلاد دولیکو سفال با اندیسه‌های ۷۱ تا ۷۸ می‌باشند. این مجموعه‌ها به مجموعه‌های تپه

حصار شباهت دارند. آقای آرن عقیده دارد که شاه تپه پس از هزاره دوم پیش از میلاد متروک شده و مجدداً در حدود قرن هشتم پیش از میلاد مورد سکونت واقع گردیده است و هفده مجموعه متعلق به این دوره اخیر را معاینه نموده اظهار می نماید که این مجموعه‌ها با مجموعه‌های دو دوره پیش متفاوت و از دسته بر اکیسفالها هستند و حداکثر اندیس آنها به ۹۱ می‌رسد. (بهنام، ۱۳۲۰، ص ۱۰۱)

۹- گورستان پیشوای ورامین

گورستان باستانی پیشوای ورامین یک بار در پاییز ۱۳۶۳ و بار دوم در تابستان سال ۱۳۶۴ مورد کاوش و بررسی یک هیأت ایرانی از مرکز باستان‌شناسی به سرپرستی احمد تهرانی مقدم قرار گرفته است. این گورستان نزدیک اداره مخابرات پیشوا و در محدوده خیابانهای ۱۵ خرداد و انقلاب واقع شده است. حاصل کار این هیأت کشف بخشی از یک قبرستان با ویژگی قبور اقوام هزاره اول پیش از میلاد بوده است. در این قبرستان باستانی تا عمقی برابر ۸/۲۰ متر از سطح اراضی اطراف چهار لایه تدفین تشخیص داده شده است. با توجه به مواد آبرفتی بر روی این گورستان از دو نفر کارشناس نیز جهت مطالعه دعوت به عمل آمده است. حاصل تبادل اطلاعات فیما بین و استفاده از شیوه محاسبه سرعت رسوب گذاری منطقه توسط کارشناسان مزبور به طور کلی قابل دسترسی‌اند. ولی بر اساس اطلاعات باستان‌شناسی مناطق مشابه و با توجه به نحوه تدفین اموات، طرح و ساخت ظروف سفالی و اشیاء مفرغی و مقایسه آنها با قبور شناخته شده قیطریه، خورویین، چندار، دروس و مقابر الف و ب و سیلک کاشان و اشیاء هزاره دوم تپه حصار و سایر نقاط، گورستان باستانی پیشوا مربوط به زمانی از نیمه هزاره دوم پیش از میلاد تا حدود قرن هفتم پیش از میلاد است. بعد از آخرین تدفین، صاحبان سفال خاکستری رنگ به دلایلی که ناشناخته مانده است،

پیشوا را ترک گفته و این گورستان نیز همیشه متروک مانده است. ظروف سفالی بدست آمده اغلب خاکستری و سیاه رنگ هستند که ندرتاً صیقل خورده و درخشان‌اند. طرح آنها به شدت متنوع بود و دارای اندازه‌های مختلف‌اند. موضوعات تزئینی اغلب خطوط هندسی از جمله جناغهایی به طور برجسته و یا محکوک و تزئینات دگمه‌ای شکل به صورت برجسته روی بدنه ظروف است ظروف قرمز رنگ مطلقاً ساده و بدون تنوع و غالباً دهانه گشاد و با کف صابون ساخته شده‌اند. اشیاء مفرغی عمدتاً ابزار رزم و به طور پراکنده ادوات شکار و آشپزخانه و لوازم زینت هستند. (کامبخش فرد، ۱۳۷۰، ۲۲)

درباره ویژگی‌های زمین شناختی پیشوای ورامین سیفال کامبخش فرد در کتاب تهران سه هزار و دو بیست ساله می‌نویسد: به جز در نواحی میانی حوضه‌های کویری (کفه‌های نمکی و رسی حوضه‌های آبریز) و نوار باریکی در ساحل خلیج فارس، پارینه خاک یا (سطح فرسایش) حوالی ۴۰۰۰ سال پیش را به صورت مدفون در تمامی سطح کشور در اواسط ضخامت سری هولوسن (نهشته‌های مربوط به ۱۰ هزار سال گذشته) می‌توان مشاهده کرد. در پیشوا و دشت‌های آبرفتی جنوب و جنوب غربی آن ضخامت سری هولوسن در حدود ۱۶ متر است و افق هوازده یا سطح فرسایش حدود ۴۰۰۰ سال پیش و در عمق حدود ۸ متری قرار دارد (بررسی چاه‌های آب و فاضلاب منطقه و هم چنین بررسی منطقه باستانی گورستانی اقوام) سن این افق در ایران در دو نقطه و باروش: ۱ - چینه‌شناسی لایه‌های سالیانه نواحی ساحلی دریاچه مهارلو (جنوب شرقی شیراز)

۲- سن‌های رادیومتریک و تخمین سرعت رسوب‌گذاری در دریاچه زری بار (کردستان) قابل تعیین است. با استفاده از واحد چینه‌شناسی خاکی که با سن معین در سطح جهان قابل شناسایی است سن افقها روشن می‌گردد. (همان مأخذ، ص ۲۹)

منابع فصل سوم:

- ۱ - بهنام، عیسی، ۱۳۲۰: «تاریخ و تمدن مردم فلات ایران»، چاپخانه مجلس.
- ۲ - بهنام، عیسی، ۱۳۲۰: «صنایع و تمدن مردم فلات ایران»، چاپخانه مجلس.
- ۳ - پوپ، آرتور، ۱۳۷۰: «معماری ایران» ترجمه غلامحسین صدری افشار، چاپ دوم، نقش جهانی.
- ۴ - سامی، علی، ۱۳۳۸: «گزارشهای باستان‌شناسی» جلد ۴، موسوی شیراز.
- ۵ - طلایی، حسن، ۱۳۴۷: «باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد» سمت.
- ۶ - کامبخش فرد، سیف الله، ۱۳۷۰: «تهران سه هزار و دوست ساله بر اساس کاوشهای باستان‌شناسی» مؤسسه علمی فرهنگی فضا.
- ۷ - گیرشمن، رومن، ۱۳۷۱: «هنر ایران ماد و هخامنشی» ترجمه دکتر عیسی بهنام، شرکت انتشارات علمی، فرهنگی.
- ۸ - مشکور، محمودجواد، ۱۳۴۷: «ایران در عهد باستان در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام» چاپ دوم، گلشن.
- ۹ - مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۱: «جغرافیای تاریخی ایران باستان» چاپ دنیای کتاب.
- ۱۰ - واندنبرگ، لویی، ۱۳۵۴: «باستان‌شناسی ایران باستان» ترجمه دکتر عیسی بهنام، دانشگاه تهران.
- ۱۱ - ورجاوند، پرویز، ۱۳۴۹: «سرزمین قزوین، سابقه تاریخی و آثار باستانی و بناهای تاریخی سرزمین قزوین» سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.

مجلات

- ۱ - جهاندار، کیکاوس: «ایران در آئینه جهان» هنر و مردم، شماره ۶۲-۶۱، ۱۳۵۰.
- ۲ - رضوانی، حسن: «آثار تمدن هفت هزارساله در شاهرود» میراث فرهنگی، سال اول شماره اول، تیرماه ۱۳۶۹.
- ۳ - گروه گزارش و تحقیق: «آثار تمدن سه هزارساله در شاهرود» میراث فرهنگی، سال دوم شماره سوم و چهارم، پائیز ۱۳۷۰.
- ۴ - مجیدزاده، یوسف: «سنگ لاجورد و جاده بزرگ خراسان» باستان‌شناسی و تاریخ، شماره دوم، سال اول، ۱۳۶۹.
- ۵ - ملک شهمیرزادی، صادق: «تأملی در علل جابجایی استقرارهای پیش از تاریخ» باستان‌شناسی و تاریخ، اسفند ۱۳۶۹.
- ۶ - ملک شهمیرزادی، صادق: «انتقال اندیشه سوسک مصری در دشت قزوین» باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۱۳ و ۱۴، ۱۳۷۲.
- ۷ - ملک شهمیرزادی، صادق: «حفاری دشت قزوین، فصلهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱» مجله مارلیک، شماره ۲، ۱۳۵۶.
- ۸ - نگهبان، عزت‌الله: «گزارش مقدماتی دو ماهه عملیات حفاری دشت قزوین، منطقه سگزآباد» مارلیک، شماره ۱، ۱۳۵۱.

منابع خارجی

- 1-Deshayes, jean "Tessond, de ceranique peizte tappeh hesar.
گزارشهای سومین مجمع سالانه کاوشها و پژوهشهای باستان شناسی ایران موزه
ایران باستان ، آبان ۱۳۵۳ مقاله.
- 2- Malek shahmirzadi, s,1987: copper, bronze, and their implementation
by metals mith og sagazabad, qazvib plain,iran,"
archaeologische mitte ilongen aus iran, band 12,pp46-66-197
- 3- Schmidt, erich, f,1937: excavations at tepe hissar damghan",
published for the university museum by the university of pensylvania,
press phila delphia

فصل چهارم

معماری و ساختار قبور

معماری و ساختار قبور

کلیه گزارشهای باستان‌شناسی در محدوده فلات مرکزی بیانگر این است که تمام قبوری که در این منطقه مورد کاوش قرار گرفته‌اند و مربوط به عصر آهن می‌باشند خارج از محل سکونت کشف شده است. باستان‌شناسان معتقدند که از اواخر هزاره دوم قبل از میلاد یعنی در عصر آهن تغییرات عمده‌ای در شیوه تدفین به وجود آمد و بر خلاف سابق که مردگان در درون منازل دفن می‌شدند در این عصر به محوطه‌هایی به نام قبرستان منتقل گردیده است.

قبرستان‌هایی که از عصر آهن در فلات مرکزی مورد بررسی قرار گرفته‌اند مانند قبرستان‌های A و B سیلک، خوروین، قیطریه، تپه حصار دامغان، کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود و تپه قبرستان و تپه‌های دیگر می‌باشند، در کلیه این محوطه‌ها تدفین در خارج از محل مسکونی انجام گرفته است. تغییر وضعیت در تدفین با ورود اقوام مهاجر در این عصر از پیش از تاریخ ارتباط داشته و نفوذ فرهنگ این مهاجرین در فرهنگ اقوام بومی مناطق مذکور تأثیر عمیقی داشته است. نحوه تدفین در اکثر نقاط فلات مرکزی به صورت ساده بوده است در یک نتیجه‌گیری و با توجه به گزارشهای باستان‌شناسان به طور کلی قبور عصر آهن مکشوفه از منطقه فلات مرکزی ایران به انواع مختلف زیر تقسیم می‌گردد:

۱- قبور حفره‌ای ساده

۲- قبور خمره‌ای

۳- قبور حفره‌ای با پوشش سنگی

۱- قبور حفره‌ای ساده:

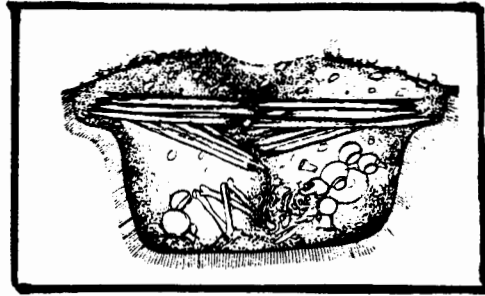
در اکثر نقاط کاوش شده در فلات مرکزی ایران که مربوط به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول قبل از میلاد یعنی عصر آهن از این نوع قبور به وفور پیدا شده است و عمومیت بیشتری داشته است. در خورویین قبور به شکل بیضی ساخته شده و هیچ نوع چینه‌ای دیده نشده است در پیشوای ورامین و قبرستان A سیلک و همچنین قیطره نیز به همین صورت بوده است. از نظر وضعیت و جهات تدفین در بخش دیگر توضیح داده خواهد شد که در این مناطق نیز تشابه بسیار نزدیکی وجود دارد.

این نوع قبور به طرز خیلی ساده در داخل خاک کنده شده و دارای هیچگونه بافت معماری خاصی نیستند و فقط با خاکبرداری از زمین به شکل قبر درآمده‌اند. این قبور دارای شکل نامنظمی بوده و انتهای اضلاع با قوسی به هم ارتباط دارند و کثراً به شکل بیضی بناگردیده‌اند. در این نوع قبور نخست حفره‌ای را که معمولاً کمی بیش از طول و عرض بدن انسان بوده در داخل خاک می‌کنند تا آنجایی که به خاک بکر برسند. سپس مرده را در داخل حفره کنده شده قرار می‌دادند و روی آن را با تیرهای چوبی و شاخ و برگ درختان پوشانیده و سپس روی آن را هم خاک می‌ریختند. چون در حفر قبور حفره‌ای در اکثر نقاط مربوط به هزاره اول تا قبل از میلاد منظور رسیدن به خاک بکر بوده است؛ لذا عمق آنها معمولاً بسته به شیب زمین‌ها و دوری و نزدیکی خاک بکر متفاوت بوده است. (آبیاری، ۱۳۷۰، ص ۱۱۵)

معمولاً خاک دستی روی اسکلت را خاک رس بسیار نرم و پودر شده همراه با آهک (شفته) تشکیل می‌دهد که با خاک زمین‌های پیرامون قبر تفاوتی اساسی دارد و محدوده قبر نیز با کاوش خاک دستی روی اسکلت کاملاً شکل می‌گیرد. (همان‌مأخذ، ص ۱۱۶)

نمونه این قبور در پیشوای ورامین، قبرستان A سیلک، خورویین تپه و تپه حصار III،

قبرهای قیطریه می توان مشاهده نمود. (شکل شماره ۱)



۱- نمونه‌ای از قبور حفره‌ای ساده برگرفته از کتاب تهران سه هزار و دوپست ساله

در قیطریه پس از اینکه گودالی را برای متوفی حفر و وی را به همراه زاد و توشه درون آن جای دادند مقداری کنده و شاخه درخت را به صورت لحد بر دهانه گور نهاده و با خش و خاشاک پوشش آن را کامل نموده و سپس بر روی آن خاک می‌ریخته‌اند. پوشش‌های گیاهی نیز پس از گذشت ایام هوازده و پوسیده شده و تاب مقاومت نیاورده و به تدریج فرو ریخته و این اکسیداسیون دوم نیز قشر و لایه دیگری را برگرد اسکلت‌های باستانی قیطریه پدید آورده و بر لایه زیرین افزوده است. تفاوت بین این دو قشر رنگین سوخته با خاک آبرفتی و آهکی، همواره دستیابی به مکان و خوابگاه اصلی مردگان باستانی را تسهیل می‌نمود. (کامبخش فرد، ۱۳۷۰ ص ۴۵)

از این نوع قبور در اکثر کاوشهای باستان‌شناسی در منطقه فلات مرکزی مشاهده شده است. درباره جنسیت افراد به خاک سپرده شده در این قبور می‌توان اظهار داشت که در این قبور جنسیت‌های مختلف اعم از زن، مرد و کودک دفن شده‌اند.

همانطور که گفته شد گورهای خورویین عبارت از گودال بیضی شکلی است که روی زمین کنده شده است مرده را در این قبر گاهی روی پهلوی چپ و گاهی روی پهلوی راست و گاهی به صورت چمباتمه خوابانیده‌اند. این قبرها از مدل ساده یا حفره‌ای

بوده‌اند و در کف زمین بکرکنده شده‌اند و خیلی ساده بوده‌اند. (شکل شماره ۲)



۲- نمونه‌ای از قبرهای حفراهی ساده خروبین تپه برگرفته از کتاب گزارشهای باستان‌شناسی جلد چهارم

این نحوه تدفین در گورستان A سیلک نیز به چشم می‌خورد به طوری که گیرشمن در گزارش خود در این مورد می‌نویسد در گورستان A سیلک مردگان را در گودلهایی که روی زمین کنده‌اند دفن کرده‌اند و آنها را به پهلو خوابانیده و کمی زانوهایشان را خم کرده‌اند و در اطراف سر آنها اشیاء متعدد قرار داده‌اند ولی در اطراف پا کمتر شیئی قرار گرفته است. (شکل شماره ۳)

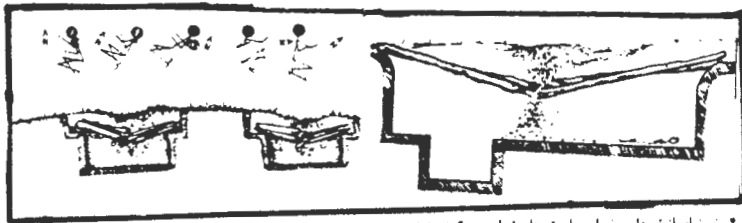


۲- نمونه‌ای از قبرهای حفره‌ای ساده قبرستان A سیلک کاشان برگرفته از کتاب حفاریهای سیلک

در تپه حصار III با اینکه مردگان از منازل مسکونی به محوطه‌های دیگری به نام قبرستان انتقال پیدا کرده‌اند ولی مانند دوره‌های قبل در زمین صاف تپه و بدون تابوت دفن شده‌اند درباره ساختار قبور در گزارش اشمیت چیزی نوشته نشده ولی آنچه مسلم است این است که قبرها ساده و بدون چینه بوده‌اند. ولی همانطور که قبلاً نیز گفته شد از بقایای پارچه‌ها مشهود است که مرده‌ها را در یک یا چند لباس پیچانیده‌اند. قبرهای زیاد روی تپه اصلی نشان می‌دهد که بیشتر مردم این محل برای دفن اجساد ترجیح می‌دادند که مرده‌ها را در این محل که گورستان است دفن کنند

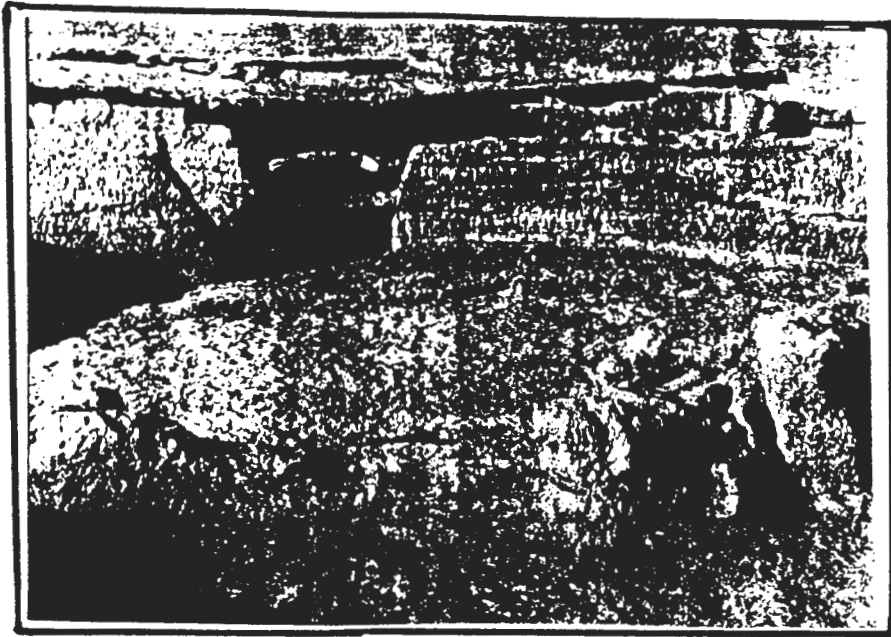
(اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۳۵)

در قیطریه نیز گورها در خاک بکر کنده شده و فاقد چینه است. کامبخش فرد می‌نویسد: به تبعیت از عوارض پست و بلند و سخت و سست زمین به هنگام حفر گودال، اموات را به عمقی نه دلخواه بلکه تحمیلی از ۳۰ تا ۱۰۰ سانتیمتر بالا و پایین دفن کرده‌اند برخی از گورها را بلافاصله در زیر قشر نازکی از سطح تپه یافته و بعضی را در عمقی برابر ۹۰ تا ۱۰۰ سانتیمتر و به بندرت گوری از این عمق فروتر رفته است زیرا که در بیشتر گورها صعوبت صخره سنگی و زمین دژ اجاره حفر و دخول پیش از این عمق را نمی‌دهد مگر آنکه به حجاری متوسل می‌شدند فارغ از تخریب و جابجایی‌های طبیعی و عارضی زمین دستکاری‌هایی هم که حاصل پی‌کنی‌های و خانه‌سازیها بوده در دنیای سکون و سکوت اموات باستانی دخالت کرده و در بعضی مواقع گور را از هیأت و شکل اصلی خود خارج نموده است. (کامبخش فرد، ۱۳۷۰، ص ۴۷) (شکل شماره ۴)



۴- نمونه‌ای از قبرهای حفرمای ساده تپه‌های لیطریه برگرفته از کتاب تهران سه هزار و دویست ساله

در تپه قبرستان که دو قبر مربوط به این دوره پیدا شده است نیز قبرها ساده و بدون پوشش سنگی و خشتی و خرپشتی و غیره است. (شکل شماره ۵)



۵- نمونه‌ای از قبرهای حفره‌ای ساده تپه قبرستان "برگرفته از مجله مازلیک، شمار دو

۲- قبور خمره‌ای:

این نوع قبور که در کنار قبور عصر آهن فلات مرکزی بدست آمده است، نمود آن به خصوص در شاهرود در محل کوه سوراخه یا پارک موزه قابل رویت است. جسد را پس از قرار دادن در داخل خمره با آدابی خاص دفن نموده‌اند. محققین و باستان‌شناسان در مورد وضعیت تدفین مرده در داخل قبور خمره‌ای اظهار می‌دارد که

اینگونه تدفین ارتباط تنگاتنگی با وضعیت قرار گرفتن جنین در داخل رحم مادر دارد و معتقد هستند به اینکه همانطور که انسان در رحم مادر قرار گرفته پس از مرگ نیز به همان حالت به خاک سپرده شود. (آبیاری، ۱۳۷۴ ص ۱۳۰)

در کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود حدود ۱۰ گور خمره‌ای پیدا شده است که مخصوص کودکان است. در یکی از خمره‌ها استخوانهای بسیار نازک و باریک و ظریف به دست آمد که مشخص است که اسکلت مربوط به یک کودک بوده است. (شکل شماره ۶)



۶- نمونه‌ای از گورهای خمره‌ای، برگرفته از مجله میراث فرهنگی، شماره اول

از طرف دیگر اشیایی که در این خمره‌ها قرار می‌گرفته است معمولاً ظروف کمتری در این گورها قرار می‌گرفته و بیشتر شامل فنجان‌های کوچک و کاسه بوده است.^(۱)

۱- بر اساس توضیحات آقای حسن رضایی کاوشگر منطقه باستانی شاهرود.

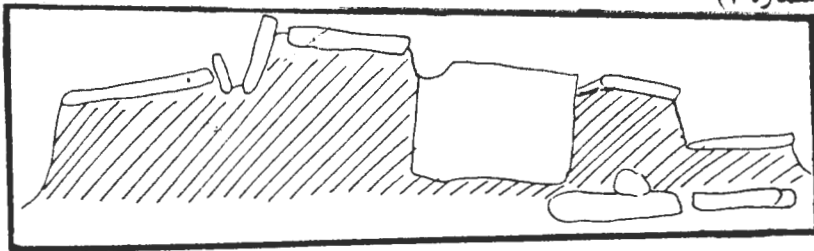
در قیطره کودکان را معمولاً کنار مادران یا در زیر پای آنها دفن می‌کرده‌اند و اغلب در کنار آنها شیرمک قرار می‌داده‌اند.

درباره قبور خمره‌ای شاهرود آقای حسن رضوانی کاوشگر این منطقه معتقد است: تدفین کودکان در خمره‌ها احتمالاً نمادی از شکم مادر می‌باشد حتی تدفین به صورت چمباتمه احتمالاً نمادی از قرار داشتن در رحم مادر است. این نوع تدفین گویای فلسفه مرگ و زندگی است؛ فلسفه تولد دیگر زندگانی و حیات دیگر در دنیای دیگری است و این تولد نو بر مبنای فلسفه آنها چیزی نیست که بدون وجود آن شخص یا مرده انجام پذیرد، بدین معنی که همین جسم با این اعتقاد زندگی جدید را شروع کرده است یعنی ادامه حیات دوباره جهان دیگر خواهد داشت و همچنین ابزار کار او به طور کلی هنگام حیات با هر چه سر و کار داشته با او در درون قبر نهاده شده است. در اغلب گزارشهای باستان شناسان اشاره‌ای به اندازه و ابعاد قبور نشده است.

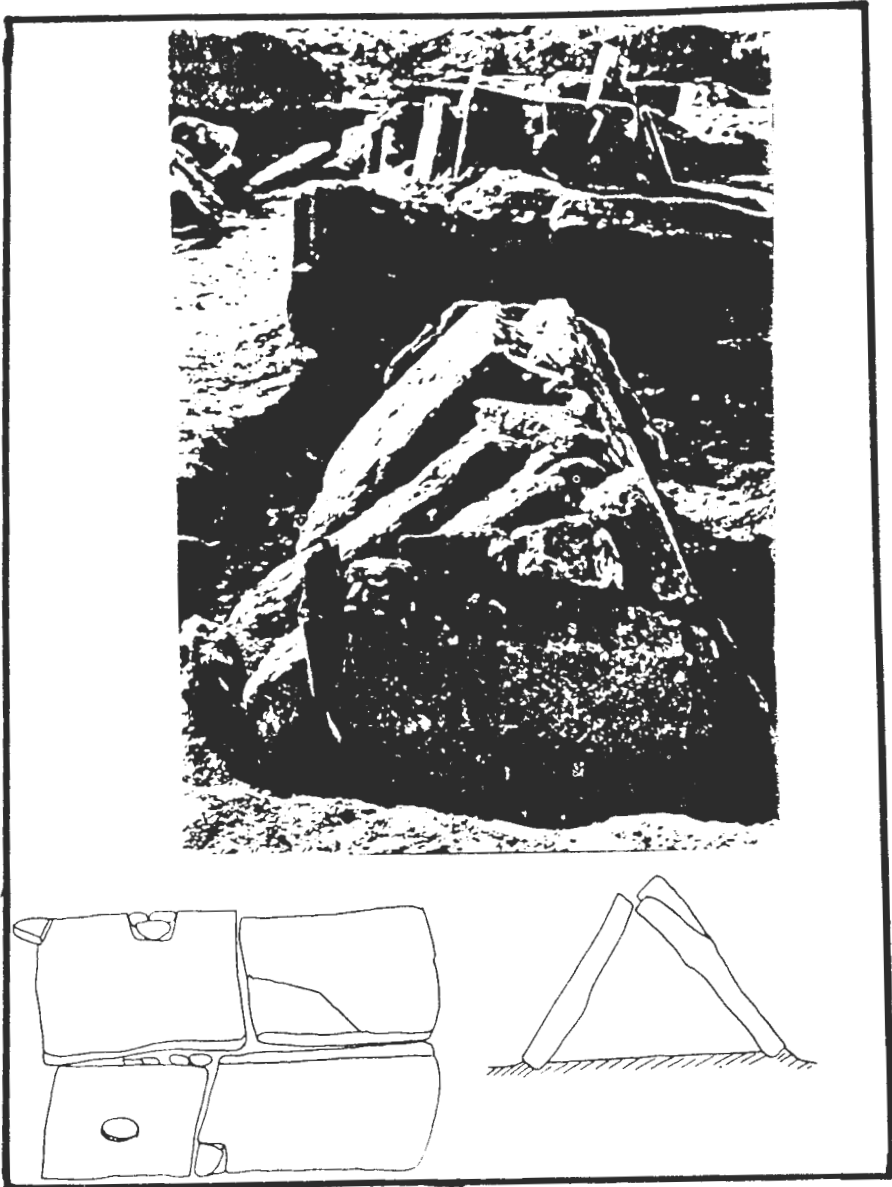
۳- قبور حفره‌ای با پوشش سنگی:

این نوع قبور نیز مانند قبور حفره‌ای ساده یا خاکبرداری از انواع زمین و زمین‌های اطراف شکل گرفته و دارای بافت معماری خاصی نیستند و معمولاً محدوده خاکبرداری شده و اندازه گور بستگی به قامت انسان تدفین شده دارد از این نوع قبور می‌توان در قبرستان B سیلک و همچنین در کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود مشاهده نمود.

(شکل شماره ۷)



۷- نمونه‌ای از قبور حفره‌ای با پوشش سنگی برگرفته از کتاب حصارهای سینک جلد دوم، گبرشمن



۷- نمونه‌ای از قبور حفره‌ای با پوشش سنگی، برگرفته از کتاب معماریهای سیلک جلد دوم، گهرشمن

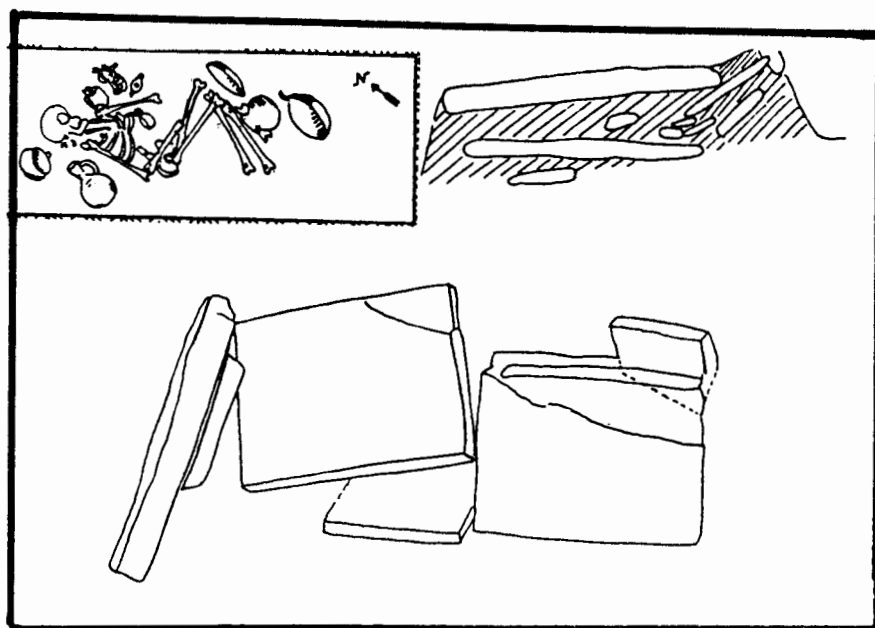
در گورستان B سیلک پس از اینکه مردگان را به خاک سپردند در اطراف قبر و روی آن تخته سنگ‌های بزرگ قرار می‌دادند یا خرپشته می‌ساختند و مرده را به صورت چمباتمه و از پهلو به طرف جنوبی و شمالی یا شرقی و غربی می‌خوابانیده‌اند.

در این دوره سیلک که دوره ششم آن محسوب می‌شود در طرز به خاک سپردن مردگان تغییر مهمی رخ داد و این تغییر روش نشانگر جایگزین شدن قوم جدیدتر بر قوم قدیم است. رسم کنندن قبرها در زیر خانه‌ها برافتاد و شهر بالا و شهر پایین را روی تپه ساخته، اطراف آن را حصار کشیدند که نمای خارج آن پیشرفتگیها و فرورفتگیهایی داشت و در مغرب آن شهر مردگان را قرار دادند و آن عبارت از گورستانی بود که در آن بیش از صد گور کشف گردیده است. قبر ثروتمندان یا نجبا عبارت از گودال‌هایی بود که روی زمین کنده شده بودند و پس از آنکه مرده را در آن می‌گذاشتند و اشیاء مورد حاجت را کنارش قرار می‌دادند روی آن را با خاک می‌پوشاندند به طوری که از کف زمین بالاتر می‌آمد و در بالای آن تخته سنگ‌های وزین یا تخته‌هایی مرکب از گل پخته قرار می‌دادند به طوری که روی قبر پوششی مانند خرپشته پیدا می‌کرد و به خانه‌های شمالی که معمولاً با خرپشته پوشیده می‌شد، شباهت پیدا می‌نمود. این عادت جدید که به مردگان یا به خاکستر مردگان، آرامگاهی نظیر خانه‌های جهان زندگان بدهند کاملاً با عادات و رسوم مربوط به تدفین مردگان ایام پیش از تاریخ در ایران اختلاف داشت. از سوی دیگر ساختن قبرهای خرپشته‌ای در سرزمینی که با پوشش‌های افقی عادت داشتند نشانه‌ای از مبدأ ساکنان جدید فلات ایران است. پوشش آرامگاه کوروش نیز به صورت خرپشته بوده است. گیرشمن ده وضع گورستان B سیلک با در نظر گرفتن قبرهای اغنیاء و گورهای معمولی نشان می‌دهد که در آن موقع اوضاع اجتماعی ثابتی به وجود آمده است و طبقات اجتماعی مشخصی موجود بوده‌اند. (گیرشمن ۱۹۳۹، ص ۱۵)

ابعاد چاله‌های گورهای حفر شده در زمین به تبع گورها متفاوت و بین $1/75$ تا 2 متر طول، 75 سانتیمتر تا $1/25$ متر عرض و 70 سانتیمتر تا 80 سانتیمتر عمق در نوسان است. دیواره‌های این گورها برعکس گورهای لرستان هرگز سنگ چین نشده است. پس از اینکه مرده را در گور نهادند و اسباب درون گور را در اطراف او می‌گذاشتند چاله را با خاک پر می‌کردند. خاک در بالای گور تپه کوچکی را تشکیل می‌داد. کار قابل ملاحظه در گور شماره 25 مدلل می‌سازد که تپه روی گور مسلماً تپه‌ای است که با دقت برپا شده و بر اثر نفوذ خاک و آب بعدی به وجود نیامده است. ظروف و سیخ‌های چند شاخه مفرغی که در بخش اشیاء توضیح داده خواهد شد و بر بالای سر مردگان گذاشته می‌شده باید اشیایی باشند که در زیر طول تدفین فراموش کرده‌اند که آنها را در درون گور بگذارند. لذا آنها را روی توده خاک روی گور درست زیر سنگفرشی گذاشته‌اند که روی گور می‌چیدند و ما آنها را در همانجا یافتیم. (گیرشمن، ۱۹۳۹، ص ۴۹)

روی توده خاک روی گور را همیشه با سنگفرشی می‌پوشانده‌اند که شکل کلی این سنگفرش به شکل گرده الاغ بوده است. بنابراین می‌توان گفت که گورهای سیلک در عین حال هم در برگیرنده گورهایی بوده که دارای تپه کوچکی بوده‌اند و هم دارای گورهایی بوده که حالت سنگفرشی داشته‌اند. احتمالاً ماده سنگ فرش به تبع مقام و منزلت متوفی فرق می‌کرده است. گاهی این سنگفرش از سنگهای بزرگ با تراش خوب ساخته می‌شده و گاهی نیز این قطعات سنگها فقط به صورت چهارگوش بریده شده‌اند. گاهی نیز این گورها دارای دریچه‌ای به شکل دایره یا مربع بوده‌اند که در آنها را با سنگ یا سفال شکسته می‌بسته‌اند. سایر گورها با سنگ‌فرشهایی از جنس گل پخته به ابعاد 80×80 سانتیمتر یا 60×60 سانتیمتر پوشیده می‌شده است. در پاره‌ای موارد خشت و سنگ با هم به کار برده شده‌اند و در موارد دیگر آثاری از خشت‌هایی را پیدا کردیم که در زیر تابش حرارت خورشید خشک شده بودند. برای استحکام بخشی به این

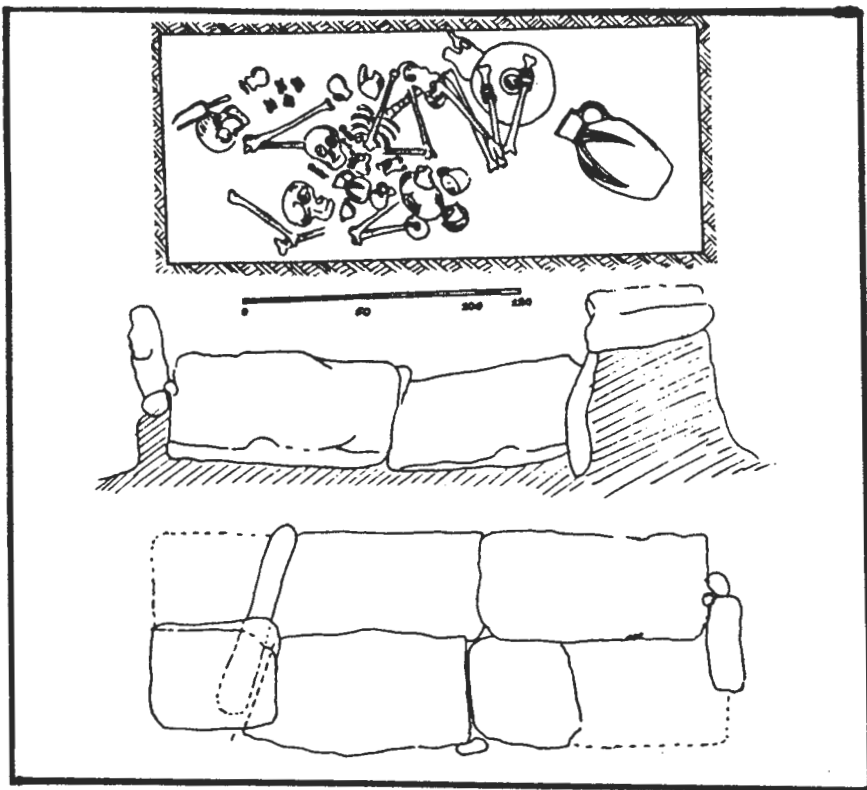
پوشش‌ها سنگهای کوچکی را در محل اتصال سنگهای سنگفرش فرو برده بودند یا اینکه برای ممانعت از لغزیدن این تخته سنگ‌ها در پایین آنها گوه گذاشته بودند. این پرکردن‌ها را نیز به کمک سفال شکسته‌های بزرگ یا با قطعاتی از ناودان‌ها یا با خشت‌های نماسازی یا سایر خرده‌ریزهایی از گل پخته انجام داده بودند. تخته سنگهای روی بعضی از گورها گود شده بود. این سنگها که به صورت تخت گذاشته شده بودند، سوار بر یکدیگر توسط گل و خاک از هم پاشیده شده بودند و همین امر گویای وضعیت اولیه آنها به صورت گرده‌الاغ است. (گیرشمن ۱۹۳۹، ص ۵۰) (شکل شماره ۸)



۸- نمونه‌ای از قبور قبرستان B سیلک کاشان برگرفته از کتاب حفاریهای سیلک جلد دوم. گیرشمن

گاهی مواقع گورها به عنوان مقبره زیرزمینی خانوادگی به کار می‌رفته و در این

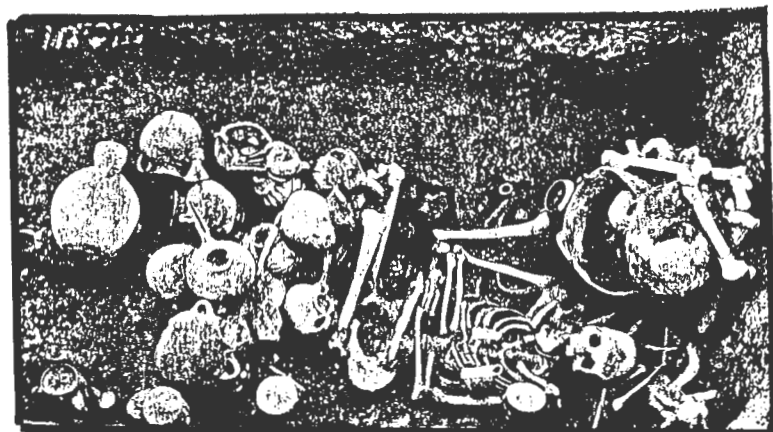
صورت به دو گونه عمل می‌کرده‌اند. در بعضی از گورها بخشی از خاک روی آن را برمی‌داشته‌اند و مردهٔ اول با لایه‌ای از خاک به ضخامت ۱۰ سانتی متر باقی می‌گذاشته‌اند که همین لایهٔ ده سانتیمتری به عنوان بستر جسد های جدید به کار می‌رفته است. این امر را گور شماره ۱۷ اثبات کرده است. (شکل شماره ۹)



۹- قبر شماره ۱۷ قبرستان B سیلک کاشان برگرفته از کتاب حفاریهای سیلک جلد دوم، گهرشمن

ولی در غالب موارد برای دفن جسد جدید تمام گور را باز کرده‌اند. وسایل درون گور

را در یک گوشه چاله گور جمع کرده و استخوانهای مرده اول را به صورت درهم ریخته در یک دیگچه جا داده بودند، در زمینه‌ای که به این ترتیب آزاد شده بود، مرده جدید را خوابانده بودند. گور شماره ۱۵ و ۶۶ از این نوع قبور است. (گیرشمن ۱۹۳۹، ص ۵۱) (شکل شماره ۱۰)



۱۰- قبر شماره ۱۵ و ۶۶ قبرستان B سیلک کاشان برگرفته از کتاب حفاریهای سیلک جلد دوم، گیرشمن

به نظر می‌رسد اینگونه قبور که در قبرستان B سیلک به دست آمده مقدمه‌ای برای اختصاص دادن قطعه‌ای از زمین به عنوان مقبره‌های خانوادگی بوده که در دوره‌های بعد این نوع مقبره‌ها به وفور یافت می‌شود. از این نوع تدفین همانطور که در اول مبحث نیز گفته شد در کوه سوراخه شاهرود یا پارک موزه نیز به دست آمده است.

آقای حسن رضوانی کاوشگر منطقه شاهرود درباره قبور مردگان می‌گوید: این قبور اغلب در کنار نخته سنگها به وجود آمده‌اند یعنی هر قبر در کنار یک تخته سنگ کنده شده است و درباره معماری این قبور می‌گوید پس از کندن هر نوع زمین خاک نرم می‌ریختند، سنگهای لاشه را روی قبر یا کنار آن می‌گذاشتند. اصلاً معماری خاصی نداشتند و اثری از چینه نیز دیده نمی‌شود. (شکل شماره ۱۱)

منابع فصل چهارم:

- ۱ - آبیاری، منصور، ۱۳۷۴: «چگونگی تدفین در گیلان در هزاره اول قبل از میلاد» پایان نامه کارشناسی ارشد
- ۲ - کامبخش فرد، سیف اله، ۱۳۷۰: «تهران سه هزار و دویست ساله بر اساس کاوشهای باستان‌شناسی» مؤسسه علمی و فرهنگی فضا.

منابع خارجی:

- 1- Ghirshman, R,1939:foville de sialk presde kashan, vol.2,paris.
- 2- schmidt, erich,f,1937: excavation at tepe hissar damghan "published for the universitymuseum by the university of pensylvania. press philadelphia.

فصل پنجم

چگونگی شیوه‌های تدفین

چگونگی شیوه‌های تدفین

بر اساس پژوهش‌های به عمل آمده و مطالعات انجام شده به خاک سپردن اجساد انسانها پس از مرگ ارتباط مستقیم و کاملی با اعتقادات و باورهای هر قوم و نژاد داشته است. بنابراین با بررسی و مطالعه دقیق یک قبرستان می‌توان به عقاید مذهبی و دینی قوم مربوط به آن قبرستان پی برد. باستان شناسان با تکیه بر آثاری که از قبور به دست آورده‌اند اطلاعات دقیق و مشخصی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی هر قومی را ارائه نموده‌اند و بدین ترتیب بسیاری از نکات تاریک تاریخ را روشن نموده‌اند. علم و دین در آغاز تمدن بشری از هم جدا نبوده‌اند و اقوام دور از تمدن نمی‌توانستند افکار علمی و دینی خود را از هم تفکیک کنند. تاریخ اولیه ایران، پیش از هخامنشیان بسیار تاریک و پیچیده و مبهم است و این ابهام تا حدودی شامل تاریخ مدها نیز می‌شود، چون در واقع از مدها نیز آگاهی‌هایی که چندان روشنی بخش و سودرسان باشد، در دست نداریم. در این موارد بایستی تنها به آنچه که در دسترس است و از خلال یافته‌های باستانی به دست آمده است، بسنده شود. البته در این فصل نظر بر چگونگی تدفین مردگان در عصر آهن در فلات مرکزی ایران است که صرفاً به مدارک و اسنادی که توسط حفاران به دست آمده است استناد خواهد شد. به طور کلی آگاهی‌های بیشتر درباره عقاید دینی این مردمان از یافته‌هایی حاصل می‌شود که از قبور به دست آمده است.

آنچه که از گزارشهای باستان شناسان به دست می‌آید در کلیه تپه‌های مربوط به عصر آهن فلات مرکزی آنچه که برای مردمان آن زمان در هنگام تدفین اهمیت داشته است وضعیت خورشید در هنگام دفن مرده بوده است. به طوری که از نحوه تدفین مردگان می‌توان زمان دفن آن مرده را تشخیص داد که در چه اوقاتی از روز دفن شده است. به

نظر می‌رسد که خورشید از اهمیت ویژه‌ای در این عصر برخوردار بوده است. وضعیت و جهت تدفین و معماری مقابر و اشیاء داخل قبور در کنار مردگان، از جمله عواملی هستند که آداب و رسوم و آئین مردمان فلات مرکزی را آشکار می‌نمایند. در این فصل، برای معرفی تدفین مردگان به گزارشهای حفاران اولیه مناطق عصر آهن فلات مرکزی استناد خواهد شد و سپس آئین تدفین و اشیاء به دست آمده از قبور با توجه به مدارک و اسناد به دست آمده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱ - چگونگی تدفین در حصار دامغان (طبقه III)

همانطور که قبلاً گفته شد حصار دامغان دارای سه طبقه I و II و III می‌باشد که لایه III آن را به دوران آهن منتسب نموده‌اند. در بخش مرده‌های حصار یک و دو تدفین به همان ترتیبی است که در حصار III انجام شده است. با این تفاوت که تدفین در خارج از منازل مسکونی انجام گرفته است.

از میان ۷۸۲ اسکلت پیدا شده در دومین مرحله حفاری، ۴۲۹ اسکلت به حصار III نسبت داده شده که از این تعداد ۱۰۶ قبر متعلق به حصار A III، ۲۷۰ قبر متعلق به حصار B III و ۵۳ قبر هم متعلق به حصار C III می‌باشد. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۳۲). در قسمت مرده‌های حصار II برای قرار دادن بدن و مجسمه و همچنین جهت قرار گرفتن بدن مرده یک روش مشخصی وجود دارد که این عادت بعد از حصار A II منسوخ می‌شود. در دوره‌های فرعی حصار III مثل حصار II وضعیت و جهت قرار گرفتن بدن کمی نامفهوم می‌باشد. تنها اظهار نظری که می‌توانیم در این رابطه کنیم این است که ساکنان حصار III بیشتر ترجیح می‌دادند، مثل دوره‌های قبل وضعیت سر و اغلب بدن مرده به یک پهلو در قبر باشد. در حصار III B مانند حصار I و II، بازوها، کف دستها اصولاً در حالت طبیعی خودشان قرار می‌گرفته‌اند. ولی اسکلت CG ۳۱X-۷

متعلق به حصار III C یک استثناء است. دستهای این اسکلت هر دو یک فنجان را گرفته‌اند که بدون شک این حالت بعد از مردن شخص به او داده شده است. در ضمن ما باید تصور کنیم که نعش قبل از جمود این حالت یا حالت‌های شبیه به این به جسد داده می‌شد. چون بعد از جمود جسد انگشتان نمی‌توانند حالت منحنی شکل به خود بگیرند.

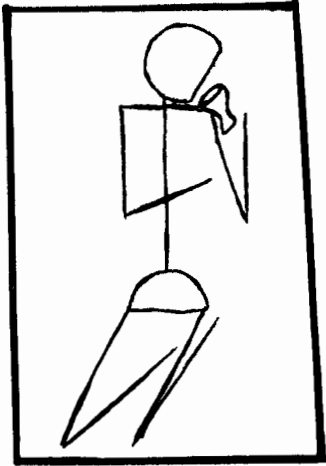
بازوهای مرده‌های حصار III اغلب کمی جمع شده قرار می‌گرفتند و یا حداقل به صورتی جمع می‌شده‌اند که یک زاویه کمتر از ۹۰ درجه را با ستون عمودی درست کرده و کف پاها هم حالت معمول اسکلت‌های حصارهای قبلی را دارند. مرگ و میر کودکان به جز در حصار III C طبق معمول از دوره‌های سنی بعدی بیشتر است. در کلیه دوره‌های فرعی حصار III مرگ و میر جوانان نسبت به نوجوانان اندکی اگر چه جزئی بیشتر است. در حصار III درصد مرگ و میر گروه‌های سنی در کلیه دوره‌ها را بهتر نشان می‌دهد. درصد جنس مؤنث در حصار III به طور متوسط ۳۲/۷۰٪ نشان داده شده در حصار III A (۲۶/۹۸٪) و در حصار III B (۳۲/۹۴٪) و در حصار III C (۳۵/۱۳٪) می‌باشد. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۳۵)

کلیه قبرهای گروهی حصار III به نظر می‌رسد که متعلق به دوره میانی حصار III یعنی حصار III B می‌باشند که ساکنان آن احتمالاً یا بر اثر آتش سوزی و یا جنگ کشته شده باشند. قبرهای سالم پیدا شده در روی دوره اصلی یعنی متعلق به دوره آخر یعنی III C می‌باشند که اکثر اجساد به نظر می‌رسد که در منطقه DF19X اطراف اسکلت X1 جمع شده باشند که در واقع آنها متعلق به یکی از دوره‌های فرعی حصار III می‌باشند. (همان مأخذ، ص ۲۳۷).

اشیاء زیادی از قبرهای حصار III B به ویژه حصار III C از زیر خاک بیرون آمده که شرح خلاصه اشیاء به دست آمده از قبور در صفحات بعدی و حد ثروت حصار III C

را به خوبی نشان می‌دهد.

برای معرفی بهتر نحوه تدفین مردگان در تپه حصار III A و III B و III C به تعدادی از قبور یافته شده که در گزارش اشمیت به طور مفصل آمده، اشاره می‌شد:



قبر DF04X-15 حصار III

وضعیت: به پشت (شکل شماره ۱)

جهت: مجسمه در ۴۶ درجه شمال شرقی

آثار باقی مانده: شکسته

جنس: زن سن: بالغ

اشیاء اهدایی: فنجان سفالی پایه دار^(۱)

۱- قبر DF04X-15، حصار III A دامغان

قبر مربوط CH85X-15 به حصار III A

وضعیت: پهلوی راست به زمین

جهت: مجسمه در ۴۰ درجه جنوب غربی

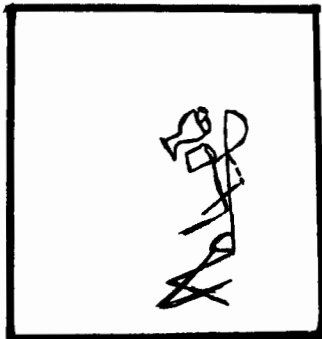
آثار باقی مانده: پوسیده و شکسته شده

جنس: نامعلوم سن: کودک

اشیاء اهدایی: کاسه سفالی پایه دار، فنجان

شبیبه به گلدان، نعلبکی سفالی

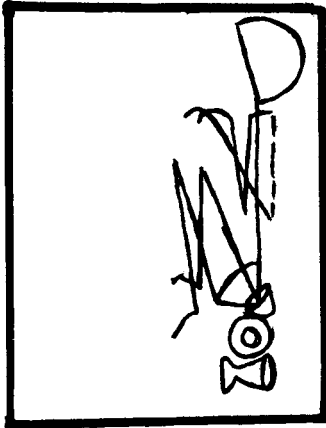
(شکل شماره ۲)



۲- قبر CH85X-15، حصار III A دامغان

۱- در بخش دیگر از اشیاء به دست آمده از قبور تپه حصار دامغان لایه III A، III B و III C به طور مفصل

سخن خواهیم گفت.



۳- قبر CF38X-15 ، حصار A III دامغان

قبر CF38X-15 مربوط به حصار IIIA

وضعیت: پهلوی راست به زمین

جهت: مجسمه در ۱۳ درجه شمال غربی

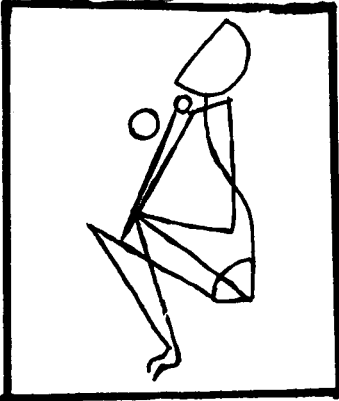
آثار باقی مانده: پوسیده و شکسته شده

جنس: زن سن: پیر

اشیاء اهدایی: کاسه فنجان شکل سفالی، کوزه

دهان گشاد سفالی، فنجان سفالی مدور

(شکل شماره ۳)



۵- قبر CH95X-28 ، حصار A III دامغان

قبر CH95X-17 مربوط به حصار IIIA

وضعیت: پهلوی چپ به زمین

جهت: مجسمه در ۳۵ درجه شمال شرقی

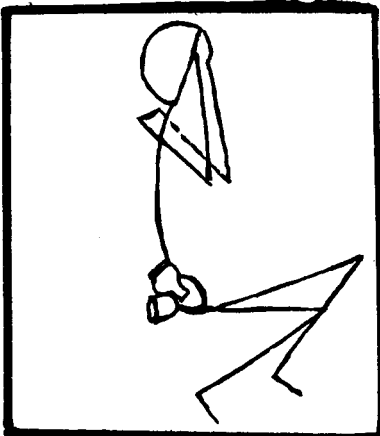
آثار باقی مانده: شکسته شده

جنس: (?) سن: جوان

اشیاء اهدایی: جام سفالی، فنجان سفالی

استوانه‌ای.

(شکل شماره ۴)



۴- قبر CH95X-17 ، حصار A III دامغان

قبر CH95X-28 مربوط به حصار IIIA

وضعیت: پهلوی راست به زمین و کمی کج شده

است.

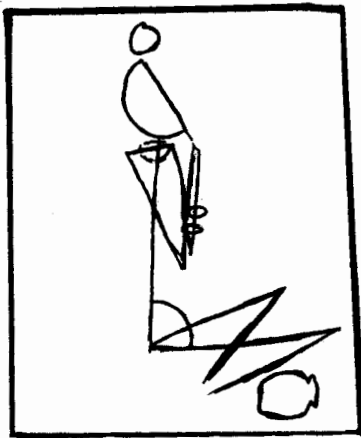
جهت: مجسمه در ۵۵ درجه شمال غربی قرار دارد.

آثار باقی مانده: پوسیده

جنس: زن: سن: بالغ

اشیاء اهدایی: فنجان سفال نیم کروی

(شکل شماره ۵)



۶- قبر DG53X-4 ، حصار A III دامغان

قبر 4-DG53X مربوط به حصار IIIA

وضعیت: پهلولی چپ به زمین

جهت: جمعجه در ۳۰ درجه جنوب غربی

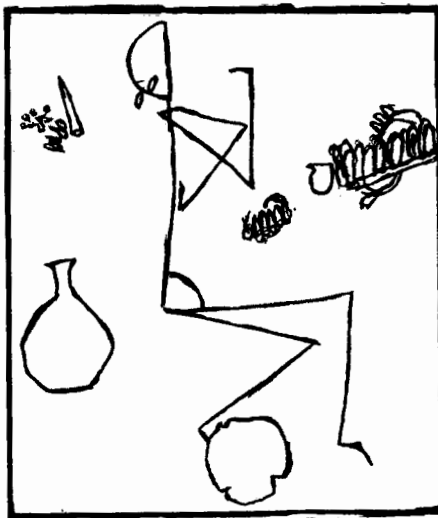
آثار باقی مانده: ترک خورده

جنس: مرد: سن: بالغ

اشیاء اهدایی: فنجان سفالی، ظرف

مخصوص آشپزی، گردنبند، دستبند مسی،

دستبند مسی زنگار گرفته. (شکل شماره ۶)



۷- قبر CF55X-1 ، حصار B III دامغان

قبر 1-CF55X مربوط به حصار IIIB

وضعیت: پهلولی چپ به زمین

جهت: جمعجه در ۸۳ درجه شمال شرقی

آثار باقی مانده: متوسط ولی شکسته شده

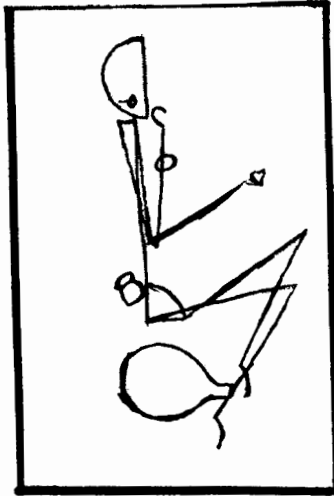
جنس: زن: سن: بالغ کامل

اشیاء اهدایی: کاسه سفالی بزرگ،

نوار مسی، گوشواره مسی (دوعدد)،

دستبندهای مسی، فنجان مسی، جعبه

مسی، خرده‌های جعبه مسی آویز نقره‌ای.
(شکل شماره ۷)



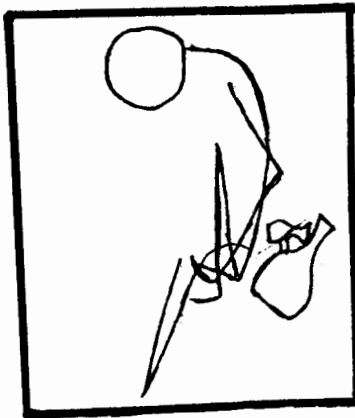
۸- قبر CH65X-2 ، حصار III B دامغان

قبر CH65X-2 مربوط به حصار IIIB

وضعیت: پهلوی چپ به زمین
جهت: مجسمه در ۵۰ درجه جنوب غربی
آثار باقیمانده: متوسط شکسته شده
جنس: مرد سن: بالغ
اشیاء اهدایی: گوشواره مسی، دستبند
مسی، ظرف شیشه فنجان غیر منقوش، کوزه
شیشه بطری. (شکل شماره ۸).

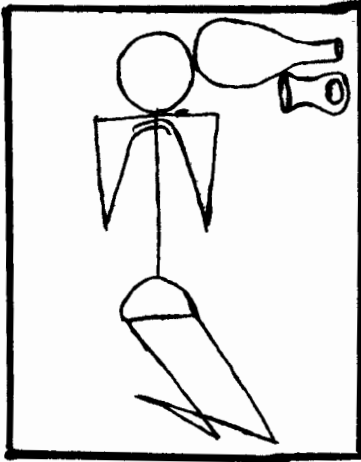
قبر DF07X-3a مربوط به حصار IIIB

وضعیت: پهلوی راست به زمین قسمت بالای بدن
و شکم به زمین



۹- قبر DF07X-3a ، حصار III B دامغان

جهت: مجسمه در ۴۵ درجه جنوب شرقی
آثار باقیمانده: تقریباً سالم
جنس: مرد سن: سالمند
اشیاء اهدایی: کوزه شیشه بطری،
ظروف شیشه گلدان سفالی،
فنجان سفالی.
(شکل شماره ۹)



۱۰- قبر DG51X-5، حصار III B دامغان

قبر DG51X-5 مربوط به حصار IIIB

وضعیت: به پشت

جهت: مجسمه در ۶۰ درجه شمال غربی

آثار باقیمانده: تقریباً سالم ولی شکسته شده

جنس: مرد سن: بالغ

اشیاء اهدایی: ظرف شبیه بطری سفالی، ظرف

شبیه فنجان سفالی، فنجان سفالی، مهره.

(شکل شماره ۱۰)

قبر CH75X-13 مربوط به حصار IIIB

وضعیت: به پشت تقریباً نشسته

جهت: مجسمه در ۱۵ درجه جنوب شرقی

آثار باقیمانده: متوسط مجسمه توسط

ابزار ضربه خورده است.

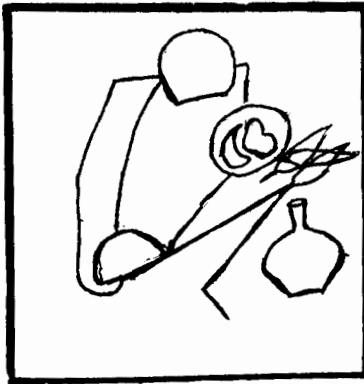
جنس: مرد سن: بالغ کامل

اشیاء اهدایی: ظرف شبیه بطری سفالی، کاسه

سفالی، ظرف شبیه گلدان سفالی، مهره، لوله

مسی (دو عدد)، سرنیزه مسی (سه عدد)، یک

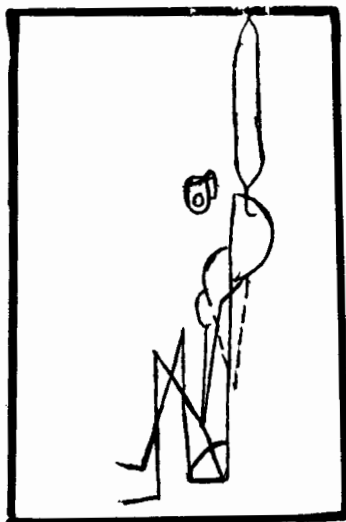
تکه مس هلالی شکل. (شکل شماره ۱۱)



۱۱- قبر CH75X-13، حصار III B دامغان

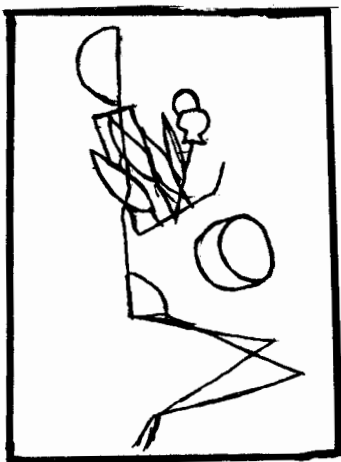
قبر CF48X-10 مربوط به حصار IIIB

وضعیت: پهلوی راست به زمین



۱۲- قبر CF48X-10، حصار III B دامغان

جهت: مجسمه در ۳۰ درجه جنوب شرقی
 آثار باقیمانده: شکسته شده
 جنس: مرد سن: بالغ
 اشیاء اهدایی: ظرف شبیه گلدان سفالی،
 ظرف کوچک شبیه گلدان سفالی،
 گلوبند مسی، دستبند مسی
 (سه عدد)، دشنه یا شمشیر کوتاه مسی،
 مجسمه مسی. (شکل شماره ۱۲)



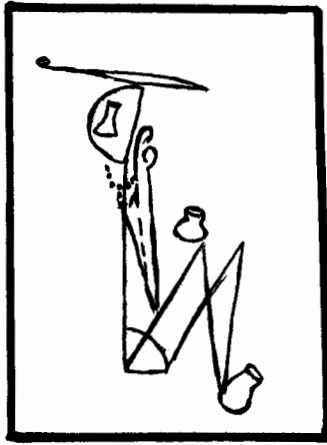
قبر CF57X-28 مربوط به حصار IIIB

وضعیت: پهلو چپ به زمین
 جهت: مجسمه در ۵۹ درجه جنوب غربی
 آثار باقیمانده: نسبتاً سالم
 ولی شکسته شده
 جنس: مرد سن: بالغ
 اشیاء اهدایی: کاسه سفالی به صورت نیم کروی

ظرف شبیه گلدان سفالی، دستبند و هلال نقره‌ای ۱۲- قبر CF57X-28، حصار III B دامغان
 مهره‌ها، سرنیزه مسی (۴ عدد)، نوار یا نوارهای پیشانی بند یا دستبند مسی، یک لوله
 مسی خرد شده. (شکل شماره ۱۳)

قبر CH86X-2 مربوط به حصار IIIB

وضعیت: پهلو چپ به زمین که تقریباً



۱۴- قبر CH86X-2، حصار III B دامغان

رو به پشت قرار دارد.

جهت: مجسمه در ۶۰ درجه جنوب شرقی

آثار باقیمانده: متوسط

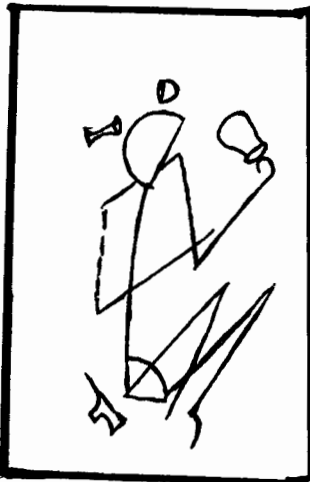
جنس: مرد سن: جوان کامل

اشیاء اهدایی: ظرف شبیه گلدان سفالی،

ظرف شبیه فنجان سفالی، مهره‌ها، لوله مسی،

تیغه دشته مسی، ظرف شبیه فنجان سفالی.

(شکل شماره ۱۴)



۱۵- قبر CH96X-23، حصار III B دامغان

قبر CH96X-23 مربوط به حصار IIIB

وضعیّت: پهلوئی چپ به زمین

جهت: مجسمه در ۶۰ درجه شمال شرقی

آثار باقیمانده: سالم ولی شکسته شده

جنس: مرد سن: بالغ کامل

اشیاء اهدایی: ظرف شبیه گلدان سفالی،

ظرف شبیه فنجان سفالی، سرکلنگ مسی،

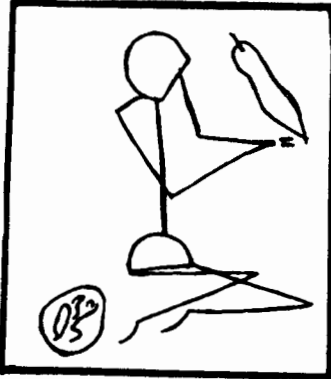
کلنگ مسی دو سر. (شکل شماره ۱۵)

قبر CG10X-2 مربوط به حصار IIIB

وضعیّت: پهلوئی راست به زمین لگن به پشت

قرار دارد.

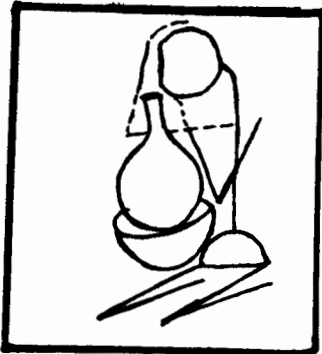
جهت: مجسمه در ۷۵ درجه شمال شرقی



۱۶- قبر CG10X-2. حصار III B دامغان

آثار باقیمانده: پوشیده و شکسته شده
جنس: مرد سن: بالغ
اشیاء اهدایی: کاسه سفالی، دشنه مسی،
ظرف شبیه بطری سفالی. (شکل شماره ۱۶)

قبر CG90X-15 مربوط به حصار III B



۱۷- قبر CG90X-15. حصار III B دامغان

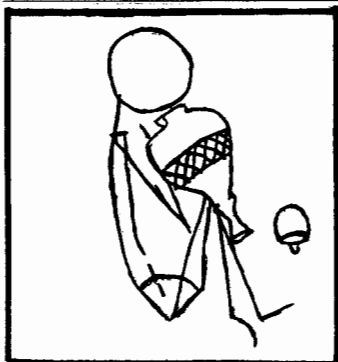
وضعیت: به پشت به حالت نشسته قسمت بالای
بدن پهلوی راست به زمین
جهت: جمجمه در ۴۰ درجه شمال غربی
آثار باقیمانده: سالم
جنس: زن سن: بالغ کامل
اشیاء اهدایی: کاسه سفالی نیم کروی،
ظرف شبیه بطری سفالی. (شکل شماره ۱۷)

قبر DG20X-21 مربوط به حصار III B



۱۸- قبر DG20X-21. حصار III B دامغان

وضعیت: به پشت
جهت: جمجمه در ۴۰ درجه جنوب غربی
آثار باقیمانده: سالم
جنس: مرد سن: بالغ
اشیاء اهدایی: ظرف شبیه بطری سفالی،
کاسه سفالی، ظرف شبیه فنجان سفالی،
مهره‌ها، لوله مسی. (شکل شماره ۱۸)



۱۹- قبر CH65X-4، حصار III B دامغان

قبر CH65X-4 مربوط به حصار IIIB

وضعیت: پهلو چپ به زمین که قسمت بالای بدن تقریباً شکمی است.

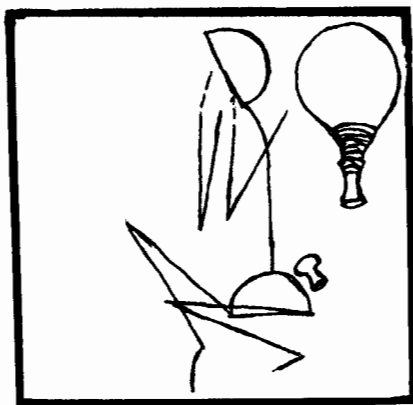
جهت: مجسمه در ۳۸ درجه شمال شرقی

آثار باقیمانده: خوب

جنس: مرد سن: بالغ

اشیاء اهدایی: ظرف شبیه بطری سفالی،

کاسه شبیه فنجان سفالی. (شکل شماره ۱۹)



۲۰- قبر CG22X-4، حصار III B دامغان

قبر CG22X-4 مربوط به حصار IIIB

وضعیت: به پشت به پهلو راست

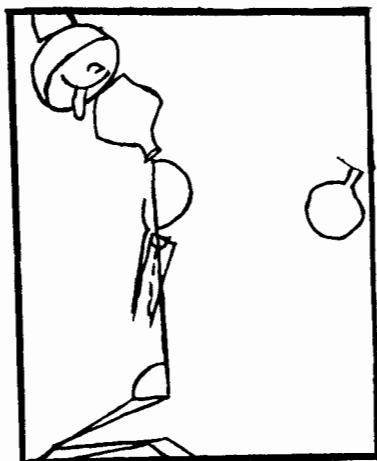
جهت: مجسمه در ۷۷ درجه شمال شرقی

آثار باقیمانده: متوسط شکسته شده

جنس: مرد سن: سالمند

اشیاء اهدایی: ظرف شبیه بطری سفالی،

گلدان شبیه فنجان سفالی. (شکل شماره ۲۰)



۲۱- قبر CG10X-8، حصار III B دامغان

قبر CG10X-8 مربوط به حصار IIIB

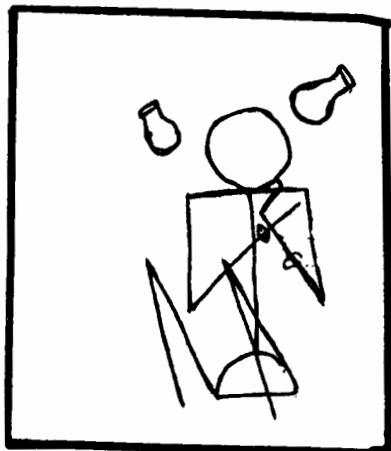
وضعیت: پهلو راست به زمین

جهت: مجسمه رو به شمال

آثار باقیمانده: پوسیده شده

جنس: مرد سن: جوان بالغ

اشیاء اهدایی: فنجان مسی، کاسه سفالی
 لوله دار، پیشانی بند نقره‌ای، مهره‌ها،
 گوشواره‌های مسی (۲ عدد)، ظرف شبیه بطری
 سفالی (۲ عدد). (شکل شماره ۲۱)



قبر 5- CG22X-5 مربوط به حصار III B

وضعیت: به پشت

جهت: مجسمه در ۵۴ درجه جنوب غربی

آثار باقیمانده: شکسته شده

جنس: مرد سن: بالغ

اشیاء اهدایی: دستبند مسی (۲ عدد)، ظرف

شبیه گلدان سفالی، ظرف شبیه فنجان سفالی، ۲۲- قبر 5- CG22X-5، حصار III B دامغان

ظرف شبیه بطری سفالی خرد شده (شکل شماره ۲۲)

قبر 2- CH64X-2 مربوط به حصار III C

وضعیت: به پشت سمت چپ مجسمه به زمین (شکل شماره ۲۳)

جهت: مجسمه در ۱۰ درجه شمال شرقی

آثار باقیمانده: شکسته شده

جنس: زن سن: جوان بالغ

اشیاء اهدایی: کاسه سفالی، ظرف شبیه بطری

سفالی، منقل سفالی کوچک، مهره‌ها (سه سری)،

وسایل زینتی نقره‌ای ظرف دهانه گشاد نقره‌ای،



۲۳- قبر 2- CH64X-2، حصار III C دامغان

ظرف نقره‌ای، بشقاب یا دایره نقره‌ای (۲ عدد)،
 فنجان سفالی، دستبند مسی (۲ عدد)، گوشواره‌های
 مسی (۲ عدد)، حلقه‌های مسی (۲ عدد)، آویز مسی
 (۲ عدد)، گرز مسی، کاسه ساخته شده از مرمر،

فنجان مسی لوله دار.

قبر CH64X-1 مربوط به حصار III C

وضعیت: رو به شکم

جهت: جمجمه در ۱۳ درجه جنوب شرقی

آثار باقیمانده: شکسته شده

جنس: مرد سن: جوان

اشیاء اهدایی: کوزه دهان گشاد سفالی

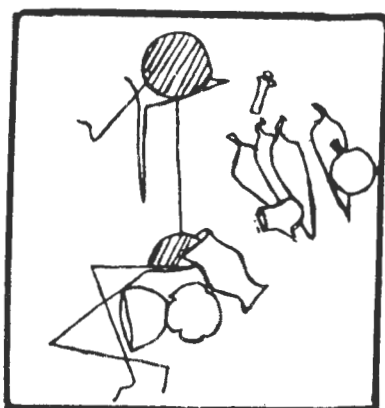
ظرف شبیه بطری سفالی، کاسه سفال

نیم کروی، مهره‌ها (ده سری)، گرز مسی

زنگار گرفته، دشنه مسی (سه عدد)،

گلدان ساخته شده از سنگ مرمر، ظروف

دهانه گشاد سفالی. (شکل شماره ۲۴)



۲۴- قبر CH64X-1. حصار III C دامغان



قبر CG20X-2 مربوط به حصار III C

وضعیت: پهلوی راست به زمین

جهت: جمجمه در ۲۸ درجه جنوب شرقی

آثار باقیمانده: پوسیده شده

جنس: مرد سن: سالمند

۲۵- قبر CG20X-2. حصار III C دامغان

اشیاء اهدایی: ظرف شبیه بطری سفالی،
 فنجان مرمر، بشقاب مرمر (۲ عدد)، ستون
 مینیاتوری، فنجان، ظرف سفالی (۲ عدد).
 (شکل شماره ۲۵)



۲۶- قبر CG88X-1. حصار III C دامغان

قبر CF88X-1 مربوط به حصار III C

وضعیت: به پشت

جهت: مجسمه در ۳۰ درجه جنوب غربی
 آثار باقیمانده: شکسته شده

جنس: مرد: سن: سالمند

اشیاء اهدایی: ظرف دهانه گشاد (۴ عدد)،
 فنجان سفالی، کاسه سفالی (۲ عدد)، ظرف
 دهانه گشاد سفالی لوله دار، بشقاب.

(شکل شماره ۲۶)

قبر CF79X-1 مربوط به حصار III C

وضعیت: پهلوی چپ به زمین

جهت: مجسمه در ۵۵ درجه جنوب شرقی

آثار باقیمانده: متوسط

جنس: مرد: سن: بالغ

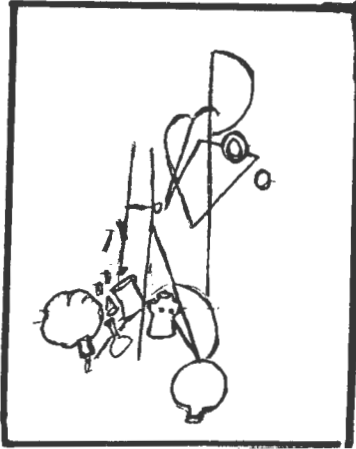
اشیاء اهدایی: ظرف دهانه گشاد (۲ عدد)،
 ظرف آب سفالی (۲ عدد)، فنجان ساخته شده
 از سنگ مرمر، فنجان (۲ عدد)، گوشواره مسی،



۲۷- قبر CF79X-1. حصار III C دامغان

دیسکها و سرهای سنجاق استخوانی، کاسه

سفالی (شکل شماره ۲۷)



قبر CF47X-2 مربوط به حصار III C

وضعیت: پهلوئی راست به زمین و لگن تقریباً روی شکم است.

جهت: مجسمه در ۷۵ درجه شمال شرقی

آثار باقیمانده: پوسیده شده

جنس: مرد سن: بالغ کامل

۲۸- قبر CF47X-2، حصار III C دامغان

اشیاء اهدایی: جام سفالی، ظرف سفالی، ظرف

دهانه گشاد (۲ عدد)، فنجان سنگی، فنجان ساخته

شده از سنگ مرمر، مهره یا دوک، مهره‌ها،

سرسنجاق استخوانی (۲ عدد)، تکه‌های استخوان،

کلنگ دوسر مینیاتوری مسی. (شکل شماره ۲۸)

قبر CG31X-7 مربوط به حصار III C

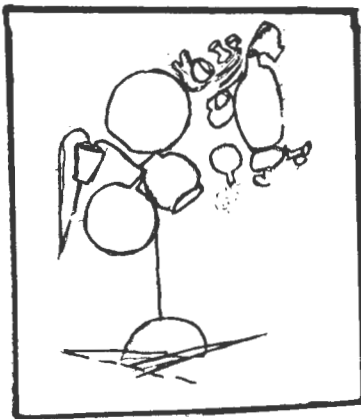
وضعیت: به پشت

جهت: مجسمه در ۱۵ درجه جنوب شرقی

آثار باقیمانده: پوسیده شده

جنس: زن سن: جوان

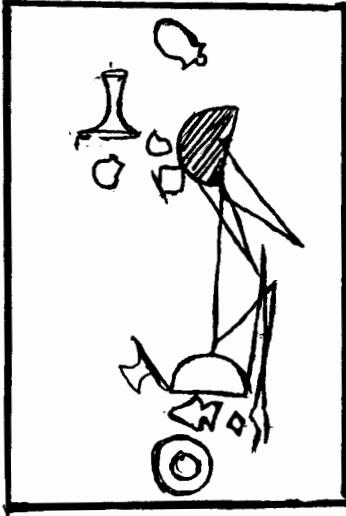
اشیاء اهدایی، کوزه سفالی، آبخوری



۲۹- قبر CG31X-7، حصار III C دامغان

سفالی، ظرف شبیه بطری سفالی، فنجان

(۲ عدد)، کوزه دهان گشاد، مجسمه سربی، فنجان مسی خردشده، آویز ساخته شده، مهره‌ها، میخ مسی، آینه یا بادبزن مسی، دستبند مسی (۲ عدد)، کاسه مسی، فنجان مسی، گرز مسی، مهره مسی، گوشواره‌های مسی (دو سری). (شکل شماره ۲۹)



قبر CF89X-3 مربوط به حصار III C

وضعیت: به شکم

جهت: مجسمه در ۳۵ درجه جنوب شرقی

آثار باقیمانده: پوسیده و شکسته شده

جنس: مرد سن: بالغ

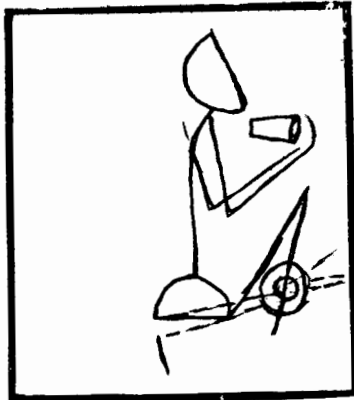
اشیاء اهدایی: ظرف آبخوری سفالی، ظرف

دهانه گشاد سفالی، بشقاب (۲ عدد)، مهره،

سنجاق استخوانی، بشقاب ساخته شده از سنگ

۳۰- قبر CF89X-3، حصار III C دامغان

مرمر، فنجان سربی، گوشواره مسی، مهره. (شکل شماره ۳۰)



قبر CF89X-10 مربوط به حصار III C

وضعیت: قسمت بالای بدن به پشت و

قسمت پایین پهلوی چپ به زمین قرار دارد

جهت: مجسمه در ۳۰ درجه جنوب غربی

آثار باقیمانده: پوسیده و شکسته شده

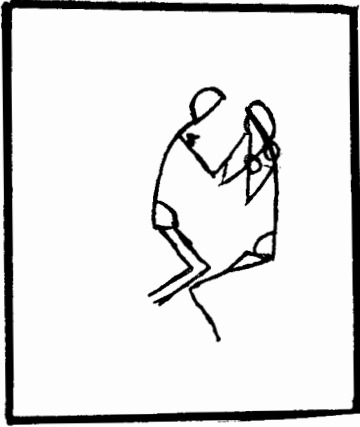
جنس: زن سن: سالمند

۳۱- قبر CF89X-10، حصار III C دامغان

اشیاء اهدایی: فنجان، ظرف دهانه گشاد.

(شکل شماره ۳۱)

قبر 5 و 4- CF89X مربوط به حصار III C



۳۲- قبر 5,4- CF89X، حصار III C دامغان

وضعیّت: X4- پهلوی راست به زمین

و X5- پهلوی چپ به زمین

جهت: X4- مجموعه در ۱۳ درجه جنوب غربی

و X5- مجموعه در ۱۷ درجه جنوب غربی

آثار باقیمانده: پوسیده شده

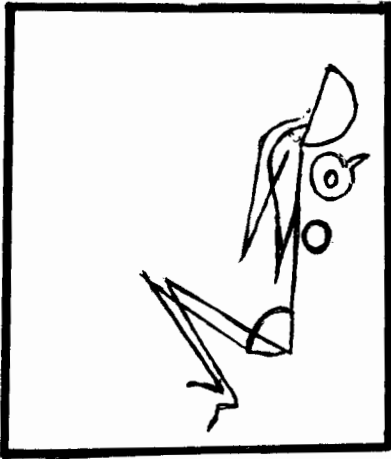
جنس: ؟ سن: X4- ۷الی ۱۴ ساله

و X5- یک الی هفت ساله

اشیاء اهدایی: مهره‌ها، مجسمه مسی (۲ عدد).

(شکل شماره ۳۲)

قبر 2- CH87X مربوط به حصار III C



۳۳- قبر 2- CH87X، حصار III C دامغان

وضعیّت: پهلوی راست به زمین

جهت: مجموعه در ۷۵ درجه جنوب شرقی

آثار باقیمانده: شکسته شده

جنس: (?) سن: (?)

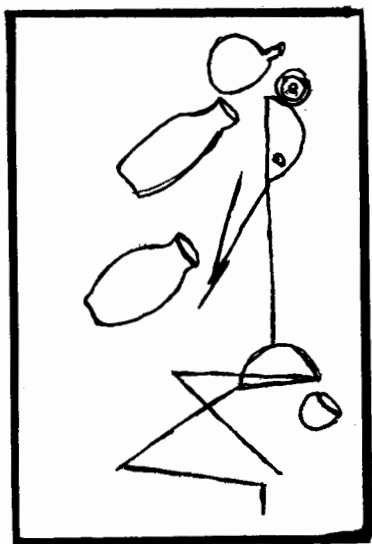
اشیاء اهدایی: کوزه سفالی، فنجان،

شیشه. (شکل شماره ۳۳)

قبر 1- CH96X مربوط به حصار III C

وضعیّت: شکم، تقریباً پهلوی راست به زمین

جهت: مجموعه در ۲۲ درجه جنوب غربی



۳۴- قبر CH96X-1، حصار III C دامغان

آثار باقیمانده: متوسط شکسته شده

جنس: مرد سن: بالغ

اشیاء اهدایی: کوزه دهانه گشاد، ظرف
شبییه بطری، ظرف دهانه گشاد (دو عدد)،
فنجان سنگی، مهره‌ها، گوشواره نقره‌ای،
گرز مسی، ظرف دهانه گشاد سفالی.
(شکل شماره ۳۴)

قبر CH97X-1 مربوط به حصار III C

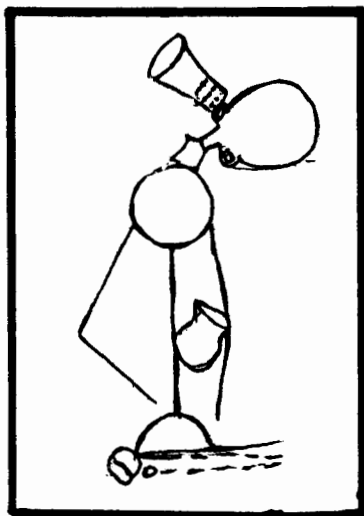
وضعیت: به پشت

جهت: مجموعه در ۳۵ درجه جنوب غربی

آثار باقیمانده: شکسته شده

جنس: مرد سن: پیر

اشیاء اهدایی: آبخوری سفالی، کوزه
سفالی، فنجان (دو عدد)، گوشواره مسی،
مهره‌ها، ظرف کوچک دهانه گشاد.
(شکل شماره ۳۵)



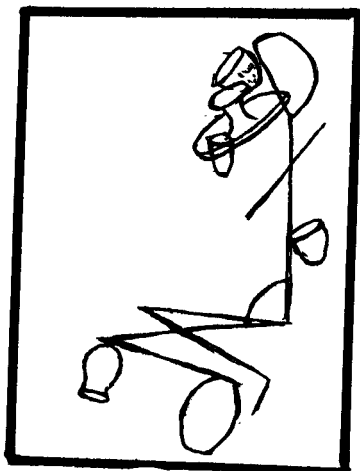
۳۵- قبر CH97X-1، حصار III C دامغان

قبر CH96X-16 مربوط به حصار III C

وضعیت: پهلوی راست به زمین

جهت: مجموعه در ۶۰ درجه جنوب شرقی

آثار باقیمانده: شکسته شده

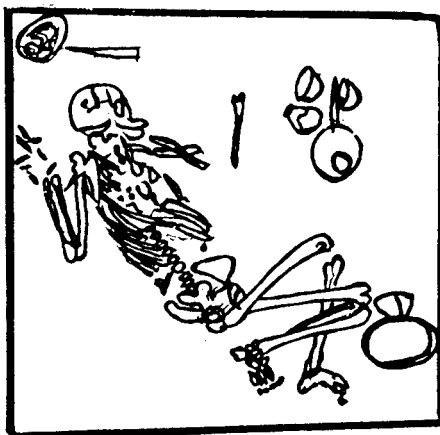


۳۶- قبر CH96x-16، حصار III C دامغان

جنس: مرد سن: بالغ کامل

اشیاء اهدایی: آبخوری سفالی، بشقاب ساخته شده از سنگ مرمر، فنجان (۲ عدد)، کاسه ساخته شده از سنگ مرمر، مهره‌ها، گوشواره نقره‌ای، ظرف دهانه‌گشاد. (شکل شماره ۳۶)

قبر CG13X-1 مربوط به حصار III C



۳۷- قبر CG13X-1، حصار III C دامغان

وضعیت: به پشت

جهت: مجموعه در ۵۳ درجه جنوب غربی

آثار باقیمانده: پوسیده

جنس: مرد سن: بالغ

اشیاء اهدایی: کوزه مرمری، فنجان

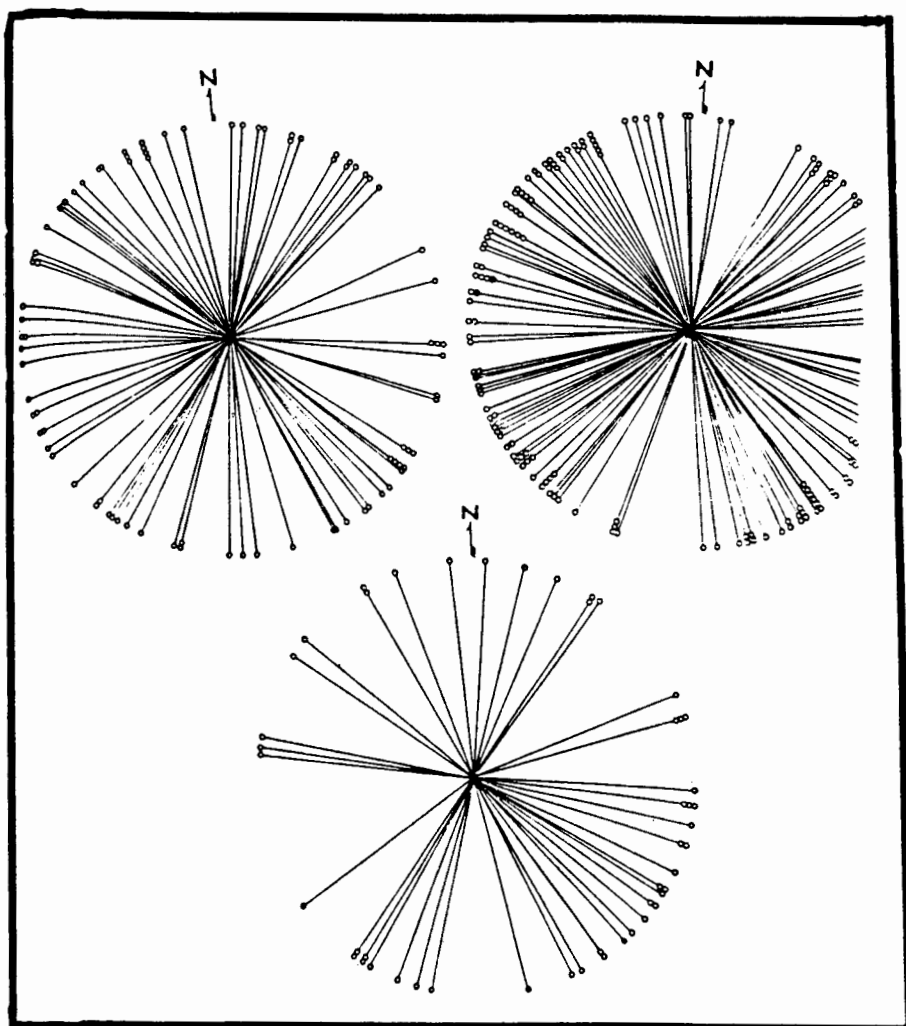
(سه عدد)، بشقاب، گوشواره مسی،

چاقوی مسی، فنجان سربی، فنجان

سربی لوله دار، سنجاق مسی.*

(اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۹۶-۱۵۵) (تصویر شماره ۳۷)

*- شکل شماره ۱ تا ۳۸ برگرفته از کتاب کاوشهای تپه حصار دامغان، اشمیت



۲۸- نمودار نحوه تدفین اموات حصار III با توجه به ساعات شبانه روز که بطور کلی در حصار I و IIا رو به خورشید و از حصار II B که سفال تیره خاکستری بدون نقش رایج گردیده در همان لحظه اختصار مرده را در گور می گذاشتند.

۲- چگونگی تدفین مردگان در تپه‌های قیطره

نحوه تدفین مردگان در کتاب تهران سه هزار و دویست ساله آقای سیف‌الله کامبخش فرد به صورت کامل و مفید نوشته شده است که همان مطالب نیز در این بخش درج گردیده است:

کارگاه یا ترانشه F-2

گور ۳: اسکلت در عمقی برابر ۹۰ سانتیمتر از سطح زمین قرار گرفته. طول گور ۱۵۰ سانتیمتر و عرض آن ۵۰ سانتیمتر صورت به طرف شمال شرقی قرار گرفته و اطراف اسکلت را ظروف سفالین گذارده‌اند. گور فاقد چینه بوده و در خاک بکر کننده شده است. (شکل شماره ۳۹ و ۴۰)



۴۰- کهنیت تدفین یک گور در قیطره



۳۹- استقرار گور باستانی در تپه‌های قیطره

گور ۴: اسکلت در عمقی برابر ۱۰۰ سانتیمتر، از سطح زمین قرار گرفته است. طول گور ۱۸۰ سانتیمتر و عرض آن ۶۰ سانتیمتر، صورت به طرف مشرق قرار گرفته و دست و پا جمع شده و به پهلو هستند. اطراف اسکلت مقداری ظروف سفالین قرار داده شده است و گور در خاک بکر کننده شده و هیچگونه چینه‌ای ندارد.

گور ۵: گور در عمقی برابر ۱۰۰ سانتیمتر کننده شده است. اسکلت به پهلو چپ

خوابانده شده است. طول گور ۵۰ سانتیمتر و عرض آن ۳۰ سانتیمتر است. اسکلت مربوط به بچه‌ای است. دو سر نیزه کوتاه از برنز نزدیک دست راست و یک دستبند برنزی در دست چپ و ده ظرف سفالین در جوار مرده قرار داده شده است. زیباترین ظرف، یک قوری با لوله بلند است که نقش خورشید به صورت دواير موازی و تودرتو در بدنه آن نقش شده است.

گور ۶: اسکلت در عمقی برابر ۱۰۰ سانتیمتر از سطح زمین قرار دارد و به پهلو چپ خوابانده شده است. طول گور ۱۸۰ سانتیمتر و عرض آن ۶۰ سانتیمتر در اطراف اسکلت ظروف سفالین قرار داده شده، گور در خاک بکرکنده شده و فاقد هرگونه چینه است.

گور ۷: اسکلت در عمقی برابر ۱۰۰ سانتیمتر از سطح زمین قرار دارد. اسکلت به پهلو راست خوابانده شده است. طول گور ۱۵۰ سانتیمتر و عرض آن ۶۰ سانتیمتر است. اشیاء جوار اسکلت عبارتند از سر نیزه کوتاه و قوری دسته دار و جام پایه بلند و قوری لوله بلند و قدح بزرگ. گور در خاک بکرکنده شده و فاقد چینه است.

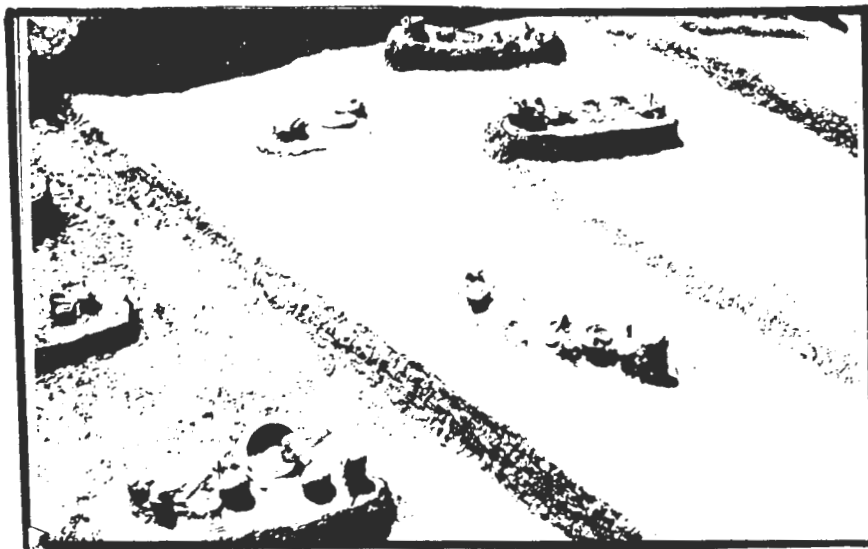
ترانسه F-3

گور ۸: اسکلت در عمقی برابر ۹۵ سانتیمتر از سطح زمین قرار دارد. طول گور ۱۸۰ سانتیمتر و عرض آن ۶۰ سانتیمتر است صورت اسکلت به طرف جنوب شرقی واقع است و به پهلو چپ خوابانده شده و از استخوان لگن تشخیص داده شد که مرده زن بوده است. در دست چپ دو حلقه النگوی برنزی و در کنار صورت یک آئینه برنزی و دو سنجاق بلند برنزی مخصوص سر بند و یا موی بند در کنار جمجمه دیده شدند. ظروف سفالین عبارت از یک قدح بزرگ و شش فقره ظرفهای سفالین دیگر مجموعه هدایا و ثروت این میت را تشکیل می‌دادند. گور در خاک بکرکنده شده و دو عدد

خشت خام در آفتاب خشکیده را در بالای سر مرده نهاده‌اند.

گور ۹: اسکلت در عمق ۹۰ سانتیمتر از سطح زمین قرار داده شده و طول گور ۱۸۰ و عرض آن ۶۰ سانتیمتر است صورت به طرف بالا قرار داده شده است. با این حال اسکلت به پهلوی چپ خوابانده شده و از استخوان لگن تشخیص داده شد که میت زن بوده است. در دست چپ النگوی برنزی و تعدادی در حدود ده فقره ظرف سفالین و یک کارد برنزی در اطراف اسکلت نهاده شده است و اسکلت در خاک بکر مستقر شده و گور فاقد هرگونه چینه است.

گور ۱۰: اسکلت در عمقی برابر ۹۰ سانتیمتر از سطح زمین قرار داده شده است و دست و پا جمع شده است و در اطراف اسکلت تعداد ده فقره ظروف سفالین گذارده‌اند. علاوه بر آن چند تکه برنز از قبیل پیکان و قمه برنزی نیز در جوار مرده گذاشته شده است. گور در خاک بکر کنده شده و فاقد هرگونه چینه است. (شکل شماره ۴۱)



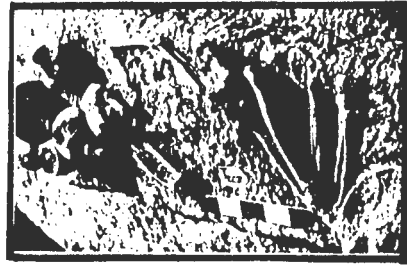
۴۱- کیفیت استقرار مردگان و مبراث آنها در تپه‌های قیطره

ترانشه F

گور ۱۱: اسکلت در عمقی برابر ۸۰ سانتیمتر از سطح زمین قرار دارد. طول مقبره ۱۷۵ سانتیمتر و عرض آن ۶۰ سانتیمتر است. سر مرده در اثر فشار خاک از بین رفته و متلاشی شده است. سایر اعضاء اسکلت نیز وضع نامشخصی دارند. دو تنگ لوله دار، دو ظرف دهان گشاد، دو فنجان، دو قمه، کارد و یک عدد ناوک (پیکان) مجموعه هدایا و ثروت مرده را تشکیل می دهند. اسکلت در خاک بکر قرار داده شده و گور فاقد هرگونه چینه است. (تصاویر ۴۲ و ۴۳)



۴۳- نمایشی دیگر از طرز تدفین در تپه‌های قیطره



۴۲- اسکلتی از قبور تپه‌های قیطره که به پهلوئی راست غنوده است

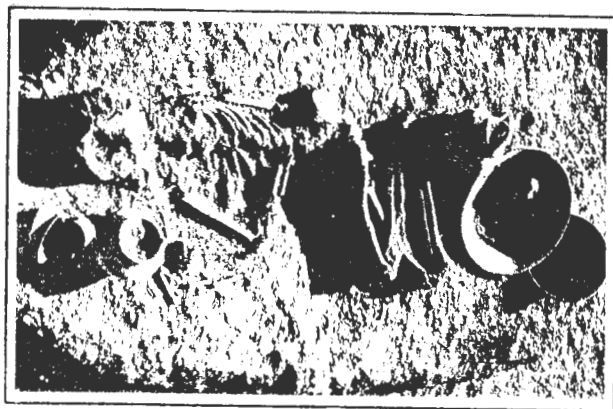
ترانشه F-6

گور ۱۵: اسکلت در عمقی برابر ۸۰ سانتیمتر از سطح زمین قرار دارد. طول گور ۱۲۰ سانتیمتر است و عرض آن ۶۰ سانتی متر است. مرده به پهلوئی راست خوابانده شده و صورت او به طرف خورشید صبحگاهی قرار داده شده است. یک سنجاق برنزی مربوط به سر بند در کنار جمجمه متلاشی شده وجود دارد. مجموعاً هشت ظرف سفالین در جوار اسکلت گذاشته شده و گور در خاک بکر کننده شده و فاقد هرگونه چینه است.

گور ۱۶: اسکلت در عمقی برابر ۸۰ سانتیمتر از سطح زمین قرار دارد. طول قبر ۱۶۰ سانتیمتر و عرض آن ۶۰ سانتیمتر است. مرده به پهلو چپ خوابانده شده و صورت او به طرف خورشید ظهر و رو به بالا قرار گرفته است. یک سنجاق برنزی، سه پیکان (ناوک) برنزی، دو حلقه انگشتری و یک حلقه النگو از برنز و هشت ظرف سفالین مجموعه ثروت این مرده را تشکیل می‌دهند.

گور ۱۷: اسکلت در عمقی برابر ۸۰ سانتیمتر از سطح زمین قرار داده شده است. طول قبر ۱۸۰ سانتیمتر و عرض آن ۶۰ سانتیمتر است. مرده به پهلو راست خوابانده شده و صورت او به طرف خورشید بعد از ظهر قرار گرفته است. مجموعه‌ای از پنج ظرف سفالین ثروت مرده را تشکیل می‌دهند.

گور ۲۲: اسکلت در عمقی برابر ۱۰۰ سانتیمتر از سطح زمین قرار دارد. صورت مرده به طرف جنوب قرار گرفته و به پهلو راست خوابانده شده است. طول قبر ۱۸۰ سانتیمتر و عرض آن ۶۰ سانتیمتر است. تنها در پایین پای اسکلت یک قدح و یک تنگ سفالین قرار داده شده است. (شکل ۴۴)



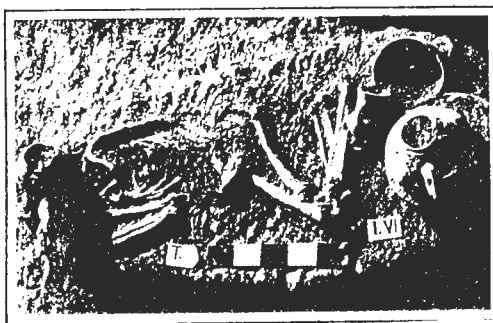
۴۴- اسکلت و اشیاء اهدایی در تپه‌های قیصریه

ترانسه G-6

گور ۲۰: در عمقی برابر با ۱۰۰ سانتیمتر قرار داده شده و طول گور ۱۹۰ سانتیمتر و عرض آن ۶۰ سانتیمتر است. اسکلت را به پهلو چپ خوابانده‌اند و صورت او به طرف خورشید صبحگاهی است و در اطراف وی ظروف سفالین قرار داده‌اند. گور در خاک بکرکنده شده و فاقد هرگونه چینه است.

گور ۲۱: اسکلت در عمقی برابر ۹۵ سانتیمتر مستقر است. طول قبر ۲۰۰ سانتیمتر و عرض آن ۶۰ سانتیمتر است. اسکلت به پهلو چپ خوابانده شده و صورت او به طرف خورشید صبحگاهی است و در اطراف وی دوازده ظرف سفالین قرار داده‌اند.

گور ۲۳: اسکلت در عمقی برابر ۹۵ سانتیمتر مستقر است. طول قبر ۲۰۰ سانتیمتر و عرض آن ۶۰ سانتیمتر است. مرده به پهلو چپ خوابانده شده و صورت به طرف خورشید صبحگاهی است. اطراف اسکلت دوازده ظرف سفالین به اضافه یک رشته گردن بند از دانه‌های سنگ نهاده‌اند. (شکل ۴۵)

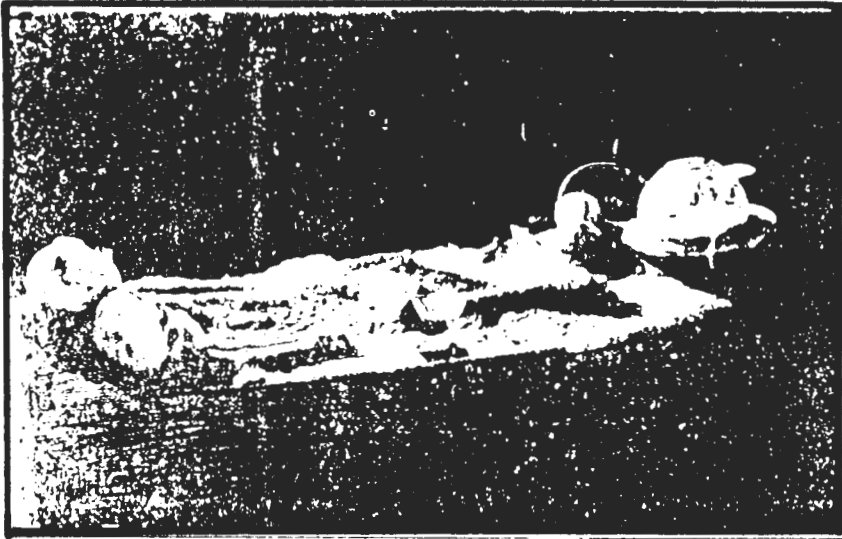


۴۵- اسکلت و اشیاء اهدایی در گور شماره ۲۵. تپه‌های قیطره

ترانسه H-6

گور ۲۴: اسکلت در عمقی برابر با ۸۰ سانتیمتر از سطح زمین جای داده شده است. طول گور ۱۶۵ سانتیمتر و عرض آن ۵۵ سانتیمتر است. مرده به پهلو راست و صورت او رو به خورشید غروب قرار دارد. تنها سه فقره ظرف سفالین به همراه یک تیغه کارد و

یک پیکان برنزی از این قبر کشف گردیده است. گور در خاک بکر کننده شده و فاقد هر گونه چینه است. (شکل ۴۶)



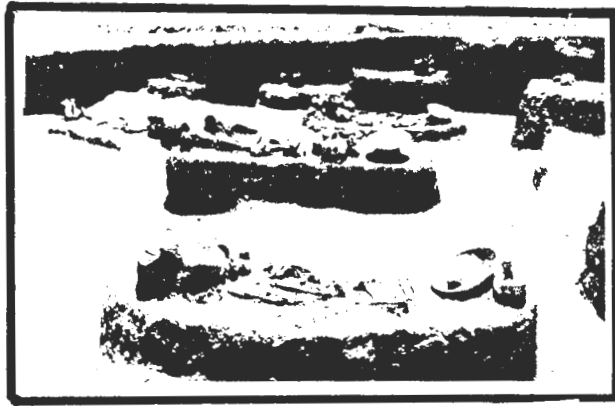
۴۶- بحره تدفین و میراث مردگان در گور شماره ۳۵. تپه‌های قیطره

توانشه ۱-۱

گور ۱۲۱: اسکلت در عمقی برابر ۹۰ سانتیمتر از سطح زمین جای داده شده است. طول گور ۱۹۵ سانتیمتر و عرض آن ۶۵ سانتیمتر است. اسکلت به پهروی چپ خوابانده شده و صورت او در جهت آفتاب نیم‌روز و آسمان قرار گرفته که ممکن است فشار خاک آن را دگرگون کرده باشد. تعداد ده ظرف سفالین و تیغه کارد و پیکان در این گور به دست آمده است گور در خاک بکر کننده شده و فاقد هر گونه چینه است.

گور ۱۲۲: اسکلت در عمقی برابر ۹۵ سانتیمتر از سطح زمین جای داده شده است. طول گور ۲۰۰ سانتیمتر و عرض آن ۶۵ سانتیمتر است. از ناحیه لگن مشخص گردید که

اسکلت زن و با او بچه کوچکی نیز دفن شده است. اسکلت بچه که نامشخص بود در پایین پای زن قرار داده شده و جهت هر دو اسکلت به طرف آفتاب صبحگاهی و به پهلو خوابانده شده‌اند. در نزدیک اسکلت بچه ظرف سیفون‌دار و یا شیرمک (پستانک) نهاده‌اند. قبل از کاوش‌های قیطره مورد استعمال این ظروف و یا کوزه‌هایی که ما به آنها نام شیرمک داده‌ایم معلوم نبود، این کوزه‌های کوچک قبلاً از نقاط باستانی گیلان و مازندران و سیلک کاشان پیدا شده بودند. وضعیت مشخص قبور باستانی قیطره این امکان را فراهم آورد که در شناسایی و کاربرد این نوع ظروف که قبلاً موارد استعمال آن مشخص نبوده است، موفق باشیم. (شکل شماره ۴۷)



۴۷- چندین گور باستانی در تپه‌های قیطره

قرانسه L-6

گور ۱۱۱: اسکلت در عمق ۹۵ سانتیمتری از سطح زمین قرار داده شده است. طول گور ۲۰۰ سانتیمتر است و عرض آن ۶۵ سانتیمتر است. وی را به پهلو خوابانده‌اند در حالی که صورت در جهت آفتاب عصر قرار داده شده و دست راست زیر سر و دست چپ به موازات بدن است. اسکلت دارای وضع خوبی است و دندانهای سالم دارد و مجموعاً شش ظرف سفالین از بالای سر تا پایین پای آن نهاده‌اند. این گور نیز در خاک

بکر کنده شده و تنها دو خشت خام در ناحیهٔ مجمله تشخیص داده شده است که متلاشی گردیده و غیر از این دو خشت هیچگونه مصالح دیگری که دال بر چینه بندی برای این گور باشد به دست نیامده است.

توانشه L-7

گور ۳۴: اسکلت در عمقی برابر ۹۵ سانتیمتر از سطح زمین قرار داده شده است. طول گور ۲۰۲ سانتیمتر و عرض آن ۷۰ سانتیمتر است. مرده به پهلولی راست خوابانده شده و صورت رو به خورشید بعد از ظهر است. دست راست زیر سر و دست چپ به موازات راست بدن پیش آمده است و پاها خمیده شده است. نه عدد ظروف سفالین از بالای مجمله تا پایین پا قرار داده شده اند که بر خلاف گور شماره ۱۱۱، تعداد ظروف بالای سر پیش از پایین پا است. این گور نیز در خاک بکر کنده شده و هیچ گونه مصالحی که بشود گفت در چینه بندی قبر از آنها استفاده شده، ندارد. (شکل ۴۸)



۴۸- نمایش ظروف در یکی از قبور تپه‌های قیطره

توانشه I-6

گور ۲۲: اسکلت در عمق ۹۰ سانتیمتری از سطح زمین قرار داده شده است. طول قبر ۲۰۰ سانتیمتر و عرض آن ۷۰ سانتیمتر است. مرده به پهلولی چپ خوابانده شده و

قسمتی از مجسمه و اعضاء استخوانها از بین رفته است. تعدادی ظرف در کنار اسکلت نهاده شده است یکی در کنار مجسمه و شش ظرف در پایین پا قرار داده شده‌اند. گور در خاک بکرکنده شده و فاقد هرگونه چینه خستی و سنگی است.

ترانسه H-3

گور ۲۱: گور در خاک بکرکنده شده و فاقد هرگونه چینه است اسکلت در عمقی برابر ۱۰۰ سانتیمتر از سطح زمین قرار داده شده. طول گور ۸۵ سانتیمتر و عرض آن ۵۵ سانتیمتر است. بیشتر اجزاء اسکلت از بین رفته و تنها قلم‌های پا باقی مانده‌اند. هفت عدد ظرف سفالین به اضافه یک عدد دوک از بدل چینی اشیاء این مقبره را تشکیل داده‌اند.

ترانسه J-2

گور ۹۴: قبر شماره ۹۴ که به آن نام مرده دو سر داده‌ایم، مقبره یک زن و یک بچه است که متضاد یکدیگر در عمق ۱۰۰ سانتیمتری از سطح زمین به خاک سپرده شده‌اند. بچه در کنار پاهای زن قرار داده شده است. ولی هیأت تدفین به پهلو است چه اسکلت زن و چه بچه از بین رفته و تنها قلم‌های پای آنها و مقداری از مجسمه باقی مانده. تعداد دوازده ظرف سفالین مجموعه ماترک این گروه دو نفره را شامل می‌شد و در کنار بچه یک ظرف سفالین لوله دار (شیرمک) نیز قرار داشت. طول مقبره ۱۸۵ سانتیمتر و عرض آن ۶۵ سانتیمتر و فاقد هرگونه چینه سنگی یا خستی است.

گور ۹۵: در ترانسه ۲ سه گور پیدا شد که به شماره ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ مشخص گردیده‌اند. بدون استثناء هر سه این قبرها، مربوط به زنان بوده و در آنها علاوه بر ظروف سفالین، اشیاء برنزی به دست آمده است. این گورها نیز در عمق ۱۰۰ سانتیمتری از سطح زمین و

طول آن ۱۷۵ سانتیمتر و عرض آن ۶۵ سانتیمتر و فاقد هرگونه چینه سنگی و خستی بوده و اسکلت‌ها به پهلوی چپ و با دست و پای خمیده قرار داده شده‌اند.

ترانشه M-9

گور ۱۳۶: اسکلت در عمقی برابر ۱۱۰ سانتیمتر از سطح زمین قرار گرفته است. طول ۱۷۰ سانتیمتر و عرض آن ۶۵ سانتیمتر. اسکلت به پهلوی چپ و صورت او به طرف خورشید بعد از ظهر قرار داده شده است. در کنار مهره‌های گردن جمجمه به دست آمد.

ترانشه M-10

گور ۱۵۱: اسکلت در عمقی برابر ۹۵ سانتیمتر از سطح زمین قرار گرفته است. طول گور برابر ۱۷۵ سانتیمتر است. اسکلت به پهلوی چپ و صورت رو به خورشید نیمروز قرار گرفته است. دست و پای آن خمیده و تقریباً بیشتر استخوانها از بین رفته. یک سنجاق برنزی و گردن بند بدلی چینی در کنار جمجمه به دست آمد. چند ظرف سفالین نیز مجموعه ثروت این گور را تشکیل می‌داد.

ترانشه M-11

گور ۱۷۷: قبر در عمقی برابر ۸۰ سانتیمتر از سطح زمین قرار گرفته است و طول آن ۱۶۵ سانتیمتر و عرض آن ۶۰ سانتیمتر است. اسکلت به پهلوی راست خوابانده شده و دست و پا خمیده و بیشتر اعضاء و اجزاء استخوان از بین رفته است. یک جفت گوشواره طلا از انارهای خوشه‌ای در کنار جمجمه به دست آمد. دو سنجاق برنزی که یکی مربوط به سربند و دیگری مربوط به تزئین لباس است، نیز در کنار اسکلت به همراه هفت ظرف سفالین کشف شد.

توانشه E-1

گور ۳۳۰: گور در عمقی برابر ۱۰۰ سانتیمتر از سطح زمین کنده شده و طول آن ۱۹۵ سانتیمتر و عرض آن ۶۰ سانتیمتر است. اسکلت به پهلو چپ خوابانده شده و صورت آن رو به خورشید صبحگاهی و دست و پای آن خمیده است. دو سنجاق برنزی که یکی مربوط به سر بند سراسر است در کنار جمجمه و یکی در ناحیه دنده‌های مرده به دست آمدند. علاوه بر آن تعدادی دکمه‌های برنزی به قطر یک سانتیمتر در ناحیه دنده‌ها یافت شد که متعلق به لباس میت بوده است.

توانشه E-2

گور ۳۳۲: اسکلت در عمقی برابر ۹۰ سانتیمتر از سطح زمین قرار داده شده است. طول گور ۱۷۶ سانتیمتر و عرض آن ۶۵ سانتیمتر است در اطراف اسکلت تعداد ده ظرف سفالین، دو تیغه کارد و یک سنجاق سر بند به دست آمدند. مرده با لباس به خاک سپرده شده است. (شکل شماره ۴۹)



۴۹- کوزه‌های کوچکتر در درون لاوکها نهاده شد در یکی از قور نیه‌های قطریه

و این مطلب از دکمه‌های برنزی به قطر یک سانتیمتر که در قسمت بالای اسکلت به دست آمد روشن می‌شود. یک دوک از سفال و یک رشته گردن بند سایر اشیاء این گور باستانی را تشکیل می‌دادند. گور در خاک بکر کنده شده و فاقد هر گونه چینه از سنگ یا خشت است.

قبر D-1

گور ۳۱۹: اسکلت در عمقی برابر ۹۵ سانتیمتر از سطح زمین به دست آمد. طول گور ۱۷۷ سانتیمتر و عرض آن ۶۰ سانتیمتر است. چهار ظرف سفالین در پایین پا و دو

ظرف سفال در بالای سر مرده قرار داده شده‌اند. دست و پا جمع شده و صورت به طرف خورشید بعد از ظهر قرار داشت. گور در خاک بکرکنده شده و فاقد هرگونه چینه از سنگ یا خشت است. یک کارد برنزی و یک رشته گردنبند از دانه‌های سفال، عقیق، بدل چینی، دو عدد پیکان برنزی، اشیاء درون این گور باستانی را تشکیل می‌دادند.

ترانشه D-2

گور ۳۲۱: گور در عمقی برابر ۱۰۵



سانتیمتر از سطح زمین کنده شده است.

طول آن ۱۷۸ سانتیمتر و عرض آن ۶۵

سانتیمتر است. یازده ظرف سفالین که

هفت تای آنها در کنار جمجمه و

چهارتای آنها در پایین پا قرار داده

شده‌اند، مجموعه اشیاء این گور را

تشکیل می‌دادند. ^{۵۰} (شکل شماره ۵۰) - نایب دیگری از سفالها در کنار صاحبان آنها در خاک خفته. تپه‌های تپه‌به

یک فنجان برنزی، یک کارد برنزی و یک دوک، اشیاء دیگر این گور باستانی بوده

است. گور میت در خاک بکرکنده شده و فاقد هرگونه چینه است.

ترانشه A-1

گور ۲۸۷: مرده در عمقی برابر ۱۰۰ سانتیمتر از سطح زمین قرار داده شده است. طول

قبر ۱۹۷ سانتیمتر و عرض آن ۶۵ سانتیمتر است صورت رو به خورشید نیم‌روز و دست

و پا خمیده و به پهلو چپ است.

هشت ظرف سفالین و دو کارد و یک رشته گردن بند مجموعه اشیاء داخل گور را

تشکیل می‌دادند. گور در خاک بکرکنده شده و فاقد هرگونه چینه است.

قرانشه A-2

گور ۲۸۸: مرده در عمقی برابر ۹۷ سانتیمتر از سطح زمین قرار داده شده. طول قبر ۱۷۸ سانتیمتر و عرض آن ۶۰ سانتیمتر است صورت رو به خورشید غروب و دست و پا خمیده و به پهلوی چپ خوابانده شده است. یک رشته گردن بند از دانه‌های سنگ و بدل چینی، ده ظرف سفالین و یک کارد و دو پیکان برنزی و دو قلم نوک تیز از برنز ابزار یا مجموعه اشیاء گور را تشکیل می‌دهد.

قرانشه C-1

گور ۳۰۷: گور در عمقی برابر ۹۸ سانتیمتر از سطح زمین کنده شده و طول آن ۱۸۰ سانتیمتر و عرض آن ۶۵ سانتیمتر است. صورت مرده رو به خورشید غروب است و با دست و پای خمیده به پهلوی چپ خوابانده شده است. یک رشته گردن بند و ده ظرف سفالین مجموعه اشیاء گور را تشکیل می‌دهند. گور در خاک بکر کنده شده و فاقد هرگونه چینه سنگی و یا خشتی است. (کامبخش فرد، ۱۳۷۰، صص ۴۷، ۴۱) به طور کلی مطابق آنچه که کامبخش فرد می‌نویسد سمت و جهت تدفین و کیفیت استقرار چندگونه و به ترتیب زیر بوده است:

الف - پنجاه درصد اجساد عموماً در پهلوی چپ و به حالت جنینی و صورت رو به طلوع آفتاب قرار داده شده و شاید این چنین استقراری از آنجا ناشی گردیده که متوفای نیمه شب را، اقوام و بستگانش در صبحگاه و سرزدن آفتاب به خاک سپرده‌اند.

ب - از پنجاه درصد بقیه، سی درصد به پهلوی راست و صورت به طرف غروب آفتاب و ده درصد به صورت چمباتمه و ده درصد باقیمانده در حالی که به پهلوی خفته‌اند صورتشان به آفتاب نیم روز می‌نگرد. در ورای اینگونه تعبیر و تفسیرها موضوع اساسی رعایت یک آئین واحد و عادت قبیله‌ای و آباء و اجدادی بوده است. آنچنان که امروز این طرز تدفین گوناگون را در بین مذاهب و آئین‌های مختلف باور کرده و بدان پای بندیم. گویی مردگان را در سکوهایی قرار داده که در طول و عرض تراشه‌ها هر یک با اسباب و لوازم و میراث خود غنوده است. در حالیکه می‌بایستی در گودالهایی و در ابعاد و اندازه معین قرار می‌داشتند. (کامبخش فرد، ۱۳۷۰، صص ۴۹)

۳ - چگونگی تدفین در خوروین تپه

خوروین گورستانی است که قبرهای آن عبارت از گودال بیضی شکلی است که روی زمین کنده شده است. مرده را در این قبرگاهی روی پهلوی راست و گاهی روی پهلوی چپ و گاهی به صورت چمباتمه خوابانیده‌اند. (واندنبرگ، ۱۳۴۵، ص ۱۲۰)

در گور شماره یک نخستین قبر مکشوفه به مسافت $1/30$ متر جسدی بدست آمد که در پیرامون سر آن یک کوزه با سر طویل از جنس گل خاکستری یک طشتک بزرگ سفالین خاکستری رنگ، یک دیگ سفالی خاکستری، یک فنجان کوچک سفالین مایل به رنگ سیاه قرار داشت و در پای جسد یک کوزه سفالین خاکستری مایل به رنگ سیاه دیده می‌شد. در زیر سر جسد یک خنجر برنزی و پیکان نهاده بودند.

در قبر شماره ۲ به مساحت ۸۰ سانتیمتر جسدی بود که نزدیک سر آن یک طشتک نسبتاً بزرگ سفالین به رنگ خاکستری مایل به سیاه یک فنجان و یک ظرف سفالین نوک دار به رنگ خاکستری مایل به سیاه دیده می‌شد.

در قبر شماره ۳ به مساحت ۷۰ سانتیمتر وضع قبر در هم پاشیده شده مانند سایر قبور محتوی ظروف سفالین نبود. تنها یک اسکلت که گردن بندی سنگی بر گردن داشت و چند قطعه اشیاء برنزی و سه سنجاق ساده در عقب سر و دو بازوبند در بازوان و یک سنجاق روی سینه‌اش وجود داشت، در قبر مزبور کشف گردید.

در گود شماره ۲، چهارمین قبر مکشوفه قرار داشت که محتوی اسکلت جسدی بود که پایین پایش یک طشتک سفالین نسبتاً بزرگ به رنگ خاکستری مایل به سیاه و یک کوزه سفالین به رنگ زرد مایل به قرمز که تزئیناتی به گردن داشت قرار گرفته بود. نزدیک سر جسد فقط یک فنجان خاکستری مایل به رنگ سیاه نظر را جلب می‌نمود.

قبر شماره ۵ به مساحت یک متر محتوی اسکلت جسدی بود که مقابل سرش یک ظرف نوک دار سفالین به رنگ خاکستری مایل به سیاه، یک فنجان و یک کوزه سفالین به همان رنگ و در مج دست جسد یک دستبند برنزی وجود داشت.

قبر شماره ۶ به مساحت $1/10$ متر دارای اسکلت جسدی بود که در اطراف سرش یک ظرف سفالین قرمز، یک طشتک مزین با سر قوچ برجسته و دهانه گشاد و یک کوزه بزرگ و یک کوزه کوچک سفالین نهاده بودند.

در گود شماره ۳، قبر شماره ۷ به مساحت ۱/۱۵ متر محتوی اسکلت جسدی بود که عقب سرش یک کوزه سفالین قرمز و بر روی شانه هایش دو گوشواره وجود داشت. قبر شماره ۸ به مساحت ۱/۸۰ متر محتوی اسکلت جسدی بود که در اطراف سرش دو فنجان سفالین خاکستری مایل به رنگ سیاه، یک کوزه کوچک سفالین به همان رنگ و یک دیگ کوچک سفالین خاکستری مایل به سیاه یک ظرف نوک دار سفالین یک ظرف نوک دراز یک طشتک بزرگ از همان جنس، یک طشتک کوچک سفالین چهار سنجاق لباس برنزی دیده می‌شد و در پایین پای جسد یک کوزه سفالین بزرگ نوک دراز.

قبر شماره ۹ به مساحت ۱/۵۰ متر محتوی اسکلت جسدی بود که نزدیک سرش دو کوزه سفالین به رنگ خاکستری مایل به سیاه و یک کوزه سفالین بزرگ با نوک پهن به همان رنگ و یک طشتک بزرگ با دهانه گشاد از جنس سفال و رنگ خاکستری مایل به سیاه، دو ظرف نوک دار سفالین به همان رنگ، دو فنجان سفالین خاکستری نظر را جلب می‌نمود و در پایین پای جسد یک طشتک بزرگ سفالین قرار گرفته بود. در همین قبر ضمن کاوش اطراف جسد یک حلقه انگشتر برنزی و یک قطعه آهن بی شکل پیدا شد. قبر شماره ۱۰ به مساحت یک متر در این قبر یک پیاله بزرگ با دهانه افقی از جنس سفال رنگ خاکستری مایل به سیاه و یک کوزه سفالین دیده شد.

قبر شماره ۱۱ به مساحت ۱/۴۰ متر در این قبر اسکلت جسدی نظر را جلب می‌نمود که در اطراف سرش یک ظرف نوک‌دراز سفالین به رنگ خاکستری مایل به سیاه، یک پیاله با گلوی باز از جنس سفال و به رنگ حنایی، یک کوزه به رنگ سفالین به رنگ خاکستری مایل به سیاه، یک دیگ با دو دسته از جنس سفال به رنگ خاکستری مایل به سیاه، سه فنجان دسته دار از همان جنس و به همان رنگ، یک طشتک بزرگ دسته دار سفالین نارنجی مایل به قرمز قرار داشت و یک سوزن برنزی همراه با چهار دانه مروارید صدفی هم در یکی از فنجانهای مکشوفه در این قبر پیدا شد.

قبر شماره ۱۲ به مساحت ۱/۴۰ متر در طول جسد در سراسر قبر یک عده ظروف تشریفاتی مخصوص عزاداری موقع به خاک سپردن اموات قرار گرفته بود بدین قرار؛ یک فنجان دسته‌دار سفالین خاکستری مایل به سیاه، یک طشتک سفالین قرمز، دو

ظرف نوک دار سفالین خاکستری مایل به سیاه، یک کوزه بزرگ دسته دار قرمز سفالین که کاملاً خرد شده بود، یک کوزه قرمز رنگ دسته دار سفالین که سوراخی بر آن تعبیه شده بود. یک طشتک سفالین قرمز رنگ دسته دار و بر روی سینه جسد یک سوزن برنزی دیده شد.

قبر شماره ۱۳ به مساحت ۱/۲۰ متر محتوی یک کوزه سفالین بزرگ دسته دار خاکستری مایل به سیاه، دو طشتک با دسته‌های افقی از جنس سفال و به رنگ خاکستری مایل به سیاه دو طشتک با دسته‌های افقی از جنس سفال و به رنگ خاکستری مایل به سیاه و یک کوزه سفالین خاکستری مایل به سیاه بود.

قبر شماره ۱۴ به مساحت ۱/۳۰ متر نزدیک سر جسد طشتک سفالین دسته داری به رنگ خاکستری مایل به سیاه قرار داشت که در آن ظرف سفالین نوک دراز از همان رنگ و یک فنجان دسته دار سفالین نهاده بودند. در پهلوئ این طشتک یک کوزه بزرگ سفالین دسته دار به رنگ خاکستری مایل به سیاه و پهلوئ همان طشتک نیز یک طشتک کوچک سفالین خاکستری مایل به سیاه کشف گردید. (سامی، ۱۳۳۸، صص ۳۱۴-۳۱۰)

در گزارشی که آقای واندنبرگ از حفاری خوروین تپه تهیه کرده متأسفانه به جهات تدفین اشاره نکرده است.

۴- چگونگی تدفین در سیلک کاشان

همانطور که گفته شد یکی از قدیمی ترین نقاطی که مورد سکونت مردم پیش از تاریخ فلات ایران قرار گرفته تپه سیلک است. تپه‌های پیش از تاریخ سیلک در میان راه بین کاشان و فین واقع شده و در دو تپه مهم آن تا به حال کاوشهای علمی انجام گرفته است. کاوش کننده آقای گیرشمن آنها را تپه شمالی و جنوبی نام نهاده است. در جلگه‌های کوچکی که در باختر و جنوب این دو تپه واقع هستند زراعت و آبیاری می‌شود و در شمال و باختر آن جز زمین بایر چیز دیگری وجود ندارد.

چنین به نظر می‌آید که ناحیه مسکونی مردم پیش از تاریخ سیلک در جلگه مجاور تپه جنوبی بوده ولی امروز هیچ اثری از خانه‌های مسکونی آن زمان نیست و در نتیجه سیل

آب و باد و باران به کلی با خاک یکسان شده و با این حال پس از زیر رو کردن خاک در چند نقطه باقیمانده پی بندی این خانه‌ها را یافته‌اند. در نتیجه همین کاوش‌ها نیز معلوم گردیده دو قبرستان متعلق به اواخر هزارهٔ دوم و اوایل هزارهٔ اول پیش از میلاد در کنار تپه جنوبی واقع می‌باشند. یکی قبرستان A که در جنوب تپه واقع و تا قریهٔ دیزچه ادامه پیدا می‌کند و دیگری قبرستان B که از حیث تاریخ جدیدتر و در سمت مغرب تپه واقع شده است. (بهنام، ۱۳۲۰، ص ۱۹)

پس از یک دوره فترت طولانی نزدیک به دو هزار سال مردمی که دارای سفال خاکستری - سیاه می‌باشند، در حدود ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد در منطقه سیلک ساکن شده‌اند. میراث برجای مانده از این عهد عموماً از گورستان کشف شده است. در حالی که هیچگونه اثری از معماری مسکن صاحبان گورستان A در این ناحیه باقی نمانده است.

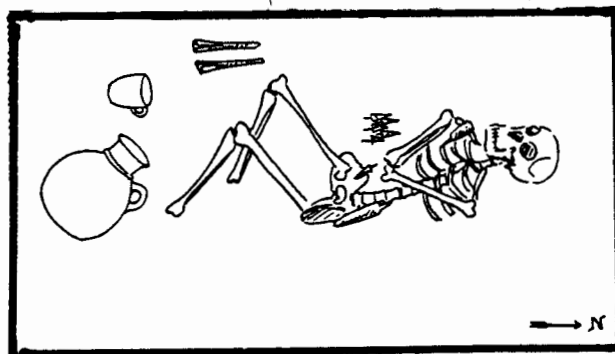
در ۱۱۰۰ سال پیش از میلاد گورستان A از مردمی باقی مانده که از اصل آریایی در این منطقه ساکن شده‌اند و در ۹۰۰ سال پیش از میلاد مردم مهاجر و آریایی دیگری که دارای اسلحه آهنین و اسب و گردونه بوده‌اند در این ناحیه رحل اقامت افکنده و برای خود دژ و قلعه و برج و بارو ساخته‌اند گورستان آنها خرپشته‌ای و نظیر بام آرامگاه کوروش در پاسارگاد است. از نظر ساختمان سازی این حرکت مقدمهٔ معماری بدیع دژها و قلعه‌ها در دوره حکومت مادها است. (کامبخش فرد، ۱۳۷۰، ص ۲۱)

گورستان A سیلک^(۱)

در جریان عملیات ۱۹۳۴، برجستگی اندکی که در مسیر آن را برجسته می‌کرد، توجه ما را به خود جلب کرد. این محل که در ۲۵۰ متری جنوب تپهٔ جنوبی قرار دارد از سفال شکسته‌هایی که به رنگ خاکستری - سیاه پوسیده شده بود که در بین آنها استخوانهایی نیز ریخته شده بود. اولین ضربه‌های بیل و کلنگ موید آن بود که در مقابل، یک گورستان قدیمی داریم. این گورستان که در حال حاضر از طرف شمال به زمینهای

۱- بر اساس توضیحات آقای کریمی مترجم کتاب رومن گیرشمن دربارهٔ حفاریهای سیلک کاشان

زراعی و از مشرق به خانه‌های روستای «دیزچه» محدود می‌شود، در ابتدای امر در همین دو جهت بسیار فراتر می‌رفته است. انهدام گورها و قسمت عظیمی از محتویات آنها که ناشی از حرص و طمع انسان است، یقیناً مربوط به تاریخ جدیدی است. ولی آنها در طول هزاران سال متحمل توهین زمان بوده‌اند. طبیعت که غالباً با پوشاندن بازمانده‌های تمدنهای قدیمی با لایه ضخیمی از خاک آنها را حفظ می‌کند، در راستای انهدام این گورستان سماجت به خرج داده است. آب از یکسو با حل کردن سطح قبور و از طرف دیگر با کندن پایه و اطراف آن خسارات جبران ناپذیری به اینجا وارد کرده است. به این دلیل در برداشت از این گورستان به بعضی نابسامانیهایی برخوردیم که در وضعیت پاره‌ای مردگان یا دربارهٔ اسباب قبور آنها می‌دیدیم مثل عدم وجود استخوانهای دست و پا، بازوها یا رانها یا نبود سفالینه‌ها در قبور. مسلماً پاره‌ای از قبور هنگامی صدمه دیده‌اند که گورستان هنوز فعال بوده است. قبوری که در جریان عملیات ما در فضای خاکبرداری شده پیدا شده‌اند، به صورت پلکانی قرار داشته و در عمق‌های متفاوتی بوده‌اند و دلیل این امر نیز سرایشی زمین بوده است. از طرف دیگر چون در دوره‌های فعالیت گورستان، وضعیت گورها و نحوهٔ قرارگیری آنها از بیرون آشکار نبوده، باید چنین پیش آمده باشد که گورکن در حال کندن گور جدیدی در آن به گوری قدیمی‌تر برخورد کرده است. در این صورت همانطور که به نظر می‌رسد او با دقت استخوانهای قدیمی آن گور را جمع می‌کرده و آنها را در پایین پای مردهٔ جدید کپه می‌کرده است، این همان امری است که در گور ششم مورد تأیید قرار گرفته است.

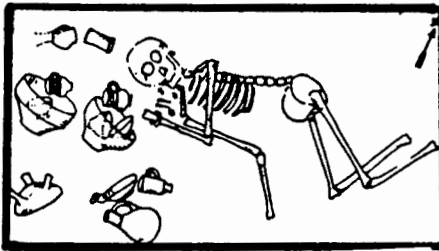


(شکل شماره ۵۱)

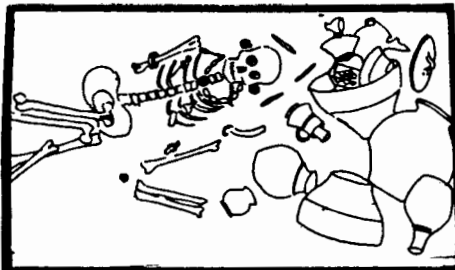
این سؤال مطرح می‌شود که اگر موارد مشابهی در جریان دوره‌های بسیار قدیمی انجام نمی‌شده. لذا در گورستانهای باستانی که در آنها استخوانهای کپه شده‌ای نیز در کنار اسکلت‌های کامل که بطور منظم دفن شده‌اند، پیدا می‌شده همین امر موجب شده که حفار باستان‌شناس بپذیرد که دو شیوه دفن متفاوت و همزمان وجود داشته است. (گیرشمن، ۱۹۳۹، ص ۱۲)

گورها

در این قبرستان که طبق گزارش آقای رومن گیرشمن حدود ۱۵ قبر شناسایی شده، نحوه تدفین بدین ترتیب بوده است: مرده را در دل خاک دفن می‌کرده‌اند بدون اینکه حدود قبر را تعیین و یا اینکه آن را با سنگهایی مشخص کنند. مرده‌ها را همان وضعیتی که در مورد مردگان دوره باستانی به آن برخوردیم در وضعیتی قرار می‌داده‌اند که اندکی به هم فشرده بودند. زانوهای کاملاً به طرف سینه خم شده‌اند. اسکلت یا به روی طرف راست خوابانده شده یا به طرف چپ که معمولتر است و یا به ندرت به پشت خوابانده شده‌اند. وضعیت بازوها متفاوت است یا اینکه آنها را به طرف شکم برده‌اند یا اینکه یکی از بازوها صاف و دراز شده و بازوی دیگر در کنار سر نهاده شده است. (شکل شماره ۵۲ و ۵۳)



۵۲- گور شماره یک، قبرستان A سبک کاشان



۵۳- گور شماره پنج، قبرستان A سبک کاشان

در مورد جهت قرارگیری مردگان قاعده‌ای مشخص و مسجل وجود ندارد. ولی در اکثر قبور سر مرده رو به شمال است. اهمیت و تعداد و قرارگیری اسباب درون قبور نیز به تبع قبرها متفاوت است. در قاعده کلی این اثاثیه را در اطراف سر نهاده‌اند (قبرهای اول، دوم، پنجم، هشتم، دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم و پانزدهم) ندرتاً می‌بینیم که آنها را در کنار پاها متمرکز کرده‌اند. مثل قبور چهارم و چهاردهم فقط در یک مورد دیدیم که تمام اسکلت را با ظروف پوشانده‌اند. (گیرشمن، ۱۹۳۸، ص ۱۲)

گورستان (ب) سیلک

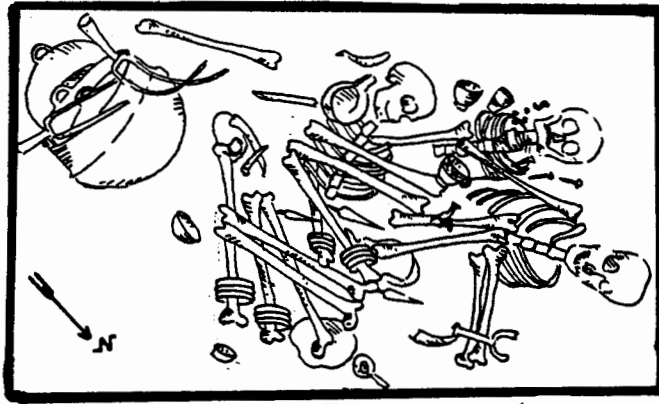
در فاصله ۲۵۰ متر از تپه جنوبی گورستانی است که آن جزو طبقه ششم سیلک یا گورستان B به شمار آورده‌اند. در این گورستان طریقه به خاک سپردن مردگان با سایر نقاط متفاوت است. مثلاً در گورستان (A) در اطراف قبرها سنگ قرار نمی‌دادند. ولی در گورستان (B) پس از اینکه مردگان را به خاک سپردند، در اطراف قبر و روی آن تخته سنگهای بزرگ قرار می‌دادند یا خرپشته می‌ساختند و مرده را به صورت چمباتمه و از پهلو به طرف جنوبی و شمال یا شرقی و غربی می‌خوابانیده‌اند. در گورستان به پهلوی مردگان اشیاء متعدد قرار می‌داده‌اند که در جای خود بحث خواهد شد (واندنبرگ، ۱۳۵۴، ص ۱۳۳)

گورستان B در حدود ۲۰۰ متری غرب تپه جنوبی قرار گرفته و در جهت شمالی - جنوبی گسترش یافته است. این گورستان توسط یک بستر سیلابی محدود شده است. این بستر مسلماً بعد از به وجود آمدن گورستان شکل گرفته است. سطحی که این گورستان اشغال کرده و در جریان دو عملیات آزادسازی شده است از ۲۲۵ متر طول و در وسیع‌ترین عرض آن از ۳۵ متر عرض تجاوز نمی‌کند. سرایشی زمین تا حد زیادی محسوس است. اختلاف سطح بین گور اول در جنوب و آخرین گور در شمال ۳/۱۵ متر است و همین اختلاف سطح و شیب موجب صدمه و ضایعاتی برای گورها شده است. در زمانی که از گورستان استفاده می‌شده این گورستان در فضای باز وجود داشته است. در اثر مرور زمان و بر اثر سرایشی زمین گورهای قسمت جنوبی که به کوهستان نزدیک‌ترند و زمین در آنجا بالاتر است با قشری از گل که آب آن را آورده پوشیده

شده‌اند. در طرف جنوب که به طور محسوسی پایین تر است، همان آبها باید به قسمت ساخته شده گورها حمله کرده باشند. انهدام این گورها را برداشتن سنگهای آنها توسط مردم محلی کامل کرده است. (گیرشمن، ۱۹۳۹، ص ۱۳)

بطور کلی جهت گورهای قبرستان B سیلک دو گونه بوده است، شمالی - جنوبی و شرقی - غربی. مرده در وضعیت جنینی یا در روی پهلو راست و یا در روی پهلو چپ خوابیده است، بازوهای او را یا روی سینه و یا روی شکم آورده‌اند. این گورها به طور معمول فقط دربرگیرنده تنها یک اسکلت است ولی چند عدد گور نیز پیدا شد که در آنها دو یا سه مرده را دفن کرده بودند.

گورستان A سیلک انهدامهای شدیدی را تحمل کرده است از بین ۲۱۷ گوری که توسط هیأت گشوده شده، فقط ۷۱ گور آن دست نخورده و سالم بود. زیرا اگر هوای نامساعد و سیلابها خرابیهای زیادی وارد کرده، شاید خرابی وارد شده توسط انسان خیلی بیشتر بوده است. بعضی از گورهای این گورستان در همان عصر فعال بودن کاملاً تهی شده است. از این قبیل است گور شماره ۷۵ که از طرف بیرون ظاهراً کاملاً دست نخورده و سالم است. ولی درون آن فقط در برگیرنده چند قطعه سفال شکسته بود که در زمینه آن پراکنده و همچنین با خاک تپه در هم آمیخته بود. گویا خطا کاران این گور را به سرعت خالی کرده و تمام آن را مجدداً بازسازی کرده‌اند. همین امر ضمناً مؤید آن است که این گورستان در فضای باز بوده است. بعضی از گورها نیز، که دارای قسمت‌های ساخته شده‌ای هستند و تا حدی دست نخورده باقی مانده‌اند. از درون کاملاً زیرورو شده‌اند. این امر در مورد گور شماره ۳۸ صادق است که دربرگیرنده سه مرده بود. استخوانهای این اجساد به صورت نامنظمی بود. تعداد این اجساد را در پرتو جمجمه هایشان دریافتیم. مطالعه وسایل درون گور که از این گور خارج شد، نشان می‌دهد که خطارکاران دوره کهن فقط به دنبال جواهرات نقره‌ای و اسلحه بوده‌اند و تمام سفالینه‌ها و چند عدد شیئی مفرغی نادر را که مربوط به مناسک یا آرایش بوده به حال خود رها کرده‌اند. توجه و علاقه حفاران قاچاق جدید برای محتویات گورها کاملاً متفاوت است و فقط ظروف سفالینه مورد توجه آنهاست. (شکل شماره ۵۴)



۵۴- گور شماره ۳۸، قبرستان B سیلک کاشان

تعداد ظروف سیلک که در بازارهای اروپایی و آمریکایی و تهران وجود دارد دلیل کافی برای اثبات این موضوع است. حفاران قاچاق از برداشتن اشیاء نقره‌ای، آهنی و یا مفرغی که غالب آنها کاملاً اکسیده شده‌اند و خارج کردن آنها به خصوص در شرایط کار آنها دشوار بوده چشم پوشی کرده‌اند. به همین دلیل است که در گور شماره ۳ نه تنها ظروف کامل و سالم برداشته شده است، بلکه حتی سفال شکسته‌های ظروف خرد شده را با دقت جمع آوری کرده‌اند.* (گیرشمن، ۱۹۳۹، ص ۱۴)

۵- چگونگی تدفین در تپه قبرستان

منطقه‌ای که در اصطلاح محلی به نام قبرستان خوانده می‌شود، در حدود سیصد متر فاصله در مغرب قره تپه یا تپه سگزآباد قرار گرفته است و اصولاً جزء دامنه‌های تپه سگزآباد می‌باشد. این تپه در حدود دویست متر طول و هشتاد متر عرض دارد و شکل آن تقریباً بیضی شکل است. عمیق‌ترین لایه این تپه متعلق به اواسط هزاره پنجم پیش از میلاد است. ترانشه (E) که مورد بحث ماست و مربوط به هزاره اول قبل از میلاد است. در مطالعه لایه‌های باستانی کلیه این ترانشه‌های قسمت قبرستان آنچه تاکنون مسلم گردیده است، این است که این محوطه در اواسط هزاره پنجم پیش از میلاد مسکون گردیده است و ادامه این استقرار تا اواسط هزاره چهارم نیز بنا بر شواهد موجود ادامه داشته است. این محوطه کاملاً متروک گردیده و آثار جدیدتری برای مدتی بس

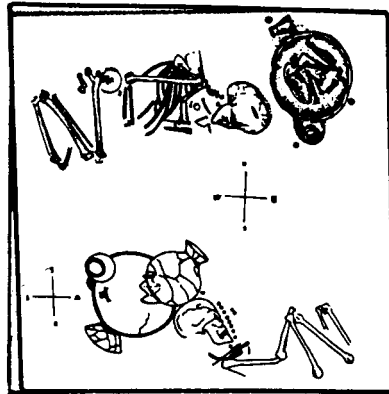
*- شکل شماره ۵۱ تا ۵۴ برگرفته از کتاب حفاریهای سیلک، جلد دوم، گیرشمن

طویل مشاهده نمی‌گردد. سپس در آن هنگام که تپه سگزآباد مورد استفاده ساکنین این منطقه در اوایل هزاره اول پیش از میلاد قرار گرفته است، محوطه قبرستان نیز برای دفن اموات مورد استفاده واقع شده است که تقریباً کلیه آنها در حفاریهای غیرقانونی چند سال اخیر به کلی مضطرب و ویران گردیده است. (نگهبان، مارلیک، ۲۵۳۶، ص ۱۴)

در قسمت شمال ترانشه در عمق ۲۷۵-۲۸۰ سانتیمتر آثار جمجمه سر انسان و یک ظرف پیدا شد که هنگام خاکبرداری و تمیز کردن اطراف جمجمه به یک محوطه یا زمین سیاه و سوخته برخورد گردید که به تدریج پس از تمیز کردن، اجاقی معلوم گشت که دارای شکل نامنظم بوده و فقط دو گودی و برآمدگی بین آنها قابل رؤیت است که عملاً وجود یک کف بر روی این طبقه معلوم گردید. ولی از آنجا که این کف مسطح نبوده و ادامه نیز نداشته است، نمی‌تواند کف محل سکونت و غیره باشد. این کف دارای ناهمواریهای متعددی است و از شکل کلی آن برمی‌آید که از این اجاق به طور موقت و گاهی استفاده شده است و تمام گودی‌های اطراف نیز به وسیله خاکستر سیاه پر شده است. تمام موارد فوق را به این نتیجه می‌رساند که این محل خارج از محل سکونت ساکنین اطراف بوده است. پس از تمیز کردن و خاکبرداری این قسمت بالاخره دو اسکلت انسان که اشیاء و ظرفهایی در کنار سر آنها قرار داشت به دست آمد. البته قابل ذکر است که قبرهای مذکور ساده بوده، و بدون پوشش سنگی و خشتی و خرپشتی و غیره است که مشخصات آنها عبارتست از:

اسکلت شماره یک - به حالت چمباتمه روی پهلوی چپ بوده، صورت به طرف جنوب است در حالیکه جهت سر و پاها به طرف شرق و غرب می‌باشد. درست در بالای سر این اسکلت ظرف سفالی خاکستری رنگ دهان‌گشاد کم عمقی به دست آمد که در داخل آن استخوانهای یک حیوان کوچک (بره؟) وجود داشت. ضمناً در دو طرف سفالی خاکستری رنگ کوچکتر نیز در قسمت شمال و جنوب ظرف بزرگ قرار داشت. ظرف دیگری نیز به شکل جام یا قدح نیز در کنار اسکلت وجود داشته است. دو میله برنزی نیز در قسمت گردن این اسکلت بدست آمد.

اسکلت شماره دو - نزدیک دیوار شمالی ترانشه (در امتداد آخرین پله) اسکلت دیگری به موازات و نزدیک اسکلت شماره یک بدست آمد که قسمتی از آن در دیوار شمالی ترانشه قرار داشت. بدین سبب یک شکاف به ارتفاع ۲۰ سانتیمتر و طول ۸۰ سانتیمتر و عرض ۲۵ سانتیمتر در دیوار شمالی ایجاد گردید تا اسکلت مزبور و اشیاء مربوط به آن بهتر نمایان و مشخص گردد. این اسکلت نیز به حالت چمباتمه روی پهلوئی چپ بوده و صورت به طرف جنوب و جهت سر و پاها به طرف شرق و غرب است. سر این اسکلت نسبت به اسکلت شماره یک بیشتر به جلو خم شده است، در بالای سر این اسکلت نیز ظرف بزرگ سفالی دهان گشاد و کم عمقی به دست آمد که در داخل و اطراف آن پنج ظرف سفالی دیگر به حالت ایستاده و به پهلو افتاده قرار داشتند که مشخصات و طرح ظرفها در صفحات بعد آمده است. در کنار جمجمه و استخوانهای گردن و بدن این اسکلت مقداری اشیاء تزئینی به قرار زیر به دست آمد: ۴۴۵ مهره ریز آبی و سفید، ۴۵ عدد مهره سفید، یک عدد آویز پولک، دو عدد آویز برنزی، بیست عدد دگمه برنزی، سه میله فلزی بلند، میله فلزی مدور که در گردن اسکلت قرار داشت، پیدا شدن دگمه‌ها و مهره‌های تزئینی و میله‌ها در اطراف گردن و سینه این اسکلتها به خوبی مبین این موضوع است که اجساد با لباس و تزئینات دفن شده‌اند. (ملک شهمیرزادی، ۲۵۳۶، مارلیک، ص ۷۷) (شکل شماره ۵۵)



شکل شماره ۵۵ - اسکلت شماره ۲ و ۱، قبرستان ترانشه ۳، برگرته از حفیظ شماره دو مارلیک

۶- چگونگی تدفین در کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود

در دو فصل حفاری در شاهرود در کوه سوراخه یا پارک موزه حدوداً ۳۰ قبر و چند محوطه شامل انبارهای آذوقه و کوره‌های ذوب فلز که در دامنه کوه و مشرف بر گورستان یافته شده است. فاصله این محوطه گورستانی و انبارهای آذوقه حدوداً ۲۰۰ متر است. به طور کلی گورهای به دست آمده شامل دو نوع است^(۱):

۱- **صفره‌ای:** که مرده در کنار یک تخته سنگ دفن شده است و یا پشت سر مرده قرار می‌گرفته است و عموماً به صورت چمباتمه که اکثراً روی سمت چپ قرار گرفته‌اند و بعضاً هم به صورت طاقباز یا در سمت راست و اکثراً دارای ظروف مختلف هستند. این قبور اکثراً انسانهای بالغ هستند که دارای ظروف مختلفی هستند مانند: فنجانهای کوچک دسته‌دار، کاسه‌های بزرگ و کوچک و نیز تعدادی از قبرها علاوه بر ظروف سفالی دارای اشیاء فلزی مثل حلقه‌های گوشواره و پیشانی بند فلزی، درفش همراه با دسته استخوانی، شاخ، ظروف معمولاً در پایین پا و در بالای سر و در وسط قرار داشتند که این مربوط به آئین تدفین است. مرده‌ها را معمولاً در قسمت‌های شرقی که آفتابگیر است، دفن کرده‌اند. در غرب محل انبارهای آذوقه هستند که به صورت خمره‌های بزرگ و کوچک هستند و دانه‌های گندم در اطراف این خمره‌ها پیدا شده است. نحوه تدفین در این نوع قبور به صورت شمالی - جنوبی است یعنی سر مرده به طرف جنوب و پاها طرف شمال است اکثر قبور به این ترتیب بوده است.

۲- **گوره‌ای خمره‌ای:** که حدود ۱۰ گور به این شکل پیدا شد. این قبور مخصوص کودکان است و این از بدست آمدن استخوانهای ظریفی در یک خمره مشخص می‌شود. این استخوانها بسیار ظریف و کوچک و باریک بود که مسلماً اسکلت مربوط به یک کودک است. در خمره‌ها نسبت به قبور بزرگسالان ظروف کمتری به دست آمده است که معمولاً فنجان یا کاسه کوچک بوده است.

بنابراین نحوه تدفین به این صورت بوده است که اسکلت به سمت شمال و پاها در روی سینه به حالت جمع شده قرار داشت و در کنار آنها دو کاسه کوچک قرار گرفته بود.

۱- بر اساس توضیحات آقای حسن رضوانی، کاوشگر محوطه باستانی کوه سوراخه یا پارک موزه

همچنین بر روی سینه و بالای سر آنها انواع ظروف سفالی و سوزنهای فلزی و درفش با دسته استخوان دیده می‌شود. این قبور بعضاً با سنگهای لاشه محصور شده است و در کنار سر آنها نیز یک سنگ لاشه قرار داشته است. این نحوه تدفین نشان می‌دهد که در این محل اقوامی مربوط به هزاره اول زندگی می‌کردند. (رضوانی، میراث فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۹)

۷- چگونگی تدفین در تورنگ تپه

همانطور که در فصل قبل گفته شد در سال ۱۹۳۱ میلادی برابر ۱۳۱۰ خورشیدی یک هیأت آمریکایی از دانشگاه پنسیلوانیا تحت نظر آقای وولسین محل پیش از تاریخی تورنگ تپه را که در ۱۹ کیلومتری شرق گرگان واقع است، مورد کاوش قرار داد. در این کاوش طبقه بالاشش متر عمق داشت که بقایای گورستانی از دوران آهن دارای از ۱ تا ۲ متر ضخامت بود و در زیر این قسمت بقایای دیواری مربوط به دهکده‌ای ماقبل تاریخی وجود داشت که در پی آتش سوزی مهیبی منهدم شده بود. در باقیمانده‌های این بخش تعداد ۴۵ قبر مورد کاوش قرار داده شد که دارای سفالهای درخشان به رنگهای سیاه و قرمز نظیر شاه تپه و تپه حصار سوم بوده‌اند. (کامبخش فرد، ۱۳۷۰، ص ۱۷)

طبق گزارش آقای گیرشمن دو قبر به دست آمده از تورنگ تپه متعلق به عصر آهن بوده که از آنها سفالهای خاکستری درخشان به دست آمده است. قابل ذکر است نحوه تدفین مانند مناطق دیگر فلات مرکزی بوده و به حالت چمباتمه دفن شده‌اند.

منابع فصل پنجم

- ۱ - بهنام، عیسی، ۱۳۲۰: «تاریخ و تمدن مردم فلات ایران» چاپخانه مجلس.
- ۲ - بهنام، عیسی، ۱۳۲۰: «تاریخ و تمدن مردم فلات ایران» چاپخانه مجلس.
- ۳ - سامی، علی، ۱۳۳۸: «گزارشهای باستان‌شناسی» جلد چهارم، چاپ موسوی، شیراز
- ۴ - کامبخش فرد، سیف اله، ۱۳۷۰: «تهران سه هزار و دویست ساله بر اساس کاوشهای باستان‌شناسی» موسسه علمی، فرهنگی فضا.
- ۵ - واندنبرگ، لویی، ۱۳۵۴: «باستان‌شناسی ایران باستان»، ترجمه دکتر عیسی بهنام، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.

منابع خارجی:

- 1- Ghirshman, R, 1939: foyilles de sialk presde kashan, vol.2 paris.
- 2- Schamidt, f, Erich, 1937: excavations at tepe hissar damghan published for the university museum by the university of pensylvania, press philadelphia.

مجلات:

- ۱ - رضوانی، حسن، «آثار تمدن هفت هزار ساله در شاهرود»، میراث فرهنگی، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۷۰.
- ۲ - ملک شهمیرزادی، صادق، «گزارش مقدماتی فصل اول و دوم حفاری تپه سگزآباد» مجله مارلیک، شماره ۲، ۱۳۵۶.
- ۳ - نگهبان، عزت الله، «حفاری دشت قزوین، فصل‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱» مجله مارلیک، شماره ۲، ۱۳۵۶.

فصل ششم

آئین تدفین

آئین تدفین

همانطور که گفته شد جهات و وضعیت تدفین و شکل مقابر و اشیاء قرار داده شده در کنار مردگان در قبرستانهای عصر آهن فلات مرکزی تقریباً مشابه یکدیگر و حتی گاه ادامه دهنده فرهنگ یکدیگر می‌باشند. با توجه به مطالب فوق بطور حتم عقاید و آئین مشابهی برای تدفین مردگان در فلات مرکزی وجود داشته است.

ساکنان فلات ایران و حتی جلگه بین‌النهرین و سایر کشورهای آسیای غربی و مصر در دوران بسیار کهن عقیده داشتند که انسان پس از مرگ در دنیای دیگر به زندگی خود ادامه می‌دهد. از این جهت تا به وضع آن جهان آشنا گردد و سختی نکشد مقداری غذا در ظرفهای سفالین، بالای سر و پایین پای او با ابزار و اثاثیه و اسلحه و سایر لوازم به فراخور دارایی و شئوناتش همراه او دفن می‌نمودند. البته این عمل در اقوام به طور یکسان انجام نمی‌گرفته بلکه ضعف و شدت داشته است. در تپه‌های عصر آهن فلات مرکزی هر جا کاش شده ظروف آبخوری و غذاخوری و اسلحه و زینت آلات و ابزار و اثاثیه مورد نیاز مردم را در گورهای آنان یافته‌اند که همه دال بر عقیده رجعت روح به بدن و تجدید زندگی در جهان دیگر می‌باشد. از همه جالبتر پیدایش گور دختری از امراست در تپه حصار دامغان، این قبر علاوه بر انواع و اقسام جواهرات و اسباب بازی زمان کودکی، مقداری ظرف و اثاثیه که به کار روزگار بزرگی دختر و دوران شوهرداریش می‌خورده با او دفن نموده بودند و این موضوع کاملاً می‌رساند که معتقد بودند آن دختر پس از مرگ، در عالم دیگر به حد بلوغ می‌رسد و احتیاج به اسبابهای دیگری غیر از اسبابهای زمان کودکی دارد. (سامی، ۱۳۳۸، ص ۴۵)

احترام بی‌پایان به مردگان و قرار دادن اشیاء در قبور آنها ثابت می‌نماید که مردم پیش از تاریخ به زندگی در دنیای دیگر عقیده داشته‌اند. در تمام نقاط فلات ایران و جلگه بین‌النهرین همراه مردگان ظروف و جواهرات آنها را به خاک می‌سپردند. غالباً ظروف در مقابل دهان یا بالای سر مرده قرار گرفته است و بعضی از اوقات نیز بر روی شکم یا قسمت‌های دیگر آن می‌باشد. تقریباً در تمام قبور پاهای مردگان خم و یکی از دستها به طرف دهان آورده شده، از این رو معلوم می‌شود عقیده این مردم چنین بوده

که انسان بعد از مرگ از بین نرفته و در دنیای دیگری به زندگی خود ادامه می‌دهد و شاید قرار دادن ظروف و اغذیه و جواهرات اشاره‌ای به زندگی ماوراء زمینی باشد. (بهنام، ۱۳۲۰، ص ۱۳)

طبق گزارشهای اشمیت، در دوره اول تپه حصار مردگان را به جانب مشرق یعنی طلوع خورشید خوابانیده‌اند و این رسم در ادوار بعد مراعات نمی‌شد و این نشانگر آمدن مردمی جدید با آداب و رسومی جدید است. در تمام فلات ایران خورشید و آفتاب مورد توجه مردم بوده است و به همین دلیل یکی از آئین‌های اصلی تدفین، تدفین رو به طرف خورشید و آفتاب بوده است.

گورستانهای باستانی نشان داده است که، بستگان نزدیک اموات برای مردگان خود و استفاده در دنیای باقی غذا و لوازم دیگر زندگی را در گور و در دسترس آنها قرار داده‌اند. وجود میوه خوری‌ها در گورستانهای قیطره حجتی است که در سه هزار سال پیش برای مردگان علاوه بر غذا و آشامیدنی‌ها میوه و تنقلات نیز گذاشته می‌شده است. تعدادی از ظروف سفالین که حاوی بقایای استخوان‌گاو و گوسفند و بز هستند، در گورستانهای این ناحیه در جوار مردگان یافت گردید که در زمان جایگذاری، هدف تأمین تغذیه متوفی بوده است.

همچنین گذاشتن مجسمه‌ها و زیورآلات و سایر اشیاء و ظروف در قبور از دیگر آئین‌های تدفین بوده است، که برای هر مرده‌ای برگزار شده است و با توجه به وضعیت معیشتی، این مراسم برگزار می‌شده است. اشیاء اهدایی به قبور شاید دارای شخص متوفی بوده باشد که همراه با او دفن کرده‌اند و یا ناشی از اعتقادات و باورهایی است که انسان پس از مرگ زنده خواهد شد و در دنیای دیگری زندگی خواهد کرد. درباره اشیاء بدست آمده از قبور در فصل هفتم جداگانه بحث شده است.

آئین دیگری که در دفن مردگان مورد توجه قرار می‌گرفته است، تدفین با لباس بوده است و این سنت را در مناطق مختلف هزاره اول قبل از میلاد، از جمله در خوروین تپه حصار و قیطره و سیلک کاشان و کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود نیز شاهد هستیم.

وجود یک لایه بر روی استخوانهای مردگان در بعضی نقاط بقایای الیاف و تاروپود

پارچه‌ها و دگمه‌ها و پلاکها و سنجاقها و تزئینات لباس که به صورت پراکنده بر روی اسکلت‌های مکشوفه از قبور پیدا شده است می‌توان اظهار داشت که تدفین در این منطقه همچون مناطق همزمان خود با لباس انجام می‌گرفته است. این وضعیت در حصار III مشهود است. زیرا مرده را در زمین صاف تپه و بدون تابوت دفن می‌کرده‌اند و همانطور که از بقایای پارچه‌ها مشهود است مرده‌ها را در یک یا چند لباس بیشتر می‌پنجیده‌اند. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۲۱)

همانطور که گفته شد در قیطریه نیز نوع تدفین از یک روش و روبه متداول پیروی نموده و آن را روش جنینی گویند و به هیأتی به صورت دست و پای خمیده و جمع شده و چمباتمه بوده است. برخی از باستان شناسان عقیده دارند که آیا این طرز استقرار از یک تعلیل و استعاره حکایت می‌کند و آن غنودنی به صورت جنین در رحم مادر است با این معنی و مفهوم که متوفی پس از مرگ به مکانی خواهد پیوست که از آنجا پدید آمده است؟ یعنی تولد دوباره و تناسخ و البته در تدارک این سفر طولانی و زادروز مجدد به اسباب و لوازمی نیاز هست که بستگان متوفی بر حسب معمول، انواع آنها را در گور وی فراهم آورده و حتی از نهادن اغذیه و اطعمه و اشربه نیز غافل نبودند. البته هر شیئی و وسیله‌ای که در جوار مردگان گذاشته شده دارای مفاهیم خاصی است، از آن جمله ظروف و وسایل آئینی است. در قیطریه نیز مردگان را با لباس و پوشش‌های رایج زمانه دفن کرده‌اند و این معنا را از تکه‌ها و دگمه‌های لباس، سنجاقهای سریند مردان و زنان، زینت آلات، گردن‌بندها، بازوبندها، خلخال، النگو، انگشتر، گوشواره و احیاناً دشنه و قمه‌ای که متوفی به کمر بسته بوده و در اطراف اسکلت پراکنده شده می‌توان تشخیص داد. با این اختلاف که گذشت زمان کلیه مواد آلی را پوسانیده و خاک نموده و لوازم و اسباب غیرآلی از قبیل سفالینه‌ها، برنز، طلا و در شرایطی خاص استخوان را در شکل و هیأت اصلی خود محفوظ داشته و فقط اندودی به صورت زنگار که حاصل تجزیه و فرسودگی و هوازده‌گی است، برجای گذاشته است. بدون استثناء یک لایه و گرت‌ه نازک را دور اسکلت‌های باستانی قیطریه می‌توان تشخیص داد که از پوسیدن و اکسید شدن منسوجی که اموات به صورت لباس در تن خود داشته‌اند، پدید آمده است. در صورت دقت و توجه این لایه و قشر اکسید شده را که همواره به رنگ قهوه‌ای مایل به سیاه، قرمز

و زرد است می‌توان به سهولت از خاک آبرفتی و آهکی توام با شن و سنگ تپه‌های قیطریه تمیز داد. (کامبخش فرد، ۱۳۷۰، ص ۴۸)
در خوروین هم مطابق قبرستانهای دیگر و آنچه که لویی واندنبرگ نوشته است، مردگان با لباس دفن شده‌اند.

در قبرستانهای سیلک، قبرستانها و دیگر تپه‌ها نیز وضعیت به همین منوال بوده است. زیرا در تپه قبرستان پیدا شدن دگمه‌ها و مهره‌های تزئینی و میله‌ها در اطراف گردن و سینه این اسکلتها به خوبی مبین این موضوع است که اجساد با لباس و تزئینات دفن شده‌اند. (ملک شه میرزادی، مارلیک، ۱۳۵۶، ص ۷۷)

بنابراین نتیجه می‌گیریم که در کلیه مناطق عصر آهن فلات مرکزی، تدفین با لباس انجام می‌گرفته است که این جزء سنت‌های خاص این دوره محسوب می‌شود.
از نکات مهمی که تا به حال در مورد آن بحث نشده و وضع آن کاملاً مشخص نگردیده موضوع تدفین مردگان می‌باشد. از قبور مکشوفه در نقاط پیش از تاریخ ایران از قبیل سیلک، خوروین، قیطریه و مناطق دیگر می‌توان چنین نتیجه گرفت که اقوام مزبور:

- ۱ - کلیه مردگان را به خاک می‌سپردند.
 - ۲ - مردگان را در قبر به پهلو چپ و یا راست و یا طاقباز قرار می‌دادند. در دو مورد استثنایی رو به شکم نیز دیده شده است.
 - ۳ - معمولاً دستها و پاهاى شخص مرده را قدری جمع می‌نمودند و این عمل آنها صورت خاصی نداشت.
 - ۴ - به نظر می‌رسد در هر موقع روز که می‌خواستند مردگان را دفن کنند، صورت آنان را معمولاً به سمت آفتاب قرار داده و در نتیجه تمام طول بدن عمود بر جهت تابش نور آن قرار می‌گرفت.
- هنگامی که در یک منطقه چند قبر کشف می‌گردد سمت قرار گرفتن اجساد در قبور همه در یک جهت نبوده بلکه در امتدادهای مختلفی قرار دارند. ولی موقعی که در این جهات دقت شود معلوم می‌گردد که روی هم رفته نمی‌توان بیش از سه طریق وضعیت تدفین درباره آنها تصور نمود.

طریقه اول: مردگان را به پهلوی چپ دفن می‌کردند.

طریقه دوم: مردگان را به پهلوی راست دفن می‌کردند.

طریقه سوم: مردگان را به صورت طاقباز قرار می‌دادند.

غالباً دست و پای متوفی را در طریق اول و دوم مقداری خم و یا جمع و یا کاملاً جمع شده «چمباتمه» قرار داده‌اند. و این، احتمالاً وضعیت شخصی را مجسم می‌سازد که در حال عادی مشغول عبادت به سمت مبدایی می‌باشد که در مقابل او زانو به زمین زده است. باید گفت که هنگام دفن حالات فوق را درباره متوفی رعایت می‌کردند تا اینکه شخص فوت شده همان وضعیت زندگی عادی را داشته باشد. طرز جمع کردن دست و پا در قبور کمی با یکدیگر تفاوت دارد و احتمالاً انحرافات که بعضی اوقات در بدن مخصوصاً دست و پای مردگان مشاهده می‌شود باید در اثر فاسد شدن و از بین رفتن عضلات و به وجود آمدن فضاهاى خالی و فشار خاک‌های جدار قبر بوده باشد. مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته نشانگر این است که وضعیت تدفین در قبور نیمه اول هزاره اول از یک قانونمندی ویژه‌ای برخوردار نبوده است. (آبیاری، ۱۳۷۴، ص ۱۴۵) شکل دادن پیکر مردگان معمولاً بلافاصله بعد از مرگ انجام می‌شده چون بعد از گذشت مدتی بدن به حالت جمود درآمده و شکل نمی‌گرفته است. حال این سه طریقه تدفین را در تپه‌ها مورد بررسی قرار می‌دهیم.

همانطور که گفته شد از میان گزارشهای به دست آمده از حفاران تپه‌های باستانی مربوط به عصر آهن آن چه که مشخص و واضح می‌باشد؛ این است که در این مناطق و مناطق همجوار در این دوره معمولاً تدفین در خارج از خانه و در محلی به نام قبرستان انجام می‌گرفته است.

معمول‌ترین روشهای تدفین، سه روش اشاره شده هستند که در فلات مرکزی ایران به چشم می‌خورد و هر کدام دارای تدفین متنوعی داشته و هر یک از این روشها به طور جداگانه توضیح داده می‌شود.

۱- دفن مردگان به پهلوی چپ

این روش که تقریباً نیمی از تدفین را در این ناحیه به خود اختصاص داده است،

شامل سه حالت «خم شده» «جمع شده» و «چمباتمه» است. بیشتر قبرستانهای عصر آهن فلات مرکزی نحوه تدفینی اینگونه‌ای داشته‌اند.

دفن مردگان به پهلولی چپ در اکثر نقاط بررسی شده وجود داشته است و در هر قبرستان بالاترین میزان تدفین را به خود اختصاص داده است. تدفین بر پهلولی چپ در تپه حصار دامغان، قیطریه، خوروین و قبرستان B و A سیلک، تپه قبرستان، شاهرود و تورنگ تپه، یاریم تپه نیز انجام شده است. تدفین به پهلولی چپ با پاهای خم شده نیز در قبرستانهای فوق‌الذکر نیز پیدا شده است.

در قبر CH95X-17 تپه حصار دامغان III A مرده به پهلولی چپ دفن شده بود در حالیکه مجموعه آن به طرف شمال شرقی قرار داشت. دستهای این اسکلت به طرف دهان برده شده بود. جنس این اسکلت نامشخص است ولی آنچه که اشمیت به آن اشاره کرده است، جوان بودن این اسکلت می‌باشد در قبر دیگری در همین لایه حصار DG53X-4 نیز دستهای متوفی بطرف دهان برده شده است ولی جهت مجموعه به طرف جنوب غربی می‌باشد. این قبر متعلق به یک مرد بالغ می‌باشد. همچنین قبر CF55X-1 در لایه حصار III B نیز متعلق به زنی است که پاهای آن بصورت خمیده دفن شده است و دستهای او به طرف صورت قرار دارد و مطابق آنچه که اشمیت می‌نویسد به قبر رقاصه معروف شده است. زیرا بنظر می‌رسد به حالت رقص دفن شده است (شکل شماره ۱).



۱- قبر CF55X-1. حصار III B دامغان. برگرفته از کتاب کاوشهای تپه حصار دامغان. اشمیت

اغلب قبور به دست آمده در لایه III حصار دامغان که به این ترتیب دفن شده‌اند، مردان بوده‌اند و به نظر می‌رسد که نظر کاوشگر مارلیک که این نوع تدفین را مختص سرداران بزرگ و جنگاوران نامی قوم که دارای افتخارات سلحشوری بوده‌اند در این قبرستان نیز صدق می‌کند. البته در گور شماره ۵ قیطریه نیز تدفینی به این شکل وجود داشته است که مربوط به گور یک بچه بوده است. همچنین در بین قبوری که به این ترتیب پیدا شده است قبور زنان نیز دیده شده است. در اغلب قبور در قیطریه نیز، دستهای مردگان به طرف دهان برده شده است. در قبور خورویین و قبرستان و همچنین در شاهرود و سیلک کاشان و تورنگ تپه و یاریم تپه نیز تدفین به این شکل وجود داشته است. نوع دیگر تدفین به پهلوی چپ، تدفین با پاهای جمع شده یا نیمه چمباتمه است که در اغلب مناطق فلات مرکزی از جمله تپه حصار، قیطریه و خورویین و سیلک و قبرستان و شاهرود به چشم می‌خورد. البته در بعضی از قبور کشف شده در قبرستانهای فلات مرکزی، حفار و کاوشگران سمت‌های تدفین یا نوع جمع شدن پاها را مشخص نکرده‌اند و فقط اشاره شده که دست و پای مرده به صورت جمع شده دفن شده است، ولی از تصاویری که به دست آمد و مطابق آنچه که به صورت خلاصه در گزارشهای حفاری آمده است، اکثر وضعیت تدفین‌ها به پهلوی چپ بوده است. این نوع تدفین به خصوص در تپه حصار و تپه سیلک و قیطریه به چشم می‌خورد که اغلب این قبور علاوه بر پاهای جمع شده یا نیمه چمباتمه، دستها به طرف دهان و نزدیک صورت برده شده است. این وضعیت در قبور تورنگ تپه و یاریم تپه و اسکلت شماره دو تپه قبرستان و قبور تپه قیطریه مانند گور ۳۱۹ از ترانشه D-1 و ۳۳۰ از ترانشه E-1 و ۱۵۱ از ترانشه M-10 و همچنین قبوری از تپه حصار همانند قبر G90X-23 و همچنین CF89X-10 که مربوط به قبر زنی است، علاوه بر اینکه پهلوی چپ را به زمین دارد، قسمت بالای بدن نیز به پشت است. این قبر که مربوط به یک زن سالمند است در حصار C III بدست آمده است. یک قبر در حصار C III پیدا شده است. قبر ۵ و CF89X-4 است که دو کودک هفت الی چهارده و یک الی هفت ساله را در خود جای داده است. این دو کودک به حالت نیمه چمباتمه دفن شده‌اند و درست روی یكدیگر قرار دارند، یعنی پهلوی راست یک اسکلت به زمین است و پهلوی چپ دیگری نیز به طرف زمین قرار دارد. قبور

دیگری نیز در این ناحیه بدین ترتیب یافت شده است. لازم به ذکر است که در این قبور دستها و سر این اسکلت‌ها هر کدام با وضعیتی خاص تدفین گشته‌اند. ولی آنچه درباره دستها عمومیت دارد، رو به دهان و یا به طرف شکم یا سر برده شده‌اند. وضعیت جمجمه‌ها نیز بستگی به اوقات روز و طلوع یا غروب خورشید داشته است. چون در وضعیت و حالات تدفین احتمال این است که وضعیت تدفینی هر شخص تابع زمان تدفین و اینکه در چه ساعتی از روز تدفین گشته‌اند، می‌باشد.

نوع دیگر تدفین به پهلولی چپ، تدفین با پاهای کاملاً جمع شده یا به صورت چمباتمه‌ای کامل می‌باشد. این نوع تدفین را باستان شناسان به عنوان تدفین جنینی خوانده‌اند، زیرا انسان در رحم مادر با دست و پای جمع شده قرار گرفته و پس از مرگ نیز به همان وضعیت به خاک سپرده می‌شود که این امر اعتقادات و باورهای معنوی مردمان آن سامان را معرفی می‌نماید. در منطقه فلات مرکزی ایران در بین قبور پیدا شده این نحوه دفن، بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است. اغلب طرز تدفین اسکلتها بدین شکل بوده است که بدن را کاملاً جمع کرده و دستها به طرف دهان برده می‌شده است. نوع دیگر بدن کاملاً جمع شده و دستها زیر چانه قرار گرفته است. در تپه قیطره به خصوص در تپه حصار دامغان و قبرستان B سیلک کاشان این نوع طرز تدفین وجود دارد. نمونه‌ای از حالت چمباتمه‌ای در حصار III B دامغان قبر CH86-2 است که تقریباً رو به پشت قرار دارد و مربوط به جوان کاملی است که جمجمه آن در جنوب شرقی گذاشته شده است. دستهای این اسلکت بطرف دهان برده شده است. برخلاف قبر CH96X-23 که به حالت چمباتمه کامل دفن شده است، دستها یکی روی شکم و دیگری به طرف صورت برده شده است. این قبر متعلق به یک مرد با سن کامل بوده است. نمونه دیگر به دست آمده در تپه حصار قبر CH65X-4 که مربوط به حصار III B می‌باشد که به حالت تقریباً نشسته دفن شده است. دستهای این اسلکت به طرف سینه برده شده و جلوی دستها یک ظرف شبیه به بطری سفالی دیده می‌شود. همچنین در قبوری همانند گور ۴ ترانشه F-2 و همچنین گور ۱۰ ترانشه F-3 و گور ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ ترانشه J-2 قیطره مردگان همه به پهلولی چپ و با دست و پای خمیده دفن شده‌اند. ترانشه E-1 گور شماره ۳۳۰ نیز نمونه دیگری از این نوع تدفین در قیطره می‌باشد.

پنجاه درصد اجساد در قیطریه عموماً به پهلو چپ و به حالت جنینی و صورت رو به طلوع آفتاب قرار داده شده و شاید چنین استقراری از آن جانشی گردیده که متوفای نیمه شب را، اقوام و بستگانش در صبحگاه و سرزدن آفتاب به خاک سپرده‌اند. (کامبخش فرد، ۱۳۷۰، ص ۴۹)

در سیلک و خوروین نیز چنین قبوری پیدا شده است که مشابه آنچه که توضیح داده شد، بوده‌اند. در تپه قبرستان نیز دو قبر به دست آمده تدفین بر روی پهلو چپ بوده و به حالت چمباتمه نیز دفن گردیده‌اند. البته سر اسکلت شماره دو بیشتر رو به پایین آورده شده است. در شاهرود نیز در قبور صخره‌ای پیدا شده عموماً مردگان به صورت چمباتمه و بر روی پهلو چپ دفن شده‌اند. یعنی اسکلت به سمت شمال و پاها روی سینه به حالت جمع شده قرار داشته‌اند. (شکل شماره ۲)



۲- دفن مردگان به پهلو راست به حالت چمباتمه. تپه حصار دامغان برگرفته از کتاب کاوشهای تپه حصار دامغان، انستیت

۲- دفن مردگان به پهلولی راست

مطابق گزارشهای بدست آمده از کاوشگران محوطه‌های باستانی عصر آهن در فلات مرکزی و همچنین مطالعات و بررسیهای صورت گرفته این نوع تدفین نیز وجود داشته است. در قبرستانهای تپه حصار III دامغان و سیلک و خورون تعداد بیشماری از این نوع تدفین وجود دارد. در تپه قبرستان تدفین فقط به پهلولی چپ و به حالت چمباتمه بوده است. ولی در تپه‌های قیطره این نوع تدفین وجود داشته است. در تپه حصار دامغان قبر CH85X-15 از مواردی است که مرده به پهلولی راست با پایهای خمیده و به حالت نیمه چمباتمه دفن شده است. دستهای این اسکلت به طرف شکم برده شده است. این قبر متعلق به کودکی است که جنس آن نامعلوم است. نمونه دیگر قبر CF38X-15 است که متعلق به یک زن پیر و سالمند می‌باشد که کاملاً به حالت چمباتمه دفن شده است و دستها بر بالای زانوهای قرار دارد. نمونه دیگر تپه حصار که از لایه III A به دست آمده است CH95X-28 است که باز هم متعلق به یک زن بالغ است که دستهای او به روی زانوهای گذاشته شده و به حالت نیمه چمباتمه درآمده است. این قبر نیز متعلق به حصار III A می‌باشد. نمونه‌های دیگر قبر CH65X-20 از حصار III B است که متعلق به یک مرد بالغ از حصار III B و قبر CF48X-10 که متعلق به یک مرد است نیز به پهلولی راست و به حالت چمباتمه کامل دفن شده است. به طور کلی این نوع تدفین در حصار III B بیشتر دیده شده است. نمونه‌های دیگر CG10X-2 و CG90X-15 که یکی از آنها متعلق به یک مرد بالغ و دیگری به یک زن بالغ است. نمونه CG90X-15 نمونه جالب است که یکی از دستهای مرده بر روی سرش قرار گرفته و دیگری به نزدیک یک کوزه که جلوی شکم او قرار گرفته است برده شده است. پایهای این اسکلت نیمه چمباتمه است. این نمونه و حالت دستها در جاهای دیگر دیده نشده است. از حصار III B می‌توان به CG10X-8 و CG20X-2 نیز اشاره نمود. در حصار IIIC نیز قبوری از این نوع پیدا شده است قبر CF47X-2 که پهلولی راست را به زمین دارد و به حالت چمباتمه کامل است و متعلق به یک مرد بالغ است.

نمونه دیگر CH87X-2 است که نه سن آن مشخص است و نه جنس آن. ولی دستهای این اسکلت کاملاً به طرف دهان برده شده است. CH96X-1 و CH96X-16 نمونه‌های

مشابهی از حصار IHC دامغان هستند.

در تپه‌های قیطره نیز از این نوع تدفین مشاهده شده است که البته به نسبت تدفین به پهلوی چپ در این منطقه کمتر می‌باشد. نمونه‌های گور ۷ از ترانشه F-2 و گور ۱۵ و ۱۷ و ۲۲ از ترانشه F-6 و همچنین گور ۲۴ از ترانشه H-6 و گور ۱۱۱ از ترانشه L-6 که دست راست این اسکلت زیر سر و دست چپ به موازات بدن است. گور ۳۴ از ترانشه L-7 که دستهای آن مشابه گور ۱۱۱ ترانشه L-6 است. گور ۱۷۷ از ترانشه M-11 که دست و پای خمیده دارد نیز به پهلوی راست دفن شده است. بطور کلی کامبخش فرد می‌نویسد «حدود سی درصد اموات به پهلوی راست و صورت به طرف غروب آفتاب و ده درصد به صورت چمباتمه و ده درصد باقیمانده درحالی‌که به پهلوی راست خفته‌اند. صورتشان به آفتاب نیم روز می‌نگرد» (کامبخش فرد، ۱۳۷۰، ص ۴۹)

-در خوروین تپه نیز تعدادی از قبور که کمتر از تدفین به پهلوی چپ باشند، نیز یافت شده است. در گورستان A سیلک نیز تدفین خیلی کم به شکل مایل به پهلوی راست که بازوها صاف و دراز شده و یا بازو در کنار سر نهاده شده است. در گورستان B سیلک هم وضعیت تدفین به همین صورت بوده است. مرده اگر به پهلوی راست دفن شده است؛ بازوهای او را یا روی سینه یا روی شکم گذاشته‌اند.



۳- دفن مردگان به پهلوی چپ. قبرستان B سیلک برگرفته از کتاب کاوشهای سنجک کاشان هلد دوم، گبرشمن

همانطور که قبلاً نیز گفته شد در تپه قبرستان تدفین به پهلوی راست پیدا نشده است و آنچه که بوده به حالت چمباتمه و به پهلوی چپ بوده است. در شاهرود، کوه سوراخه یا پارک موزه نیز تعدادی از قبور بدین ترتیب یافت شده‌اند که تعداد آنها کمتر از تدفین به پهلوی چپ بوده است که همین وضعیت در تورنگ تپه و یاریم تپه نیز بدست آمده است. (شکل شماره ۳)

۳- دفن مردگان به حالت طاقباز

این طریقه تدفین به ندرت در فلات مرکزی ایران مشاهده شده و تقریباً سه نوع حالت طاقباز را می‌توان مشاهده کرد. طاقباز با پاهای جمع شده به حالت چمباتمه و با پاهای به حالت نشسته و طاقباز با پاهای روی هم انداخته شده، از وضعیت‌هایی است که از قبور این منطقه به دست آمده است.

دفن مردگان به حالت طاقباز در همه جا رایج و معمول نبوده است. در نقاط کمتری از فلات مرکزی این نوع تدفین به چشم می‌خورد. در کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود اصلاً گزارشی در این مورد داده نشده است. همچنین در تپه قبرستان نیز تدفین فقط به پهلوی چپ بوده است و به صورت طاقباز گزارشی ارائه نشده است. در گورستان B سیلک در گزارش آقای گیرشمن اشاره‌ای به این نوع تدفین نشده است در حالی که در گورستان A سیلک در گزارش آقای گیرشمن آمده که مردگان را به پشت یا طاقباز دفن می‌کرده‌اند؛ که آن هم به ندرت بوده است. بنابراین دفن مردگان به این صورت، نسبت به پهلوی دفن کردن بسیار کمتر است.

در گزارش لویی واندنبرگ درباره خورویین تپه نیز اشاره‌ای به حالت طاقباز بودن دفن مردگان نشده است و فقط به حالت پهلوی چپ و راست و چمباتمه اشاره شده است. این موضوع در قیطره نیز به همین ترتیب بوده است.

این نوع تدفین فقط در یک گزارش شده است و آن هم تپه حصار دامغان می‌باشد. اولین نمونه قبر CG13X-1 می‌باشد که مرده به پشت یا طاقباز دفن شده است، دستها روی سینه و پاها روی هم افتاده یا به حالت ضربدر است، این قبر که متعلق به یک مرد بالغ است مربوط به حصار III C می‌باشد.

نمونه دیگر CH97X-1 از حصار III C می‌باشد که به حالت طاقباز دفن شده است و دستها در اطراف شکم قرار دارد و پاها نیز جمع شده است، این قبر نیز متعلق به یک مرد پیر می‌باشد. نمونه دیگر به دست آمده قبر CG31X-7 از همان لایه حصار است که دستها به طرف دهان رفته در حالی که یک فنجان را گرفته است و پاها به حالت تقریباً نشسته دفن شده است، این نوع تدفین مربوط به یک زن جوان است. قبر دیگر CF88X-1 است که متعلق به یک مرد سالمند می‌باشد و این قبر نیمه سالم است و تعداد

زیادی از استخوانها از بین رفته است. قبر CG22X-5 نیز قبر یک مرد بالغ است که به حالت طاقباز با پاهای جمع شده به بالا دفن شده است. پاها به موازات شکم قرار دارند. دست راست این میت زیر چانه زده شده و دست چپ بر روی سینه خوابیده است. از لایه حصار III B نیز قبری که به این مدل پیدا شده DG20X-21 است که باز هم متعلق به یک مرد بالغ است، دست راست این مرده زیر چانه و نزدیک گردن قرار دارد و دست چپ آن احتمالاً روی سینه بوده و پاها نیز جمع کرده و به حالت چمباتمه است. نمونه جالب توجه دیگر مربوط به حصار III B مربوط به قبر یک مرد بالغ می باشد که به پشت دفن شده است، در حالیکه پاها به حالت نیمه چمباتمه و دستها زیر چانه گذاشته شده است که از نمونه های جالب این نوع تدفین به شمار می رود. این نوع تدفین در قبر DG51X-15 دیده شده است.

نمونه دیگر از حصار III A قبر DF04X-15 است که به پشت قرار دارد و دست راست روی سینه و دست چپ به موازات بدن بالا برده شده است. این قبر نیز متعلق به یک زن بالغ است که استخوانهای آن شکسته می باشد. (شکل شماره ۴)



۴- دفن مردگان به حالت طاقباز. قبرستان B سیلک برگرفته از کتاب کاوشهای سیلک کاشان، جلد دوم، گهرشمن

جهات تدفین مردگان

همانطور که قبلاً گفته شد زمان تدفین مردگان را با توجه به ساعات مختلف روز می‌توان تشخیص داد زیرا جهت تدفین مردگان بستگی به تابش نور خورشید در زمان تدفین داشته است. بیشتر اسکلتها و قبور به دست آمده از منطقه فلات مرکزی ایران صورتشان کاملاً به سمت خورشید که یا شرق یا غرب می‌شود برگردانده می‌شود. هنگامی که مردگان را به پهلو راست دفن کرده‌اند صورت کاملاً رو به خورشید قرار داشته و نور خورشید به صورت مستقیم به صورت آنها می‌تابیده است. زمانی که مردگان به پهلو چپ قرار داده می‌شوند برعکس روش اول است.

حاکمی وراد از مطالعه قبور مکشوفه در چند محل پیش از تاریخ ایران نتیجه گرفته‌اند که در قرون پیش از تاریخ، اجساد مردگان را داخل قبر طوری قرار می‌دادند که جبهه صورت مرده و طول بدن آن عمود بر تابش خورشید بوده است. (حاکمی وراد، ۱۳۲۹، ص ۳۶)

در قبور مختلف جهت مجسمه نیز متفاوت است: به طور کلی در قبور مکشوفه از منطقه فلات مرکزی اغلب جهات تدفین مردگان «شرقی - غربی» و یا «شمالی - جنوبی» است که شمالی - جنوبی متداول‌تر از جهت شرقی - غربی است. در بعضی از قبرستانها فقط از جهت شمالی - جنوبی استفاده شده است و در بعضی دیگر از هر دو جهت استفاده شده است.

۱ - جهت تدفین شمالی - جنوبی

متداولترین جهت در تدفین مردگان در هزاره اول قبل از میلاد در فلات مرکزی شمالی - جنوبی بوده است. در بعضی از قبرستانها تمامی اجساد در همین جهت و در برخی دیگر بعضی از اجساد به این جهت قرار داده شده‌اند. در منطقه تپه حصار دامغان در قبرهای لایه حصار III A تقریباً کلیه مردگان بدین ترتیب دفن شده‌اند. قبوری مانند CH95X-28 و DF04X-15 ، DG53X-4 ، CH95X-17 ، CF38X-15 ، CH85X-15 از این نوع تدفین بوده است، و در لایه حصار B III و C III نیز تدفین به همین ترتیب بوده است. تقریباً تمامی قبور معرفی شده، جهت تدفین آنها شمالی - جنوبی بوده

است. ولی این وضعیت در تپه‌های قیطره متفاوت است. در تپه‌های قیطره تعدادی از قبور شمالی - جنوبی است و تعدادی دیگر شرقی - غربی است. از جمله قبور شمالی - جنوبی گور ۳ از ترانشه F-2 می‌باشد و گور ۸ و ۹ از ترانشه F-3 و گور ۱۶ و ۲۲ از ترانشه F-6 و گور ۱۲۱ از ترانشه L-1 و گور ۱۵۱ از ترانشه M-10 و گور ۲۸۷ از ترانشه A-1 به شکل شمالی - جنوبی دفن شده‌اند. در قبرستان A سیلک از ۱۵ قبر به دست آمده کلیه آنها تدفین شمالی - جنوبی بوده است. در قبرستان B سیلک که حدود ۱۰۰ قبر به دست آمده نیمی از آنها شمالی - جنوبی و نیم دیگر به سمت دیگر تدفین شده‌اند. این قبور که همه مردگان آنها تقریباً به حالت چمباتمه و به پهلو چپ و راست دفن شده‌اند اغلب به طرف جنوبی - شمالی بوده‌اند. در تپه قبرستان تدفین با این جهت نیز دیده شده است. ولی در شاهرود کوه سوراخه یا پارک موزه از سی قبر به دست آمده که به حالت چمباتمه یا طاقباز به پهلو چپ و راست دفن شده بودند؛ تدفینی از این نوع به دست نیامد.

۲- جهت تدفین شرقی - غربی

این نوع تدفین که در بیشتر مناطق هزاره اول قبل از میلاد دیده می‌شود، در گزارش اشمیت درباره تپه حصار دامغان نیامده است و آنچه نوع تدفین بوده شمالی - جنوبی بوده است که البته مجموعه‌ها در درجه‌های مختلفی قرار داشته است. از این نوع تدفین در تپه‌های قیطره نیز به چشم می‌خورد. گور ۴ از ترانشه F-2 و گور ۱۵ و ۱۷ از ترانشه F-6 و گور ۲۰ و ۲۱ و ۲۳ از ترانشه G-6 و گور ۲۴ از ترانشه H-6 و گور ۱۲۲ از ترانشه L-1 و گور ۱۱۱ از ترانشه L-6 و گور ۳۴ از ترانشه L-7 و گور ۱۳۶ از ترانشه M-9 و گور ۳۳۰ از ترانشه E-1 و گور ۳۱۹ از ترانشه D-1 و گور ۲۲۸ از ترانشه A-2 و گور ۳۰۷ از ترانشه C-1 نیز جزء این دسته از جهات تدفین در قیطره قرار می‌گیرند. در قبرستان A سیلک از پانزده قبر بدست آمده هیچکدام از مردگان با این نوع جهت به خاک سپرده نشده‌اند. ولی در قبرستان B سیلک این نوع تدفین در بین ۱۰۰ قبر بدست آمده دیده شده است. در تپه قبرستان نیز این نوع تدفین مشاهده شده است در حالیکه مردگان را به پهلو و به حالت چمباتمه دفن کرده‌اند. در کوه سوراخه شاهرود یا پارک موزه که

آثاری مربوط به هزاره اول پیدا شده است و حدود ۳۰ قبر پیدا شده است مطابق گزارش آقای حسن رضوی قبری با این نوع تدفین یافت نشده است و آنچه که وجود داشته است به شکل شمالی - جنوبی بوده است. شمالی - جنوبی یعنی پاهای مرده به طرف شمال و سر به طرف جنوب قرار داشته است.

آنچه در تدفین اموات به این جهات اهمیت دارد، جهت جمجمه است که در همه اوقات رو به طرف خورشید بوده است و حتی به نظر می‌رسد که انسانهایی که در شب مرده‌اند تا طلوع آفتاب روز بعد به خاک سپرده نشده‌اند. صورتهای مردگان در همه نقاط فوق‌الذکر رو به طرف آفتاب بوده است.

۳ - جهات مختلف تدفین

در انواع تدفینی که در بالا گفته شد نوع دیگری دسته بندی شده است که مربوط به قبوری است که در منطقه فلات مرکزی پیدا شده‌اند ولی جهت خاصی نداشته‌اند. البته این نامعلومی دلایل مختلف دارد. یکی به علت آسیب دیدگی اسکلتها است و همچنین به هم ریختگی وضعیت تدفین هنگام کاوش و یا فشار خاک بر سر مردگان جهات اصلی هنگام تدفین را از دست داده‌اند. این وضعیت در قبور قیطره مشخص و واضح است، به طور مثال از ترانشه F-2 گور شماره ۵ و ۷ و وضعیت تدفین مشخص نیست جهت جمجمه در این قبور از بین رفته است. همچنین گور ۱۰ از ترانشه F-3 و گور ۱۱ از ترانشه F و گور ۲۲ از ترانشه I-6 و گور ۲۱ از ترانشه H-3 و گور ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ از ترانشه J-2 و گور ۱۷۷ از ترانشه M-11 و گور ۳۳۲ از ترانشه E-2 و گور ۳۲۱ از ترانشه D-2 از جمله قبوری هستند که جهت جمجمه در آنها مشخص نشده است و آقای کامبخش فرد در گزارش خود اشاره می‌کند احتمالاً فشار خاک باعث شده تا جمجمه‌ها از بین برود.

در قبور تپه حصار تقریباً تمامی جهات تدفین حفظ و باقیمانده ولی ممکن است تعدادی از قبور دارای اسکلت‌های پوسیده و شکسته باشند.

انهدام گورها در قبرستان A سیلک و قسمت اعظمی از محتویات آنها که ناشی از حرص و طمع انسان است یقیناً مربوط به تاریخ جدیدی است، ولی آنها در طول هزاران

سال متحمل توهین زمان بوده‌اند. طبیعت که غالباً با پوشاندن بازمانده‌های تمدنهای قدیمی با لایه ضخیمی از خاک آنها را حفظ می‌کند در راستای انهدام این گورها سماجت به خرج داده است. آب از یکسو با حل کردن سطح قبور و از طرف دیگر با کندن پایه و اطراف آن خسارات جبران‌ناپذیری به این قبرستان وارد کرده است. به این دلیل در برداشت از این گورستان به بعضی نابسامانیها برمی‌خوریم که در وضعیت پاره‌ای مردگان یا دربارهٔ اسباب قبور آنها دیده شده مثل عدم وجود استخوانهای دست و پا، بازوها یا رانها یا نبود سفالینه‌ها در قبور. گیرشمن معتقد است پاره‌ای از قبور هنگامی صدمه دیده‌اند که گورستان هنوز فعال بوده است. (گیرشمن، ۱۹۳۹، ص ۱۲)

گورستان B سیلک نیز به اعتقاد آقای گیرشمن در اثر مرور زمان و بر اثر سرایشی زمین گورهای قسمت جنوبی که به کوهستان نزدیکترند و زمین در آن جا بالاتر است با قشری از گل که آب آن را آورده پوشیده شده‌اند. در طرف جنوب که به طور محسوسی پایین تر است همان آبها باید به قسمت ساخته شده گورها حمله کرده باشند. انهدام این گورها را برداشتن سنگهای آنها توسط مردم محلی کامل کرده است. گورستان A سیلک همانطور که گفته شد انهدامهای شدیدی را تحمل کرده است. از بین ۲۱۷ گوری که توسط هیأت گشوده شد، فقط ۷۱ گور آن دست نخورده و سالم بود. زیرا اگر هوای نامساعد و سیلابها خرابیهای زیادی وارد کرده، شاید خرابی وارد شده توسط انسان خیلی بیشتر بوده است بعضی از گورهای این گورستان، در همان عصر فعال بودن کاملاً تهی شده‌اند. مانند گور ۷۵ که از گورهای این گورستان، در همان عصر فعال بودن کاملاً تهی شده‌اند. مانند گور شماره ۷۵ که از طرف بیرون ظاهراً کاملاً دست نخورده و سالم است. ولی درون آن فقط دربرگیرنده چند قطعه سفال شکسته بود که در زمینه آن پراکنده و همچنین با خاک تپه درهم آمیخته بود. گویا خطاکاران این گور را به سرعت خالی کرده و تمام آن را مجدداً بازسازی کرده‌اند^(۱) (گیرشمن، ۱۹۳۹، ص ۵۱)

از گورستانهای دیگر مانند تپه قبرستان و کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود نیز در مورد این تدفین‌ها گزارشی داده نشده است. در خوروین تپه نیز گزارشی که آقای لویی

۱- بر اساس توضیحات آقای کریمی مترجم کتاب رومن گیرشمن دربارهٔ حفاریهای سیلک کاشان.

واند نبرگ تهیه کرده است به جهات تدفین اشاره‌ای نکرده است.

تدفین‌های بیش از یک نفر

همانطور که قبلاً گفته شد در قبرستان سیلک B جهت گورها دو گونه شمالی - جنوبی و شرقی - غربی بود. مرده در وضعیت جنینی یا چمباتمه یا در پهلولی راست و یا در روی پهلولی چپ خوابیده است. بازوهای او را یا روی سینه و یا روی شکم آورده‌اند. این گورها به طور معمول فقط دربرگیرنده تنها یک اسکلت است ولی چند عدد گور نیز پیدا شد که در آنها دو یا سه مرده را دفن کرده بودند. برای مثال گور شماره ۵۲ دربرگیرنده سه اسکلت روی هم بود که یکی از آنها اسکلت یک مرد و دو اسکلت دیگر مربوط به دو زن بود که از طریق آئینه‌های کنار اسکلت آنها قابل بازشناسی بودند. البته قابل ذکر است که گاهی مواقع گورها به عنوان مقبره زیرزمینی خانوادگی به کار می‌رفته و در این صورت به دو گونه عمل می‌کرده‌اند. در بعضی از گورها بخشی از خاک روی آن را برمی‌داشته‌اند و مرده اول با لایه‌ای از خاک به ضخامت ۱۰ سانتیمتر باقی می‌گذاشته‌اند که همین لایه ۱۰ سانتیمتری به عنوان بستر جسدهای جدید به کار می‌رفته است. این امر در گور شماره ۷ قبرستان B سیلک اثبات شده است. ولی در غالب موارد برای دفن جسد جدید تمام گور را باز کرده‌اند و وسایل درون گور را در یک چاله گور جمع کرده و استخوانهای مرده اول را به صورت درهم ریخته در یک دیگچه جا داده بودند در زمینه‌ای که به این ترتیب آزاد شده بود، مرده جدید را خوابانده بودند. این حالت در گور شماره ۱۵ قبرستان B سیلک دیده می‌شود. همچنین در گور شماره ۶۶ قبرستان B سیلک نیز دیده می‌شود. (گیرشمن، ۱۹۳۹، ص ۵۱)

در گورستان A سیلک نیز تدفین‌های بیش از یک نفر نیز مشاهده شده است. گور شماره ۳۸ سیلک A دربرگیرنده سه مرده بوده است که استخوانهای این اجساد به صورت نامنظمی ریخته شده بود. تعداد این اجساد به وسیله جمجمه‌هایشان شناسایی شد. (گیرشمن، ۱۹۳۸، ص ۵۱)

آنچنان که گیرشمن در گزارش حفاریهای قبرستان A سیلک می‌نویسد فضای خاکبرداری شده به صورت پلکانی بوده و دلیل این امر نیز سراسیمبی بودن زمین بوده

است. از طرف دیگر چون در دوره‌های فعالیت گورستان وضعیت گورها و نحوه قرارگیری آنها از بیرون آشکار نبوده باید چنین پیش آمده باشد که گورکن در حال کندن گور جدیدی در آن به گوری قدیمی تر برخورد کرده است. در این صورت به نظر می‌رسد که با دقت استخوانهای قدیمی آن گور را جمع کرده و آنها را در پایین پای مرده جدید کپه می‌کرده است. این امر در گور ششم قبرستان A سیلک مورد تأیید قرار گرفته است. در گورستان‌های باستانی در آنها استخوانهای کپه شده‌ای نیز در کنار اسکلت‌های کامل که به طور منظم دفن شده‌اند پیدا شده است. همین امر موجب شده که گیرشمن بپذیرد که دو شیوه دفن احتمالاً وجود داشته است. (گیرشمن، ۱۹۳۹، ص ۱۲)

علاوه بر قبرستان B و A سیلک در تپه حصار دامغان نیز تدفین‌های بیش از یک نفر نیز مشاهده شده است. قبر کو CH98X-4 که به طرف جنوب غربی دفن شده‌اند شامل دو اسکلت کودک یک تا هفت ساله و دیگری هفت تا ۱۴ ساله می‌باشد. این قبر در حصار III C پیدا شده است.

اسکلت یک یا چند نفر کنار هم نشان می‌دهد که یک بیماری واگیر یا فاجعه یا چیزی شبیه به این گریبانگیر این مردم شده است. گاهی اوقات تنها جزیی از جسد قابل تشخیص بود و نشانگر این است که نعش‌ها از نقاط مختلف جمع شده و در یک جا زیر خاک دفن گردیده‌اند. بعضی از نعش‌ها بعد از فاسد شدن در نقطه‌ای دیگر در این محل دفن شده‌اند. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۳۵)

کلیه قبرهای گروهی حصار III به نظر می‌رسد که متعلق به دوره میانی یعنی حصار III B می‌باشند که ساکنان آن حداقل تا حدودی بر اثر آتش یا شمشیر کشته شده باشند. قبرهای سالم پیدا شده در روی دوره آخر تپه حصار یعنی حصار III C می‌باشند که اکثر اجساد به نظر می‌رسد که در منطقه DF19-X اطراف اسکلت X-1 جمع شده باشند که در واقع یکی از دوره‌های حصار III می‌باشند. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۳۷)

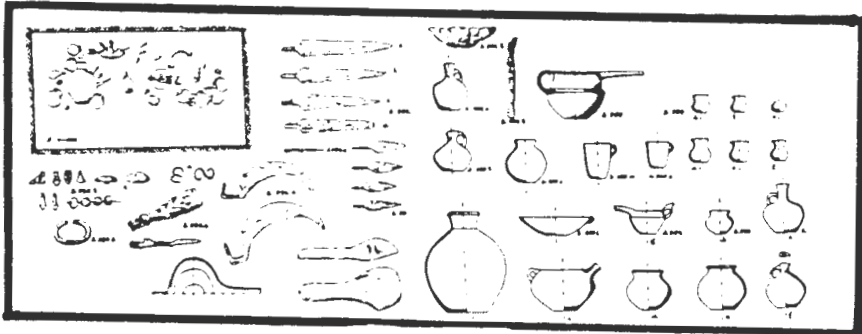
در گزارش‌های مربوط به تپه قبرستان و کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود اشاره‌ای به تدفین‌های گروهی نشده است.

در قبور تپه‌های قیطره نیز وضعیت مشابهی در آنچه که تپه حصار دامغان داشته، وجود دارد. در تپه‌های قیطره به مواردی از قبرهای دونفره یا گروهی اشاره شده است.

در گور ۱۲۲ از ترانشه L-1 در عمقی برابر ۹۵ سانتیمتر از سطح زمین، از ناحیه لگن مشخص گردید که اسکلت زن و با او بچه کوچکی نیز دفن شده است. اسکلت بچه که نامشخص بود، در پایین پای زن قرار داده شده و جهت هر دو اسکلت به طرف آفتاب صبحگاهی و به پهلو خوابانده شده‌اند. در نزدیک اسکلت بچه یک شیرمک یا پستانک نهاده شده است. از نمونه‌های دیگر تپه‌های قیطریه گور ۹۴ از ترانشه J-2 است که این گور نیز متعلق به زن و یک بچه کوچک است. این گور از سوی کاوشگر، مرده دوسر نامیده شده است. این مقبره که متعلق به یک زن و بچه است در تضاد یکدیگر در عمق ۱۰۰ سانتیمتری از سطح زمین به خاک سپرده شده‌اند. بچه در کنار پاهای زن قرار داده شده است. ولی هیأت تدفین به پهلو است چه اسکلت زن و چه بچه از بین رفته و قلم‌های پای آنها و مقداری جمجمه باقی مانده است. طول این مقبره ۱۸۵ سانتیمتر و عرض آن ۶۵ سانتیمتر است. با توجه به نمونه‌های ارائه شده درباره تدفین بیش از یک نفر می‌توان نتیجه گرفت که این نوع تدفین‌ها در دوره‌های بعد انجام گرفته و یا اصولاً بر اثر وقوع زلزله، سیل و یا حوادث طبیعی غیرمترقبه از بین رفته‌اند. نظر دیگری که می‌توان ارائه نمود این است که این افراد به مرضی واگیردار مبتلا شده و به همین علت از بین رفته‌اند.

یک نمونه تدفین غیرعادی در قبرستان B سیلک نیز بدست آمده است که آقای گیرشمن در کتاب حفاریهای سیلک به آن اشاره می‌کند. در گور شماره ۶۲ قبرستان B سیلک اسکلت وجود ندارد. این مورد منحصر به فرد بوده و توضیح آن دشوار است. گیرشمن معتقد است شاید این امر مربوط به تدفین خیالی و نمادین شخصی است که در جایی هلاک یا نابود شده و جسد او پیدا نشده است. (گیرشمن، ۱۹۳۹، ص ۵۱) (شکل شماره ۵)

همچنین دو مورد که در گزارش اشمیت درباره تدفین مردگان آمده است مربوط به قبر CH64X-1، CF89X-3 است که هر دو قبر مربوط به حصار III C دامغان می‌باشند. این دو قبر برخلاف قبور دیگری که تاکنون معرفی شدند وضعیت تدفین مردگان در آنها رو به طرف شکم بوده است. در این دو قبر جهت جمجمه رو به جنوب شرقی بوده است و متعلق به دو مرد بوده‌اند که تدفین رو به شکم گزارش شده است. (شکل شماره ۶)



۵- تدفین غیرعادی گور ۶۲، لیرستان B سبک برگرفته از کتاب کاوشهای سبک کاشان، جلد دوم، گبرشن



۶- تدفین رو به شکم، لیر 1-CH64x، تپه حصار III دامغان برگرفته از کتاب کاوشهای تپه حصار دامغان، اشپت

منابع فصل ششم

- ۱ - آبیاری، منصور، ۱۳۴۷: «چگونگی تدفین مردگان در هزاره اول ق.م در گیلان» پایان نامه کارشناسی ارشد.
- ۲ - بهنام، عیسی، ۱۳۲۰: «تاریخ و تمدن مردم فلات ایران» چاپخانه مجلس.
- ۳ - بهنام، عیسی، ۱۳۲۰: «صنایع و تمدن مردم فلات ایران» چاپخانه مجلس.
- ۴ - حاکمی و راد، ۱۳۲۹: «کاوشهای علمی در حسنلو (سلدوز)» تهران.
- ۵ - سامی، علی، ۱۳۳۸: «گزارشهای باستان‌شناسی» جلد چهارم، چاپ موسوی، شیراز.
- ۶ - کامبخش فرد، سیف اله، ۱۳۷۰: «تهران سه هزار و دویست سانه بر اساس کاوشهای باستان‌شناسی» مؤسسه علمی، فرهنگی فضا.

منابع خارجی:

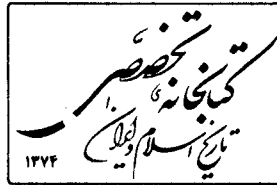
- 1-Ghishman, R,1939:foviles de sialk prsde kashan, vol.2 paris.
- 2-Schmidt, F, erich, 1937: "excavations at tepe hissar damghan" published for the university museum by the university of pensylvania, press philadelphia.

مجلات

- ۱ - ملک شهمیرزادی، صادق: «گزارش مقدماتی فصل اول و دوم حفاری تپه سگزآباد» مجله مارلیک، شماره ۲، ۱۳۵۶.

فصل هفتم

اشياء تدفینی



اشیاء تدفینی

یکی از مراسم تدفین نهادن اشیاء در کنار مردگان است. برای انجام این امر، دانشمندان نظرات مختلفی را ارائه نموده‌اند. بنابر عقاید رایج در دوران باستانی به همان اندازه که مردم به غذا احتیاج دارند، به اسلحه برای جنگ با دشمنان نیازمندند و اقوام و خانواده به هنگام دفن، این وسایل را جزء ضروریات مردگان در کنار آنها می‌گذاشتند.

ظروفی که بیشتر مورد استفاده خانواده در گذران زندگی روزانه بوده از گرداگرد دستها تا موازات سر و بالای سر پایین تر قرار داده نشده است. این مطلب گویای آن است که اقوام باستانی این سامان به همان شیوه‌ای که معتقداتی رمزی و هزارگونه داشته‌اند، در توزیع اشیاء و لوازم مورد حاجت مردگان خود نیز رمز و تعلیلاتی داشته‌اند که تا امروز ما کمتر از آن اطلاع یافته‌ایم مگر آنکه بدین طریق به تفسیر و تعبیر آنها دست یازیم. بشر نمی‌میرد بلکه زندگی او تغییر شکل می‌یابد و در این دگرگونی و تغییر، تولد دوباره صورت می‌گیرد. بنابراین مرده نیز می‌خورد و می‌آشامد و برای این دو امر به وسیله‌ای نیاز دارد و این منشأ بخشی از اعتقادات مربوط به تعبیه گوناگون ظروف و وسایل زندگی و حرب و غیره در گورهای باستانی است.

انواع سفالینه‌ها با اشکال گوناگون هر یک مورد مصرفی مخصوص به خود و در جای خود داشته‌اند که بعضی از آنها را امروز ما حدس می‌زنیم. ولی غالب آنها نیز در پرده ابهام باقی مانده است. دانشمندان معتقدند که منشاء کلیه این ساخته‌های تجسمی ترس بوده است که به منظور خشنودی حیوانات قوی و درنده و یا شکار که جنبه خدایی نیز برای آنان قائل بودند، ساخته شده‌اند و این قسمتی از افکار و اعتقادات بشر است که به صورت مبارزات منفی و پیروزی وهمی بر دشمنان جوراجور و قویتر خودنمایی می‌کند. آدم باستانی به تجربه آموخته بود که هم فعالانه مبارزه کند و هم به اوهام متوسل شود چه برای پیروزی باید به لطایف‌الحیل پرداخت. نیزه‌های تیزی که در پاره‌ای موارد به صورت عمودی در گوشه‌های قبور باستانی دیده می‌شوند نمایش این است که دشمنان وهمی وارد قبر نشوند.

یکی از دانشمندان باستان‌شناسی ژرژکنتنو معتقد است که سفالگر هنرمند باستانی با ایجاد چند خط موازی مواج بر روی ظرف، هدفش نشان دادن آب بوده و خانه‌های شطرنجی، علامت زمین‌های زراعتی و با مثلثهای وارونه دره‌ها و با مثلثهای پی در پی کوهها و تپه‌ها را می‌نمایانده است. البته این مفاهیم بیشتر در ظروف منقوش معمول بوده‌اند. به طور تحقیق می‌توان گفت هنرمند سفالگر باستانی، تصادفی زینت را به این صورت نساخته بلکه کاملاً با قواعد زیباسازی آشنایی تجربی داشته که بین نقش و طرح ظرف هماهنگی ایجاد می‌کرده است.

درباره زیورآلات در قبور می‌توان چنین گفت زیبایی و خودآرایی در زنان جنبه دلربایی و فریب مرد را داشته و در مردان برای ازدیاد وحشت و فریب در خصم‌های گوناگون بوده است. کاوشهای باستان‌شناسی در گوشه و کنار این فلات انواع بیشماری از جواهرآلات و زیورهای زرین و سیمین و برنز شامل گردن بندها، گوشواره‌ها، آینه‌ها و حتی وسایل و لوازم بهداشت فردی از قبیل موچین به دست داده است. آراستن مو و پیراستن موهای اضافی ابروان از زمانهای پیش معمول بوده است و رنگ کردن گونه و چهره به الوان گوناگون و استفاده از روغن و پودرها نیز به گواه وسایل یافته شده متداول بوده است حال به توضیح اشیاء به دست آمده از قبور می‌پردازیم:

۱- اشیاء بدست آمده از گورهای قیطریه

اشیاء بدست آمده از قبور قیطریه توسط آقای کامبخش فرد به بیست و شش دسته تقسیم شده‌اند (کامبخش فرد، ۱۳۷۰، صص ۴۹-۴۱) که در اینجابه آنها اشاره می‌شود:

دسته اول: ظروف با پایه‌های بلند

این ظروف که می‌توان به آنها میوه‌خوری و یا شیرینی خوری اطلاق کرد، شکل تزئینی دارند. نقش در این ظروف ضعیف بوده و در زیر شکل تزئینی گم شده است. ولی با این حال تزئینات اندک آن با هیأت ظرف هماهنگی یافته است؛ بعضی کاملاً کشیده و برافراشته و برخی کوتاهتر، ولی عموماً دارای پایه‌هایی شیپوری شکل هستند. این ظروف با دست ساخته شده و در ساختمان قسمتی از آنها چرخ سفالگری به کار

گرفته شده و این قسمت پایه شیپوری آنهاست که هنرمند سفالگر با چرخ سفالگری و گردش دورانی آن پایه را به شکل دایره منظم درآورده است. در محل پایه تزئینات به صورت سوراخها و مشبکهای مثلثی شکلی دیده می‌شوند و این سوراخها از بالا تا پایین در یک خط عمومی کار شده‌اند. این ظروف در مراسم مذهبی و یا شادی‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند و بنابراین ظروف آئینی اطلاق می‌شوند. سفال این نوع ظروف بسیار خوب پخته شده و به رنگهای سیاه و خاکستری یافت شده است (شکل شماره ۱ و ۲) در طبقه بندی از نظر موارد استفاده از ظرفها باید گروه آنها را صرفاً ظروف تشریفاتی و آئینی نام نهاد.



۲- نمونه ظروف پایه بلند که چهارشاخه مانی آن بافته شده است و در نوع خرد بی‌نظیر است. تپه‌های قیطر به



۱- نمونه ظروف پایه بلند که حدود ۵۰ سانتیمتر بلندی دارد. تپه‌های قیطر به



۳- نمونه میوه خردبهای. مشابه آنچه که در گورستان خردوین و تپه حصار دامغان بدست آمده است. تپه‌های قیطر به

اطلاق تشریفاتی و آئینی بدین منظور است که خاص موارد استثنایی بوده و در همهٔ مواقع از اینها استفاده نمی‌شده است. از نظر طرح و شکل پایه‌ها که دارای چهارشاخه هستند و منتهی به پایه شیپوری شکلند می‌توان با ظروف تپه مارلیک رودبار گیلان مقایسه کرد. (شکل شماره ۳)

دسته دوم - جام‌های پایه دار

شکل خاص این گروه عبارت از دو بخش است؛ نخست محوطه‌ای برای جا دادن تنقلات و یا احتمالاً نوعی مشروب است و می‌توان بدان آبخوری و جام و یا قندان نیز اطلاق کرد که دارای پایه شیپوری شکل کوچک و بزرگ می‌باشند. پایه در بعضی از این ظروف نسبتاً بلند و در برخی کاملاً کوتاه دیده می‌شود. تعدادی با چرخ سفالگری ساخته شده و عده‌ای با دست و بدون استفاده از چرخ شکل گرفته است. رنگ اکثر این نوع ظروف خاکستری و سیاه مایل به خاکستری بوده و فقط چند تایی به رنگ قرمز سوخته در این مجموعه بدست آمده است. محل پیدا شدن این نمونه‌ها بیشتر در بالای سر مردگان در گور است که آنها را در ظروف بزرگتر از قبیل لاوکها و قدح‌های بزرگ قرار داده‌اند. شاید ارزش و اهمیت این ظروف را بتوان از همین نقطه نظر که در کنار مجموعه مردگان جای داده شده‌اند، استنباط کرد. چه عموماً لوازم و اشیایی را حول و حوش صورت و دست مردگان در گور قرار می‌دهند که با اهمیت و مورد حاجت بیشتر بوده و مالاً ارزش بیشتری برای آنها قائل بوده‌اند و به عبارت دیگر باز هم بدانها می‌توان ظروف تزئینی و تشریفاتی اطلاق نمود. (شکل شماره ۵ و ۴)



۵- یک نوع دیگر از جام‌های پایه دار. تپه‌های قیطره

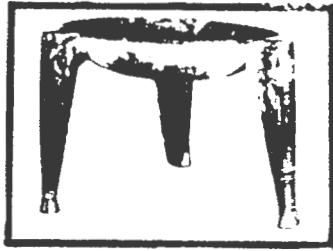


۴- نمونه‌ای از ظروف جام‌های پایه دار که سطح آن برآز اصطکاک و مالش درخشان شده است. تپه‌های قیطره

دسته سوم - ظروف سه پایه

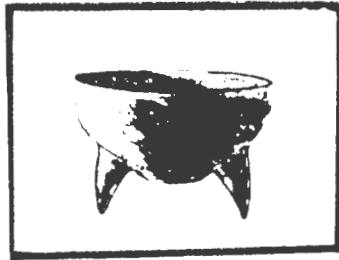
ظروف سه پایه قیطره شکل‌های مختلف و متنوعی دارند. بعضی دارای پایه‌های بلند و برخی هم دارای پایه‌های کوتاه هستند. سفالگران باستانی در شکل و هیأت این سه پایه‌ها از طبیعت تقلید کرده و پایه‌ها را از روی پای انسان و یا حیوان ساخته‌اند. بیشتر پایه‌ها دارای لوله‌های استوانه‌ای توخالی و مجوف‌اند و توخالی بودن آنها به این

سبب بوده است، که به هنگام پختن در کوره، حرارت کافی به همه جای لوله‌ها برسد و مغز پخت، و کامل و سخت شوند. در تپه گیان نهند و خورون تپه نیز نظیر این ظرفها با همین شکل و هیأت، که در قیطریه دیده شده به دست آمده است، ولی ظروف سه پایه این محل از انواع آن در نقاط دیگر زیباتر و بهتر ساخته شده‌اند و شاید در یکی دو مورد است که دارای شکلی کاملاً استثنایی هستند. (شکل شماره ۶)



۶- یک نوع از ظروف سه پایه، تپه‌های قیطریه

پایه‌ها با تزئینات خطوط کنده موازی در محل استقرار به سم گاو مزین و ختم گردیده که این امر گذشته از شکل بخشیدن نشان دهنده برکت و فراوانی نیز بوده است. زیرا هنرمند باستانی برای نشان دادن حاصلخیزی، فراوانی و برکت معمولاً گاو و بعضی از حیوانات پستاندار را به عنوان مظهر انتخاب کرده است. دیده شده که مجسمه‌های کوچک گاو، سگ، بزکوهی و انسان در گورها قرار داده است. نوع دیگر ظروف دارای پایه‌های شاخی شکل است که تعداد زیادی از آنها به اندازه‌های کوچک و بزرگ در کاوشهای قیطریه به دست آمده است. این ظروف شکل‌های بسیار زیبایی داشته و شاید بتوان گفت که ممکن است به عنوان آتشدان و یا منقل از آنها استفاده می‌شده است. پایه‌ها به شکل شاخ گاو ساخته شده‌اند بعضی بلند و برخی کوتاه ولی عموماً دارای نوکهای تیز هستند. (شکل شماره ۷)



۷- ظروف سه پایه لبطریه که پایه‌ها به شکل شاخ گاو هستند. تپه‌های لبطریه

دسته چهارم - تنگها با دو گوشواره

تنگهایی که در گورستان باستانی قیطریه بدست آمده متعدد و دارای شکل‌هایی استثنایی هستند. یک گوشواره با سوراخی در وسط آن و لبه کنگره‌دار در زیر دهانه و دیگری در انحناى بدنه شلجمی ظروف قرار دارد. به نظر می‌رسد که از سوراخ گوشواره‌ها ریسمانی عبور داده و بر ترک اسب بسته و یا مسافر پیاده آن را به نحوی به کمر می‌آویخته است (همانند قمقمه‌های دوره هخامنشی و ساسانی) جنس سفال در این تنگها بسیار مرغوب است، سفال محکم و سخت و شکننده و بسیار نازک و در مجموع سبک است. این سفالها عموماً دارای وجوه تزئینی هستند، دسته‌ای از آنها با گلوگاه باریک و بلند و پاره‌ای کوتاه و قطورند. ولی بیشتر دارای بدنه کروی و یا شلجمی هستند. رنگ این دسته ظرفها خاکستری و سیاه و زرد مایل به خاکستری و قهوه‌ای سوخته است. سطح آنها صاف و شفاف بوده و با چرخ سفالگری ساخته شده‌اند. خطوط برجسته تزئینی موازی، گلوگاه تا قسمتی از انحناى بدنه آنها را به صورت کمربندی دوار مزین کرده است. بررسی بیست نمونه از این ظرفها نشان داد که خطوط تزئینی به صورت زوج در آنها عمل شده و غالباً از مجموعه خطوط شش و چهار و دوتایی است و نمونه‌ای که بتوان این تزئینات را به صورت فرد در آن مشاهده کرد پیدا نشده است. این نمونه‌ها آنقدر از لحاظ پخت در کوره حرارت کافی دیده و خوب به عمل آمده‌اند که با تلنگر صدای زنگ می‌دهند و چنان پیداست که هنرمندان سفالگر آن عهد قادر بوده‌اند، سفال را به هر اندازه که مایل باشند نازک و دلپذیر بسازند.

(شکل شماره ۸ و ۹)



۹- نمونه تنگها با دو گوشواره مزین به خطوط داغدار. تپه‌های قیطریه



۸- نمونه تنگها با دو گوشواره که از استثنای ترین ظرفهای این دسته است. تپه‌های قیطریه

دسته پنجم - لیوانها

لیوانهایی که از قبور باستانی قیطریه کشف شده معرف یک نمونه از ظروف زندگی روزانه اقوام ساکن در این ناحیه است. لیوانها صرفاً وسیله شرب طبیعی مایعات است. محل کشف آنها غالباً جایی در دسترس مردگان باستانی این سامان بوده است و بدین سبب در بررسی‌های معمولی که در کیفیت توزیع اشیاء و لوازم اموات به عمل آمده به هیچ نمونه‌ای از انواع این لیوانها برخورد نشد که در حول و حوش پاها و یا شکم مردگان قرار گرفته باشند. لیوانها اشکال گوناگونی دارند برخی دارای دسته‌های کوچک و بعضی بزرگ بوده و پاره‌ای اصولاً فاقد دسته هستند. عده‌ای پایه‌های به خارج متمایل شده دارند و پایه چند تایی از آنها جمع و جور شده و دارای سطح اتکایی کمتری هستند. تعدادی در بدنه، انحنايي برآمده داشته و عده‌ای دارای انحنایی فرورفته در بدنه ظرف هستند. رنگ بیشتر آنها سیاه و خاکستری است که چند نمونه سفال شفاف و براق در بین آنها وجود دارد. (شکل شماره ۱۰ و ۱۱ و ۱۲)



۱۲- نمونه‌ای از لیوانهای بدون دسته. تپه‌های قیطریه



۱۱- نمونه‌ای از لیوانهای بدون دسته. تپه‌های قیطریه



۱۰- نمونه‌ای از لیوانهای با یک دسته کوچک. تپه‌های قیطریه

دسته ششم - آبخوریهای دسته‌دار و پایه‌دار

این دسته غالباً شبیه فنجان هستند، ولی نمی‌توان منحصرأً به آنها فنجان اطلاق کرد. رنگ اینها عموماً سیاه و یا خاکستری سیاه و متکی به پایه‌های دکمه‌ای شکل هستند. پایه‌ها در بعضی واحدها کوتاه و در پاره‌ای بلند است. اینها دارای بدنه‌ای بیضی شکل هستند که منتهی به پایه و لبه کشیده افشان و به خارج برگشته می‌شوند. دسته‌ها در بعضی از لبه به ته بیضی شکل ختم شده و در برخی از زیر لبه‌ها به تنه‌ها منتهی شده‌اند. این نوع ظروف غالباً با چرخ سفالگری ساخته شده‌اند و دسته‌ها جای یک و یا دو

انگشت دارند. اینها در قدحها و یا لاوکهای بزرگی که در بالا و پایین پای مردگان تعبیه شده قرار داده شده‌اند. در بیشتر قبور باستانی قیطره یک یا دو نمونه از این آبخوریها قرار داده‌اند. عموماً رنگ این سفالینه‌ها سیاه و خاکستری است و ندرتاً در بین یک گروه صدتایی آنها تک ظرفی به رنگ شنگرفی از کوره بیرون آمده است (شکل شماره ۱۳ و ۱۴ و ۱۵)



۱۵- نمونه‌ای از آبخوریهای دسته‌دار به رنگ خاکستری، تپه‌های فیطربه



۱۴- نمونه‌ای از آبخوریهای دسته‌دار و پایه‌دار به رنگ خاکستری، تپه‌های فیطربه



۱۳- نمونه‌ای از آبخوریهای دسته‌دار و پایه‌دار، تپه‌های فیطربه

دسته هفتم - ساغریهای پایه بلند

این ساغرها، معرف ظروف تشریفاتی هستند و در شمار مهمترین هدایا و لوازم زندگی مردگان‌اند. ساغرها غالباً در حوالی شکم و پایین پای مردگان قرار داده شده‌اند و به نظر می‌رسد که موارد استعمال خاصی داشته‌اند. شکل استثنایی آنها شباهت به بعضی از گله‌ها و گیاهان و علی‌الخصوص غنچه انار دارد. این مطلب می‌رساند که هنرمندان سفالگر از طبیعت اطراف خود الهام گرفته‌اند. از نظر طرح و شکل بعضی دارای بدنه دوکی شکل هستند که منتهی به پایه‌های دکمه‌ای می‌شوند که تزئیناتی به صورت شیارهای موازی در بعضی از آنها کار شده است. قسمت علیای برخی از ظروف با لبه‌ای کشیده به خارج متمایل گردیده و دسته‌ها بدنه دوکی یا شلجمی را به لبه‌های

افراشته شده پیوند داده‌اند. (شکل شماره ۱۶ و ۱۷ و ۱۸)



۱۸- سوسنای از ساغرهای پایه بلند با بدنه‌های دوکی، تپه‌های فیطریه



۱۷- سوسنای از ساغرهای پایه بلند تپه‌های فیطریه



۱۶- سوسنای از ساغرهای پایه بلند تپه‌های فیطریه

عموم این ساغرها به رنگ سیاه - خاکستری و یا سیاه ساده. دارای خمیره‌ای به همین رنگها خوب پخته شده و سخت شکننده‌اند. ضخامت آنها بسیار کم و ظریف است به طوری که با اشاره تلنگر صدای زنگ می‌دهند. غالب اینها دارای پوسته شفاف و جلادار بوده و عموماً با چرخ سفالگری و بادقت ساخته شده‌اند. تنها چند نمونه از این ساغرها به رنگ قرمز سوخته و یا شنگرفی در این مجموعه وجود دارند، از نظر رنگ با سفالینه‌های کلاردشت مازندران قابل مقایسه هستند.

دسته هشتم - پیاله‌های تزئینی

این پیاله‌ها دارای شکل تزئینی بوده ولی با این حال در بین آنها چند نمونه وجود دارد که علاوه بر شکل، دارای نقش‌کنده و محکوک نیز هستند. غالباً هنرمندان سفالگر بر لبه این ظروف مجسمه حیوانات را به صورت زیبایی ساخته‌اند. این حیوانات بیشتر شامل بزکوهی، قوچ و گاو و احیاناً پرندگان هستند. می‌توان تصور کرد که علاوه بر تزئین، کاربردی مانند دسته ظرف داشته‌اند. به نظر می‌رسد آنچه در آن جای داده و به هنگام لزوم برداشت می‌کرده‌اند مایعاتی اختصاصی بوده است. (شکل شماره ۱۹ و ۲۰) تصور می‌شود که پیاله‌های مزین به سرقوچ و بزکوهی و گاو نمودار ظروفی‌اند که در این موارد از آنها استفاده می‌شده و مایعاتی در آن ریخته می‌شده که جنبه‌های برکت و یا تخدیر اعصاب داشته است و یا عصاره‌های مقدس و خوش بوی و رنگ همچون



۱۹- نمونه‌ای از پیاله‌های تزئینی شبیه به بزکوهی.
تپه‌های قیطره



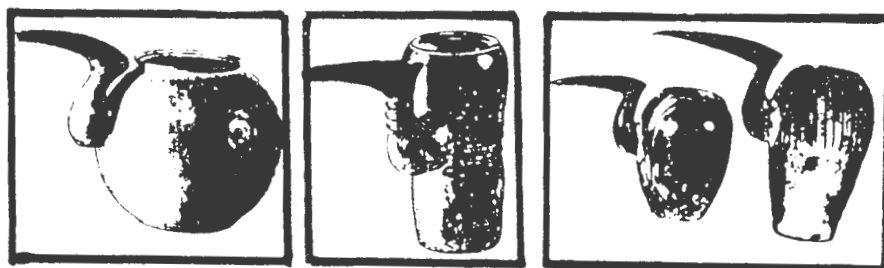
۲۰- نمونه‌ای از پیاله‌های تزئینی شبیه به بزکوهی دارای
آبریز، تپه‌های قیطره

گلاب مصرفی امروزه ما و یا جای آب تریبتی که هم اکنون در گلو و حلق مردگان می‌ریزند بوده است که به هنگام ضرورت از آبریز کوچک آن در گوش و گلو و بینی بیمار محتضر و یا مردگان ریخته به شفای عاجل آنان کمک و یا آنان را خالد و جاودان می‌کرده‌اند. پیاله‌های تزئینی مزبور بیشتر دارای رنگ سیاه، خاکستری و چند نمونه نیز رنگ قرمز سوخته دارند. بعضی از آنها دارای پایه‌های دگمه‌ای شکل بوده و برخی فاقد پایه هستند. در بررسی نحوه توزیع این پیاله‌های تزئینی غالباً آنها را در کنار مجموعه مردگان می‌یابیم و می‌دانیم که نظر به درجات اهمیت ظرفها را در اطراف مردگان قرار می‌داده‌اند.

دسته نهم - ظروف لوله دار

این دسته از ظروف که شبیه قوری‌های بسیار بزرگ هستند، غالباً دارای بدنه‌های کروی بوده و لوله‌هایی بلند دارند. طول بعضی از لوله‌ها تا ۲۰ سانتیمتر نیز می‌رسند. سفال این ظرفها سیاه - خاکستری و یا سیاه‌رنگ و دارای رویه براق و شفاف است که با چرخ سفالگری ساخته شده و تا آن اندازه در ساختمان آنها سلیقه به کار رفته که حتی لوله‌ها منظم و به قاعده از کار بیرون آمده‌اند. هنرمندان سفالگر در ساختن و پرداختن ظرفهای سفالین از طبیعت اطراف خود تقلید می‌کرده‌اند. این توجه به طبیعت و الهام از آن را در قیطره سفالگران با تقلید از گردن و منقار لک و مرغابی در ظرفهای مورد بحث به وجه نیکویی نشان داده‌اند. این ظروف عموماً در بالای سر و یا پایین پای

مردگان قرار داشته‌اند. این سفالینه‌ها آنقدر ظریف و شکننده ساخته و آنچنان رنگی دارند که در نظر اول القاء ظرفهای فلزی و مسی را می‌کنند. برخی از آنان در بدنه دارای خطوط موازی داغدار و مهره کشیده هستند که خیلی کمرنگ از بالا به پایین روی ظروف سفالین اثر گذاشته‌اند. بعضی مزین به دسته‌های بسیار کوچک هستند که فقط یک انگشت در آن جا می‌گیرد. در هزارهٔ دوم ق.م نظایر این ظروف در نقاط مختلف ایران و علی‌الخصوص در سراسر کوهپایه‌های گیلان و مازندران، آذربایجان، رشته‌کوه زاگرس و لرستان یافت شده‌اند و تقریباً می‌توان گفت که یکی از انواع ظروف مذهبی و آئینی هستند که شاید در مرحلهٔ تدفین از آنها استفاده شده است. دستهٔ دیگر از ظرفهای لوله بلند که لوله آنها از منقار پرندگان تقلید شده است، در بدنهٔ خود نقشهایی دارند که بیشتر القاء خورشید را می‌کنند. بعضی از نقوش خورشیدی که در این ظرفها جان گرفته از پنج دایره، چهاردایره سه دایره و دو دایره تودرتو تشکیل شده‌اند (شکلهای شماره ۲۱ و ۲۲ و ۲۳)



۲۳- نمونه‌ای از توری یا بدنهٔ کروی که منقار پرندگان را القاء می‌کند. تپه‌های قیطره

۲۲- نمونه‌ای از ظروف لوله‌دار. تپه‌های قیطره

۲۱- نمونه‌ای از ظروف لوله‌دار مزین به نوارهای برجسته موازی عمودی. تپه‌های قیطره

دسته دهم - ظرفهای پیمانه‌ای (کیل)

این دسته شامل سفالینه‌هایی است، بعضی با دسته و پایه و برخی بدون دسته، ولی عموماً دارای لوله‌های ناودانی هستند. شکل و هیأت اصلی این ظرفها به نظر می‌رسد که از پرندگان تقلید شده است. در نظر اول می‌توان استیلیزه مرغ و ماکیان را در وجوه ظروف مشاهده کرد. پایه در این نمونه‌ها به صورت تزئینی درآمده و حرکت دلپذیری به آن داده شده است که دگمه‌ای شکل و افراشته می‌نماید. غالباً درون پایه‌ها مجوف یا توخالی بوده و یک هماهنگی مطلوب بین بدنه و پایه به وجود آمده است. دسته تنها

محل جایگیری انگشت، سیاه را داراست. بیشتر این ظرفها با چرخ سفالگری ساخته شده و پس از اتمام چرخش، لوله آبریزی به بدنه اضافه و با آن هماهنگ گردیده است. لوله‌ها در این ظرفها به صورت افقی یا مایل ساخته شده‌اند. (شکل شماره ۲۴ و ۲۵ و ۲۶)



۲۴- نمونه‌ای از پیماها (کیل) با لوله‌های برگشته. تپه‌های فیطریه



۲۵- نمونه‌ای از پیماها (کیل) که لوله آن متماثل به پایین است. تپه‌های فیطریه



۲۶- نمونه‌ای از پیماها (کیل) که لوله آن متماثل به بالا است. تپه‌های فیطریه

در زمینه همین شکلها دیده می‌شود که دسته دیگری از این ظرفها هستند غالباً فاقد پایه‌اند و یا پایه‌های آنها بسیار کوتاه است به نحوی که پایه‌ها در بدنه مستحیل شده ضمناً برخی دارای دسته کوچک هستند و یا اساساً دسته‌ای ندارند بلکه دارای زائده کوچکی در محل دسته‌اند که نشانه قرینه‌سازی و تزئین بوده است. در این دسته ظرفهای فاقد پایه نیز مراعات هماهنگی‌ها به وجه نیکویی از طرف سفالگران شده است به این عبارت که در بعضی از اینها تزئین به صورت نوارهای برجسته موازی است که به صورت عمودی بدنه ظرف را زینت داده و برخی به صورتهایی دیگر مزین شده‌اند. به نظر می‌رسد از این دسته سفالها به عنوان پیماها و کیل استفاده شده است. تعداد بسیار زیادی از این گروه ظرفها در قیطریه به دست آمده‌اند که به اندازه‌های مختلف ساخته شده‌اند. در بین آنها علاوه بر سفالهایی با رنگ خاکستری - سیاه و یا سیاه، سفالینه‌هایی با رنگ قرمز سوخته نیز دیده می‌شوند.

دسته یازدهم - تنگها

ظریف‌ترین بخش ظروف سفالین را در قیطریه، تنگها و کوزه‌های گردن دراز ارائه داده‌اند. در هیچ نقطه باستانی در ایران که حدوداً شبیه این سفالینه‌ها از آن بدست

آمده است، نمونه‌ای به ظرافت و به خوبی و به تنوع و سلامت تنگهایی که از این گورستان باستانی بیرون آمده دیده نمی‌شود. سفالگران هنرستان این ناحیه در تنوع و شکل بخشیدن به تنگها و تزئین آنها و ارائه زیبایی و جمال نهایت ابتکار خود را به کار برده و طراحی ابداع کرده‌اند که انسان به مترافرینی و قدرت فکر را سلیقاً آنها آترین می‌گوید. پاره‌ای از این ظروف سفالین دارای بدنه‌ای کروی و برخی شکر می‌رینی شکلند. بعضی به گردهای کوتاه و دست‌آویز به گردهای کشیده منتهی گردیده‌اند. ولی غالباً دیده می‌شود که دسته‌های کوچک و بزرگ دارند. ضخامت این سفالها بسیار کم است؛ تا آنجایی که در چند تایی از آنها به سه میلیمتر می‌رسد. تزئینات عموماً به صورت شیارها و کنده‌های نوار شکل و یا خطوط قیطانی برجسته از چاه سفال هستند که به صورت نقش افزوده درآمده‌اند. به نظر می‌رسد که نقش اندازی و زینت ظرفها دارای معانی و مفاهیم خاصی بوده است. گرچه دقیقاً نمی‌توان پس به این مفاهیم برد ولی دیده می‌شود که سفالگران به دلخواه یا و از اراده و فکر و ایجاد زینت و نقش نمی‌کرده‌اند. (شکل ۲۷ و ۲۸ و ۲۹)



۲۹- نوع دیگر تنگ، تپه‌های فیطریه



۲۸- تنگ با نقش خورشید، تپه‌های فیطریه



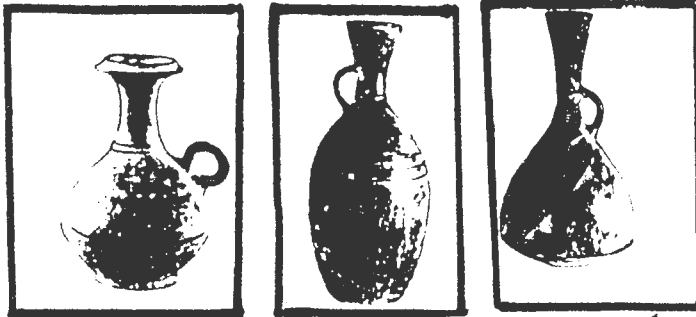
۲۷- تنگهای سفالی سیاه - خاکستری یا نوارهای برآمده، تپه‌های فیطریه

این تنگها از نظر پخت سفال و درجه حرارت آنقدر کنترل شده و از کوره خوب درآمده‌اند که با نگاه اول تصور می‌شود که جنسی از مس و یا برنز دارند. غالباً با چرخ سفالگری ساخته شده‌اند و تماماً به رنگ خاکستری - سیاه هستند که بدنه بعضی از اینها براق و شفاف است و به نظر می‌رسد که دارای لعاب می‌باشند.

دسته دوازدهم - تنگهایی با بدنه باریک

تنگهایی که در این بخش طبقه بندی شده‌اند دارای بدنه‌ای ظریف و باریک با سفالی در کمال ظرافت و با پوششی درخشان‌تر و شفاف‌تر از دسته پیشین ساخته شده‌اند. اینها در زمینه طرح و شکل، پدیده نوظهوری به شمار می‌آیند و با آنچه در سایر نقاط باستانی بدست آمده است تفاوتی چشمگیر دارند و به طور تحقیق می‌توان گفت که منحصر به آثار تمدن بازیافته از گورستان باستانی قیطره‌اند و شاید تنگهای سیاه و ظریف تپه حصار دامغان عموماً بدون دسته با گردن باریک ساخته شده‌اند، اندکی با تنگهای قیطره قابل مقایسه باشند. ولی این وجه تشابه بسیار ضعیف است ارتفاع این نمونه تنگهای ظریف و لاغر تا سی سانتیمتر می‌رسد. این تنگها محکم و سخت ولی در عین حال ظرافت و نازکی ساخته شده‌اند و با این حال دارای آنچنان پوشش شفاف هستند که به مانند فلز می‌باشند. تزئینات در این تنگها عبارت از خطوط باریک برجسته افقی موازی و یا به طریق عمودی در چهار جبهه ظرف است. این تنگها از ظروف بسیار با اهمیت مردگان به شمار می‌روند و بنابراین آنها بیشتر در اطراف مجموعه مردگان در گور پیدا شده است، و در طبقه بندی آنها باید اضافه کنیم که جزء هدایایی هستند که به هنگام دفن مردگان بوسیله اقوام و بستگان در محل مناسبی که در دسترس مرده باشد قرار داده می‌شدند. (شکل ۳۰ و ۳۱ و ۳۲) دسته دیگر تنگهایی هستند با گردنهای باریک و بدنه‌های شلجمی شکل و دارای تناسب موزون و برافراشته و غالباً مزین به برجستگیهای تزئینی دگمه‌ای شکل که همچون سینه زن بر بدنه ظرفها خودنمایی

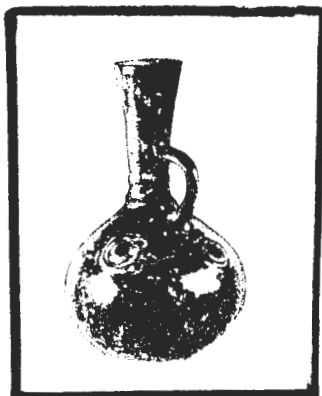
می‌کنند.



۳۲- تنگ با دسته برجسته با گردن باریک
تپه‌های قیطره

۳۱- تنگ با خطوط باریک برجسته
افقی موازی. تپه‌های قیطره

۳۰- تنگ با تزئینات به صورت نوار
برجسته. تپه‌های قیطره



۳۲- نوع دیگری از تنگ بابدنه باریک، تپه‌های قیظریه

اینها صرفاً یک مفهوم استعاری داشته‌اند، در القای سینه زن و یا پستان گاو شیرده بوده است. همچنین در مراسم خاص مذهبی و آئینی از این نوع سفالها استفاده می‌شده است؛ که مایعات مقدسی درون آنها می‌ریختند و به هنگام خشکسالیها مورد استفاده قرار می‌گرفت و با ریختن مقداری از مایع درون آن بر روی زمین زراعتی به آن برکت

می‌داده‌اند. بنابراین، این سفالها جزء ظروف روزمره زندگی نبودند. (شکل شماره ۳۳)

دسته سیزدهم - فنجانهای سفالین

گروه فنجانها نیز از فراوان‌ترین ظرفهای کوچکی هستند که از گورستان باستانی قیظریه پیدا شده‌اند. در هر گور باستانی این منطقه یک و یا دو تا از این فنجانها پیدا شده است این دسته فنجانها فاقد پایه بوده و صرفاً در زندگی روزمره از آنها استفاده می‌شده است. اینها نیز با چرخ سفالگری ساخته شده و بعضی مزین به نقوش برجسته نیز هستند. سفال این فنجانها ضعیف و سخت از کار درآمده است و عموماً شفاف و براق هستند. این فنجانها اغلب ساده و به رنگ خاکستری - سیاه هستند.

(شکل ۳۴ و ۳۵)



۳۵- فنجان سفالین ساده به رنگ خاکستری - سیاه، تپه‌های قیظریه



۳۴- فنجان سفالین ساده، تپه‌های قیظریه

دسته چهاردهم - فنجانهای سفالین ساده

فنجانهای این طبقه، بدنه‌ای ساده و حلقه‌ای شکل دارند، که عموماً مزین به دسته‌اند و برخی پایه‌های کوتاه دارند و بعضی نیز فاقد پایه‌اند. در این فنجانها دسته‌ها، عموماً گنجایش این را دارند که یک انگشت را در خود جای دهند. سفالهای این گروه ظرفهای کوچک، دارای خمیره خوب و مرغوب بوده و غالباً چون مصرف زیادی در زندگی خانواده داشته‌اند، محکم و سخت ساخته و پخته می‌شدند. (شکل ۳۶ و ۳۷)



۳۷- فنجان سفالین ساده با دسته ای متفاوت از فنجانهای دیگر، تپه‌های قیطره



۳۶- فنجان سفالین ساده، تپه‌های قیطره

دسته پانزدهم - کوزه‌های سفالین

کوزه‌های سفالین که غالباً بدون دسته یا پایه می‌باشند. سفالهای این گروه از نظر طرح ساده‌اند ولی دارای نقوشی کننده و یا نقشهای داغدار هستند. برخی با دهانه‌های باز و گشاده و بعضی با دهانه‌های کوچک و بسته یاد شده‌اند. (شکل شماره ۳۸) از این ظروف در کارهای عادی خانواده استفاده می‌شده است و عموماً با چرخ سفالگری ساخته

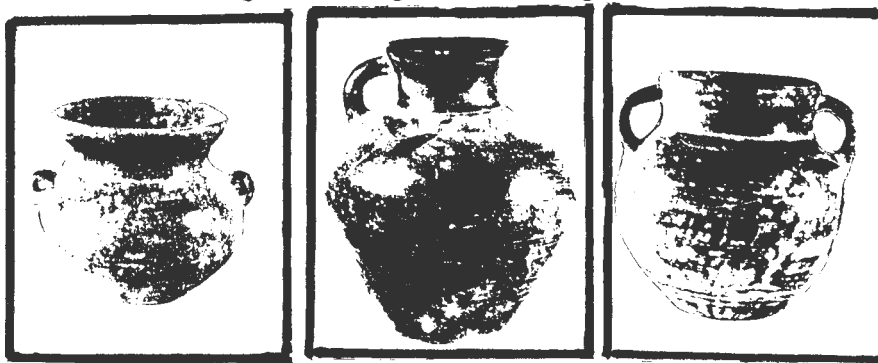


۳۸- کوزه سفالین با پایه کوتاه و دارای نقوش داغدار، تپه‌های قیطره

شده‌اند. فرآورده‌های سفالین این دسته، خمیره خوب و مرغوب و رویه شفاف و براق دارند. بدنه‌های آنها عموماً از یک شکل کلی ملهم گردیده‌اند که شاید بتوان به آنها شلجمی اطلاق کرد.

دسته شانزدهم - کوزه‌های سفالین دسته دار

این دسته ظروف، شامل کوزه‌هایی است بعضی با دسته و بدنه‌های بزرگ، بعضی با دهانه‌های باز و گشاده و برخی با دهانه‌های کوچک و بسته. دسته در این ظرفها محکم و سخت ساخته شده به طوری که به فلز می‌نماید. تعداد این سفالینه‌ها با این طرح‌ها در قیطریه بسیار زیاد است و عموماً با چرخ سفالگری ساخته شده‌اند و پاره‌ای از آنها دارای نقش کنده و داغدار نیز هستند. سفالهای این گروه، دارای خمیر بسیار مرغوب و ورزخورده به عمل آمده‌اند و علاوه بر آن در کوره به قاعده پخته شده‌اند. پس از مرحله پخت، سفالگر هنرمند بر روی برخی از آنها گل نرمتری لایه نازکی کشیده و آنها را براق از کار درآورده است به شکلی که به سان فلز می‌نمایند. (شکل شماره ۳۹ و ۴۰ و ۴۱)



۳۹- کوزه سفالین بادسته‌های بزرگ و ۴۰- کوزه سفالین بایک دسته ببدنه براق و شفاف، تپه‌های قیطریه
نقوش داغدار، تپه‌های قیطریه

۴۱- کوزه سفالین با دسته‌های کوچک و
نقوش داغدار، تپه‌های قیطریه

دسته هفدهم - سرمه دانه‌ها

گروه سفالهایی که به عنوان سرمه دان از آنها استفاده می‌شده دارای انواع مختلفی است که عموماً دارای سه پایه و یا سه زائده کوچک به جای پایه‌ها بوده و شکل مطبوعی دارند. در دهانه، دارای سوراخهای تنگ هستند که تا دل ظرف که محوطه گشاده ایست ممتد و به نظر می‌رسد که وسیله‌ای که با آن سرمه را برداشت می‌کرده و به چشم یا ابرو می‌کشیده‌اند از چوب بوده که پوسیده و از بین رفته است.

عموم این سرمه‌دانه‌ها از قبور زنان قیطریه به دست آمده‌اند و بدون استثناء حاوی سرمه، ماده سیاه‌رنگی که احتمالاً از دوده زغال و یا چراغ روغنی گرفته می‌شده است می‌باشند. آرایش بدن از قدیمی‌ترین ایام در بین اقوام باستانی معمول بوده است.

سرمه دانه‌های قیطره از جنس سفال سخت و محکمی ساخته شده‌اند و در اثر حرارت به صورت سنگ جلوه می‌کنند. سرمه دانه‌های قیطره به رنگ سفال خاکستری - سیاه هستند که در بین آنها چند تایی به رنگ قرمز وجود دارد. (شکل شماره ۴۲ و ۴۳ و ۴۴)



۴۴- نوع دیگر سرمه‌دان سفالی،
تپه‌های قیطره



۴۳- نوع دیگر سرمه‌دان سفالی،
تپه‌های قیطره



۴۲- سرمه‌دان سفالی دارای سه پایه
بلند، تپه‌های قیطره

دسته هجدهم - سفالینه‌های شیرمک

شیرمکها سفالینه‌هایی هستند با شکل جالب و غالباً ظریف دارای بدنه‌های کروی یا شلجمی با دسته‌هایی جداگانه و یا دسته و لوله توأم، لوله‌ها که سوراخ و شکلی شبیه به پستانک دارند به طریق سیفون تا ته ظرف ممتد بوده و عمل می‌کنند. در گورستان باستانی قیطره با کثرت قبور و وجوه مختلف فاش شده که این ظروف تنها از قبور زنانی که با بچه‌های خود مدفون شده‌اند و یا از قبور کودکان به دست می‌آیند. معمولاً اسکلت کودکان تاب مقاومت و فشار خاک را طی سه هزار سال نیاورده و از هم گسیخته شده بودند. ولی هدایای این نوع قبور بیشتر همین شیرمکها و یا سفالینه‌های لوله دار بود که بسان شیشه پستانکهای امروزی از آنها استفاده می‌شده و ظروف مخصوص شیر کودکان بوده است. در این گروه ما به دو نوع از نظر شکل برخورد می‌کنیم که در یکی لوله از بدنه جداست و در دیگری بین لوله و دهانه این دو را به هم وصل کرده است که هم می‌توان آن را دسته و هم لوله پنداشت. در گروه دوم لوله با بدنه توأم شده و به هم چسبیده و دسته جداگانه برگلوگاه به وجود آمده است و بین این دو نمونه شکل دیگری نیز وجود دارد که طرح اولی را رعایت کرده و دسته دومی را به عاریت گرفته است. شیرمکهای سفالین قیطره با ظرافت خاصی ساخته شده‌اند. علاوه بر شکل مطلوب

خود در بدنه دارای نقوش موازی داغدار است، تقریباً شبیه نقشه‌هایی که بر روی پوست هندوانه دیده می‌شود به اضافه در گلوگاه نیز شیارها و خطوط موازی دارند.

(شکل شماره ۴۵ و ۴۶ و ۴۷)



۴۷- شیرمک دارای نقوش موازی داغدار، تپه‌های قیطره



۴۶- شیرمک مشابه گیلان و مازندران و آذربایجان، تپه‌های قیطره



۴۵- شیرمک که لوله به بدنه آنها چسبیده شده است، تپه‌های قیطره

دسته نوزدهم - قوری‌های سفالین

قوری‌های سفالین زنبیلی شکل، متداول‌ترین گونه ظرفی هستند که در قیطره یافت شده‌اند. غالب آنها دارای لوله‌ای می‌باشند که مانند استوانه به بدنه چسبیده است و دسته‌هایی به شکل دسته زنبیل دارند. این سفالینه‌ها با چرخ سفالگری ساخته شده‌اند و پس از چرخش ظرف دسته و لوله به آنها اضافه گردیده است. در گردش بر روی چرخ، ابزاری که در دست سفالگر بوده و با آن به ظرفها حالت می‌داده بر بدنه اثر گذاشته است با کمی دقت در قوری‌های مذکور این خطوط و آثار کاملاً به چشم می‌خورند. قوری‌های سفالین قیطره از نظر شکل دارای سوابق کهنی در ایران



۴۸- قوری سفالین دارای نقوش زیگزاگ داغدار، تپه‌های قیطره

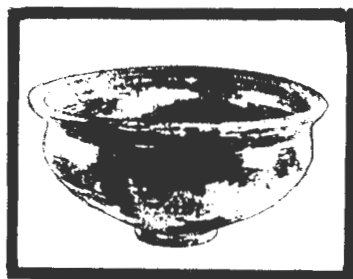


۴۹- قوری سفالین با تزئین برجسته دکمه‌ای در زیر دسته
تپه‌های قیطره

هستند و باید گفته شود هنر سفال‌سازی زنبیلی شکل خاص ایرانیان بومی بوده است. قوریهای قیطره فاقد نقش قلمی بوده و فقط در پاره‌ای موارد نقوش داغدار زیگزاگ هستند. (شکل شماره ۴۸ و ۴۹)

دسته بیستم - کاسه‌ها و پیاله‌های سفالین

کاسه‌ها و پیاله‌های سفالین از نظر شکل و طرح و جوه مشترکی با کاسه‌های آبخوری امروز دارند، نشان می‌دهند که ظروف مورد نیاز روزانه که دارای شکل ساده‌ای بوده‌اند از قدیمی‌ترین ایام به یک نمونه ساخته شده و مرور زمان نتوانسته است در آن تغییر چندانی ایجاد کند. از زمانی که ظرفهای سفالین برای احتیاجات روزانه خانواده ساخته شد، شکل کاسه و پیاله‌ها به همین ترتیب که امروزه ساخته می‌شود گویا جاودان و ابدی شده است. (شکل شماره ۵۰ و ۵۱)



۵۱- کاسه و پیاله سفالین، تپه‌های قیطره



۵۰- کاسه و پیاله‌ها سفالین، تپه‌های قیطره

دسته بیست و یکم - دیزیهای سفالین

دیزیهای سفالین که فراوان در قیطره یافت شده‌اند، مجموعه متنوع و زیبایی به شمار می‌روند که امکان می‌دهند سوابق ایجاد آنها را مورد بررسی قرار دهیم. در این دسته ظروف که بیشتر درپوش دارند غذا پخته می‌شد. خمیره آنها سخت و محکم ساخته شده است به نحوی که در اثر حرارت مقاوم باشند و در بادی امر به نظر می‌رسد که جنس آنها از سنگ است. در بررسی این گروه سفالینه‌های قیطره دیده شد که غالباً

جنس آنها از سنگ است. در بررسی این گروه سفالینه‌های قیطره دیده شد که غالباً دارای دو دسته هستند، ولی دسته‌ها در انواع دیزی‌ها، زوائد سوراخ‌دار کوچکی است که سفالگر در تعبیه و تأمین آن قسمتی از خمیر سفال را به بالای بدنه اضافه کرده و در آن سوراخی به وجود آورده است در حالی که دسته این ظرفها قبلاً به صورت نوار باریک ساخته شده و با سلیقه خاص در زیر دهانه اضافه گردیده و سپس پرداخت شده است. می‌توان حدس زد که موارد استعمال این دسته از ظروف، به سان گروه دیزیها، پخت و پز غذا در آشپزخانه و اضافه کردن یک دسته به آنها به منظور آسان کردن کار بوده است. بدنه این سفالینه‌ها براق و درخشان و خمیره آنها از جنس مرغوبی انتخاب شده است ضمن اینکه خود سفالینه‌ها با چرخ سفالگری ساخته شده‌اند در کوره به اندازه کافی حرارت دیده و سخت و محکم از کار بیرون آمده‌اند. در دیزیها نقوش تزئینی بیشتر مجموعه برگ زیتونهایی را نشان می‌دادند که به صورت جالبی کنده شده‌اند. ولی در این سفالینه‌ها مجموعه تزئینی از زیگزاگها، خطوط موازی داغدار و مهره کشیده تشکیل شده‌اند. بعضی در بدنه دارای نقوش داغدار هستند که بیشتر نقش نوارهای موازی پوست بعضی میوه‌ها را القاء می‌کنند. (شکل شماره ۵۲ و ۵۳ و ۵۴)



۵۴- دیزی سفالین با نقشهای زیگزاگ و درهم. تپه‌های قیطره



۵۳- نوع دیگر دیزی سفالین با نقش‌های برگ زیتونی. تپه‌های قیطره



۵۲- دیزی سفالین با نقش‌های برگ زیتونی. تپه‌های قیطره

دسته بیست و دوم - قدمهای بسیار بزرگ (لاوکها)

در هر یک از گورهای باستانی قیطره، یکی از این قدحها، نهاده شده است و به نظر می‌رسد اینها یکی از ظروف متداول و معمول زمان بوده‌اند که از آنها در کارهای عادی



۵۵- سره لحد بسیار بزرگ الاوک، تپه‌های قطربه

و مختلف روزانه استفاده به عمل می‌آمده است. محل جایگذاری این ظروف در مقابر باستانی پایین پای مردگان و یا کنار جمجمه آنان است و داخل آن از سایر ظروف باستانی انباشته گردیده و در حقیقت ظرفی برای ظرفهای متعدد سفالین بوده است که به فراخور حال و روز اموات در قبور گذاشته شده‌اند. باتوجه به دو نمونه از این قدحها که در روزگار باستانی تعمیر و وصالی شده‌اند می‌توان پی برد که

بسیار اهمیت داشته‌اند. قدحهای موصوف از نظر قطر به (شکل شماره ۵۵) ۳۵ سانتیمتر می‌رسند و بعضی در گوشه خود نقش افزوده‌ای به شکل هلال ماه دارند. شاید منظور هنرمندان سفالگر از ایجاد نقش خورشید در بعضی از ظروف و هلال ماه در برخی دیگر القاء خصیصه جنسیت و تعیین نوع نر و ماده بوده است. سفال این دسته از ظروف بسیار سخت و محکم و مقاوم ساخته شده است. به نحوی که اگر تکه‌ای از آنها را زیر ضربات سنگ و چکش قرار دهیم به سختی شکسته می‌شود. این ظرفها عموماً به رنگ سیاه بوده و تنها یکی دو نمونه در بین این مجموعه به رنگهای قهوه‌ای زیتونی دیده شده‌اند. پاره‌ای از این قدحها در کف خود سه زائده کوچک به جای پایه دارند که بلندی آنها بیش از یک سانتیمتر نیست.

دسته بیست و سوم - آبخوریها

این گروه از سفالینه‌ها، آبخوریهایی را نشان می‌دهند که در بخش پایینی خود، بدنه‌هایی برآمده و کوتاه دارند و قسمت علیای آنها کشیده و افشان است. این ظرفها عموماً دارای دسته بوده و دسته‌ها غالباً این دو بخش را به هم ارتباط داده‌اند. خمیره

این سفالها از نوع مرغوب است و خود ظرفها با چرخ سفالگری ساخته شده‌اند و دارای بدنه شفاف و براق می‌باشند. (شکل شماره ۵۶ و ۵۷)



۵۷- آبخوری سفالین با دسته‌ای متفاوت، تپه‌های قیطره

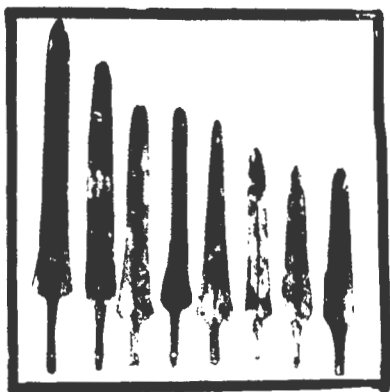


۵۶- آبخوری سفالین دارای دسته، تپه‌های قیطره

دسته بیست و چهارم - شمشیرها، قمه‌ها و ناوکه‌های برنزی

در قیطره علاوه بر ظرفهای سفالین که فراوان از آنها به دست آمده است، وسایل حرب یعنی اسلحه نیز از درون قبور یافت شده که آنها نیز از لوازم و احتیاجات مردگان بوده است. اسلحه‌ها بیشتر به صورت شمشیر، قمه و پیکان (ناوک) در این محل وجود دارند. اندازه شمشیرها از سی و پنج سانتیمتر تجاوز نمی‌کند. جنس آنها زیاد مرغوب نیست و در ترکیبات آنها نسبتها به نحوی نبوده است که پس از گذشت سه هزار سال عموماً سلامت خود را بتوانند حفظ کنند. نظایر قمه‌ها و به خصوص پیکانهایی که عکس آنها از نظر می‌گذرد در تپه‌های مارلیک و کوهپایه‌های گیلان و مازندران فراوان به دست آمده‌اند. در یک گور باستانی واقع در تپه مارلیک متجاوز از پانصد پیکان به اشکال مختلف یافته شده است که بیشتر نظیر همین پیکانها هستند. منتهی در گورستانهای مارلیک برخلاف سایر نقاط شمشیرهای برنزی را به زیر اسکلت مردگان می‌نهادند در حالی که در قیطره شمشیرها در کنار مردگان قرار داده شده‌اند و در برخی از نقاط باستانی گیلان برای فرار خصم‌های وهمی آنها را در چهار گوشه گور می‌نهادند

در حالی که نوکهای تیز آنها رو به آسمان قرار گرفته‌اند تا از ورود خصم جلوگیری کنند.
(شکل شماره ۵۸ و ۵۹)



۵۹- شمشیرها و قمه‌های برنزی، تپه‌های قیطره



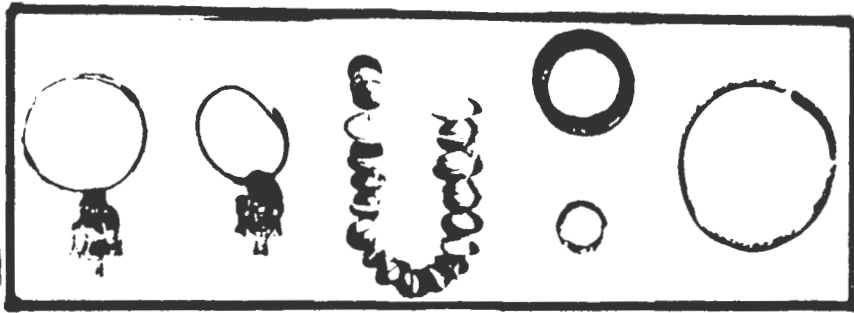
۵۸- ناوکهای برنزی، تپه‌های قیطره

دسته بیست و پنجم - ابزار، ادوات و آلات برنزی

لوازم و اشیای برنزی که از قبور قیطره به دست آمده‌اند نشان می‌دهند که کار با ابزار و آلات فلزی برای احتیاجات گوناگون در بین مردم این سامان معمول بوده است. در قیطره چاقو و کارد، عادی‌ترین و طبیعی‌ترین وسیله‌ای بوده که در موارد لازم از آنها استفاده می‌شده است. چاقوها و کاردها که احتمالاً انواعی داشته‌اند به اشکال زیادی در قیطره به دست آمدند بعضی با لبه‌های برگشته و نوک تیز و برخی راست ولی غالباً دارای لبه‌های متمایل شده به خارج‌اند و به نظر می‌رسد که از نوکهای تیز آنها نیز در مواردی استفاده به عمل می‌آمده است. قلمهای نوک تیز برنزی که در سوراخ کردن سنگها، مهره‌های سنگی، چوبها و غیره از آنها استفاده می‌شده است به تعداد زیاد از قبور قیطره یافت شده‌اند که عموماً در رأس آنها سوراخی دیده می‌شود که احتمالاً محل گذراندن ریسمان و آویزان کردن آن به کمربند و یا آویختن آن به گردن و یا به دیوار کارگاه بوده است. سر تیرها یا ناوکها نیز که در دنباله‌های آن چوبهای صاف و نازکی قرار می‌داده‌اند در کمان کشیها و تیراندازیها مصرف داشته است و آنها را در جنگها و یا شکار حیوانات و پرندگان به کار می‌گرفته‌اند.

دسته بیست و ششم - زیورها و وسایل آرایش

از قدیمی ترین ایام در فلات ایران، زنان و مردان به زیبایی و جمال توجه داشته و خود را می آراسته اند. النگوها و انگشتریها و سنجاقهای باستانی مکشوفه از قیطریه غالباً از برنز ساخته شده اند. گردن بندها از دانه های عقیق و بدل چینی و سنگهای قرمز و سبز هستند. آئینه ها از برنزند که به اندازه های مختلف یافت شده اند. در بین زیورهای قیطریه تنها یک جفت گوشواره از طلا بدست آمده است که قبلاً نظیر همین گوشواره در تپه مارلیک یافت شده بود. نوع گوشواره های اناری شکل قیطریه مجموعه ای از پنج حبه انار است که به یک گوی زرین چسبیده و به یک حلقه نازک طلایی منتهی شده اند. زیورآلات قیطریه از لحاظ ساخت و نوع آنها با زیورهای تپه مارلیک گیلان، کلورز و سایر کوهپایه های این سامان و تپه حسنلوی آذربایجان قابل مقایسه هستند. اسباب و ابزار زینت و آرایش را بیشتر سنجاقها، سوزن، میله های سرمه کشی، سنجاقهای سربند، گیسو، پیوند تکه های لباس، النگو، گوشواره، بینی بند، موی بند و انگشتری تشکیل می دهند. سوزنها جهت دوخت و دوزند و سنجاقها و میله های سرمه کشی مزین ساخته شده و در طول خود اشکالی هندسی را به صورت خطوط زیگزاگ و شیاردار حفظ کرده که در رأس و تارک برخی از آنها سنگ، صدف، استخوان و مفرغ ساده و یا مزین به



۶۰- نمونهای از دستبندها و انگشترها و گردنبندهای مهره ای و گوشواره های اناری شکل. تپه های قیطریه

سر و شاخ بز کوهی نشانده‌اند. حلقه‌های انگشتی را از نقره و عموماً ساده ساخته و النگوها را نیز در بعضی مزین به دو سر مار تولید کرده‌اند. یکی دیگر از وسایل و اسباب زینت، آئینه‌های مفرغی است با دسته کوتاه که احتمالاً دسته آن را در چوب جای می‌دادند که چوب آنها هوازده شده و پوسیده و از بین رفته است و بالاخره گردن‌بندها هستند که عموماً از دانه‌های عقیق، گچ، استخوان، و سنگ ساخته و رشته شده‌اند. * (شکل شماره ۶۰)

۲- اشیاء مکشوفه از قبور خورویین



۶۱- ظرف سفالین نوک دار ظرف با رنگ فیهوای، خورویین

سفال: در قبرها اشیایی مانند ظروف سفالین و اشیاء دیگرگلی یا برنزی و یا سنگی دیده می‌شده ولی تعداد ظروف سفالین بیش از سایر اشیاء بود. از نظر سبک ساخت این ظروف به سه دسته تقسیم می‌شود: سفال خاکستری مایل به سیاه،

(شکل شماره ۶۱)

سفال قرمز (به تعداد کمتر) و سفال درشت بدون رنگ. سفال منتقوش در این قبرها به دست نیامده است. شکل عمده این ظروف عبارتست از ظروف نوک داری شبیه به قوری (شکل شماره ۶۲)



۶۲- نوعی شبرمک، خورویین

آبجوش کن‌های نوک دار، جای سس یا خورش دان، روغن داغ کن،

* - شکل شماره ۱ تا ۶۰ برگرفته از کتاب تهران سه هزار و دویست ساله، سیف‌اله کامبخش فرد.

فنجانهای دسته دار، آبخوری، جام، کوزه‌های شکم دار، قوری، کوزه، قمقمه، ظروف سه پایه (شکل شماره ۶۳) بشقاب، خمیره، تنگ به شکل کفش (شکل شماره ۶۴) ظرفهایی به شکل هشت گوش، مزین به سر شیر یا قوچ (شکل شماره ۶۵) و ظرفی شبیه به لوله مدور (شکل شماره ۶۶) و ظرفی به شکل حیوانات یا پرندگان (واندنبرگ، ۱۳۵۴، صص ۱۲۱-۱۲۰)



۶۳- ظرف سه پایه خاکستری، خوردین
۶۴- ظرف سفالین به شکل کفش با رنگ نارنجی، خوردین



۶۵- ظرف سفالین با شکم مکعب و تزیینات سرقوچ، خوردین
۶۶- ظرف سفالین شبیه به شیپور خاکستری مایل به سیاه، خوردین

(شکل شماره ۶۷ و ۶۸ و ۶۹)



۶۸- جام مربوط به انجام تشریفات مذهبی ۶۷- ظروف سفالین به شکل پرده خاکستری. ۶۹- ظرف سفالین به شکل همران خاکستری، خروین

فلزات: اشیاء فلزی مکشوفه در حفاری گورستان خروین مشتمل بر سه دسته‌اند:
الف - اسلحه‌ها ب - اثاثیه فلزی ج - زیورآلات - ظروف فلزی بسیار کم و به ندرت
اشیایی از مس یا آهن یا نقره یافت می‌شود.

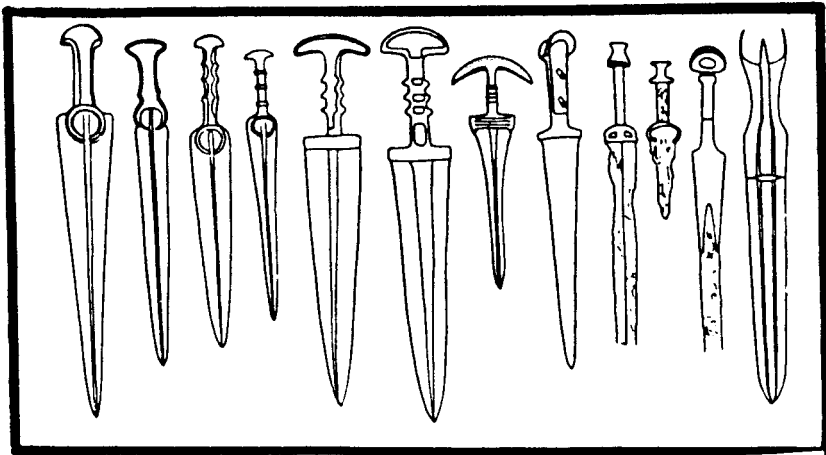
الف - اسلحه‌ها

اسلحه مکشوفه در حفاری گورستان خروین مشتمل است بر: ۱ - خنجر بزرگ با تیغه مزین به رگه رگه و دسته منقش به دکمه مشبک ۲ - خنجر بزرگ با تیغه راه‌راه و دسته و مجوف استخوانی ۳ - خنجر بزرگ با تیغه مثلی مزین به یک شیار در وسط و نقش صلیب برجسته (شکل شماره ۷۰)



۷۰- خنجر برنزی با دسته مشبک، خروین

۴ - یک عدد خنجر با تیغه راه راه مثلثی شکل و سرکج، خنجرهای مکشوفه با خنجرهای همشکل خود مکشوفه در حفاریهای تپه سیلک، تپه گیان، لرستان، کلاردشت قابل مقایسه می‌باشند. ۵ - سرنیزه‌ها ۶ - سرهای پیکان که به اشکال مختلف و به طور متعدد یافت شده‌اند. بعضی از آنها به صورت برگ زبان گنجشک‌اند بعضی دیگر ضخیم و حجیم‌اند، برخی لوزی شکل و راه راهند تعدادی از آنها مربعی و بیشتر مخروطی شکلند. کلیه این پیکانها با پیکانهای مکشوفه در تپه سیلک قابل مقایسه می‌باشند. ۷ - تبرهای مثلثی سوراخ دار جهت دسته ۸ - توده‌ای از اسلحه‌های متنوع که همه با هم شکل خود که از لرستان بدست آمده قابل مقایسه‌اند. (شکل شماره ۷۱)



۷۱ - تعدادی از اسلحه‌های متنوع هزاره اول قبل از میلاد برگرفته از کتاب باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد

ب - اثاثیه فلزی

اثاثیه فلزی مکشوفه در حفاری مورد بحث مشتمل است بر: ۱ - ظروف نوک دار فلزی پایه‌دار که به شیوه چکش کاری ساخته شده ظروف مزبور شامل دو قسمت است: قسمت اصلی و نوک ظرف. قسمت نوک عمودی و بصورتی حجیم و با دوایر مرکزی تزئین یافته و با چند میخ پرچ شده بر روی تنه اصلی ظرف قرار گرفته است.

نوک ظرف در بالای دهانه بوسیله یک پنجه قلاب گردیده است و با ظروف فلزی هم نوع خود که از حفاریهای لرستان و تپه سیلک به دست آمده قابل مقایسه می باشد.

۲ - **چراغهای سه پایه:** این چراغها دارای یک بدنه کرومی هستند که بر روی سه پایه قرار گرفته اند و بر فراز آن گردنی تعبیه شده است و با چراغهای سه پایه مکشوفه در تپه سیلک قابل مقایسه هستند.

۳ - **چنگالهای برنزی:** این چنگالها از دو دندان بزرگ مدور و بوسیله یک میله به هم وصل شده اند و به صورت یک قطعه درآمده اند. این چنگالها را موقع اغذیه در مراسم عزاداری جهت اموات قبل از خاک سپردن به کار می برده اند و با چنگالهای مکشوفه در تپه سیلک و حفاری حسنلو قابل مقایسه می باشند.

۴ - **پمپمه یا ملاقه:** مشتمل بر قاشقهای بزرگ یا ملاقه های نیم کرومی بزرگی هستند که در مراسم تدفین اموات جهت تهیه اغذیه به کار می رفته است و با ملاقه های فلزی کشف شده در تپه سیلک قابل مقایسه می باشند.

۵ - **انبرهای برنزی**

۶ - **قلاها**

۷ - **اره های برنزی:** اشیاء فلزی هم شکل آنها که در حفاریهای تپه سیلک یا لرستان بدست آمده قابل مقایسه می باشند.

ج - زیورآلات و اشیاء تجملی

در قبور مدفونین گورستان خورویین زینت آلاتی از نوع گردنبند، دست بند، سنجاق زلف، حلقه های انگشتر و گوشواره پیدا شده که اکثر آنها از برنز ساخته شده اند. همچنین به ندرت اشیاء تجملی از طلا و نقره و آئینه بدست آمده است:

- ۱- تاج برنزی که از یک قطعه نازک و عریضی برنز بوسیله قیچی ساخته شده
- ۲- گوشواره های برنزی مشتمل بر حلقه های ساده برنزی که بعضی از آنها یک یا چند گویچه یا رشته های برنزی آویخته شده
- ۳- انگشترهای برنزی که مشتمل بر یک حلقه ساده بدون زیور می باشد.
- ۴- گردن بند برنزی که زیور گردن مردان و زنان بوده و به صورت حلقه بزرگ برنزی

است که بدون قلاب ختم می‌شود.

۵- دستبندهای برنزی مشتمل بر یک حلقه ساده نازک خمیده که دو سر آن به هم نزدیک شده و اغلب با اشکال هندسی منقوش گردیده‌اند. ۶- دستبندهای میخ‌دار برنزی با اشکال سنگین و سبک ۷- سنجاها: سنجاهایی که از قبور گورستان خورون پیدا شده بسیار متنوعند، تعدادی از آنها ساده و بی زیور و برخی از آنها سوراخ دار و منقوشند. سنجاهای مکشوفه را به انواع ذیل می‌توان تقسیم‌بندی نمود:

۱ - سنجاهای شکاف دار ۲- سنجاهایی که دارای سرمدورند ۳- سنجاهای که دارای سرنیم‌کروی می‌باشند و یا سرشان به یک دکمه مخروطی شکل ختم می‌شوند. ۴ - سنجاهای ماریچی ۵ - سنجاهای آراسته به شاخها ۶ - سنجاهایی که دارای سر بیضی‌شکلند و به دو قلاب منتهی می‌شوند ۷ - سنجاهای ساده برنزی پوشیده از رگه‌های طلا، بین سنجاهای مکشوفه تعداد زیادی سنجا آهنی دیده شده که بزرگتر از سنجاهای برنزی می‌باشند و اندامی حجیم دارند. سنجاهای مورد بحث معمولاً روی سینه یا شانه یا کمر اسکلت اجساد پیدا شده است. بعضی سنجاها از میان زلفهای اجساد پیدا شده که گویا آن رابه عمامه خود می‌زده‌اند. کلیه سنجاهای مکشوفه قابل مقایسه با سنجاهای مکشوفه در حفاریهای تپه سیلکه و لرستان می‌باشند. ۸- سوزنها، سوزنهای مکشوفه در حفاریهای خورون مانند سنجاهای فوق‌الذکر ساده و دارای یک سوراخ بیضی‌شکل می‌باشند و با سوزنهای مکشوفه در حفاری تپه سیلک قابل مقایسه‌اند. ۹- آویزها، آویزهای مکشوفه مشتملند بر دانه‌های مختلف‌الشکلی از فلزات قیمتی یا مروارید و اقسام دکمه‌ها و زنگوله‌ها که مردان و زنان آن روزگار برای زینت اندام یا البسه خود بکار می‌بردند. بعضی از آویزها آراسته به نقوش برجسته و برخی به صورت دکمه‌هایی نیم‌کروی برنزی می‌باشند که برای تزئین البسه به کار می‌رفته است. زنگوله‌های مکشوفه نیز اقسام مختلف دارند، بعضی ساده و بدون‌زبانه و برخی با زبانه می‌باشند. تعدادی از آنها به شکل انار ساخته شده‌اند و مجموعاً با آویزها و زنگوله‌های مکشوفه در حفاری تپه سیلک و لرستان قابل مقایسه می‌باشند. ۱۰- مجسمه‌های فلزی کوچک حیوانات این اشیاء مشتمل است بر مجسمه‌ها و صورت‌های کوچک پرندگان، گاو و



۷۲- مجسمه کوچک برنزی، خورویین

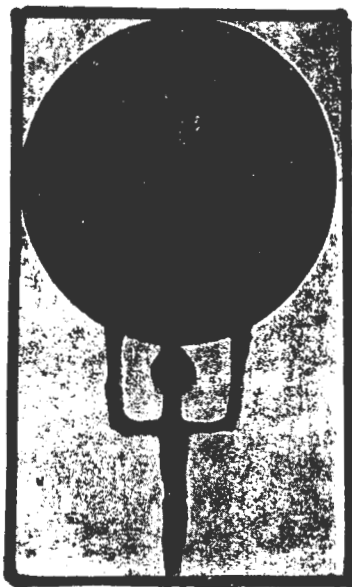


۷۳- مجسمه کوچک گلی، خورویین

بزغاله که بوسیله زنجیری به هم
آویخته شده و گردن بندی را
تشکیل داده‌اند، هر یک از
مجسمه‌ها یا صورتها سوراخی
دارند که زنجیر یا ریسمان از آن
می‌گذشته (شکل شماره ۷۲).

در بین این اشیاء استوانه‌های
کوچک سوراخ دار برنزی دیده
می‌شود که روی آنها یک انار یا
مجسمه کوچک یک مرغ تعبیه شده
است. در مقایسه اشیاء مزبور با
اشیایی که از این نوع در حفاریهای
لرستان به طور فراوان به دست آمده
ملاحظه می‌شود که مجسمه‌ها و
صورت‌های حیوانی که از خورویین
بدست آمده‌اند به وسیله سوراخی
به هم وصل و آویخته می‌شوند در
صورتی که مجسمه‌ها و صورت‌های
حیواناتی که از حفاریهای لرستان
پیدا شده‌اند بوسیله حلقه
مخصوصی به هم وصل یا آویخته
می‌شده‌اند. (شکل شماره ۷۳).

۱۱ - آویزهای طلا: آویزهای طلا مکشوفه در حفاری خورویین مشتملند بر صفحات زرینی که در وسط دایره دارند و اطراف آن دایره نقطه چین و نقوش گردیده بعضی از آنها صورت خدایانی هستند که از برنز ساخته شده و با طلا پوشیده شده‌اند ضمن آویزهای مکشوفه صفحه بدست آمده که به صورت بزغاله خفته‌ای بر آن نقش گردیده است و چگونگی نمایش حیوان بر روی این صفحه شیوه نقش و نگارهای حیوانات در کارهای هنری سیت‌ها را به خاطر می‌آورد. ۱۲- گردن بندها: گردن بندهای مکشوفه معمولاً از گل پخته یا از مروارید یا صدفهای کوچک و گاه از استخوان درست شده‌اند. گردن بندهایی که دانه هایش از برنز یا از قیر یا طلا باشد در قبور مورد کاوش پیدا شده. همچنین گردن بندهایی که با دانه‌هایی از سنگ سفید یا خاکستری یا سبز یا از سنگ یشم سبز یا شاخی یا شیشه‌ای درست کرده بودند بدست آمده است.



۷۴- آئینه برنزی، خورویین

بین اشیاء فلزی مکشوفه در حفاری خورویین صفحات صاف برنزی دسته داری دیده می‌شود که می‌توان آنها را آئینه برنزی دانست. (شکل شماره ۷۴) دسته این آئینه‌ها مسطح و سوراخ دار می‌باشند و با آئینه‌های برنزی مکشوفه در لرستان و تپه سیلک قابل مقایسه‌اند. در بین آثار مکشوفه در حفاری گورستان خورویین سیلندر (لول) به ندرت پیدا شده و آنچه از این جنس بدست آمده بسیار ناچیز است تنها قطعاتی از جنس سنگ نرم مشتمل بر نقوش هندسی به دست آمده است. ^{۳۳}(سامی، ۱۳۳۸، صص ۳۲-۲۶)

۳۳- شکل شماره ۶۱ تا ۷۴ برگرفته از کتاب گزارشهای

تعداد اشیاء برنزی در این قبرها زیاد است ولی مس کمتر به کار رفته و اشیاء آهنی بسیار نادر است. با فلزات بیشتر خنجر و سرنیزه و پیکان و تیر و گرز و ظروف مختلف و چراغهای سه پایه و چنگک و ملاقه و انبر و اره ساخته‌اند. بعضی از مجسمه‌های کوچک از گل پخته شده‌اند و بعضی دیگر از برنز است. مجسمه‌های اخیر شکل جنگجویان را نشان می‌دهد. مردگان در این قبرها همراه با گردن‌بندها، تاج‌ها، گوشواره‌ها، انگشتری‌ها، سینه ریزها، دستبندها، سنجاقهای سر، سنجاق قفلی‌ها، سوزن‌ها، آویزها با دگمه‌های کروی شکل، تزئینات با زنگوله‌ها و یا اشکال حیوانات و آینه‌ها بودند. بعضی از گردن‌بندها از دانه‌های سفالین یا برنزی یا از قیر و سنگ و لاجورد ساخته شده بود. مهر استوانه‌ای شکل در این محل بسیار کمیاب بود. اشیاء مکشوف در گورستان خورویین با اشیاء مکشوف در گورستان B تپه سیلک و خصوصاً اشیاء مکشوف در تپه A در همان محل و اشیاء مکشوف در طبقات (I.B.C) در تپه گیان و اشیاء حسنلو شباهت زیاد دارد. در پشند و در چندار نیز سفالی شبیه به سفال خورویین پیدا شده محل آخر در کنار راه خورویین قرار دارد. گورستان این محل‌ها مانند خورویین در دامنه کوه قرار نگرفته بلکه در جلگه واقع شده است. سفال این گورستانها ظریفتر از سفال خورویین است و بیشتر به رنگ خاکستری یا سیاه است و روی آن کنده‌کاری یا تزئیناتی به صورت برجسته به آن اضافه شده است بعضی از این ظروف شبیه به ظروف خورویین است مانند آب جوش‌کنها و ظروف سه پایه ولی بعضی دیگر شکل مخصوصی دارد و نظیرشان در خورویین پیدا نمی‌شود. اشیاء برنزی مکشوف در این محل به اشیاء لرستان شباهت زیاد دارند جز اینکه جنس آنها پست‌تر است. در دروس نزدیک شمیران نیز ظروف سفالین شبیه به ظروف طبقات B و A سیلک کشف گردیده است. (واندنبرگ، ۱۳۴۵، ص ۱۲۰)

مقایسه اشیاء خورویین با محوطه‌های باستانی دیگر

تخت جمشید: قرابت و شباهت دوری بین اشیاء مکشوفه از خورویین و پرسپولیس موجود است فقط از مقایسه قمقمه‌های مسافری و کوزه‌های دسته‌دار و بعضی پیکانهای برنزی می‌توان اندک قرابتی پیدا نمود.

پاسارگاد: قرابت و نزدیکی بین ظروف سفالین مکشوفه از خورویین و پاسارگاد از برای وضعیت کار و شباهت بعضی ظروف خاکستری مایل به سیاه می توان درک نمود. (سامی، ۱۳۳۸، ص ۱۳)

شوش: شباهت و قرابت زیادی بین محصول حفاری خورویین و آثار مکشوفه از منطقه هخامنشی شوش وجود دارد. مخصوصاً بامقایسه ظروف خاکستری مایل به سیاه و قرمز و قمقمه های مسافری و ظروف نوک دار، صافیها و همچنین از اشیاء فلزی مانند پیکانها، سنجاقها و غیره آن نزدیکی هنری نمودار است. (سامی، ۱۳۳۸، ص ۳۲۹)

شاه تپه و تورنک تپه گرگان: از لحاظ شکل ظروف مکشوفه اختلاف زیادی بین محصول حفاری خورویین و محصولات حفاریهای شاه تپه و تورنک تپه موجود است ولی ضمن مقایسه آنها می توان برخی کارها و عملیات تزئینی روی ظروف سفالی را از قبیل برشها، طرز براق کردن، دکمه کاریها را شبیه هم دانست.

تپه حصار دامغان: شباهت و قرابت هنری بین ظروف سفالین مکشوفه از خورویین با اشیاء مکشوفه در تپه حصار برای وضع کار و شکل ظروف سفالین خاکستری مایل به سیاه و نقوش آنها و همچنین از شباهت اشیاء فلزی مانند چنگالها، سنجاقها و مجسمه های کوچک حیوانات، آئینه ها و غیره می توان درک نمود.

حسنلو: قرابت و نزدیکی بین دو منطقه خورویین و حسنلو را می توان در نقوش روی کوزه های نوک دراز و قوری ها و ظروف کاسه ای شکل دید که شباهت قرابت بین محصول حفاری گوی تپه B را با آثار مکشوفه در خورویین می رسانند.

طالش: شباهت و ارتباط بین اشیاء مکشوفه در خورویین با محصول حفاری طالش ایران از مطالعه اشیاء برنزی مکشوفه و ظروف سه پایه نمودار می شود.

کلاردشت: شباهت و ارتباط هنری بین خورویین و کلاردشت را می توان از شباهت و مقایسه بین ظروف نوک دراز و قمقمه ها فهمید فقط بیشتر ظروف سفالین کلاردشت از خاک قرمز ساخته شده اند. ضمناً یک خنجر زرین که در کلاردشت پیدا شده شباهت زیادی به خنجر مکشوفه در خورویین دارد. (سامی، ۱۳۳۸، صص ۳۲۸ و ۳۲۹)

دروس شمیران: مطابق ظروف سفالین خاکستری تیره مانند صافی ها و ظروف نوک دراز و نعلبکی ها که در دروس کشف گردیده شباهت و نزدیکی خود را با اشیاء مکشوفه

در خورویین نمودار می‌سازد.

لرستان: شباهت و قرابت بین اشیاء فلزی مکشوفه در نکرویل خورویین با آنچه در قبور حفاری لرستان به دست آمده بسیار ناچیز است به طوری که فقط بین خنجرهای بزرگ تیغه مثلثی ظروف پایه دار، نوک دراز، اره برنزی، گوشواره‌ها، دست‌بندها و سنجاقهای طلای این دو محل کمی شباهت موجود است.

تپه سیلک: آثار مکشوفه در خورویین را می‌توان از لحاظ شباهت و قرابت با آثار مکشوفه در تپه سیلک مقایسه نمود. نخست با نکرویل A سیلک بدین قرار تطبیق می‌نماییم: ۱ - کوزه‌های مشتمل بر یک دسته کوچک چسبیده به تنه ظرف و یک دهانه نیمه باز ۲ - طشتکهای مخروطی شکل ۳ - حقه‌های کاسه‌ای شکل یک دسته‌ای ۴ - حقه‌های پایه دار ۵ - ظروف آبخوری ۶ - خمره‌ها ۷ - ظروف سه پایه ۸ - طشتکها به فرم سر قوچ، این دسته ظروف فقط با نکرویل A سیلک قابل مقایسه‌اند و نظایر آنها به هیچ وجه در قبرستان B سیلک وجود ندارد و این نظریه ثابت وسیله تاریخ‌گذاری قبرستان خورویین خواهد بود. اما ظروفی که با قبرستان B تپه سیلک قابل مقایسه‌اند بدین قرارند: ۱ - کوزه‌های نوک دار ۲ - قوریهای نوک لوله‌ای ۳ - نعلبکی با دوره‌ای که در قبرستان A سیلک هم دیده می‌شده ۴ - صافی‌ها که آن هم در قبرستان A سیلک وجود دارند ۵ - کوزه‌ها که آنهم نظیرش در قبرستان A سیلک وجود دارد ۶ - قمقمه‌های مسافری ۷ - بشقاب‌ها ۸ - شیشه‌های به هم چسبیده دوقلو ۹ - ظروف سه طرفه، اشیاء فلزی، سرنیزه‌ها، خنجرها، سربیکانها، لامپهای سه پایه، چنگالها، انبرها، زیورآلات، انگشترها، گردن‌بندها، دستبند، سنجاقها و سوزنها، آویزها، دکمه‌ها، آئینه‌ها، اشیاء مشابه که در تپه سیلک یافت شده‌اند قابل مقایسه هستند. (سامی، ۱۳۳۸، صص ۳۲۷-۳۲۶)

تپه گیان: آنچه در حفاری خورویین با محصول حفاری تپه گیان ۱ قابل مقایسه‌اند: ظروف کاسه‌ای شکل دسته دار و پایه دارند. همچنین ظروف آبخوری، نعلبکیها، طشتک‌های دسته افقی، طشتک با دسته به شکل سر قوچ، کوزه‌ها، شیشه‌های سه پایه و بعضی اشیاء فلزی مانند سنجاقها و بعضی آویزها می‌باشند. (سامی، ۱۳۳۸، ص ۳۲۷)

۳- اشیاء بدست آمده از قبور کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود

همانطور که قبلاً نیز گفته شد نحوه تدفین در شاهرود به شکل صخره‌ای و خمره‌ای بوده است. در قبور خمره‌ای که مخصوص کودکان است ظروفی به تعداد کم پیدا شده است در یک خمره فنجان و کاسه کوچکی پیدا شده است. ولی در قبور صخره‌ای که مخصوص بزرگسالان بوده است، ظروف مختلف سفالی و فلزی بدست آمده است. این ظروف معمولاً در پایین پا و در بالای سر و در وسط اسکلت قرار داشتند.^(۱) آثار بدست آمده در این محوطه از جهت نوع سفال، شکل ظروف و تاریخ با آثار مکشوفه در تپه حصار دامغان، تورنگ تپه گرگان، پیشوای ورامین، نمکه دامغان و تپه قیطریه و کهریزک تهران قابل مقایسه است. در این محوطه سه نوع ظروف از جهت کاربردی به دست آمده است:

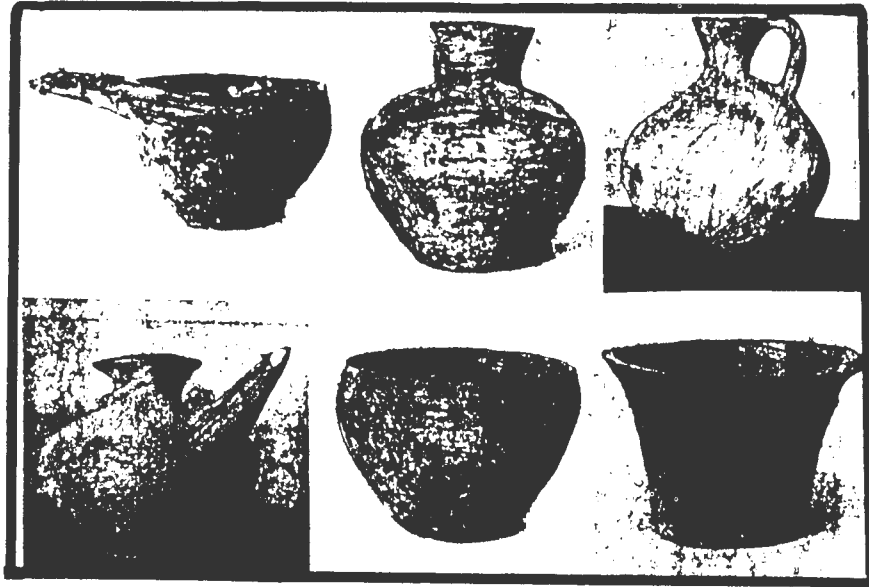
۱- ظروف سفالی سفره‌ای مثل کاسه، بشقاب و جامها

۲- ظروف آشپزخانه مثل قوری، ظروف نوک دراز

۳- خمره‌های آذوقه در ابعاد نسبتاً بزرگ (که خارج از قبور به دست آمده است) مجموعه ظروف مکشوفه به ۱۱۰ عدد رسیده است و بیشتر آنها از داخل قبرها به دست آمده و در بعضی از ظروف بقایای مواد غذایی مثل استخوان پرنده دیده شده است. تعدادی سوزنهای استخوانی نیز بدست آمده که برای هاشور زدن و ایجاد نقوش بر روی سفالها استفاده می شده است. ضمناً یک قالب ظرف سفالی نیز که بر روی چرخ سفالگری قرار می گرفت و با آن ظرف را شکل می دادند بدست آمده است. (رضوانی، مجله میراث فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۹)

آقای حسن رضوانی اشیاء بدست آمده از قبور را بدین ترتیب می داند: فنجانهای کوچک دسته دار، کاسه‌های بزرگ و کوچک و نیز تعداد زیادی از قبرها علاوه بر ظروف سفالی دارای اشیاء فلزی مثل حلقه‌های گوشواره و پیشانی بند فلزی، درفش همراه با دسته استخوانی، شاخ که اغلب از قبور بدست آمده‌اند. (شکل شماره ۷۵)

۱- بر اساس توضیحات آقای حسن رضوانی، کاوشگر محوطه باستانی کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود.



۷۵ - نمونه‌هایی از سفالهای بدست آمده از شاهرود برگرفته از مجله میراث فرهنگی شماره سوم و چهارم

خمیره‌های آذوقه که در ارتفاع ۵۰ متری کوه سوراخه کار گذاشته شده بودند و خارج از گورستان بودند با ملات گل و آهک درست شده و اندازه‌های آنها مختلف بوده و دانه‌های گیاهی از جمله گندم در آن نواحی پیدا شده است. در این خمیره‌ها نیز کیل یا پیمانه قرار داشت که احتمالاً محلی برای توزین این ذخایر بوده است. جنس خمیره‌ها ضخیم و کلفت بوده است و ظرافت نداشته است.^(۱)

۴ - اشیاء بدست آمده از قبور تورنگ تپه و شاه تپه

در کاوشهایی که در تورنگ تپه توسط آقای وولسین به عمل آمد از میان ۴۵ قبری که در پایین طبقات کشف شد در قبرها همراه مردگان، ظروف سفالین درخشانی به رنگهای قرمز و خاکستری تیره و اشیائی از برنز شبیه اشیاء طبقه III در تپه حصار بدست آوردند. در طبقه سوم در میان عمق ۱۰ و ۱۱ متر و در میان خاکستر و آجرها دو

۱- بر اساس توضیحات آقای حسن رضایی کاوشگر محوطه باستانی شاهرود

قبر پیدا شده که در آن سفال خاکستری تیره رنگی وجود داشت و تزئینات آن بوسیله ابزاری شبیه به شانه انجام گرفته بود.^{۱۱} (شکل شماره ۷۶ و ۷۷ و ۷۸)



۷۸- سر نیزه با پیکان، تورنگ تپه



۷۷- نوع دیگر سفال منقرض، شاه تپه



۷۶- سفال منقرض، شاه تپه

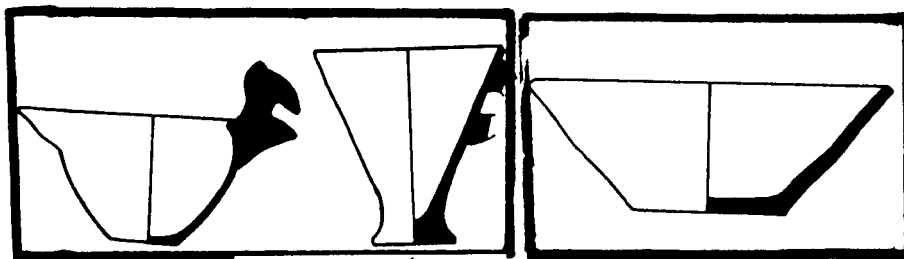
۵- اشیاء بدست آمده از قبور تپه قبرستان سگزآباد

همانطور که قبلاً نیز گفته شد در تپه قبرستان نزدیک تپه سگزآباد در ترانشه «E» قسمت شمال در عمق ۲۷۵ تا ۲۸۰ سانتیمتر دو اسکلت پیدا شده و اشیائی که در این قبور یافته شده به شرح زیر است:

اسکلت شماره ۱- در بالای سر این اسکلت ظرف سفالی خاکستری رنگ دهان گشاد کم عمقی بدست آمد که در داخل آن استخوانهای یک حیوان کوچک (بره) وجود داشت. ضمناً دو ظرف سفالی خاکستری رنگ کوچکتر نیز در قسمت شمال و جنوب ظرف بزرگ قرار داشت که ظرف جنوبی بزرگتر بوده و دارای دو دسته یا زائده سوراخداری است که گویا معرف آن برای نگهداری آب یا

۱- شکل شماره ۷۶ تا ۷۸ برگرفته از کتاب دستاویزهای باستان‌شناسی ایران باستان، لویی و اندلسک

مایعات در آن بوده است که به حالت ایستاده به دست آمده. (شکل شماره ۷۹ و ۸۰)

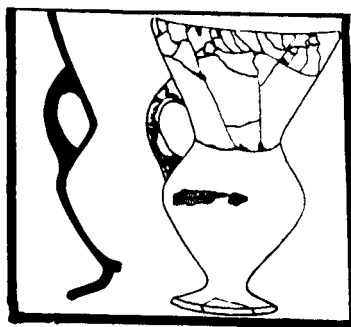


۸۰- ظروف نگهداری مایعات، تپه قبرستان

۷۹- ظرف سفالی خاکستری رنگ دهان گشاد، تپه قبرستان

ظروف دیگر به شکل جام یا قدح است که دهانه آن گشادتر از قسمت انتهای ظرف است که در کنار ظرف اصلی به پهلو افتاده بود. هر سه ظرف فوق‌الذکر خاکستری رنگ بوده و دارای هیچگونه نقشی، رنگی، کنده کاری و برجسته نمی‌باشند.

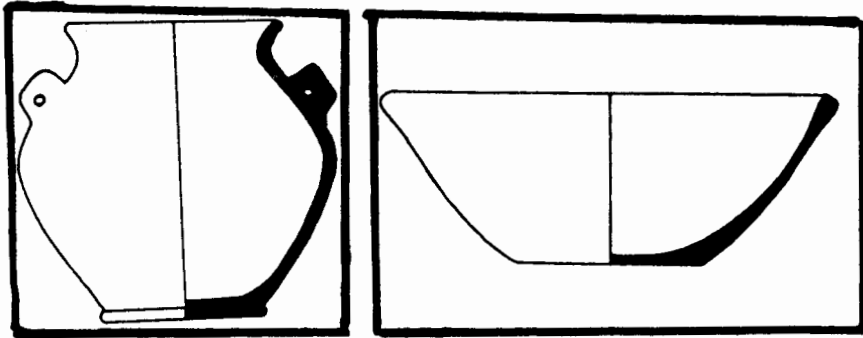
(شکل شماره ۸۱)



۸۱- جام با قدح، تپه قبرستان

دو میله برنزی نیز در قسمت گردن این اسکلت بدست آمده که سطح این میله‌ها به صورت شیار پیچ دار (طنابی شکل) می‌باشد. (مارلیک، مجیدزاده، ۱۳۵۳، ص ۷۶) اسکلت شماره ۲ - در بالای سر این اسکلت نیز ظرف بزرگ سفالی دهان گشاد و کم عمقی بدست آمد که در داخل آن پنج ظرف سفالی دیگر به حالت ایستاده و به پهلو افتاده قرار داشتند (شکل شماره ۸۲ و ۸۳) در کنار مجموعه و استخوانهای گردن و بدن

این اسکلت مقداری اشیاء تزئینی یافته شده به قرار زیر است:



۸۲- ظرف سفالی با دو دسته کوچک، تپه لیرستان

۸۳- ظرف سفالی دهان گشاد کم عمق، تپه لیرستان

- تعداد ۴۴۵ عدد مهرهٔ ریز به رنگ آبی و سفید که برخی از آنها به هم چسبیده‌اند یعنی ۴ عدد باهم می‌باشند که وسط تمام آنها سوراخ است.
 - تعداد ۴۵ عدد مهره سفید که یکی از آنها عقیق و بقیه از صدف و عاج و سنگ می‌باشد و وسط تمام آنها سوراخ است.
 - یک عدد آویز پولک مانند دسته دار فلزی کوچک که روی آن تزئیناتی به شکل نقطه چین دایره مانده دیده می‌شود.***
 - دو عدد آویز برنزی به شکل گرد نوک دار.
 - بیست عدد دگمهٔ برنزی که سطح خارجی آن به شکل نیم دایره بوده و داخل آن خالی است و فقط در وسط یک برجستگی وجود دارد که احتمالاً محل نصب یا دوختن دکمه‌ها به لباس یا چیزهای دیگر بوده است.
 - سه میلهٔ فلزی بلند و کوتاه به شکل میخ که قسمت سر آن به شکل گرز مانند و به طرف پایین باریک و نوک تیز می‌شود.
 - میله فلزی مدور که در گردن اسلکت قرار داشت. سطح این میله به شکل شیار پیچ دار (طناب) بوده و دو سر آن مانند حلقه به عقب برگشته است.
- (مجیدزاده، ۱۳۵۳، ص ۷۷)

***- شکل شماره ۷۹ تا ۸۳ برگرفته از مجله مارلیک شمارهٔ دو

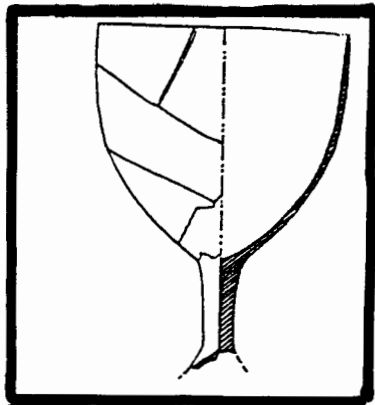
این قبور که در لایه دوم ترانشه E تپه قبرستان قرار دارند به ضخامت تقریباً حداکثر ۴۰ سانتیمتر با نوع سفالهای خاکستری و مقداری سفالهای نخودی در اطراف اسکلت‌ها و مقدار زیادی استخوان حیوانات و شاخ گاو و غیره قابل مقایسه با موشه لان تپه اسماعیل آباد و خورون و قیطریه می‌باشند و احتمالاً متعلق به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد است. (مجیدزاده، ۱۳۵۳، ص ۷۹)

۶- اشیاء بدست آمده از تپه حصار III

بر اساس بازمانده‌های حصار III که در گزارشات باستان‌شناسی آمده، حصار III ضخیم‌ترین لایه‌های این تپه باستانی به شمار می‌رود که نسبت به لایه‌های قبلی افراد بیشتری در این دوره زندگی می‌کرده‌اند (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۵۵) ضخیم‌ترین لایه حصار III B است ولی غنی‌ترین آنها III C به خاطر دارا بودن اشیاء اهدایی فراوان می‌باشد.

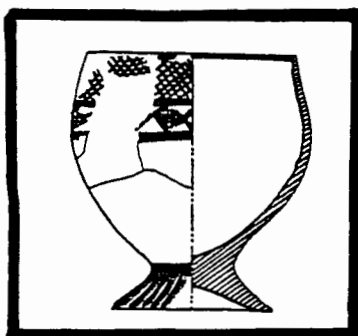
اشمیت در گزارش خود اشیاء بدست آمده از قبور تپه حصار را به شرح زیر طبقه‌بندی کرده است:

۱- ظروف سفالی حصار III A، III B، III C



۸۴- لیوان پایه دار خاکستری ساده، حصار III A

حصار III A از نظر زمانی مرحله انتقالی حصار II به III بشمار می‌آید و از نظر اشیاء یافته شده همان ظروفی هستند که در دوره‌های قبل پیدا شده‌اند. فقط یک مورد لیوان پایه دار خاکستری که احتمالاً چرخ‌ساز و ساده است، از قبر CH96X-31 پیدا شده است که نسبت به ظروف دیگر این دوره غیرعادی می‌باشد. (شکل شماره ۸۴) تعدادی از ظروف سفالی منقوش



۸۵- لیوان پایه‌دار منقوش، حصار II A III

در این لایه پیدا شده که از دوره قبل برجای مانده است. فنجان که قهوه‌ای تیره روی زمینه قهوه‌ای و یک لیوان خاکستری تیره روی زمینه نخودی می‌باشند که بیشتر شبیه ظروف سفالی به جا مانده از حصار II می‌باشد (شکل شماره ۸۵). همچنین فنجان علاوه بر رنگ قهوه‌ای مایل به خاکستری روشن همراه سایه‌های نخودی روشن می‌باشد و رنگ تزئینات آن قرمز مایل به ارغوانی می‌باشد.

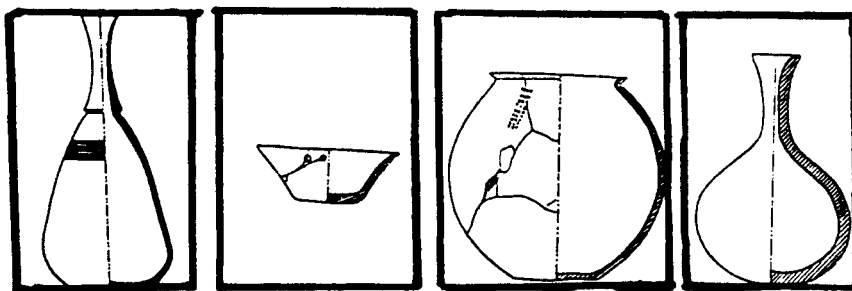
(اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۷۸)

اشمیت در تعریف ظروف ساده سفالی تعدادی از ظروف را معرفی کرده و به همین چند شیء اکتفا می‌نماید.

برای اولین بار در این لایه کوزه‌ای شبیه بطری پیدا شد، ولی این نوع ظرف نادرست است. این ظرف از حصار III B به وفور یافت می‌شود. ولی اولین بار در قبر DG53X-7 پیدا شده است. (شکل شماره ۸۶) در همین لایه یک ظرف مشابه دیگر که حصار حصار آن را بطری یا کوزه خاکستری رنگ و دست‌ساز معرفی می‌نماید از قبر DF68X-1 پیدا شده است (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۷۸)

یک کوزه دیگر (شکل شماره ۸۷) که تقریباً کروی است و در قسمت بالای بدنه آن با طرح‌های مربع مستطیل‌کننده کاری شده و به سبک فلزات تزئین شده در قبر CF57X-43 پیدا شده است. در این سری همچنین یک فنجان شبیه نعلبکی همراه دو سوراخ و یک آتش بردار به رنگ قهوه‌ای مایل به خاکستری که بر اثر آتش فرسوده شده است پیدا شدند. (شکل شماره ۸۸) در قبرهای این لایه کاسه‌های تقریباً نیمه کروی و فنجانهای نوع حصار II و III پیدا شدند. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۷۹) همانطور که گفته شد

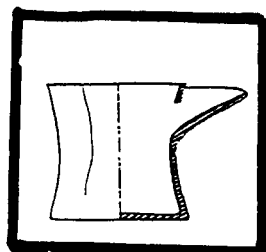
مشخصه ظروف حصار III B کوزه‌های شبیه بطری می‌باشد که نمونه‌ای از آن به رنگ خاکستری از قبر DG51X-5 پیدا شده است. (شکل شماره ۸۹)



۸۶- بطری خاکستری روشن، ۸۷- کوزه خاکستری حصار، III A، ۸۸- نعلبکی خاکستری با طرح داغدار، حصار III A، ۸۹- بطری با کوزه خاکستری داغدار، حصار III B

همچنین در این لایه انواع ظروف شبیه گلابی، بیضی، دو مخروطی و نامنظم نیز دیده شده که معمولاً گردن آنها استوانه‌ای و جمع نشده می‌باشد که قاعده بعضی از آنها لب برگشته است. بعضی از این ظروف داغدار هستند و بر روی تعداد دیگری از آنها کنده کاری شده است. روی بدنه این ظروف هیچ علامتی از چرخ کوزه‌گری دیده نمی‌شود. رنگ سطح ظروف خاکستری یا خاکستری تیره می‌باشد که معمولاً همراه سایه‌های کم‌رنگ قهوه‌ای خاکستری می‌باشد. گل آنها خاکستری یا قهوه‌ای خاکستری و اصولاً متوسط و نسبتاً ظریف هستند. در قبور این لایه (III B) ظروف نوک دار غالباً فراوان

دیده می‌شود و به طور کلی فنجانها و کاسه‌ها دارای نوک یا لبه هستند. در گور CF97X-13 ظرفی بدست آمده که دارای رنگ نخودی روشن و قهوه‌ای مایل به زرد می‌باشد که سطح آن دانه دانه دار است.



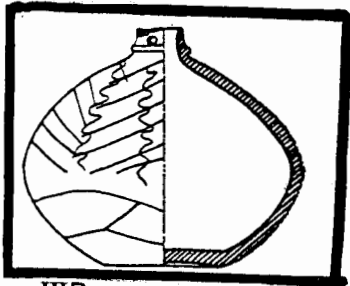
۹۰- فنجای قهوه‌ای روشن، حصار III B

(شکل شماره ۹۰)

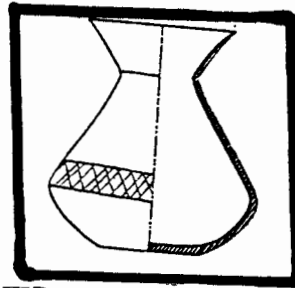
در حالیکه ظروف دیگر شبیه ظروف ساده و غیرمنقوش می‌باشند.

(اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۸۰)

کوزه‌های دهان‌گشاد از انواع ظروف سفالی هستند که در قبور این لایه از جمله از قبر CF55X-5 بدست آمده است این کوزه که دهانه‌گشادی دارد داغدار است. در حالیکه نمونه دیگر که از قبر CH96X-42 بدست آمده دارای خطوط موجی و کنده شده می‌باشد و در واقع این خطوط تریینات این ظرف به شمار می‌روند و درگردن این ظرف نیز یک سوراخ تعبیه شده است. البته این ظروف تحت تأثیر ظروف حصار II می‌باشند. (شکل شماره ۹۱ و ۹۲). (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۸۰)

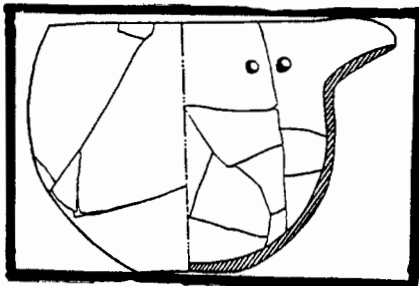


۹۲- کوزه خاکستری داغدار، حصار III B



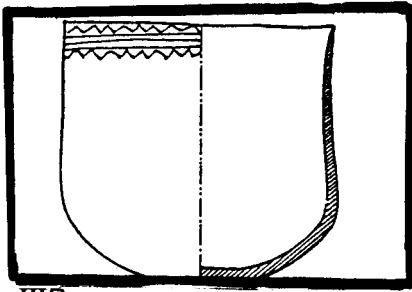
۹۱- کوزه خاکستری داغدار، حصار III B

اکثر کاسه‌های حصار III B شبه مخروطی یا تقریباً نیم‌کروی مثل ظروف بدون پایه حصار II می‌باشند. ظروفی مانند (شکل شماره ۹۳ و ۹۴) یادآور ظروف سفالی حصار II می‌باشد. که البته هر کدام دارای طرح داغدار است و دو سوراخ کنده شده است. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۸۰)



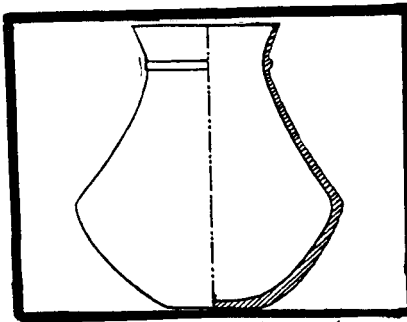
۹۳- کاسه یا جام کوچک خاکستری داغدار، حصار III B

در این لایه تعداد زیادی فنجان یا ظرف شبیه فنجان وجود دارد. فنجانهای که شبیه گلدان هستند الگوی برای ظروف حصار III B می‌باشد. تعداد زیادی از

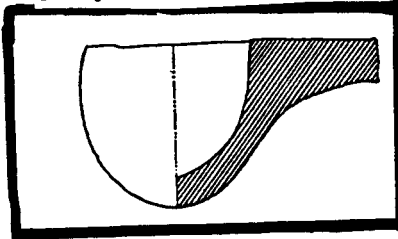


۹۴- فنجان کوچک خاکستری داغدار، حصار III B

این فنجانها یا گلدانها که با استادی خاصی ساخته شده‌اند روی آنها طرحهای کنده شده است. این ظروف اشکالی مانند مخروطی ونیم کروی هم دارند. ظروف شبیه دو مخروطی اغلب تزئین آنها در حصار III B فروان دیده می‌شود (شکل شماره ۹۵) (اشمیت ۱۹۳۸، ص ۱۸۰)

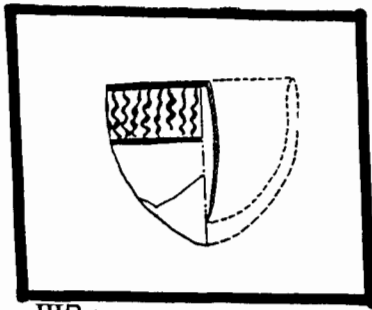


۹۵- گلدان کوچک خاکستری، حصار III B



۹۶- ملاقه خاکستری تیره ساده، حصار III B

مدل ملاقه‌های سفالی از دیگر اشیاء بدست آمده در این لایه می‌باشد که مدل‌های مختلف آن بدست آمده است. (شکل شماره ۹۶) تعدادی فنجان هم پیدا شدند که تزئین آنها به صورت رنگی ساده می‌باشد که این سری ظروف جز آخرین ظروف سفالی متقوش می‌باشند. اگر چه محل پیدا شدن این ظروف علامت خاصی را نشان نمی‌دهد ولی اشمیت اعتقاد دارد که از این فنجانها برای منظور خاصی استفاده می‌شده است. تعدادی از آنها درون قبرهایی پیدا شدند که در کنار آنها بشقابهایی متعلق به حصار III بودند و تعداد دیگری هم روی کف اتاقهای حصار III قرار داشتند. شکل آنها به صورت مخروطی محدب یا شبیه زنگ می‌باشند. البته چند ظرف شبه مخروطی هم پیدا شدند. تزئین آنها به صورت قرمز

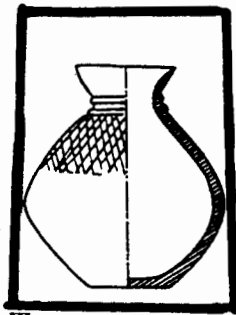


۹۷- فنجان خاکستری منقوش، حصار III B

یا مایل به ارغوانی با زمینه معمولاً قهوه‌ای مایل به زرد می‌باشد. شکل فنجان (شماره ۹۷) نمونه‌های مشخص این سری ظروف می‌باشد. طرحهای موجی فنجان کمتر دیده است. از این نمونه‌ها در قبور CF79X-1 و CF88-1 پیدا شده است. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۸۰)

در آخرین لایه تپه حصار یعنی حصار III C علاوه بر اشکال قبلی چند شکل جدید دیده می‌شود که جنس آنها نیز با جنس ظروف دوره‌های قبلی متفاوت است. در این دوره اشیاء یا ظروف سنگ مرمری و گرزهای مسی نیز پیدا شده است. در این لایه در بعضی از قبور چند ظرف به رنگ قرمز ساده با ظروف ساده قبلی و ظروف سنگ مرمری مخصوص این لایه کنار هم یافت شدند. این ظروف قرمز ممکن است نشان دهنده پایان تدریجی مرحله ظروف سفالی ساده و جانشین شدن دوره ظروف قرمز باشد. از ظروف مخصوص این دوره ظرفی است که اشمیت آنها را مخصوص آبخوری می‌داند و به شکل بیضی و گاهی هم تقریباً کروی هستند که پایه‌های آنها هم کوتاه است در تعدادی از آنها شیارهایی وجود دارد که برای حمل طناب در آنها قرار می‌گرفته است. چنین سوراخهایی نیز در گردن کوزه‌هایی شبیه بطری حصار III B دیده می‌شوند. (شکل شماره ۹۸) شکل کوزه شماره ۹۹ که دهانه گشادی دارد و به نظر می‌رسد که یک نمونه غیر عادی باشد، روی بدنه این کوزه طرح جالب داغدار به صورت زیگزاگی و هاشورهای متقاطع وجود دارد. بر روی بعضی از این ظروف طرحهای داغدار زیبایی وجود دارد. به نظر می‌رسد که در این دوره طرحهای داغدار از عمومیت بیشتری برخوردار است. در قبور این لایه انواع گوناگون کوزه‌های کوچک شبیه بطری دیده می‌شود. ظرفی بایک طرح داغدار شامل هاشورهای متقاطع دو شیار در گردن آن تزئین شده است و ظرف با شیارهای موازی روی گردن تزئین شده است. و کوزه لاغر شبیه بطری دارای سطح دانه دانه دار نخودی و قهوه‌ای مایل به زرد می‌باشد و گل آن نسبتاً خشن است. این ظرفها شبیه به ظروف حصار III B می‌باشند. (شکل شماره ۱۰۰)

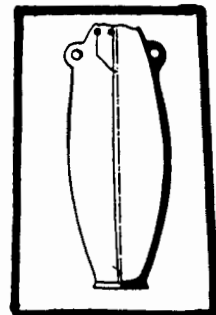
(اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۸۲)



۱۰۰- کوزه خاکستری داغدار، حصار III C



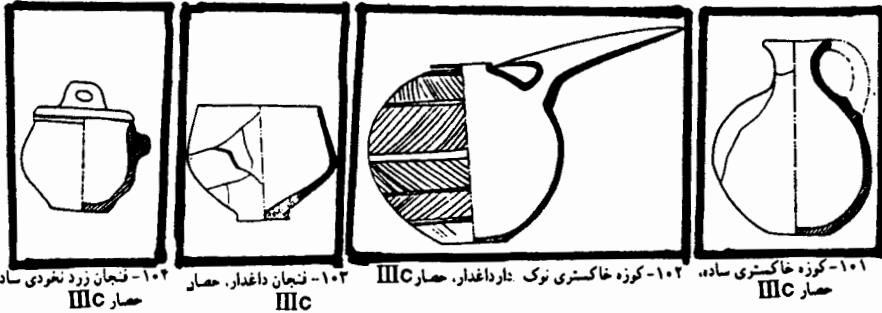
۹۹- کوزه خاکستری داغدار، حصار III C



۹۸- قعقه خاکستری داغدار، حصار III C

کوزه کوچک تنها ظرف این دوره است که مجهز به دستگیره می باشد و از قبر CF39X-5 بدست آمده است. این ظرف دست ساز است و سطح آن صاف است و رنگ آن قهوه‌ای مایل به خاکستری و خاکستری است. کوزه‌های نوک دار با اشکال جالب در حصار III C زیاد دیده می شود. (شکل شماره ۱۰۱) ظروف کروی شکل که از قبر CF88X-1 بدست آمده است همراه با طرحهای داغدار و لوله‌های دراز مشخصه این لایه است. (شکل شماره ۱۰۲) کاسه‌ها به صورت چرخ ساز است و در حقیقت یک اثر خوبی به صورت چین دار از چرخ کوزه گری روی بدنه دیده می شود. سطح آنها دانه دانه دار و رنگ آن اخراپی نخودی و سایه‌های قهوه‌ای روشن است و به شکل ظریفی ساخته شده‌اند. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۸۲) (شکل شماره ۱۰۳) در همان قبری که کاسه قرمز پیدا شده است، فنجان هم پیدا شده است. (CF88X-1) این فنجان دانه دانه دار و اخراپی است و گل آن نسبتاً ظریف و قهوه‌ای روشن است. فنجانهای غیر منقوش اکثراً دارای لبه می باشند. یک نوع فنجان که داغدار است در قبر یک کودک (CH97-6) پیدا شد، این فنجان یک دسته و در دایره‌ای شکل دارد که دستگیره‌ای سوراخدار دارد. فنجانهای شبیه نعلبکی که شکل آن تقریباً نیم کروی و شبه مخروطی است، در حصار

III C فراوان دیده می‌شود. (شماره ۱۰۴) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۸۳)



۱۰۱- کوزه خاکستری ساده، ۱۰۲- کوزه خاکستری نوک نازک، ۱۰۳- تنجان داغدار، حصار III C، ۱۰۴- تنجان زرد نغردی ساده، حصار III C

کوزه‌های شبه دو مخروطی که در گردن تعدادی از آنها بر آمدگی وجود دارد هنوز در حصار III C دیده می‌شود. اگر چه در لایه قبلی بیشتر پیدا می‌شوند. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۸۳) همچنین ملاقه تقریباً شبیه نمونه‌های لایه‌های قبل نیز بدست آمده است. از ظروف حصار III A و III B و III C می‌توان نتیجه گرفت که در حصار III A و III B ظروف خاکستری تیره با اشکال جدیدتر نظیر قمقمه‌ها، فنجانهای پایه دار ظاهر می‌شوند. اما از حصار III B به احتمال و کلاً حصار III C ظروف مرمری رایج شده و حتی ابزار کار در بنا از سنگ مرمر رایج می‌شود. در این زمان برنز یافت می‌شود. در حالیکه مس همچنان حاکمیت بر ابزار فلزی را دارا می‌باشد. کاسه‌های لوله‌ای نوک باریک شبیه پیه سوز به ویژه از جنس مرمر رایج بوده است. اشمیت تصور می‌کند که دوره حصار III C این ناحیه با سفالگری قرمز نزدیک بوده باشد، اشمیت عصر سفالگری قرمز را از لایه‌های تاریخی می‌شناسد. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۳۰۸)

اشمیت ادامه می‌دهد این ظروف معاصر عصر آهن هستند و هر کجا که یافته شدند آثار آهنین هم پیدا شده است هر چند در گرت مرتضی هیچ شیء فلزی در این لایه یافت نشد، اما در سیلک، گیرشمن چند دسته آهنی بدست آورده است. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۳۰۸)

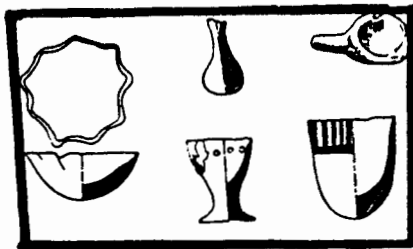
یکسری ظروف سفالی به شکل حیوان از قبور حصار III C بدست آمده است که یک نمونه را آقای اشمیت معرفی کرده که از قبر یک بچه پیدا شده است. رنگ آن خاکستری

است و تزئین آن به صورت خطوط مستقیم و زیگزاگی داغدار می‌باشد. یکی از شاخها پیچدار و شکسته است. چشم‌های آن با حلقه‌هایی که سوراخهای عمیق را احاطه کرده‌اند مشخص شده‌اند. دو سوراخ گرد سوراخ بینی را نشان می‌دهد و فرو رفتگی جزئی که در مرکز آن سوراخ وجود دارد، نشان دهنده دهان حیوان است. در قسمت پشت گردن بصورت استوانه‌ای است و لبه آن دو سوراخ مخصوص اتصال سر وجود دارد. (شکل شماره ۱۰۵)

۲- ظروف مینیاتوری

اشمیت در یک مجموعه دیگر ظروف مینیاتوری (کوچک) را معرفی می‌نماید. اشکال ظروف معمولی مورد استفاده توسط ظروف کوچک نشان داده می‌شوند که چند نمونه از آنها را معرفی می‌نماید. کوزه شبیه بطری مینیاتوری صاف و خاکستری روشن می‌باشد. ملاقه گلی کوچک دارای رنگ قهوه‌ای مایل به خاکستری است و کاسه به رنگ قهوه‌ای نخودی روشن دارد که روی آن دو دستگیره قرار دارد. منقل مینیاتوری دارای یک ردیف سوراخ می‌باشد. فنجان مینیاتوری که نوع آن مثل لایه‌های قبلی است، دارای سطح صاف قهوه‌ای نخودی می‌باشد و رنگ روی آن اخرایی است. لبه یک کاسه یا فنجان مینیاتوری به صورت کنگره‌ای است. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۸۴)

(شکل شماره ۱۰۶)



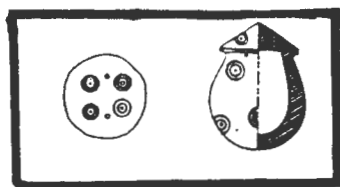
۱۰۶- نمونه‌های از ظروف مینیاتوری شامل ملاقه، بطری، کاسه، منقل



۱۰۵- مجسمه هرمان، خاکستری داغدار، حصار III

نوع دیگر این ظروف، ظروف مینیاتوری سنگ مرمر هستند که نمونه آن از قبر دختر کوچکی بدست آمده است. اگر چه نشانه معینی از هدف استفاده از این کوزه‌ها در

اختیار نداریم ولی اشمیت آنها را کوزه آرایش نام نهاده است، بدنه این ظروف نسبت به بقیه، بیضی و کشیده تر هستند و تزئین روی آنها تا حدودی شبیه به هم می‌باشد. نوع دیگر ظروف مینیاتوری، بشقابها و ستونها هستند که از سنگ مرمر و سنگ معمولی ساخته شده‌اند.



۱۰۷- ظروف مینیاتوری سنگ مرمر

این اشیاء نیز مربوط به حصار III است که تعدادی از آنها در انبارها و تعداد دیگر در قبور حصار III به دست آمده است. (شکل شماره ۱۰۷)

۳- مجسمه‌ها

الف) مجسمه‌های مسی انسان:

نمونه اول از گور CF38X-11 حصار III بدست آمده است که تنها مشخصه این مجسمه سینه‌های آن است، این مجسمه بر روی سر خود سوراخی دارد که برای نگهداری آن بر چیزی تعبیه شده است. (شکل شماره ۱۰۸) نمونه دیگر است از قبر 5 و 4 CF98X بدست آمده که مربوط به دو اسکلت بوده است. این مجسمه به نظر می‌رسد که نیم تنه زنی است که دو پرنده بر شانه‌های آن نشسته است اگر چه هیچ ترکی در مجسمه دیده نمی‌شود ولی به نظر می‌رسد که قسمت پایین بدن جدا شده باشد. سر هر دو مجسمه ذکر شده سوراخدار است. (شکل شماره ۱۰۹) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۹۱)



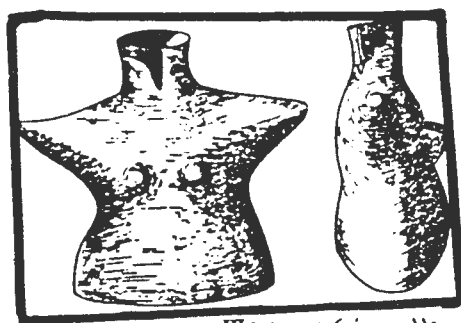
۱۰۹- مجسمه مسی نیم تنه زن، حصار III



۱۰۸- مجسمه آویزی مسی زن، حصار III

نمونه دیگر مجسمه بدست آمده رنگ آن خاکستری و قهوه‌ای مایل به خاکستری

است و در کنار اسکلت یک مرد بالغ متعلق به حصار IIIIC پیدا شده است. این مجسمه به استخوان لگن سمت راست مرد تکیه داده شده بود. اگر چه شکل این مجسمه مثل مجسمه‌های زن می‌باشد با این وجود نخستین نمونه یک زن را نشان می‌دهد. سینه‌های زن به صورت مخروطی درست شده‌اند و بازوها هم به صورت برآمدگی‌های شبه مخروطی هستند، این مجسمه سر ندارد و بجای آن تنها گردن استوانه‌ای روی بدن قرار گرفته است. (شکل شماره ۱۱۰)



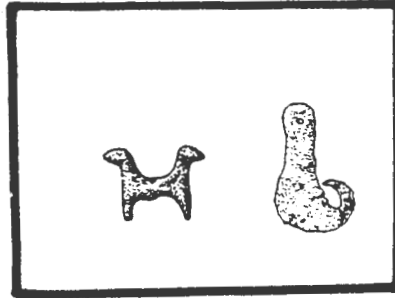
۱۱۰- مجسمه یک زن. حصار IIIIC

ب) مجسمه‌های مسی حیوانات حصار III

اکثر مجسمه‌های فلزی از مس ساخته شده‌اند ولی چند نمونه نقره‌ای هم دیده شده که در قبور نبوده‌اند. این مجسمه‌ای که معرفی می‌شود در حصار III و در گور 4 و CF89X پیدا شده است. این مجسمه یک قوچ دو سر است و شاخه‌های آن به جلو در دو طرف سر امتداد داده شده‌اند و پاها از هم جدا می‌باشند. این مجسمه که از قبر فوق الذکر بدست آمده که مربوط به دو جسد بوده است که احتمالاً دو کودک خردسال بوده‌اند. چند شیئی مجهول نیز از قبور پیدا شده‌اند که اشمیت آنها را جزء مجسمه‌ها دسته بندی کرده است.

نمونه‌هایی که از قبر 1 و CF38X و قبر 11 و CH97X بدست آمده‌اند، مجسمه مسی هستند که با توجه به سوراخهای روی آنها بنظر می‌رسد که بعنوان آویزها از آن استفاده می‌شده‌اند. بعضی مجسمه‌ها را آقای اشمیت دم عقرب معرفی کرده است.

(شکل شماره ۱۱۱)



۱۱۱ - مجسمه قوچ دو سرو نشینی نامعلوم که اشمیت آن را دم عقرب معرفی کرده است.

بطور کلی تعداد و تنوع مجسمه‌ها در حصار III بیشتر است و بنظر می‌رسد که جنبه طلسم یا بت داشته باشند. به ویژه در حصار IIIB و IIC مجسمه‌ها اکثراً بر روی عصاهای خانوادگی نقش بسته‌اند و از جنس گل پخته و نیخته و استخوان، سنگ مار، مرمر، سنگ معمولی، مس، نقره و طلا ساخته شده‌اند. از جمله مجسمه‌های مسی است که از گور DGHX-18 استخراج شده است. اشکال مجسمه‌های مرد و زن در حصار IIC، و زنان به ویژه در حصار IIIB، مجسمه حیوانات و پرندگان در حصار IIC قوچهای یک سر یا دو سر، گوسفند، بز، اسب، خر، خرس، مرغ، پلنگ یا ببر، گاو، بزکوهی، گاو میش، گاو نر که توسط شیر مورد حمله قرار گرفته است، سگ، خوک اردک و دیگر پرندگان که تشخیص آن دشوار است، بدست آمده است. (اشمیت، ۱۹۳۷ ص ۳۰۸)

۴- مهرهای حصار III

نشان ویژه مهرهای حصار III جنس آنها است که از مس می‌باشند. این مهرها بیشتر در حصار IIIB و IIC دیده می‌شوند و مدالها تنها در قبرهای حصار IIC پیدا شدند که به بهترین وجه با اشیاء اهدایی مجهز شده بودند. بهر حال در میان مهرها، مهرهای سربی، سنگ مرمری و گل پخته و همچنین نقش مهرها دیده می‌شوند.

الف) مهرهای استوانه‌ای

این نوع مهرها در گزارش اشمیت در قبور نیامده است و آنچه در کتاب اشمیت معرفی شده است از لایه‌ها و اطاقهای حصار IIIA و IIIB و IIIC بوده است. چون موضوع مربوط به بحث اشیاء بدست آمده از قبور است به این دلیل از معرفی این مهرها خوداری می‌شود.

ب) مهرهای مسی

همانطور که قبلاً گفته شد اکثر مهرها و مدالهای حصار III از جنس مس می‌باشند. مهري در قبر یک مرد در حصار IIIC پیدا شده که قاعده آن مدور و دسته آن استوانه‌ای است و طرح آن شامل یک دایره مرکزی می‌باشد که احتمالاً با طرح یک حیوان و خطوط منشعب شونده پر شده‌اند. نوار کناری طرح روی مهر به چند جزء فرعی تقسیم شده است. یک مهر مسی کاملتر در یک قبر دیگر در حصار IIIC پیدا شده‌اند. قاعده این مهر نیز مدور و دسته استوانه‌ای آن سوراخدار است. طرح روی مهر یک شکارچی را نشان می‌دهد که یک تیر و کمان روی پشت او قرار دارد. حاشیه طرح مهر با حیوانات گوناگون پر شده است. در جلوی کمان یک خط موجی که نشان دهنده یک مار است قرار دارد. در بالای سر شکارچی یک بز کوهی وجود دارد و پشت سر او به نظر می‌رسد یک گربه (پلنگ) وجود دارد.

ج) مهرهای سنگی

این نوع مهرها نیز آنچنانکه از گزارش اشمیت بر می‌آید کلیه نمونه‌های آن در خارج از قبرها و در محل اتاقهای پر شده پیدا شده است.

د) مهرهای گلی پخته

در گزارش آقای اشمیت این نوع مهرها نیز در قبر پیدا نشده و در اطاقهای مربوط به حصار IIIA و IIIB و IIIC پیدا شده است. بطور کلی بیشترین مهرهای حصار، به ویژه در حصار IIIB و IIIC از مس ساخته شده‌اند. مهرهای مخصوص تجارت در هر دو لایه

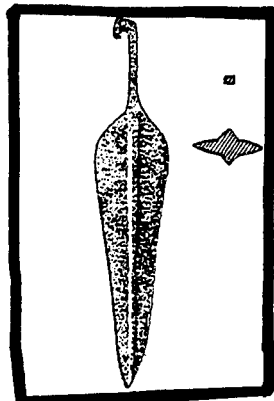
پیدا شدند. اما مهرهای مخصوص مدال تنها در حصار III پیدا شدند. طرح این مهرها حیوانات و خطوط هندسی است جنس آنها علاوه بر مس، سرب، سنگ مار، سنگ معمولی و گل پخته است.

۵- اشیاء مسی

فن استخراج فلزات در حصار III نسبت به لایه‌های قبلی خیلی پیشرفته‌تر است. در این سری دشنه‌های پیشرفته، سر نیزه و کلنگهای دو سر و تبرهای نوع جدید دیده می‌شوند، پیشانی بندها به شکل نوار غالباً در طی این دوره رایج بوده‌اند. ظرف مسی بزرگ، ظروف معمولی، مجسمه‌ها و اشیاء دیگر از جنس طلا، سرب و نقره در دوره‌های قبل از حصار III دیده می‌شوند. گروهی از اشیاء ساده‌تر مربوط به دوره‌های قبلی وجود دارد. این وسایل با کمی تغییر شکل و مدل در حصار III دیده می‌شوند.

الف) دشنه‌های مسی

دشنه‌های مسی یافته شده اغلب دارای یک دسته و یک برآمدگی در وسط تیغه می‌باشد نمونه بدست آمده نیزه مانند است و در انتهای دسته آن یک دکمه شکل وجود دارد. این دشنه از قبر CH64X-1 بدست آمده است و مربوط به حصار III می‌باشد. این دشنه همراه با سه نمونه دیگر از قبر مذکور درآمده است که همانطور که قبلاً گفته شد دارای مشخصات مشابهی هستند (شکل شماره ۱۱۲) این دشنه‌ها از دشنه‌های دوره قبلی سختتر و محکمتر هستند. در یکی از این



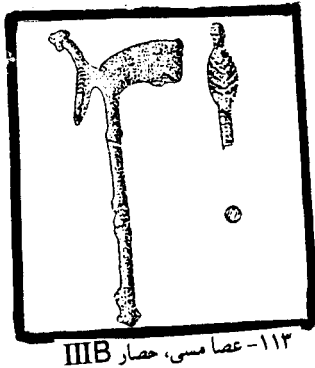
۱۱۲- خنجر مسی، حصار III

دشنه‌ها، اثرات چوب و پارچه کاملاً مشخص است. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۰۳) علاوه بر دشنه‌های بلند و کوتاه، نیز هم در این دوره به آثار جنگی اضافه می‌شود.

ب) گرزها یا نشانه‌های مدسی

گرزها در کلیه لایه‌های فرعی حصار III یافت شده‌اند و گرزهای نوع بهتر در حصار IIIC پیدا شده‌اند و آنها جزء جالبترین اشیاء پیدا شده تپه حصار می‌باشند. با توجه به این حقیقت که کلیه گرزهای ساخته شده عالی از نظر شکل کاملاً منحصر به فرد هستند و وجه تشابهی بین آنها نیست، اشمیت معتقد است که اینها نشانه‌های شخصی بوده‌اند (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۹۴) بین گرزهای ساده تشابهاتی وجود دارد. گرزها معمولاً در داخل قبرها پیدا شدند. ولی چندین نمونه از گرزهای ساده نیز خارج از قبرها از زیر خاک بیرون آورده شده‌اند.

نمونه این گرزها از قبر CH85X-18 که متعلق به کودکی است. استخراج گردیده است. میله گرز در انتها مخروطی و سر گرز هم یک پرنده قرار دارد که سر آن شبه مخروطی و بالهای پرنده با بریدگیهای مورب روی پرنده مشخص شده‌اند و روبروی پرنده یک تیغه کند قرار دارد.



۱۱۳- عصا مسی، حصار III B

(شکل شماره ۱۱۳) گرز یک جنگجوی جوان متعلق به حصار IIIC بطور خیلی جالبی ساخته شده است با توجه به سبک ساخت آن به نظر می‌رسد که به عنوان عصای سلطنتی از آنها استفاده می‌شده است میله استوانه‌ای آن با برآمدگیهایی در قاعده و وسط محکم تزئین شده است. تفاوت گرز بقایای یک دسته چوبی بجا

مانده است، این عصا یا گرز دارای یک ستاره شش گوش می‌باشد که روی این ستاره یک بزکوهی یا حیوان شاخدار شبیه به بز قرار دارد. شاخهای حیوان نسبتاً کوتاه و طول آنها نامساوی می‌باشند. گوشهای حیوان به صورت افقی امتداد پیدا کرده و پوزه هم به صورت جالبی فشرده شده است. دم حیوان بالا آمده و در طول حیوان قرار گرفته است.



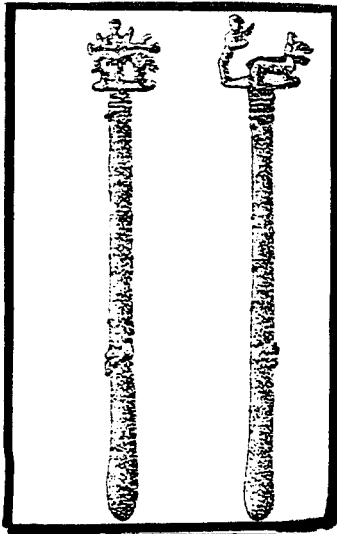
۱۱۴- عصای میان تهی مسی، حصار III C

این گرز مسی بسیار جالب و زیبا از قبر CH64X-1 پیدا شده است. (شکل شماره ۱۱۴)

(اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۹۵)

گرز دیگر یک مدرک تاریخی فرهنگی خوبی به شمار می آید و آن نشان دادن یک منظره کشاورزی است. روی یک میله یک مرد و دو گاو در مشغول شخم زدن

می باشند. بنظر می رسد که مرد لخت و ریش دار باشد و دماغ آن بلند و منحنی شکل می باشد. یکی از بازوها به جلو خم شده است، در حالیکه بازوی دیگر بالا آورده شده است. طرز قرار گرفتن بازوها اشاره به این مسئله می کند که دو حیوان را به کار وادار می کند. ساقهای پاها به هم چسبیده شده و کف پاها مشخص نشده اند. بنظر می رسد که مرد در جلوی خود دو گاو در شاخ بلند را هدایت می کند. پاهای حیوانات بهم متصل هستند و دمهای آنها مشخص نشده است. یک یوغ در عرض گردن دو حیوان امتداد پیدا کرده است و دو سر یوغ بزرگتر شده و تقریباً شکل بشقابهای مدور می باشند و یک میله عمودی منحنی شکل در دو طرف خارجی دو گاو در میان میله افقی امتداد پیدا



۱۱۵ - عصای مسی، حصار III C

کرده اند و بنظر می رسد که دو حیوان به آن فشار می دهند. در قسمت بالای یوغ وسط دو حیوان یک برجستگی سه قسمتی وجود دارد. چند شیار، قسمت بالای میله گرز را احاطه کرده اند. این گرز در قبر متعلق به حصار

CG31X-7-III C پیدا شده و اسکلت صاحب این گرز یک شخص جوان است که اشمیت آن را زن تشخیص داده است.

(شکل شماره ۱۱۵) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۱۹۷)

ه) سر نیزه‌های مسی

اغلب لوازم و سلاحهای جنگی در اطاقها و لایه‌های غیر از قبور بدست آمده است. با این حال در سر نیزه‌های معرفی شده توسط اشمیت یک سر نیزه در قبر CG13X-1 پیدا شده است. این نوع خیلی جالب اسلحه، تنها در آخرین لایه حصار III دیده شده. از این نوع اسلحه بیشتر بعنوان پرتاب استفاده شده است. در این نمونه غلاف استوانه‌ای بلند در جهت محور از هم جدا می‌شوند و دو سوراخ مخصوص در غلاف وجود دارد تا به محور متصل شود. در داخل یکی از سوراخها یک استخوان شبه مخروطی بلند پیدا شد. انتهای تیغه بلند که چوب در آن قرار می‌گرفته مربع شکل است و روی آن کمی

مقعر می‌باشد. بقایای چوب در غلاف

آن پیدا شد. در مقایسه با مفرغ ضخیم که معمولاً روی اشیاء مسی دوره‌های قبل دیده می‌شود روی این نمونه با یک نوع نسبتاً نازک پوشانده شده است.

(شکل شماره ۱۱۶) (اشمیت، ۱۹۳۷ ص ۲۰۳)

سر نیزه دیگری که اشمیت آن را در گور CH75X-13 و از حصار IIIB پیدا شده

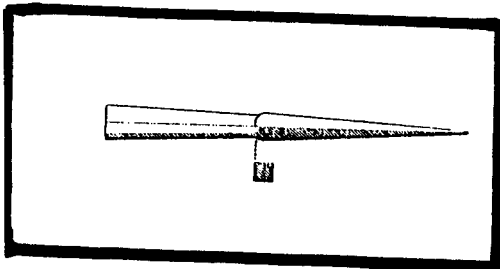
است به این شکل معرفی می‌نماید. بقایای چوب روی ساقه که

مقطع عرض آن مربع است وجود دارد انتهای آن خم نشده بصورت برجستگی دکمه‌ای شکل در آمده که برای نگه داشتن سر نیزه در محور بوده است.

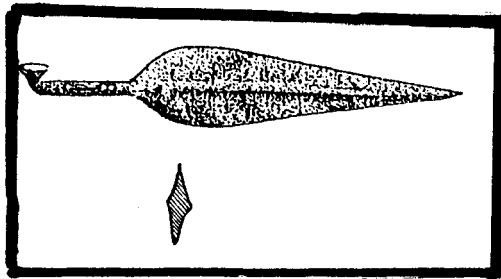
(شکل شماره ۱۱۷) (همان‌ماخذ، ص ۲۰۴)

د) چاقوهای مسی

اشمیت دو نمونه بدست آمده را چاقو نامگذاری نموده است. یک نمونه که از قبر DG60X-4 بدست آمده است و با شماره ۱۱۸ مشخص شده است و دیگری با همین

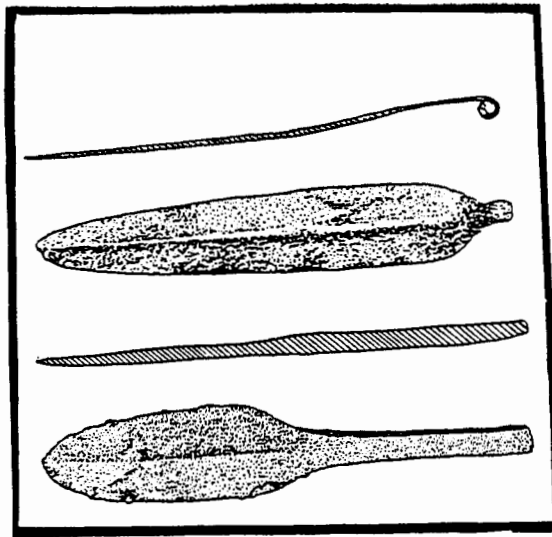


۱۱۶- سر نیزه مسی، حصار IIIc



۱۱۷- سر نیزه مسی، حصار IIIB

شماره از قبر CG10X-7 بدست آمده است. اشمیت دربارهٔ این دو نمونه می‌نویسد: تصور می‌کنم که دو نمونه نشان داده شده به عنوان چاقو مورد استفاده قرار می‌گرفته است. تیغه بیضی شکل دارای یک برآمدگی میانی جزئی می‌باشد. دسته تقریباً چهار گوش چاقو در انتها کمی نازکتر شده است. انتهای تیغه به یک حلقه منتهی شده است که ما تصور می‌کنیم مخصوص نگهداشتن یا آویزان کردن تیغه بوده است. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۰۴) (شکل شماره ۱۱۸)



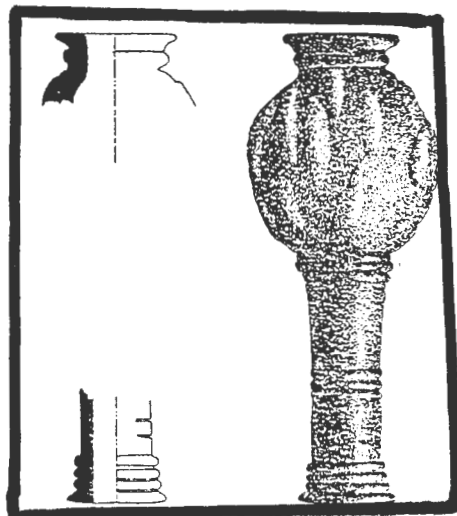
۱۱۸- دو نوع چاقوی مسی. حصار III B

ه) سرگرزها

سرگرزها در حصار III مثل حصار II بندرت دیده می‌شوند. جالبترین نمونه این سری یک سرگرز است که در طی مرحلهٔ اول در یک قبر جنگجو متعلق به حصار III C قبر CF09X-1 پیدا شده است، سرگلوله‌ای شکل گرز توسط برجستگی‌های دوکی شکل گرز را محکم و همچنین زیبا نموده است. قسمت استوانه‌ای گرز توسط برآمدگی‌های دایره‌ای شکل تزئین شده است. بقایای چوب در داخل این اسلحه پیدا شد. (شکل شماره ۱۱۹) نمونه دیگر در یک قبر متعلق به حصار III B پیدا شد سرگرز بصورت گوی ساده است که احتمالاً به یک گردن کوچک متصل بوده است در سوراخ گرز بقایای چوب بر اثر اکسید شدن سالم مانده است و امکان دارد که نمونه تحت بررسی علاوه بر داشتن مس در آن سرب هم بکاررفته است. (شکل شماره ۱۲۰) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۰۴)



۱۲۰- سرگرمز مسی، حصار III B



۱۱۹- سرگرمز مسی، حصار III C

و) سرهای تیر کمان یا پیکان

در گزارش اشمیت دربارهٔ پیکانها اشاره‌ای نشد که از قبور هم پیدا شده‌اند. یک نمونه را معرفی کرده است که از یکی از اطاقها بدست آمده و مربوط به حصار III C می‌باشد.

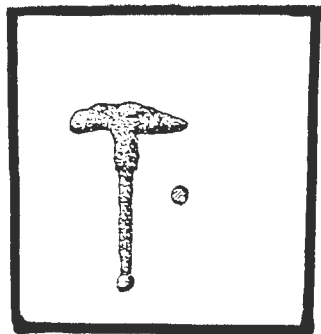
ز) تبر مسی

تنها نمونه پیدا شده از قبر نبوده، بلکه در یکی از اطاقها پیدا شده است. بنابراین با توجه به اینکه از موضوع بحث خارج است به آن اشاره‌ای نمی‌شود.

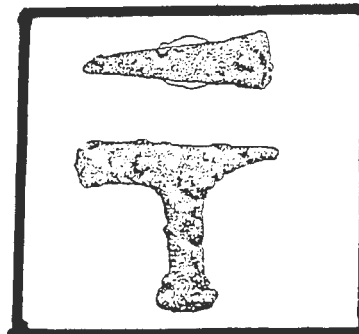
ح) کلنگهای دو سر

کلنگهای دو سر در دوره‌های قبل از حصار III B وجود ندارند. آنها غالباً در آخرین دوره حصار III C وجود دارند. کلنگهای مینیاتوری در قبور یافت شده است. نمونه اول خیلی جالب است، چون دسته چوبی این ابزارها ظاهراً با ورقه مسی پوشیده می‌باشد که در انتها به یک گلوله ختم می‌شود، در حالیکه این نمونه از قبر CF39X-4 و حصار III B پیدا شده است. (شکل شماره ۱۲۱) کلنگ دو سر مینیاتوری دیگر است که همراه اسکلت قبر CF47X-2 متعلق به حصار III C پیدا شده است و سوراخی در نزدیکی قاعده پهن شده آن برای نگه داشتن وجود دارد.

(شکل شماره ۱۲۲) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۰۴)



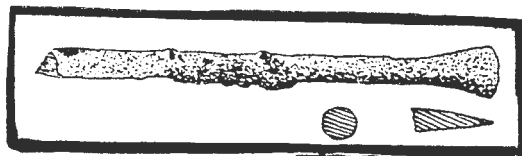
۱۲۱- کلنگ دو سر کوچک مسی، حصار III B



۱۲۲- کلنگ دو سر مسی، حصار III C

قلمهای بنایی (اسکنه)

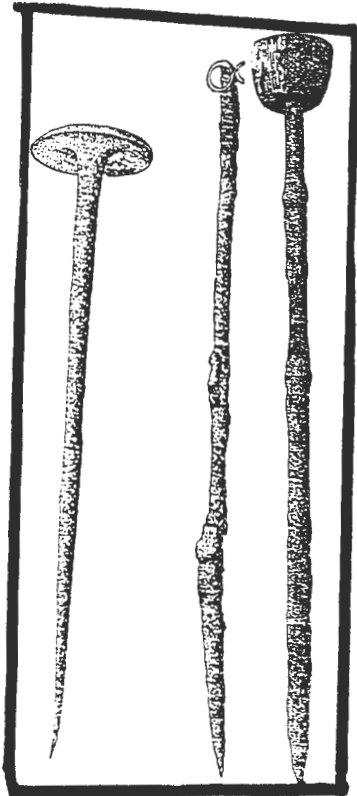
اسکنه‌ها هم در قبور یافت شده‌اند و هم در ترانسه‌های حفاری، اطاقهای مربوط به حصار III A و III B و III C پیدا شده‌اند. اشمیت درباره این قلمها می‌نویسد: این نوع قلمها در قبور حصار III C فقط پیدا شده‌اند. بقایای چوب که در غلافهای این قلمها پیدا شدند به این مسئله اشاره می‌کند که دسته‌های این قلمها در همان جهت وسیله امتداد پیدا می‌کرده‌اند، وسط این نمونه به صورت مدور می‌باشد که تدریجاً در جهت مخروطی قلم بصورت چهارگوش می‌شود. این قلم معمولی در قبر CH96X-24 حصار III B یافت شد. لبه قلم منتهی به یک میله مدور می‌شود. (شکل شماره ۱۲۳)



۱۲۳- اسکنه مسی، حصار III B

ی) سنجاقهای مسی

در دوره انتقالی لایه حصار II و III علاوه بر تعدادی نوع حصار II که سر آنها دو قبه‌ای هستند تعدادی هم سنجاقهای نوع حصار یک یافت می‌شدند. به هر حال در حصار III B سنجاقهای دو قبه‌ای از دور خارج می‌شوند و جایشان را به سنجاقهای می‌دهند که سر آنها دو حلقه‌ای می‌باشد. نمونه‌ای از این سنجاقها است که این حلقه‌ها به صورت



۱۲۴- سه نوع سنجاقهای مسی مربوط به حصار C و B و A III

یک سیم نازکی می‌باشند که در انتهای میله سنجاق پیچانده شده‌اند که این سنجاق از قبر DG01X-32 پیدا شده است. نمونه دیگر از قبر DG60X-7 بدست آمده است. (شکل شماره ۱۲۴) میله این سنجاق بصورت چهار گوش می‌باشد،

یک سنجاق غیر معمولی هم در حصار IIIA از قبر CG60X-7 پیدا شده که سر آن بصورت مخروطی و از سنگ لاجورد می‌باشد که میان تهی می‌باشد تا اینکه انتهای میله سنجاق در آن قرار بگیرد.

در طی دوره حصار III علاوه بر سنجاقهای ظاهراً یک و دو حلقه‌ای، سنجاقهایی نیز یافت می‌شدند که سر بزرگ آن بصورت شبه مخروطی محدب یا مخروطی مقعر می‌باشد. بهر حال باید این مسئله را قبول کنیم که قدمت تاریخی سنجاقهای حصار III برای ما کاملاً آشکار نیست. با توجه به پیدا شدن سنجاقها با سه، دو و یک حلقه‌ای در حصار II اعتقاد بر این است که در نسبت دادن این نوع سنجاقها به دوره II دچار اشتباه شده و امکان دارد آنها در لایه انتقالی حصار دو و سه پیدا شده‌اند که در

طی مرحله اولیه کار حفاری برای حفار نامشخص بوده است. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۰۴)

ک) میخهای کوچک سر پهن

از اشیاء دیگر مسی که در قبور حصار III پیدا شده است میخهای کوچک سر پهن هستند. میخهای تزئینی در طی مرحله دوم حفاری در لایه III یافت شدند، اگر چه اصولاً اشیاء شبیه به این میخها را به مرحله دوم نسبت داده‌اند. اما این نوع اشیا در هر دو دوره وجود داشته‌اند. آنها میخهایی هستند که میله کوتاه آنها خم شده و سر آنها پهن است. چون یک جفت میخ از همین نوع کنار پاهای یک اسکلت پیدا شده است، اشمیت معتقد است که امکان دارد آنها قطعاتی تزئینی بوده‌اند که در بند کفشها و یا سر پایی‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. میله یکی از دو نمونه نشان داده شده شکسته



۱۲۵- میخ سرپهن مسی، حصار III

شده است و امکان دارد که شبیه میخ سالم مجاور خود بوده باشد. (شکل شماره ۱۲۵) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۰۴)

ل) سوزنهای مسی

این سوزنها که از کلیه لایه‌های تپه بدست آمده است در لایه III هم بدست آمده است. عکس یکی از این سوزنها که بطور ویژه‌ای بلند می‌باشد را در اینجا می‌آوریم. این سوزن بیشتر شبیه یک درفش جلوه می‌کند. بنظر می‌رسد که چنین نمونه‌های بلندی در دوره‌های قبل از دوره III هم دیده نمی‌شود. (شکل شماره ۱۲۶)

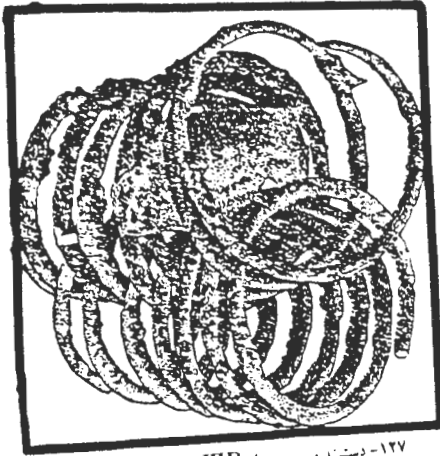


۱۲۶- سوزن یا درفش مسی، حصار III

م) دستبندها

دستبندهای مسی حصار II و III هیچ تفاوتی با هم دیگر ندارند. فقط در حصار III

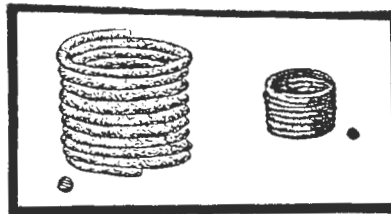
دستبندهایی پیدا شده است که دارای حلقه‌های بیشتر می‌باشند نمونه‌هایی وجود دارد که شامل ده تا یازده حلقه می‌باشند. دستبندهای نوع سیمی در حصار III خیلی زیاد دیده می‌شوند.



۱۲۷- دستبند مسی. حصار III B

اشمیت چند دستبند را معرفی می‌کند که از قبور بدست آمده‌اند. دستبند حصار III B که بر اثر اکسید شدن بهم متصل شده بودند، در قبر یک رقاصه حصار III B CF55X-1 پیدا شد. (شکل شماره ۱۲۷) این دستبندها هشت حلقه‌ای هستند که انتهای آنها مخروطی یا چهار گوش می‌باشد. یک دستبند نواری یا پیشانی بند

خرد شده که نقطه‌های برجسته روی آن قرار دارد بر اثر اکسید شدن به این نمونه‌ها متصل بودند. دستبندهای یازده حلقه‌ای از حصار III B بدست آمده است. نمونه دیگر نشان می‌دهد که حلقه‌های روی هم قرار گرفته کلفت همراه با حلقه‌های سیم‌های حلقه‌ای شده نازک مورد استفاده قرار می‌گرفته است. (شکل شماره ۱۲۸) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۰۴)



۱۲۸- دستبند مسی. حصار III B

(ن) انگشترها

انگشترهایی که بصورت نوارهای رویهم قرار گرفته یا سیمهای حلقه‌ای شده می‌باشند تنها در حصار III دیده

می شوند و در هر سه لایه این حصار این نوع انگشترها دیده می شوند. این انگشترها به اندازه های گوناگون برای بچه ها و بزرگسالان می باشند. دو نمونه از قبور DG60X-4 و DG51X-7 بدست آمده است که مسی هستند. (شکل شماره ۱۲۹)



۱۲۹- انگشتر مسی. حصار III

س) گوشواره ها

یک جفت گوشواره متصل شده بهم جزء گروه فراوان گوشواره حصار III می باشد. تعدادی از گوشواره های مدل حصار II که حلقه های بزرگی دارند در این لایه تحت بررسی نیز یافت شده و سبک ساخت نمونه های حصار III مشخص تر هستند. اشمیت حدود شش حلقه متصل بهم شبیه نمونه های زیر را پیدا کرده است. (شکل شماره ۱۳۰) از قبر CF55X-1 پیدا شده است و مربوط به حصار IIIB می باشد.



۱۳۰- گوشواره های مسی. حصار IIIB

ع) آویزهای دو پیچ

این نوع وسایل آرایش برای اولین بار در حصار دو ظاهر می شوند ولی در حصار III تعداد بیشتری از این وسیله را پیدا کرده اند. آنها معمولاً از سیمهایی ساخته شده اند که مقطع آنها بصورت مربع مسطیل می باشد. نمونه (شکل شماره ۱۳۱) یک آویز عجیبی است. این آویز از قبر DG10X-9 بدست آمده است و در تهران نگهداری می شود. آویز دیگری می باشد که از قبر CG10X-10 بدست آمده است. این آویزها نیز مسی هستند. (شکل شماره ۱۳۱)

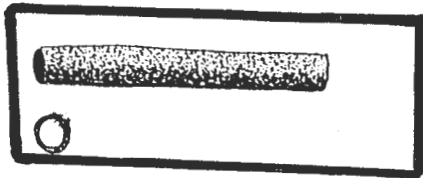


۱۳۱- آویزهای مسی. حصار III

ف) لوله‌های مسی

اشمیت دربارهٔ این لوله می‌نویسد: در طی دومین مرحله حفاری برای اولین بار این لوله‌های مسی فقط در لایه سوم از زیر خاک بیرون آمد. ولی باید این مسئله را در نظر داشته باشیم که در طی مرحلهٔ حفاری بیشتر اشیاء مرحله انتقالی حصار II و III به حصار II نسبت داده شده‌اند و زمانیکه لایه‌های فرعی حصار III تعیین شدند. متوجه شدیم که در هر سه لایه این لوله‌های مسی یافت می‌شوند. این لوله‌های مسی با توجه به وضعیت محل پیدا شده اکثر نمونه‌ها ظاهراً در گردن قرار داده می‌شدند. این لوله‌های مسی متفاوت هستند که از نوار مسی لوله‌ای شده‌ای درست شده‌اند و لبه‌های آنها روی هم قرار گرفته و ظاهراً چکش خورده‌اند.

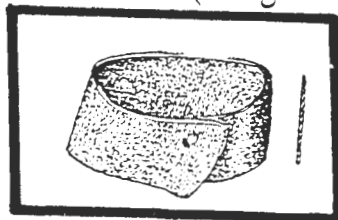
(شکل شماره ۱۳۲) ۷۱ سانتی متر طول دارد و از قبر CH75-13 بدست آمده است.



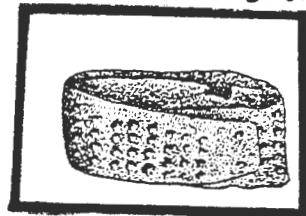
۱۳۲- لوله مسی، حصار III

ض) پیشانی بندهای مسی

این پیشانی بندها همانطور که در شکل پیدا است ممکن است بعنوان دستبند هم مورد استفاده قرار گرفته باشند ولی اکثر آنها ممکن است پیشانی بند باشند. آنها بصورت نوارهای ساده هستند (شکل شماره ۱۳۳) یا اینکه توسط برجستگی‌های زیگزاگی یا ردیفهای موازی تزئین شده‌اند (شکل شماره ۱۳۴) اگر چه تقریباً کلیه پیشانی بندها از شکل طبیعی خارج شده بودند و در خارج از قبر یا غالباً داخل یک ظرف در کنار جسد قرار داشتند ولی یک یا دو سوراخ که در انتهای بیشتر پیشانی بندها قرار داشت مدرک خوبی بر این مدعا است. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۰۶)



۱۳۳- پیشانی بند مسی، حصار III

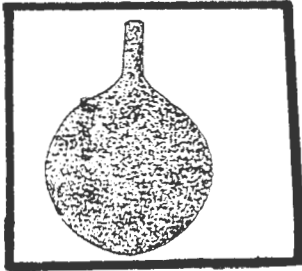


۱۳۴- پیشانی بند مسی، حصار III

ق) آینه‌ها

اگر علامتهای مشخصی روی این نوع اشیاء وجود نداشت آقای اشمیت این وسیله‌ها

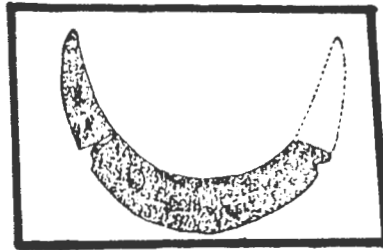
را جزء بادبزن‌ها معرفی می‌کرد. نمونه‌ای که از قبر CG31X-7 و از قبرستان حصار III C پیدا شده است دارای یک دسته کوتاه مدور مسی می‌باشد. (شکل شماره ۱۳۵) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۰۷۶)



۱۳۵- آینه یا بادبزن مسی. حصار III C

ر) اشیا، دیگر مسی

در میان اشیاء پیدا شده مسی تعداد زیادی وسایل خرد شده مجهول دیده می‌شوند که بنظر می‌رسد بعضی از آنها وسایل تزئینی باشند. یکی از این نمونه‌ها است که هلالی شکل می‌باشد و برای اتصال آن به چیزی یا جایی سه سوراخ روی آن وجود دارد که از قبر CH75-13 و متعلق به حصار III پیدا شده است. (شکل شماره ۱۳۶) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۰۸)

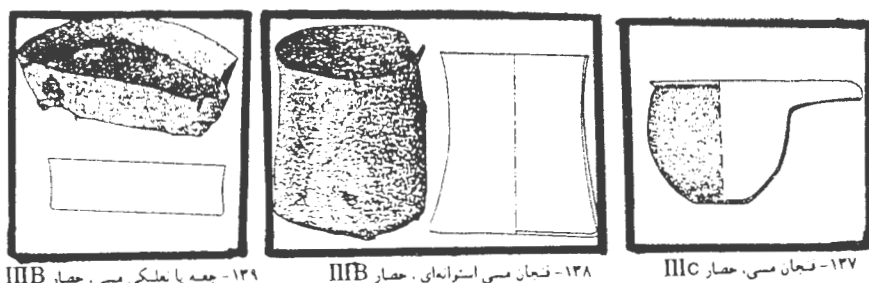


۱۳۶- هلال زینتی مسی. حصار III

ش) ظروف مسی

اشمیت دربارهٔ ظروف مسی حصار می‌نویسد: ما بطور یقین می‌توانیم اظهارکنیم که در دوره‌های قبل از حصار III ظروف مسی و سایر فلزات اصولاً به کار گرفته نمی‌شدند. این نوع ظروف غالباً در حصار III B و III C دیده می‌شوند. از جمله این ظروف یک فنجان متعلق به حصار III C می‌باشد که از قبر CG31X-7 بدست آمده است. لبه این

فنجان کمی به بیرون امتداد یافته است و باصطلاح به ظرف نوک دار معروف است (شکل شماره ۱۳۷). نوعی فنجان دیگر در قبر یک رقاصه CF55X-1 بدست آمده که متعلق به حصار IIIB می باشد. این فنجان در کنار گردن این زن بوده است. (شکل شماره ۱۳۸) از دیگر ظروف مسی بدست آمده در همین گور یک نعلبکی مسی است که بنظر می رسد این نعلبکی جزئی از گردنبنده این زن بوده است. (شکل شماره ۱۳۹) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۱۰)



۱۳۹- جمعه با نعلبکی مسی. حصار III B

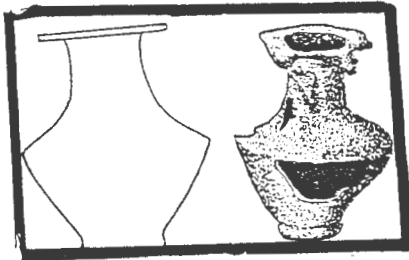
۱۳۸- فنجان مسی استوانه‌ای. حصار III B

۱۳۷- فنجان مسی. حصار III C

۶- اشیاء سربی

بنظر می رسد که بطور معین سرب در دوره‌های قبل از دوره III تپه حصار وجود نداشت. ظروف سربی بدون استثناء همگی در آخرین دوره یعنی حصار III C پیدا شدند. اغلب این ظروف از قبور بدست آمده و شامل سنجاق و فنجان و میله‌های کوتاه می باشند. رایج ترین این ظروف یک فنجان است که شکل آن تقریباً نیم کروی و قاعده آن دایره‌ای شکل (بشقابی) می باشد و در قسمت بالای فنجان یک لبه جلو آمده جزئی وجود دارد. این ظرف از قبر CG 13X-1 حصار III C بدست آمده است. (شکل شماره ۱۴۰) در میان این سری وسایل یک فنجان نیم کروی ساده بدست آمد منظور از ساده این است که لبه دار نمی باشد و از عمق ۱/۲۵ سانتی متر لایه III C و قبر CH22X-2 بدست آمده است. از این جنس ظرف، یک بطری نیز از قبر پیدا شده است که لبه آن شبیه دایره و سر آن تقریباً استوانه‌ای کوتاه می باشد. بدن این بطری که از قبر CH97-2 بدست آمده است شبه دو مخروطی می باشد. (شکل شماره ۱۴۱) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۱۰) دیگر اشیاء سربی است که از CG 13X-1 بدست آمده و مربوط به حصار

IIC است.



۱۴۱- بطری سربی، حصار IIC

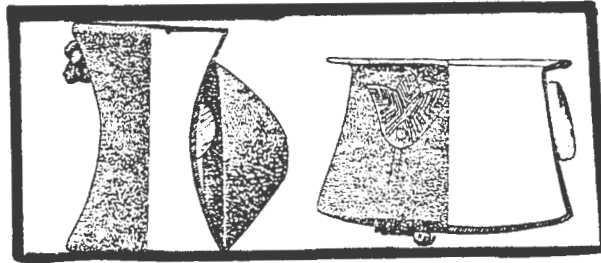


۱۴۰- فنجان سربی نیم کروی، حصار IIC

۷- اشیاء نقره‌ای

در حصار II تعداد اندکی اشیاء تزئینی نقره‌ای یافت شدند. در حصار III وسایل نقره‌ای زیادی پیدا شد که از هر شیئی یک مورد معرفی می‌شود:

اگر چه کلیه ظروف نقره‌ای بر اثر فشار خاک و سنگینی آوار سقفها و دیوارها خرد شده‌اند ولی آنها جزء ظریفترین ظروف فلزی به شمار می‌آیند. از جمله ظروف بدست آمده دو کوزه نقره‌ای است که در قبر یک زن CH64X-2 متعلق به حصار IIC بدست آمده است. (شکل شماره ۱۴۲) یکی از این ظرفها شبیه ساعت‌های آفتابی است و ممکن است که برای آرایش مورد استفاده قرار می‌گرفته است. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۱۲)

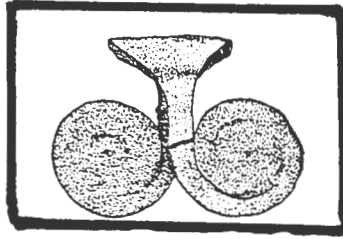


۱۴۲- ظروف نقره‌ای، حصار IIC

یک هلال (شکل شماره ۱۴۳) که طبق معمول با یک لایه خاکستری مایل به ارغوانی زنگار نقره پوشیده شده است روی سینه یک اسکلت بچه در قبر CH64X-17 که اشمیت آن را به حصار IIB نسبت داده است.

این هلال بدون شک یک آویز بوده است که احتمالاً در گردن قرار می‌گرفته است یک

ورقه در مرکز این هلال دولا شده و برای نگه داشتن هلال در بالا بصورت حلقه‌ای در آمده است. (همان مأخذ، ص ۲۰۳) یک آویز دو قسمتی در یک قبر در حصار III C (CH64X-2) بدست آمده است یک سوراخ جانبی جزئی که در گردن آن وجود دارد در اثر اکسیده شدن پر شده است (شکل شماره ۱۴۴).

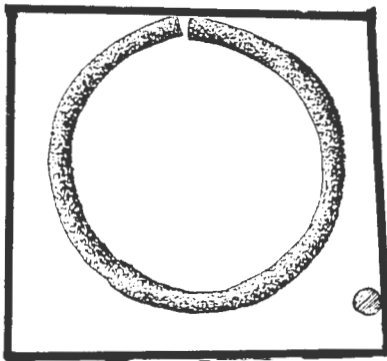


۱۴۴- آویز نقره‌ای، حصار III B

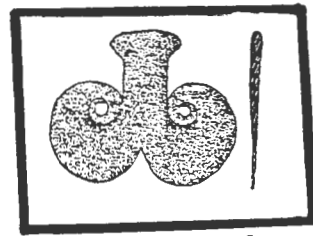


۱۴۳- آویز نقره‌ای هلالی، حصار III B

یک نمونه دیگر آویز در قبر یک رقاچه (شکل شماره ۱۴۵) قرار داشت. منظور از ساده این است که لبه دار نمی‌باشد این آویز در قبر CF55X-1 پیدا شده است و مربوط به دوره حصار III B است. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۰۴). چندین نوع دستبند از حصار III B یافت شدند. این نوع دستبند از قبر CH96X-24 بدست آمده که انتهای آن باز است و بصورت مدور است. (شکل شماره ۱۴۶) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۰۳)



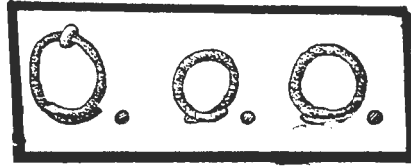
۱۴۶- دستبند نقره‌ای، حصار III B



۱۴۵- آویز نقره‌ای، حصار III C

گوشواره هانیز شبیه نمونه‌های مسی می‌باشند که رایج تر هستند. گاهی برای تزئین بیشتر از یک مهره لاجورد برای تزئین این حلقه‌ها استفاده می‌شد. سه نمونه این گوشواره‌ها از قبر DG60X-10 بدست آمده است که مربوط به حصار III B می‌باشد.

(شکل شماره ۱۴۷) (همان مأخذ، ص ۲۰۳)

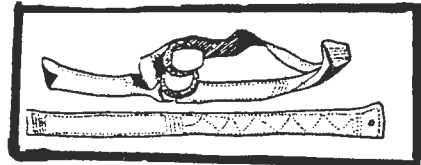


۱۴۷- گوشواره نقره‌ای، حصار III B

یک پیشانی بند نقره‌ای بلند با برآمدگی‌های تزئین شده است که در دو انتهای این پیشانی بند یک سوراخ وجود دارد. گوشواره‌های مسی و یک مهر از جنس سنگ مرمر بر اثر اکسید شده شدن به این پیشانی بند متصل شده‌اند. این پیشانی بند از قبر CG10X-8 حصار III B پیدا شده است. (شکل شماره ۱۴۸) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۰۳) یک مدل کوزه نقره‌ای که از قبر رقاصه CF55X-1 بدست آمده است و شکل جالبی دارد، این کوزه شبیه بادام زمینی است و بدنه مقعری دارد. (شکل شماره ۱۴۹) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۱۲)



۱۴۹- کوزه نقره‌ای، حصار III B



۱۴۸- پیشانی بند نقره‌ای، حصار III B

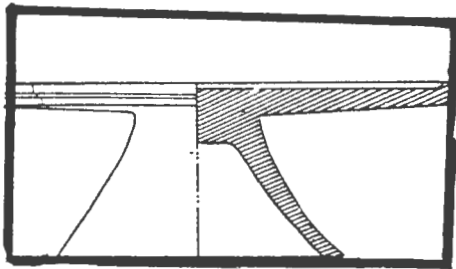
۸- اشیاء طلایی

آنچه که در گزارش اشمیت آمده است یافتن تعدادی گوشواره طلا از قبور است که در همین حد گزارش آمده است. این گوشواره‌ها همه از قبور حصار III C دامغان بدست آمده است.

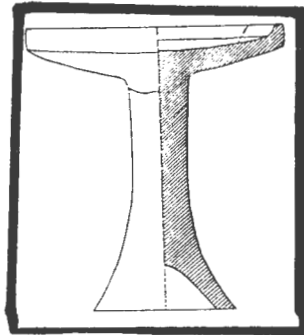
۹- اشیاء سنگ مرمر

ظروف ساخته شده از سنگ مرمر منحصراً در بالاترین لایه تپه حصار III C پیدا

شدند این ظروف بیانگر یک دوره خاص می‌باشند و معرف خوبی برای شناسایی این دوره هستند. تعدادی از آنها جزء زیباترین اشیاء بدست آمده از منطقه می‌باشد. اولین نمونه ظرفی است که دارای یک ساقه شبه مخروطی تو خالی و استثنائاً خیلی کوتاه می‌باشد، که از قبر CF88X-1 بدست آمده است. (شکل شماره ۱۵۰) در حالیکه ظرف دیگری یک بشقاب نسبتاً گود می‌باشد و با پایه‌ای بلند که تقریباً همه این نوع ظروف دارای پایه‌ای بلند که تقریباً همه این نوع ظروف دارای پایه‌ای بلند می‌باشند. این ظرف نیز از قبر CH96X-2 بدست آمده است. البته در بین این ظروف تعدادی هم بدون پایه پیدا شدند. (شکل شماره ۱۵۱) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۱۲)

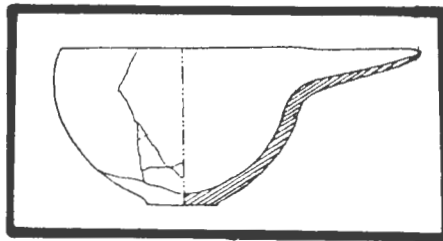


۱۵۰- ظرف پایه‌دار مرمر سفید، حصار III C



۱۵۱- ظرف پایه‌دار مرمر سفید، حصار III C

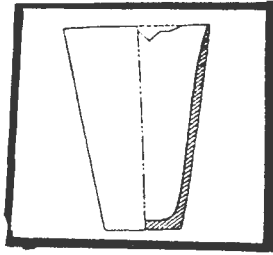
علاوه بر کاسه‌های شبه مخروطی و نیم کروی ساده مقداری کاسه‌های کاملتر و ظریف‌تر پیدا شده است. کاسه‌ای که از سنگ مرمر شفاف خرمایی روشن ساخته شده است، دارای یک لوله باریک می‌باشد و از قبر CH87X-1 بدست آمده است. (شکل شماره ۱۵۲) (همان مأخذ ص ۲۱۴)



۱۵۲- کاسه آبریز مرمر سفید، حصار III C

رایج‌ترین ظروف ساخته شده از سنگ مرمر و سنگهای معمولی فنجانها می‌باشند که اشکال گوناگونی دارند. این ظروف معمولاً به صورت نیم کروی و واژگون شده

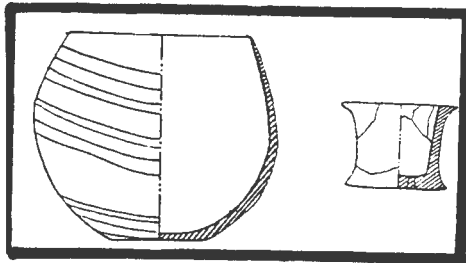
می باشند که کمی با هم متفاوتند، یک ظرف این دسته ساخته شده از سنگ معمولی و به رنگ خاکستری و اخراپی می باشد و به شکل یک مخروطی ناقص است، این ظرف از قبر CG20X-2 بدست آمده است و اشمیت در گزارش خود آنرا فنجان معرفی کرده است. (شکل شماره ۱۵۳) (همان مأخذ، ص ۲۱۴)



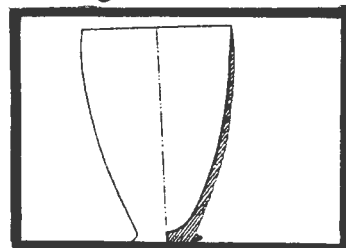
۱۵۳- فنجان سنگی، حصار IIIc

نمونه دیگر این فنجانها، فنجانی است که از قبر CG13X-1 بدست آمده است این فنجان که از سنگ مرمر نیمه شفاف است و خرمایی روشن است قاعده پهن آن کمی بصورت محدب می باشد. همچنین فنجان دیگر که از سنگ مرمر نیمه شفاف همراه با رگهای پرتقالی می باشد. این نمونه نیم کروی است و از گور CG20X بدست آمده است. (شکل شماره ۱۵۴) دو نمونه فنجان دیگر از نوع دیگر این فنجانها هستند که رنگ آنها سنگ مرمر شفاف خرمایی و سفید مایل به خاکستری و نمونه ساخته شده از سنگ مرمر سفید مایل به خاکستری است. این ظروف دارای قاعده و لبه پهن و بدنه آنها تقریباً استوانه ای می باشد و هر دو از قبر CH96X-1 بدست آمده اند. (شکل شماره

۱۵۵) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۱۴)

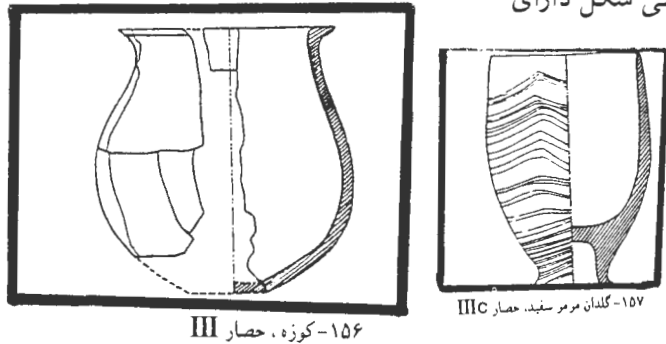


۱۵۵- فنجانهای مرمر سفید، حصار IIIc



۱۵۴- فنجان مرمر سفید، حصار IIIc

زیباترین کوزه در یک قبر متعلق به حصار III در طی مرحله اول حفاری از زیر خاک بیرون آمد. شکل ۱۵۶ معمولی تر این سری کوزه‌ها را نشان می‌دهد. (شکل شماره ۱۵۶) یک گلدان ساخته شده از سنگ مرمر منحصر به فرد است که روی آن یک طرح طبیعی زیبا با نوارهایی که سفید مایل به خاکستری و سایه‌های قهوه‌ای روشن دارد. این ظروف دوکی شکل دارای

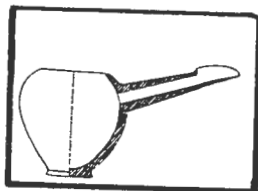


۱۵۶- کوزه، حصار III

۱۵۷- گلدان مرمر سفید، حصار III C

یک قاعده بلند و تو خالی می‌باشد و از گور CH64X-10 بدست آمده است. (شکل شماره ۱۵۷) در طول حفاریهای انجام شده تنها دو ظرف به سبک کوزه یافت شده و کوزه دیگر به صورت خرد شده بود این کوزه که از قبر CG13X-1 بدست آمده دارای یک لوله که بطور غیر معمولی دراز است و به بدنه بیضی شکل یا بدن کوزه که از سنگ مرمر شفاف خرمایی روشن ساخته شده است، متصل است. در سطح داخلی ظرف علامتهای سائیده شدن قابل رویت می‌باشند. اشمیت دربارهٔ این ظروف متذکر می‌شود که هیچ نشانه معینی از روش خالی کردن داخل این ظروف سنگی پیدا نکرده است و هیچ ابزاری مثل ابزارهای بین النهرین که بصورت بشقابهای بیضی شکل می‌باشند، پیدا نشده است. ولی روی این ظروف غالباً علامت سائیدگی وجود دارد. (شکل شماره

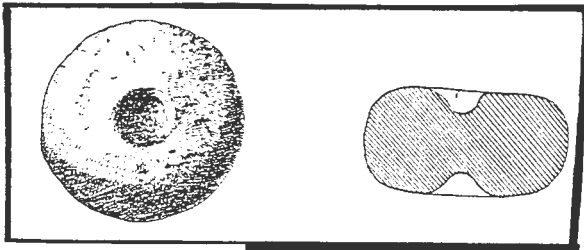
۱۵۸) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۱۶)



۱۵۸- کوزه مرمر سفید، حصار III C

۱۰- اشیاء سنگی

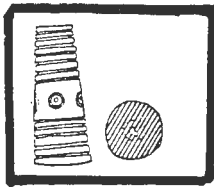
درفشها (سوراخ کننده‌ها) و تکه‌های سنگ چخماق و گوی‌ها و همچنین سرهای تیر و اسکنه، رنگ سابها (هاونهای مخصوص رنگ)، سنگهای چاقو تیز کنی، دسته‌های هاون سنگی، چکشها، سر چخماق، سنگهای براق کننده، دوکها (چرخهای نخ ریزی)، وزنه‌ها، سنگهای مخصوص پاشنه درها، هاونها، بیل‌ها، در این دسته از اشیاء قرار می‌گیرند که طبق گزارش آقای اشمیت هیچکدام از این اشیاء در قبور پیدا نشده است. فقط یک مورد در قبر CG96X-9 گزارش شده که به نام سرمته سنگی مدور معرفی شده است. (شکل شماره ۱۵۹)



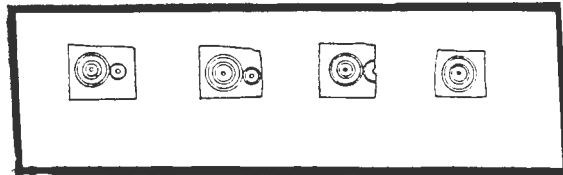
۱۵۹- سرمته سنگی، حصار III

۱۱- اشیاء استخوانی

در این دسته درفشها و سنجاقتها هستند که درباره سنجاقتها یک مورد در گور CF47X-2 گزارش شده است. سر این سنجاقتها با مهارت کاملتری ساخته شده است. این نمونه با شیارهای موازی و پنج حلقه مرکز دار شده که روی آن کنده کاری شده و با رنگ سیاه اصولاً خاتم کاری شده تزئین شده است به جزء این نمونه بقیه این موارد در اطاقهای مربوط به حصار پیدا شده‌اند. (شکل شماره ۱۶۰) (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۲۲) از اشیاء استخوانی دیگر، استخوانهای صاف است که بصورت خرد شده از قبر CF47X-2 پیدا شدند، این نمونه‌ها که با دایره‌های متحد الذکر کنده کاری شده‌اند، تزئین گردیده است. این دایره‌ها با دقت ویژه‌ای تنظیم شده‌اند. (شکل شماره ۱۶۱) (همان مأخذ، ص ۲۲۳)



۱۶۱- چهار قطعه استخوانی مدور، حصار III



۱۶۰- سرسوزن استخوانی، حصار III

۱۲ - مهرها

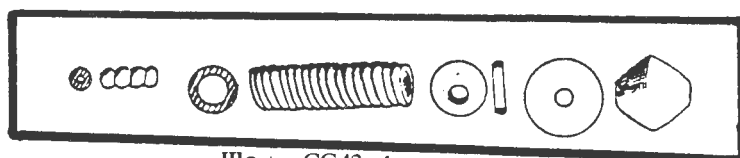
گوناگونی شکل مهرها و انتخاب مواد خام برای تزئین هر چه بیشتر خصوصیات دیگر مهره‌های حصار III به شمار می‌آیند. مهمترین مواد خام جدید مهره‌های ساخته شده از سنگهای رگه دار است که از حصار IIIB آغاز می‌شود و کهربا که فقط در حصار IIIC یافت شده است. در دوره‌های قبل از حصار IIIC مهرهای ساخته شده از عاج دیده نشدند. اگر چه خمیر شیشه در طی حصار II شناخته شده بود. ولی این نوع مهره‌ها در حصار III رایج تر هستند. مهرهای ترکیبی تنها در حصار III یافت شدند. اولین نمونه ست که از قبر CG60X-1 بدست آمده است و شکل و جنس مختلف دارد. در میان این مهره‌ها مرمر سفید، سنگ و سرب و طرحهای مستطیل و حلقه‌ای نیز وجود دارد. مهره‌های ساخته شده از فلزات گران در این لایه تحت بررسی خیلی زیاد دیده می‌شوند. در حالیکه در دوره‌های قبل از حصار III بندرت دیده می‌شوند. اگر چه روی مهره‌ها بندرت تزئین می‌شوند ولی از جهت سبک تزئینی شبیه به هم می‌باشد. اغلب تزئین مهره‌های عمیق جگری بصورت طرحهای سفید رنگ صورت گرفته است که بنظر می‌رسد با کنده کاری و خاتم کاری ذرات سفید رنگ انجام شده‌اند. موادی که در ساختن مهره‌های حصار III بکار رفته‌اند عبارتند از: سنگ یمانی رگه دار، سنگ لاجورد، عقیق جگری، فیروزه، سنگ مار، سنگ مرمر، سنگ آهک، سنگ گچ، یشم، صدف، کریستال سنگی، استخوان و گل پخته و نیخته که بعضی از آنها در گزارش اشمیت شرح داده شده است. (شکل شماره ۱۶۲)



۱۶۲ - مهره‌های از جنس سنگ و سرب و مرمر سفید. حصار IIIA

جالبترین رشنه مهره تزئینی در قبر حصار IIIB متعلق به یک رقاصه پیدا شده که این زن در حالت رقص در قبر دفن شده بود (F55X-1). مهرها که تصور می‌رود زمانی کنار هم در گلو بندی بوده‌اند، در جلوی گردن اسکلت این زن قرار داشته‌اند و همراه این

مهره‌ها و وسایل دیگر مخصوص آرایش شخص وجود داشتند. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۲۸) رشته دیگر در یک قبر (CG42X-1) متعلق به حصار IIIc پیدا شده که شامل مهره‌های زیر می‌باشد: مجسمه‌های انسان، شبیه دو مخروطی‌ها و مهره‌های بزرگ بنددار که از خمیر شیشه ساخته شده‌اند و رنگهای آن قهوه‌ای مایل به خاکستری، روشن، رنگهای قوس و قرچی و رنگ مایل به سبز، بشقابهای استخوانی و قهوه‌ای رنگ نیز یافت شده است. (شکل شماره ۱۶۳) (همان مأخذ، ص ۲۲۹)



۱۶۳- مهره‌های مختلف از نثر CG42X-1. حصار IIIc

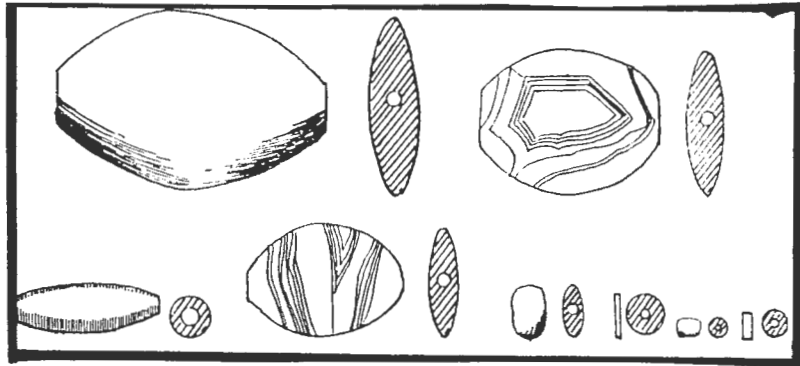
داخل یک ظرف که در قبر یک جنگجوی جوان (CH64X-1) متعلق به حصار IIIc بدست آمده پر از مهره‌هایی بود که اشمیت آنها را بطور دلخواه به دو قسمت تقسیم نموده است. یک بخش شامل مهره‌های زیر می‌باشد: یک سنگ سفید بصورت لوزی صاف که روی آن دایره‌های مرکز دار کنده شده‌اند. مهره‌های شبیه مشبک به صورت بشقابهای صاف، دوره دار، مهره‌های ساخته شده از سنگ مرمر بصورت بیضی، صاف، مربع مستطیل و لوزی شکل هستند. یک مهره از جنس سنگ لاجورد بصورت مدور، نامنظم، صدفهای طبیعی، بشقابهای سنگی که روی آنها سایه‌های قهوه‌ای، اخراپی و خاکستری وجود دارند. (شکل شماره ۱۶۴)



۱۶۴- مهره‌های مختلف از نثر CH64X-1. حصار IIIc

بخش دیگر شامل مهره‌های زیر می‌باشد: یک مهره بزرگ از همین جنس بصورت مربع مستطیل که گوشه‌های آن گرد شده است. مهره‌های ساخته شده از سنگ مرمر به شکل مدور، صاف و استوانه‌ای مقعر مهره‌های ساخته شده از سنگ یمانی به شکل لوزی و بیضی هستند. این مهره‌ها قرص مانند، لوزی شکل و ساخته شده از سنگ

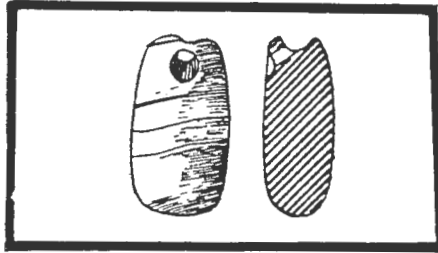
معمولی که روی آن سایه‌های خاکستری یا سبز مایل به خاکستری، قهوه‌ای و سفید مایل به خاکستری وجود دارد (شکل شماره ۱۶۵)



رشته دیگر شامل مهره‌های زیرمی باشد: یک سنگ یمانی بزرگ بیضی شکل به رنگ آبی سیر، قهوه‌ای مایل به ارغوانی و خاکستری روشن، یک مهره دوکی شکل از همین جنس که روی آن رگه‌های زرد مایل به خاکستری روشن و آبی سیر وجود دارد. مهره‌های بیضوی کنگره دار از جنس استخوان که سر آنها تزئین شده است و مهره‌های سنگینی بصورت قرص که روی آنها سایه‌های خاکستری، اخراپی، سفید و قهوه‌ای وجود دارند. در رشته دیگری مهره‌های زیر وجود دارد: یک سنگ لاجورد استوانه‌ای دراز که کناره‌های آن کمی مخروطی است و یک سنگ لاجورد به شکل استوانه‌ای، مقعر، مهره‌های ساخته شده از سنگ مرمر به شکل استوانه‌ای، بیضی و دو مخروطی که دو لبه آن دانه دانه دار و سه سوراخ طولی در آن وجود دارد. مهره‌های ساخته شده از سنگ لاجورد به شکل یک مربع مستطیل که مقطع عرضی آن بیضوی است. یک لوزی که مقطع عرضی آن بیضوی است به علاوه لوله‌های دوکی شکل و یک استوانه نامنظم که سوراخ روی آن دقیقاً در مرکز استوانه نیست. همچنین یک مهره از جنس عقیق جگری متعلق به حصار به شکل دو مخروطی هشت گوش و یک آویز ساخته شده از عقیق اخراپی بیضوی. (اشمیت، ۱۹۳۷، ص ۲۳۱)

یک آویز استوانه‌ای شکل محدب که با مهره‌ها دسته بندی شده است از قبر CF38X-2 استخراج گردیده و مربوط به حصار III B می‌شود. روی این مهره رگه‌های

خاکستری و سفید مایل به خاکستری وجود دارد. (شکل شماره ۱۶۶) (همان مأخذ، ص ۲۳۱)



۱۶۶- آویز سنگی استوانه‌ای، حصار C و III B

مهره‌های حصار III، مهره‌های حصار III B به ویژه حصار III C دارای اشکال مختلف، جالب و سنگ آنها از سنگهای قیمتی است. سنگ عقیق رگه دار در حصار III B ظاهر می‌شود. کهربا تنها در گورهای حصار III C عاج و فلز سرب نیز برای اولین بار در مهره‌های حصار III مورد استفاده قرار گرفت. به طور کلی مواد مهره‌های حصار III عبارتند از کهربا، عقیق سفید، سنگ لاجورد، فیروزه، عقیق جگری، سنگ شفاف، سنگ یشم، سنگ مار، مرمر، سنگ آهک، سنگ گچ، قیر طبیعی سنگهای نامشخص، فسیل‌ها، سرب، مس، نقره، طلا، عاج، استخوان، صدف و گل پخته و نیخته درست شده‌اند.*

در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت قبرهای حصار III A تقریباً فقیرانه مجهز به اشیاء اهدایی بودند. در عمیق‌ترین قبرهای III B گروهی ظرف، اسلحه و وسایل تزئینی وجود داشته و در بسیاری از قبرهای حصار III C علاوه بر تعداد زیادی وسایل تزئینی، سنگ نیمه قیمتی، گرزهای مسی، مهره‌های و مهرها و اسلحه‌ها و تعداد فراوانی ظروف سفالی، فلزی و سنگ مرمری زیبا پیدا شده‌اند.

۷- اشیاء بدست آمده از قبرستانهای A و B سیلک

شمار ظروف سفالی با شکل‌های گوناگون (کاسه، ظروف پایه دار، فنجان و ظروف لوله دار) در داخل قبرهای سیلک متفاوت است. در بعضی از قبرها تا هفده ظرف سفالی دیده می‌شود و در بعضی دیگر اصلاً ظرف سفالی نیست. محل قرار گرفتن آنها

*- شکل شماره ۱۴ تا ۱۶۶ برگرفته از کتاب کاوشهای تپه حصار دامغان. اریخ اشمیت

در قبرها نیز متفاوت است به طوری که در هشت مورد در بالای سر مرده و در سه مورد در اطراف پاهای مرده قرار گرفته‌اند. غیر از ظروف سفالی اشیای دیگری نیز در قبرهای سیلک دیده می‌شود از جمله پیکانها و سرنیزه‌های فلزی که بیشتر در اطراف سر و پای مرده قرار داده شده‌اند و داسهای فلزی که گیرشمن محل دقیق این داسها را در قبرها مشخص نکرده است. جالب توجه است که از قبرهای سیلک برخلاف قبرهای همزمان در نقاط دیگر ایران خنجر فلزی پیدا نشده است. غیر از جنگ افراز و آلات فلزی که به آنها اشاره شد تعدادی زینت آلات فلزی (انگشتر، سوزن، گوشواره و...) مهره (به صورت گردن آویز از سنگهای مختلف) و مهر استوانه‌ای از قبرها بدست آمده است. (طلایی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۵)

الف) اشیاء بدست آمده از قبرستان A سیلک

در گزارشی که آقای گیرشمن از حفاریهای خود در سیلک کاشان نوشته است اشیاء بدست آمده از قبور این ناحیه را به دو دسته تقسیم کرده است:

۱ - سفالینه‌ها

۲ - اشیاء فلزی

۱ - سفالینه‌ها^(۱)

الف) سفالینه‌های خاکستری - سیاه

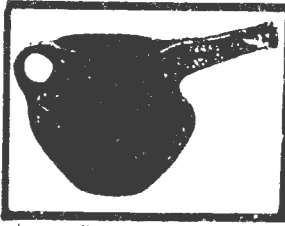
این سفالینه‌ها که با چرخ و با گلی ظریف و پالوده شده ساخته شده‌اند در قسمت شکستگی شان دارای رنگ خاکستری هستند. گل آماده شده برای این نوع سفال شامل نسبتی از زغال است که به صورت گرد در آمده است. سفالینه‌های این دوره در کوره‌هایی پخته شده‌اند که حرارت آنها قابل تنظیم بوده است. این سفالینه‌ها دارای تمام ویژگیهایی هستند که از عمل تبخیر ناشی می‌شوند. موارد فراوانی از این سفالینه‌ها

۱- بر اساس آنکه سفالینه‌ها دارای کوره‌هایی بوده‌اند که در آنجا کوره‌ها پخته شده‌اند و جنس سفالینه‌ها

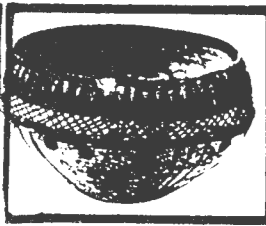
را مشاهده می‌کنیم که در آنها رنگ قسمت بیرونی ظرف یک دست نبوده و ناهماهنگ است و لکه‌های روشن آن نشانگر نفوذ نابرابر دوده و بخار است.

روی این سفالینه‌ها را پس از پخت با یک پارچه و یا با ابزار دیگری صیقل داده‌اند که به آنها حالتی شفاف می‌دهد. متنها این شفافیت چندان هم واضح و آشکار نیست. نقش این سفالینه‌ها به چهار طریق مختلف به وجود آمده است:

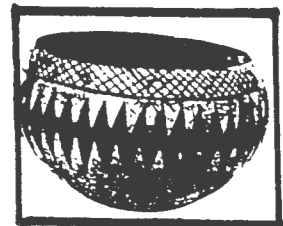
۱ - در روی سفالینه‌ها، قبل از پخت، شیارهای نسبتاً عمیقی انداخته‌اند که به شکل دایره متحد‌المركز یا خطوط عمودی یا خطوط مورب یا گیسوبات هستند. (شکل شماره ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹)



۱۶۹ - نمونه‌ای از سفالینه‌های خاکستری سیاه قبرستان A سبلک.



۱۶۸ - نمونه‌ای از سفالینه‌های خاکستری سیاه قبرستان A سبلک.



۱۶۷ - نمونه‌ای از سفالینه‌های خاکستری سیاه قبرستان A سبلک.

۲ - شیارهایی به صورت نقطه چین یا خطوط شکسته دارند که درون آنها پس از پخت با یک ماده سفید پر شده است.

۳ - پس از پخت، موقع برق انداختن با استفاده از یک صیقل دهنده در روی آن خطوط زیگزاک و هفت و یا هشت هاشور انداخته که این نقشها را غالباً در اطراف دهانه یا در روی شانه‌های ظرف می‌بینیم. (شکل شماره ۱۷۰ و ۱۷۱)



۱۷۱ - سفالینه منقوش، قبرستان A سبلک.



۱۷۰ - سفالینه با طرح‌هایی در دهانه ظرف، قبرستان A سبلک.

۴- بالاخره آخرین روش شامل یکسری از برجستگیهای کوچکی است که به صورت خطوط دایره‌ای شکل قرار گرفته‌اند. (شکل شماره ۱۷۲) اکثر ظروف این قبور از سفالینه‌های خاکستری - سیاه هستند و شامل شکل‌های زیر هستند:



۱۷۲- سفالینه با برآمدگیهایی بر روی بدنه، قبرستان A سیلک

خمره‌هایی با نمایی بسیار ویژه کاملاً شکم دار ولی هرچه به طرف پایه می‌رود و باریکتر و اندکی فرو رفته می‌گردد و با دهانه‌ای که یک لبه باریک دارد و این دهانه به طرف بیرون برگشته است (شکل شماره ۱۷۳)



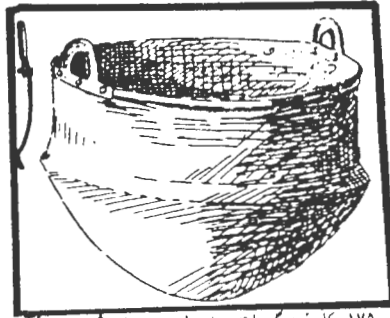
۱۷۳- خمره‌های کاملاً شکم‌دار، قبرستان A سیلک

بطری‌ها: با ابعاد مختلف، با گردنی کوتاه و باریک که به دهانه اندکی گشاد منتهی می‌شود. (شکل شماره ۱۷۴)



۱۷۴- بطری با ابعاد مختلف و اندکی دهانه گشاد، قبرستان A سیلک

کاسه‌های بزرگ: که باید دو نوع متفاوت را در آنها متمایز کرد:
الف - با تنه‌ای مخروطی شکل با کفی وسیع و تخت و مجهز به سه عدد دسته کاذب بدون سوراخ و حکاکی شده است. (شکل شماره ۱۷۵)



۱۷۵- کاسه بزرگ با تنه مخروطی، قمرستان A سبلک

ب - بلندتر از قبلی، با کفی تخت و باریک دارای دیواره‌ای شکم‌دار ولی چون به طرف پایه می‌رود باریک و فرورفته می‌گردد و بدون دسته هستند. (شکل شماره ۱۷۶)



۱۷۶- کاسه با تنه شکم‌دار که رو به پایین باریک می‌شود، قمرستان A سبلک

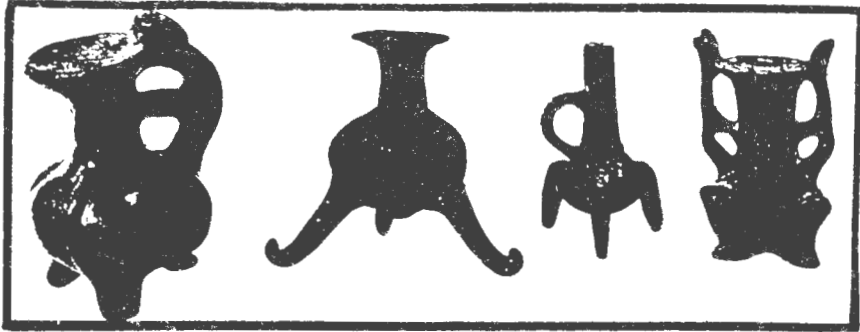
فنجان: با همان نمایی مشابه نمای کاسه‌های گود مجهز به پایه‌ای به شکل دگمه یا گوی. این نوع فنجان در این گورستان بسیار متداول است. فنجانهای کوچک با پایه باریک بسیار کمیاب هستند. (شکل شماره ۱۷۷)



۱۷۷- نمونه‌هایی از فنجانهای کوچک با پایه‌های متفاوت، قمرستان A سبلک

ظرفهای سه پایه: که از بین آنها متداولترینشان کاسه‌های گود کروی با پایه‌های مستقیم، توپر با مقطع گرد است که غالباً دارای یک شیار عمودی عمیق است. یک

کماجدان سه پایه نشانگر شکل ویژه‌ای با پایه‌های انحنادار است. این کماجدان دارای دو عدد دسته آویز سوراخدار است. چهار عدد سوراخی که در لبه دهانه ایجاد شده به این دسته‌ها مربوط می‌گردد. پایه‌هایی که شکل دسته داشته باشند بسیار نادر هستند. یک بطری کوچک یا کف صاف را باید به این گروه مربوط نمود. (شکل شماره ۱۷۸)

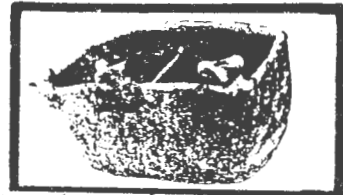


۱۷۸- ظرف‌های سه پایه. مرگستان A سیلک

بشقاب با عمق اندک: مجهز به یک دستگیره آویز به شکل سر حیوان از نوع میش یا بز دارای سوراخی برای آویختن. (شکل شماره ۱۷۹)
ساغر با پایه مدور: مجهز به دسته‌ای که در روی آن سر یک حیوان قرار گرفته است. دارای یک لوله منقاری که روی آن باز است. (شکل شماره ۱۸۰)



۱۸۰- ساغر پایه مدور و لوله‌های منقاری بلند روی باز. مرگستان A سیلک



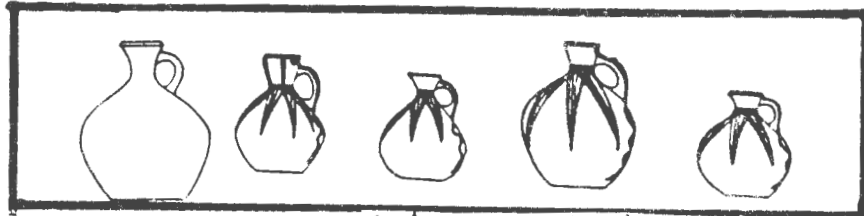
۱۷۹- بشقاب با عمق اندک با دستگیره‌هایی به شکل سر حیوان



۱۸۱- قوری با ساقی ویژه. مرگستان A سیلک

قوری: با نمایی که پایه آن باریک شده است دارای کف صاف مجهز به یک دسته کوچک که به لبه دهانه چسبیده است و دارای یک لوله نیمه باز منقاری شکل به شکل سر یک سوت سوتک بریده شده است (شکل شماره ۱۸۱)

سبوی دسته دار دارای گردنی که دهانه آن اندکی گشاده شده است. (شکل شماره ۱۸۲)



۱۸۲- سری های دسته دار دهانه آن اندکی گشاده شده است. قبرستان A سبلک

پیاله با انتهای باریک دارای نمای هلالی شکل (شکل شماره ۱۸۳)



۱۸۳- پیاله با انتهای باریک دارای نمای هلالی شکل. قبرستان A سبلک

فنجان دسته دار به شکل های بسیار متنوع با کف صاف و دارای پایه ای مدور و یا دارای پایه های گوی مانند کوتاه یا بالا آمده (شکل شماره ۱۸۴)



۱۸۴- فنجانهای دسته دار باشکلهای متنوع. قبرستان A سبلک

ساغری شکل ها: با نمایی که انتهای آن باریک می شود قسمت فوقانی آنها هلالی شکل است مجهز به یک دسته و پایه شکل گوی کوچک است. گلدان به شکل گرد دارای گردن صاف یا دارای تپه گشاده شده. بطری عطر یا روشنایی ها به شکل مربع که مجهز به یک گردن استوانه ای هستند. (شکل شماره ۱۸۵) پیاله که روی شانه یک خمره تابت

شده است. بدون اینکه بین این دو سوراخ ارتباط وجود داشته باشد. (گیرشمن، ۱۹۳۹، صص ۷۱-۱۴)

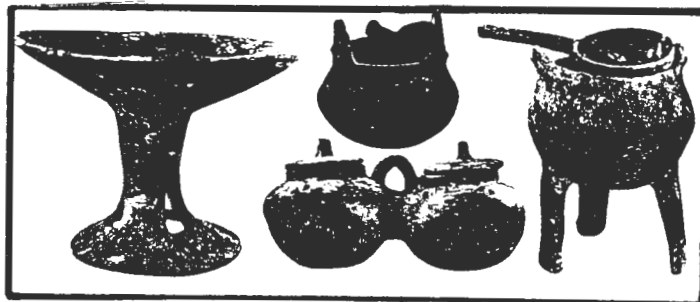


۱۸۵- ساغری شکل‌ها با شکل‌های متنوع، قبرستان A میلک

ب) سفالینه‌های قرمز

این سفالینه‌ها که خیلی کمتر از سفالینه‌های خاکستری - سیاه هستند از گلی ساخته شده‌اند که ظرافت کمتری دارد و حاوی مقداری دهانه‌های درشت و گاهی نیز قطعات شفاف از جنس میکا است. سطح آنها صیقلی نشده و بصورت اندکی زیر باقی مانده است. فنجانهای دسته دار متداولترین شکل این گروه است. این گروه ضمناً شامل ظروف زیر می‌شود:

یک کماجدان کوچک با نقش و شیار انداخته و دوایر متحد المركز، کماجدانی دیگر مجهز به دسته‌های کوچک که دارای سوراخهای عمودی هستند. ظروف سه پایه، ظروف آشخوری، ظروف دارای دو دسته دو قلو که هر یک از دسته‌ها مجهز به یک شصتی است. (همان مأخذ، صص ۱۷ و ۱۸) (شکل شماره ۱۸۶)

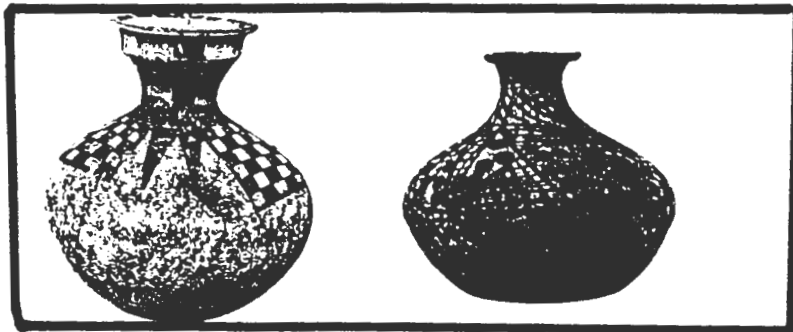


۱۸۶- سفالینه‌های قرمز، قبرستان A سیه

ج) سفالینه‌های منقوش

این نوع سفالینه که بی نهایت کمیاب است با مجموعه سفالینه این دوره ناهماهنگ است. این سفالینه با دست و باگلی ساخته شده که چندان ظریف نیست و خلل و فرج فراوان دارد. خیلی کم پخته شده و بسیار خرد شدنی است. دارای رنگی است که از طیف و تنوع آن از رنگ زرد تا رنگ متمایل به سبز پیش می‌رود. نقش آن از نظر تصورات ذهنی بی نهایت ساده و فقیر است. این نقش عمدتاً شامل نقش مایه‌های لوزی و یا چلیپایی هایی است که مرکز آنها به رنگ سفید است. یا شطرنجی هایی است که همیشه پر از هاشور و با خطوط متعدد موازی شکسته قاب بندی شده است. نقش روی یکی از فنجانها مستقیماً روی سفال گذاشته شده و دارای یک زمینه رنگی نیست. این رنگ اندکی برجسته بوده و همانند رنگ شیشه‌ای است و شفاف بنظر می‌رسد نقش مایه آن از چلیپاهای جدا از هم همانند گل و بوته‌های معماری است که توسط خطوط عمودی شکل گرفته‌اند. سیو یا کماجدان ساخته شده از گل مایل به رنگ خرمایی که رنگ چرک و ضخیمی از رنگ قرمز به خود گرفته و به صورت یک اندود کاملاً نا برابر در آمده که در آن ضربه‌های وسیع قلم مو به روشنی قابل تشخیص است. در روی این زمینه نقش به شکل لوزی شطرنجی و خطوط شکسته پیاده شده است.

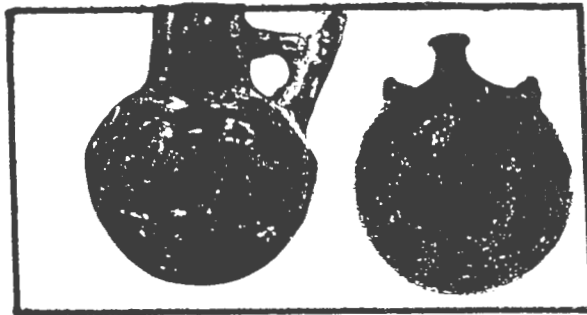
(گیرشمن، ۱۹۳۹، ص ۱۸) (شکل شماره ۱۸۷)



۱۸۷- سفالینه‌های منقوش قبرستان A سبلک

(د) سفالینه معمولی

این سفالینه‌ها اندکی متداولتر از سفالینه‌های گروه (ج) است. اینها را با یک گل زمخت و خشن و با دست ساخته‌اند و مقاومت آنها کم و بخوبی نیز پخته نشده‌اند. قسمت میانی ضخامت این سفالینه نشانگر یک رنگ بیمارگونه و تیره‌تر از رنگ خارج آن است. رنگ خارج آن همان رنگ گل پخته روشن است. علت این عدم همگونی رنگ درون سفال و سطح بیرونی آن پختی است که فقط روی سطح تأثیر گذاشته است. (شکل شماره ۱۸۸)



۱۸۸- سفالینه‌های معماری قبرستان A سیلک

اشیاء فلزی

اشیاء فلزی بدست آمده از قبور مطابق گزارش گیرشمن به سه دسته تقسیم می‌شوند:

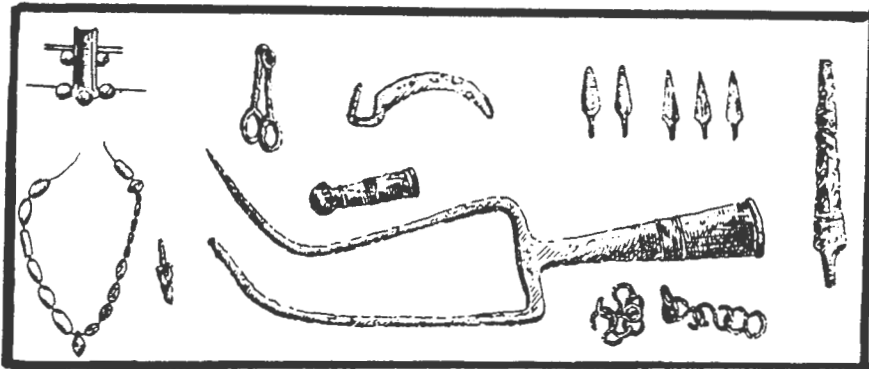
(الف)- اسلحه‌ها و ابزار

(ب)- زیور آلات

(ج)- مهره‌ها و آویزها

در گروه اسلحه‌ها و ابزارها اغلب این اشیاء از جنس برنز و بندرت از آهن هستند و شامل سلاحهایی مانند نیزه‌های دسته دار و پیکان و زوبین و دشنه و داس هستند که میتوان گفت در قبور جنگجویان قرار داشته‌اند. زیور آلات نیز مانند سنجاق قفلی، گوشواره، دستبند، انگشتری، سینه ریز و چند گوشواره طلا هستند. اغلب این اشیاء با طرحهای ساده و ابتدایی هستند. (شکل شماره ۱۸۹) بطور کلی در گورستان A سیلک سفالها با چرخ سفالگری ساخته شده و عموماً خاکستری یا سیاه و به قلت قرمز

می باشند. اشیاء فلزی عموماً از برنز و بندرت از آهن یافت شده، آهن هنوز وارد مرحله تولید و استفاده قرار نگرفته است. شکل ظروف متنوع و بیشتر قوریهای لوله دراز، تنگها، لاوکها، ظروف سه پایه، صافی و حقه‌های جای سرمه بانوان را ارائه می‌دهند. (کامبخش فرد، ۱۳۷۰، ص ۲۱)



۱۸۹- نمونه‌هایی از ابزار و اشیاء فلزی بدست آمده. قبرستان A سیلک

ب) اشیاء بدست آمده از قبرستان B سیلک

همانطور که قبلاً نیز گفته شد در اوایل هزاره اول مردم مهاجمی که مجهز به اسلحه‌های آهنی - اسب و گردونه بوده‌اند به زور وارد این منطقه شده و سطح تپه‌های جنوبی و شمالی سیلک را به مساحت ۲۴۰۰ متر مربع تسطیح کرده و دژها و قلعه‌هایی در آن ساخته‌اند. برجها و دیوارهای پیش آمده و فرو رفته در حصار آن بنا نهادند و در بخشی از بالای تپه که ۲۰ متر از سطح دشت بلندتر بود سکوی چند ضلعی محکمی را برای فرمانده و بزرگ خود تعبیه کرده‌اند. شهر بالا و شهر پایین در دو تپه شمالی و جنوبی به این ترتیب بر پایه‌ها و تپه‌های متروک و منسوخ بومی منطقه ساخته شده و برای مردگان جایی در مغرب این شهر در نظر گرفته شده است آثار فراوانی از اسلحه و ابزار، دهانه‌های اسب و سر نیزه‌ها و تیرهای آهنی بدست آمده‌اند که قبلاً در گورستان (الف) موعول نبوده و قوم جدید آنها را با خود آورده است. (همان‌ماخذ، ۱۳۷۰، ص ۲۲)

اشیاء گورستان B سیلک بسیار متنوع‌تر از گورستان A می‌باشد و در تقسیم بندی که آقای گیرشمن ارائه داده است آنها را به شش دسته تقسیم کرده است:

- ۱ - سفالینه‌های منقوش
- ۲ - سفالینه‌های قرمز
- ۳ - سفالینه‌های سیاه
- ۴ - سفالینه‌های معمولی
- ۵ - اشیائی از گل پخته شده
- ۶ - اشیاء فلزی

۱ - سفالینه‌های منقوش

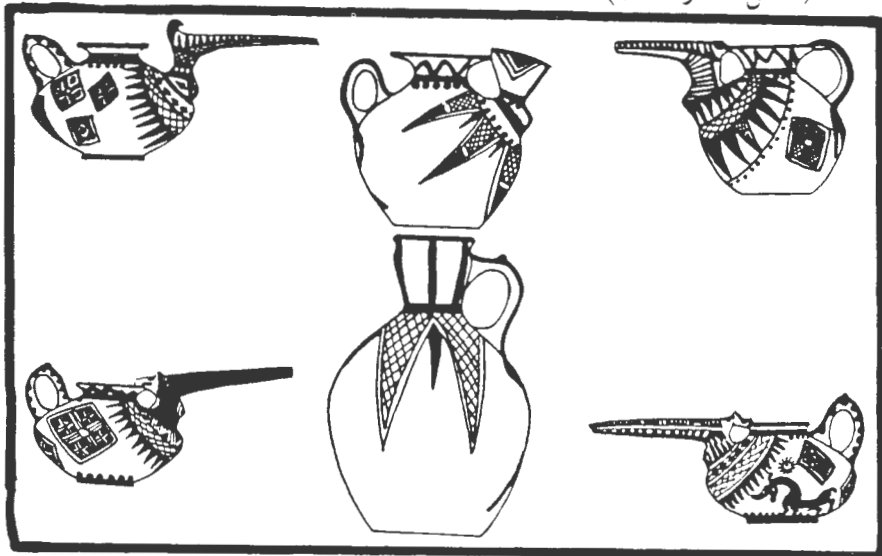
نقش این ظروف، قرمز رنگ و بیشتر شباهت به قوری دارند به این ترتیب که دارای یک نوک بسیار بلند می‌باشند. نقش آنها غالباً پیکر حیوان یا انسان است. معمولاً دو حیوان در طرفین دسته ظرف قرار گرفته‌اند بین حیوانات بیشتر نقش بز کوهی، اسب و شیر دیده می‌شود. شکل انسان نسبتاً کمتر نقش شده است.

علاوه بر حیوانات و انسان نقوش طبیعی و هندسی از قبیل خطوط موازی و مربع و مستطیل بسیار دیده می‌شود. در این میان نقش خورشید فراوان است. بطور کلی ظرفی که در این دسته قرار می‌گیرند عبارتند از کوزه بالوله بلند منقاری شکل که یادآور حیوانات و بعضی از پرندگان هستند. (شکل شماره ۱۹۰)



۱۹۰- کوزه‌های لوله منقاری منقوش قبرستان B سبلک

از دیگر ظروف این دسته کوزه هایی دارای لوله منقاری شکل تخت با نقوش حلقه‌ای مشابه و با مثلثهای تقشین شده، همانطور که قبلاً نیز گفته شد نقوش حیوانات و آدمها نیز بر روی این ظروف دیده می‌شود. ظروف دیگری که در این دسته قرار می‌گیرند و از قبور بدست آمده‌اند عبارتند از: ابریق‌های سفالی منقوش، تنگهای سفالی منقوش، کوزه‌ها یا بطریهای سفالی منقوش، لیوان یا فنجان سفالی منقوش، جامهای سفالی منقوش، ظروف آشخوری منقوش، فنجانهای سفالی منقوش، لیوانهای شیپوری سفالی منقوش، چراغهای سه پایه سفالی منقوش، دوریهای سفالی منقوش، ظروف حیوانی شکل و ظروفی به شکل مشبک که این ظروف همه سفالی و دارای نقوش متفاوتی هستند. (شکل شماره ۱۹۱)



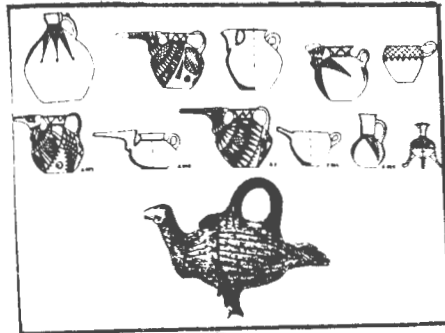
۱۹۱- نمونه‌هایی از ظروف منقوش قبرستان B سبلک

این نقوش همواره با شکل‌های جاندار همراه هستند و این شکل‌های جاندار از میان حیوانات اهلی یا وحشی و گاهی حیوانات افسانه‌ای انتخاب شده است، مانند گاوهای نر و اسبها یا بزهای بال دار یا بدون بال. نقاشان این ظروف به نقش نباتات علاقه زیادی نشان نداده‌اند و نقش انسان فقط روی سه سفال پیدا شده که یکی از آنها سالم و بقیه بصورت قطعه قطعه بوده است. ترکیب و تنظیم تزئینات روی این ظروف تحت نظم و قاعده معینی قرار گرفته است. حیوانات در قسمت پایین شکم ظرف نقش شده‌اند،

بطوریکه پای آنها در روی لبه پایین قرار دارد. پیش از این تاریخ هرگز در قسمت پایین ظرف شکلی نمی‌کشیدند علت این تحول روشن است. در این دسته نقش با شکل ظرف و طریقه بکار بردن آن پیوستگی دارد و این نقوش طوری تنظیم و ترکیب شده‌اند که وقتی ظرف را خم می‌کنند تا مایع محتوی آن آهسته به خارج بریزد، مهمترین قسمت نقوش به چشم بخورد و چون هنگام خم شدن ظرف قسمت پایین آن در معرض دید قرار می‌گیرد، حیوانات در همان قسمت نقش شده‌اند تا دیده شوند. بنابراین نقوش هندسی را در قسمت بالای شکم ظرف طرف شانه و گردن آن قرار داده‌اند. (گیرشمن، ۱۹۳۹، ص، ۱۱ و ۱۲)

۲- سفالینه‌های قرمز رنگ

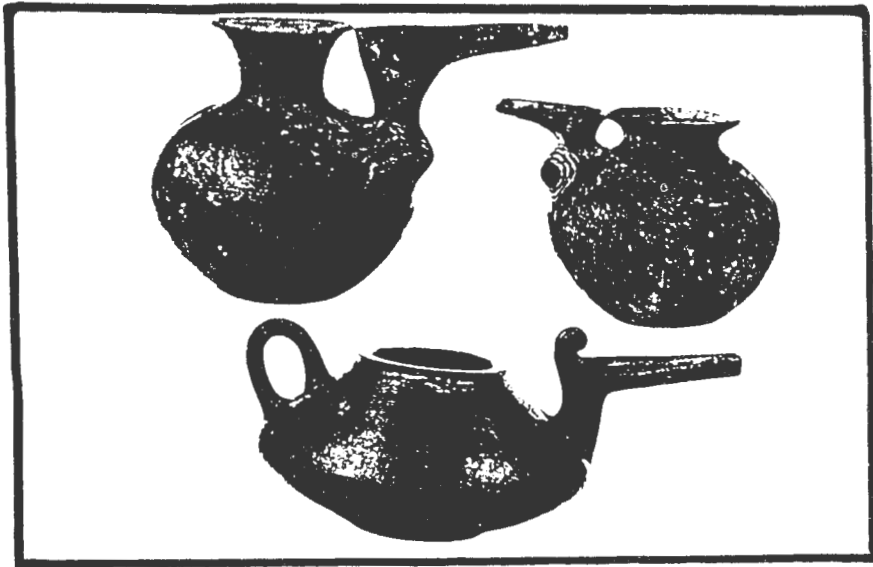
این دسته که نیز جزء اشیاء سفالی سیلک B محسوب می‌شوند گیرشمن بعد از شیوه پخت، آنها را به دسته‌های متفاوتی تقسیم کرده است. این تقسیم بندی عبارتست از: کوزه‌ای با لوله متقاری بلند، کوزه‌ای دارای لوله متقاری شکل تخت که این ظرف نیز یک مورد بوده است، ابریق‌ها، تنگها، کوزه‌های بطری مانند بدون دسته و لوله، لیوان یا فنجان، جامها و ظروف آشخوری، فنجانها، لیوانهای شیپوری، چراغهای سه پایه، دوریها، ظروف حیوانی شکل، ظروف به شکل مشبک، نوعی جام شرابخوری. ظرفهای کروی، ظروف دو قلو، ظروف پایه دار و آبکش یا صافی دسته دار. (همان مأخذ ص ۱۴) این ظروف با ظروف نقش دار دسته اول از یک جنس هستند با این تفاوت که ظروف دسته دوم نقش ندارند. (شکل شماره ۱۹۲)



۱۹۲ سفالینه‌های قرمز نرسنار B سینهک

۳ - سفالینه‌های سیاه رنگ

ظروف سفالی سیاه رنگ که خاک آن مخلوط با خاک زغال است، منقوش نبوده و بیشتر آنها دارای نوکهای بلند هستند. ظروفی که در این دسته قرار می‌گیرند نسبت به دو دسته قبلی اشکال محدودتری دارند، این ظروف عبارتند از: کوزه لوله منقاری، ابریق، تنگ، بطری، ساغر، فنجان، آشخوریها، چراغهای سه پایه، دوریها، خمره‌های بدون دسته و بطریهای کوچک که همه بدون نقش هستند. گیرشمن دربارهٔ این ظروف یک رنگ معتقد است، بیشتر تقلید از اشیاء لوکس بوده و در دسترس همگان نبوده است. (گیرشمن، ۱۹۳۹، ص ۱۶) (شکل شماره ۱۹۳)

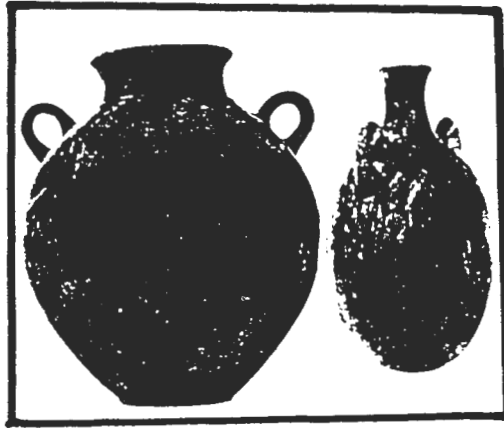


۱۹۳- سفالینه‌های سیاه رنگ نرسنان B سبلیک

۴ - سفالینه‌های معمولی

دسته دیگری را که گیرشمن تقسیم بندی نموده است، سفالینه‌های معمولی هستند که عبارتند از: کوزه لوله منقاری بلند و تخت که از این نوع یک مورد بیشتر پیدا نشده است، ابریق، تنگ، کوزه بطری، لیوان یا فنجان، جامها، ظروف آشخوری، لیوانهای

شیپوری، چراغهای سه پایه، نعلبکی که فقط در یک گور پیدا شده است، ظرفهای چهار گوش، دیگچه با دسته عمودی، سه پایه‌ها، بیلچه‌های تخت که روی این ظروف معمولی و بی رنگ این قبرستان هیچ نوع رنگ و نقشی وجود ندارد ولی از حیث جنس و خمیره با ظروف سفالی دسته‌های بالا خیلی شبیه است. (شکل شماره ۱۹۴)

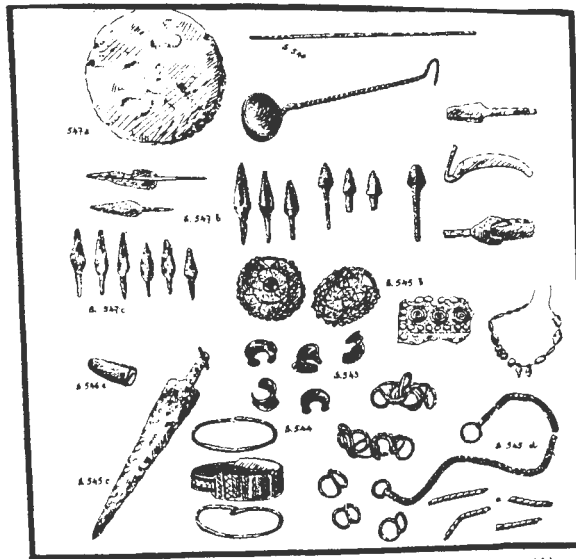


۱۹۴- سه‌پایه‌های معمولی قبرستان B سبک

۵- اشیاء فلزی

آهن در این قبرستان زیادتر از قبرستان A نیست و اشیاء برنزی آن نیز مانند اشیاء برنزی قبرستان A مرکب از سه نیزه و خنجر و پیکان می‌باشد. ولی در این قبرستان یک شمشیر برنزی با دسته برنزی و آثار چندین سپر از همین فلز دیده شده است. در این قبرستان دهانه‌های اسب از جنس برنز و ظروف برنزی و چراغهای کوچک برنزی و تعداد زیاد دیگری از دکمه، سنجاق، مهره و غیره کشف گردیده است. در میان جواهرات نقره یا برنز باید سنجاقها با سر حیوان و دستبندها و گوشواره‌ها و انگشتری و تزئینات مربوط به کمر بند و خلخال را نام برد. سلاحها عبارت بوده است از خنجر و شمشیر و سر نیزه و پیکان و سپر که معمولاً از برنز بوده ولی تعداد سلاحهای آهنی هم کم نبوده است و بیشتر در گورستان A بدست آمده است. در قبر مردگانی که در زندگی

اسب سوار بودند، اشیاء مربوط به زین و برگ اسب دیده می‌شود. به علاوه دیگهای بزرگ دسته دار و چنگکهایی نیز پیدا شده است. (شکل شماره ۱۹۵) (واند نبرگ، ۱۳۴۵، ص ۱۳۳)



۱۹۵- نمونه‌هایی از ابزار و اذوات و لوازم ریش طزی، قبرستان B-سپلی

۶- اشیاء گلی بخته

از جمله این اشیاء میتوان مهرهای استوانه‌ای را نام برد که بر عکس قبرستان A در قبرستان B مهرهای استوانه‌ای شکل بسیار زیاد است که روی آنها اشکال زیبایی نقش شده است. گیرشمن درباره مهرهای استوانه‌ای شکل می‌نویسد: این مهرها معمولاً تابع یکی از هنرهای اصلی همزمان خود بوده است. مثلاً در مصر این هنر تابع پیکر سازی یا کنده کاری بوده و در بین النهرین از هنر فلز کاری تبعیت می‌کرده است. در دوران پیش از تاریخ و همزمان با تمدن آخرین دوران سیلک، این دو هنر که ویژه کشورهای پیشرفته بود، ناشناخته مانده بود بنابراین این کنده کاری روی سنگ از روی نقوش ظروف سفالین

تقلید می‌شد. موضوعهایی که روی مهرهای استوانه‌ای شکل نقش می‌شد همانهایی بود که روی ظروف سفالین نقش دار همزمان خود وجود داشت و شامل مناظر شکار و جنگ حیوانات بود. در عمل از دو قرن اول هزاره اول پیش از میلاد به بعد هنر اصلی فلات ایران منحصرأ به نقاشی روی ظروف سفالین است. (گیرشمن، ۱۹۳۹، ص ۱۶)

در گورستان B پهلوی مردگان اشیاء متعدد قرار می‌داده‌اند مانند جواهرات، سلاحها و ابزار آلات، سفالها، گاهی بدون نقش به رنگ خاکستری زیبا مایل به سیاه و یا قرمز صاف و گاهی بدون رنگ و گاهی هم مزین به نقوش بوده و در این صورت نقوش روی زمینه شیری و قهوه‌ای رنگ با نقش قرمز مانند رنگ شراب بوده است. شکل این ظروف بسیار متنوع است ولی تمام آنها نوک دار هستند. تمدن گورستان B در تپه سیلک عیناً همان تمدن IC تپه گیان و خورویین و حسنلو و گوی تپه و لرستان و شوش و نواحی اطراف تخت جمشید است و این مطلب را کاوشهای جدید روشن تر کرده است. تپه سیلک مانند تپه گیان تنها نقطه‌ای است که در آن اشیایی مربوط به تمدن پیش از تاریخ ایران بدست آمده و از نظر فنی کاملاً روی هم قرار داشته است. (واندنبرگ، ۱۳۴۵، ص ۱۳۴)

سفالهای سیلک یک رنگ است و بین مناطق باستانی سفال خورویین یک رنگ است مثلاً سیاه و یا خاکستری مایل به سیاه و گاهی قرمز و بدون شک از سفال سیلک تقلید شده است. نمونه اصلی این سفال ظرف نوک درازی شبیه به پرنده است که احتمالاً در مراسم تدفین بکار برده شده است. (گیرشمن، ۱۹۳۹، ص ۱۸) در سیلک ظروف سه پایه بیشتر در میان ظرفهای کوچک دیده می‌شود. در خورویین معمولاً ظروف سه پایه بصورت کاسه است و استفاده از این نوع ظروف از هزاره سوم پیش از میلاد در فلات رایج بوده و در جریان قرون اولیه هزاره اول مجدداً استفاده از آن در همه نقاط ایران زیاد می‌شود. (همان مأخذ، ص ۱۹)

دو تمدن خورویین و قبرستان B سیلک نزدیکترین تمدن به یکدیگر هستند و تقریباً هر چه که در این قبرستان بدست آمده، مشابه هم هستند. در مقایسه اشیاء خورویین با حسنلو نیز متوجه می‌شویم که این دو منطقه نیز فرهنگ و تمدنی مشابه داشته‌اند. در فلات مرکزی آنچه که از قبور بدست آمده بیانگر تمدن و فرهنگی همانند و حتی ادامه

ادامه دهنده در یک تپه دیگر بوده است.

مقایسه اشیاء بدست آمده از محوطه باستانی عصر آهن فلات مرکزی

بطور کلی از گزارشهای کاوشگران محوطه‌های عصر آهن فلات مرکزی می‌توان اشیاء بدست آمده از قبور را به پنج دسته تقسیم نمود که هر کدام از این دسته‌ها شامل انواع مختلف می‌باشند:

۱ - انواع ظروف

۲ - زیور آلات

۳ - ابزار و ادوات جنگی

۴ - مجسمه‌ها و پیکرها

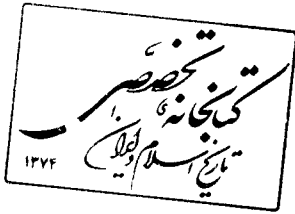
۵ - مهرها

انواع ظروف شامل: ظروف سفالی سیاه - خاکستری، ظروف سفالی به رنگهای دیگر، ظروف سنگ مرمر و ظروف سنگی، ظروف برنزی، ظروف نقره‌ای، ظروف مسی و ظروف سربی می‌شود. زیور آلات نیز بر اساس جنس شامل زیور آلات برنزی، مسی، نقره‌ای، طلایی، آهنی، سربی و انواع مهره‌های گردن بند است. ابزار و ادوات جنگی بر اساس جنس شامل ابزار و ادوات برنزی، مسی، آهنی، سنگی و استخوانی است. دسته دیگر اشیاء بدست آمده مجسمه‌ها و پیکرها هستند که شامل مجسمه‌های انسانی و حیوانی می‌شوند که جنس مجسمه‌های حیوانی برنز و مس، سفال، استخوان، سنگ مار، مرمر و معمولی و نقره و طلا می‌باشد. دسته دیگر مجسمه‌های انسانی، از جنس سفال و مس هستند. دسته آخر مهرها هستند که اشکال آنها استوانه‌ای و جنس آنها مسی و سنگی و سفالی است که هر دسته از این اشیاء توضیح داده خواهد شد. بطور کلی ظروف بدست آمده از قبور عصر آهن فلات مرکزی به هشت دسته تقسیم می‌شوند که در همه جا بطور یکسان دیده نشده‌اند:

دسته اول - ظروف سفالی خاکستری - سیاه

دسته دوم - ظروف سفالین رنگهای دیگر

دسته سوم - ظروف سنگ مرمر



- دسته چهارم - ظروف سنگی
- دسته پنجم - ظروف برنزی
- دسته ششم - ظروف نقره‌ای
- دسته هفتم - ظروف مسی
- دسته هشتم - ظروف سربی

دسته اول - ظروف سفالی فاکستری - سیاه

این نوع ظروف که معرف عصر آهن در هر منطقه و تپه‌های باستان‌شناسی هستند و باستان‌شناسان آنها را به عنوان فرهنگ عصر آهن می‌شناسند، در اغلب نقاط فلات مرکزی ایران به وفور دیده می‌شوند. این ظروف شامل کاسه، کوزه، تنگ، دیزی، فنجان، شیرمک، ظروف لوله دار، گلدان، بشقاب، پیاله، قمقمه، ظروف متصل به هم، قوری، خمره، ظروف کفش مانند، دیگچه، ملاقه، قدح، آبخوری، ظروف منقوش، میوه خوری، جام، ظروف سه پایه، لیوان، ساغر، ظرفهای پیمانه‌ای (کیل)، سرمه دانه‌ها، ظروف به شکل حیوان، ظروف هشت گوش می‌شوند اغلب غیر منقوش و دارای طرحهای داغدار هستند. ولی غالباً به رنگ خاکستری ساده و بدون نقش هستند. انواع کاسه‌های پیدا شده در قیطریه، کوه سوراخه شاهرود و تپه قبرستان و حصار III و سیلک A تقریباً مشابه یکدیگر هستند. کوزه‌هایی نیز در قیطریه، خورویین و تپه قبرستان و حصار III و قبرستان A و B سیلک پیدا شده است که رایج‌ترین نوع سفال فاکستری است که در بعضی نقاط دارای طرحهای داغدار می‌باشد. تنگ که نسبت به بقیه ظروف کمتر پیدا شده است در تپه‌های قیطریه و حصار III و قبرستان B سیلک بدست آمده است. انواع دیزی‌ها در تپه‌های قیطریه و تپه قبرستان و تپه حصار لایه III بدست آمده است که این نوع خاص را آقای کامبخش فرد نامگذاری کرده است. فنجان نیز که از رایج‌ترین انواع ظروف عصر آهن است تقریباً در تمامی تپه‌های عصر آهن فلات مرکزی یافت شده است. این فنجانها غالباً دارای بدنه ساده و بدون طرح هستند و تعداد کمتری هم با طرحهای داغدار پیدا شده است. دسته دیگر شیرمکها هستند که اغلب در قبور کودکان پیدا شده است. شیرمک که به نظر می‌رسد به جای پستانک امروزی عمل

می‌کرده است، در قیطریه و حصار III در قبور کودکان پیدا شده است. ظروف لوله دار یا نوک دار یا آبریزی، نوع دیگری از ظروف هستند که معرف عصر آهن هستند و در دوره‌های قبل کمتر دیده شده‌اند. این ظروف که در تپه‌های قیطریه، خورویین و کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود و حصار III و قبرستان سیلک A و B دیده شده، از نظر باستان شناسان این ظروف در هنگام تدفین مردگان برای مراسم خاصی بکار می‌رفته است. زیباترین این ظروف همانطور که قبلاً توضیح داده شد در قبرستان B سیلک پیدا شده است که انواع آن بطور مفصل توضیح داده شده است.

گلدانها بیشتر در حصار III و تپه قبرستان پیدا شده است و در بعضی از گزارشها در کوزه‌ها دسته بندی شده است. بشقابها نیز در خورویین و قبرستان A و B سیلک و کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود پیدا شده‌اند. پیاله‌ها نیز در قیطریه و حصار III دیده شده‌اند که لبه این پیاله در قسمت بالا هاشور زده و یا طرحهای دیگر داغدار دارد. قمقمه‌ها نیز بندرت پیدا شده است و شامل تپه‌های خورویین و حصار III است. غالب این قمقمه‌ها دارای سوراخهایی در طرفین هستند که بنظر می‌رسد برای آویزان کردن و بند رد کردن از آن سوراخها مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

از ظروف منحصر به فرد تپه‌های عصر آهن فلات مرکزی، ظروف چسبیده به هم است که فقط در تپه خورویین و قبرستان B سیلک پیدا شده است و در دیگر نقاط باستانی دیده نشده است این ظرف احتمالاً برای مراسم خاص استفاده می‌شده است. قوری نیز که بسیار زیبا و مناسب ساخته شده از تپه‌های قیطریه و کوه سوراخه شاهرود و قبرستان A سیلک پیدا شده است. خمره نیز در قیطریه خورویین و قبرستان A سیلک دیده شده که همین خمره در کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود در خارج از قبور و با فاصله‌ای دورتر پیدا شده‌اند، که مطابق آنچه که آقای حسن رضوانی کاوشگر این محوطه می‌گوید احتمالاً انبار آذوقه بوده‌اند. چراکه این خمره‌ها ضخیم بوده و در کنار آنها دانه‌های گندم پیدا شده است. از ظروف دیگر منحصر به فرد خورویین که در هیچ‌کدام از مناطق مورد بررسی گزارش نشده است، ظروف کفش مانند است که احتمالاً در موارد خاص استفاده می‌شده و حالت نمادین داشته‌اند. دیگچه و ملاقه نیز استثناً در تپه حصار III پیدا شده و نمونه آنها در محوطه‌های دیگر دیده نشده است.

قدح‌های قیطریه و قبرستان مشابه می‌باشند و فقط در این دو تپه از این نوع دیده شده است. ظروف آشخوری نیز در گزارش تپه‌های قیطریه و خوروین تپه یافت شده و در گزارش‌های دیگر به این نوع ظروف اشاره‌ای نشده است.

میوه خوریها از انواع ظروفی هستند که دارای پایه‌های بلند و کوتاه هستند و بدلیل اینکه بشقاب بالای آنها گود نیست نام میوه خوری بر آنها گذاشته شده است، از این نوع ظروف در تپه‌های قیطریه و در قبرستان A سیلک پیدا شده است که مشابه یکدیگر می‌باشند.

جامها از جمله ظروف دیگر هستند که نسبت به میوه خوریها و ظروف کفش مانند رایج‌تر بوده و در تپه‌های حصار III و قبرستان و کوه سوراخه شاهرود و خوروین و قیطریه پیدا شده‌اند و دارای تنوع زیادی هستند بعضی از آنها ساده و بعضی دارای طرح‌های داغدار می‌باشند و در تپه حصار بعضی از آنها منقوش هستند. یکی دیگر از ظروف سفالی سیاه خاکستری، ظروف سه پایه یا بطور کلی پایه دار هستند که در قیطریه همانطور که قبلاً گفته شد پایه‌های آنها به شکل شاخهای گاو و یا پاهای گاو بوده است از این نوع ظروف علاوه بر قیطریه، در خوروین و قبرستان A و B سیلک نیز بدست آمده است.

لیوان‌ها نیز از قیطریه و حصار III و قبرستان A و B سیلک پیدا شده‌اند. ساغر‌ها نیز فقط در تپه‌های قیطریه و قبرستان A و B سیلک گزارش شده‌اند و در تپه‌های دیگر گزارشی در این باره دیده نشده است. یکی از ظروف بسیار جالب قیطریه سرمه دانه‌ها هستند که بسیار متنوع و با اشکال مختلف ساخته شده‌اند از این نوع سرمه دانه‌ها در هیچ تپه‌ای دیده نشده است.

ظروف به شکل حیوان، در اغلب نقاط باستانی دیده شده است و در دوره‌های بعد نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این ظروف که شاید برای نوشیدن مایعی مقدس بکار می‌رفته است در تپه‌های قیطریه و خوروین و حصار III پیدا شده‌اند.

بطری از دیگر مواردی است که در حصار III و قبرستان‌های A و B سیلک دیده شده‌اند و به این نام نامگذاری شده‌اند، اینها حالت کوزه مانند دارند ولی گردن آنها معمولاً بلندتر و باریک‌تر است. آخرین مورد از ظروف که فقط در خوروین تپه گزارش شده

است ظروف هشت گوش هستند که به رنگ سیاه - خاکستری هستند و بسیار ظریف ساخته شده‌اند و موارد استفاده آن نیز احتمالاً هنگام تدفین و به منظور نذورات استفاده می‌شده است. به هر حال ظروف نمادین استفاده روزانه نداشته و در مراسم‌های خاص از آنها استفاده می‌کرده‌اند. آنچه که در بررسی این ظروف مهم است، ظروف منقوش است که فقط در حصار III و قبرستان B سیلک بوده‌اند و در جاهای دیگر اغلب ساده و تعداد کمتر دارای طرحهای داغدار بوده‌اند.

دسته دوم - ظروف سفالین دیگر با رنگهای متنوع

منظور از رنگهای متنوع دیگر شامل ظروفی به رنگهای نخودی، قهوه‌ای روشن یا تیره، قرمز یا غیره است. از این ظروف در قیطریه دیده شده که شامل ظروفی از قبیل جام، ساغر، ظروف به شکل حیوان، پیاله، ظرفهای پیمانه‌ای، سرمه دانه‌ها و قدح است که جامها علاوه بر قیطریه در خورویین و حصار III و قبرستان B سیلک هم دیده شده‌اند. همچنین پیاله‌هایی نیز به رنگ قهوه‌ای روشن و تیره در قبرستان B سیلک و حصار III دیده شده‌اند.

در خورویین نیز ظروفی به رنگهای قرمز و قهوه‌ای و نخودی روشن پیدا شده‌اند که بیشتر شامل ظروف به شکل کفش، ظروف لوله دار، فنجان، آبخوری، کوزه، قوری، قمقمه، بشقاب و تنگ می‌شوند که از همین تنگها و کوزه‌ها و ظروف لوله دار در تپه حصار III و قبرستان B سیلک دیده شده است. همچنین قمقمه‌ها که قبلاً درباره شکل آنها توضیح داده شد و فنجانها علاوه بر خورویین در حصار III و قبرستانهای A و B سیلک پیدا شده است و در قبرستان B سیلک علاوه بر موارد ذکر شده، ظروف به شکل حیوان و ظروف به شکل مشبک و ظروف دو قلو نیز پیدا شده است که ظروف اخیر کمتر به رنگهای خاکستری - سیاه دیده شده‌اند و آنچه بدست آمده به رنگهای سفال قهوه‌ای و نخودی و قرمز بوده است.

دسته سوم - ظروف سنگ مرمر

این نوع ظروف که در نهایت زیبایی ساخته شده است فقط در گزارش اشمیت در تپه

حصار III اشاره شده است این ظروف شامل ظروف پایه دار، ظروف لوله دار، فنجان، کوزه، گلدان، کاسه، ظروف میوه خوری و جام هستند که در مورد شکل این نوع ظروف بطور کامل قبلاً توضیح داده شده است.

دسته چهارم - ظروف سنگی

این نوع ظروف نیز شامل هاونها، رنگ سابها و چاقو تیزکنها می شود، این موارد کمتر از قبور پیدا شده است. رنگ سابها ظروفی هستند که مخصوص رنگهایی هستند که شاید برای آرایش بکار می رفتند. ظروف سنگی فقط در تپه حصار دامغان پیدا شده است.

دسته پنجم - ظروف برنزی

در قبور کمتر این نوع ظروف پیدا شده است. در خورویان انواع آن متنوع تر هستند و شامل ظروف لوله دار و ظروف پایه دار و چنگال و ملاقه می شود. در بخش مربوط به معرفی اشیاء خورویان این ظروف از نظر ابعاد و اندازه توضیح داده شده است.

دسته ششم - ظروف نقره‌ای

این ظروف بسیار محدود هستند و اغلب از بین رفته اند و بصورت قطعه قطعه شده پیدا شده اند که از تپه حصار لایه III بخصوص HIC هستند و شامل کوزه، دیگچه و دیزی می شوند. در تپه های دیگر گزارشی از یافتن ظروف نقره‌ای بدست نیامده است.

دسته هفتم - ظروف مسی

بطور کلی از جنس مس اشیاء فراوانی از تپه حصار بدست آمده است که ظروف شامل فنجان و یک جعبه بوده است. بیشتر اشیاء مسی از قبور بدست نیامدند و از اطاقهای حصار پیدا شده اند ولی تعداد کمتری در قبور نیز پیدا شده اند که بیشتر شامل فنجان و زیور آلات است که بخش دوم در جای خود بحث خواهد شد.

دسته هشتم - ظروف سربی

اشمیت در تقسیم بندی خود، به دسته‌ای به نام ظروف سربی اشاره کرده است که از این نوع تعدادی فنجان و بطری از قبور بدست آمده است که در نوع خود بی نظیر هستند و در جاهای دیگر این نوع ظروف پیدا نشده‌اند. بطور کلی این ظروف بنا بر مایحتاج روزانه در کنار سر و تنه مردگان قرار داشته‌اند. ظروفی مانند خمره‌ها که از اهمیت کمتری برخوردار بوده‌اند در پایین پای مردگان قرار گرفته‌اند. ظروف دیگر مانند فنجان، کاسه و کوزه و... بدلیل استفاده روزانه بیشتر در کنار دستهای مردگان قرار گرفته‌اند. شاید به این دلیل که استفاده بیشتری داشته‌اند تا به راحتی بتوانند از این ظروف برای دنیای دیگر خود استفاده کنند.

۲- انواع زیور آلات

زیور آلات بدست آمده از قبور عصر آهن فلات مرکزی به هفت دسته تقسیم شده است:

الف - زیور آلات برنزی

ب - زیور آلات مسی

ج - زیور آلات نقره‌ای

د - زیور آلات طلایی

ه - زیور آلات آهنی

و - زیور آلات سربی

ز - انواع مهره‌های مختلف گردن بند

الف - زیور آلات برنزی

النگو در تقسیم بندی که شده شامل دستبند و النگوهای باز و بسته می‌باشد. از این النگوها در قبرهای تپه قیطره، خورون و قبرستانهای A و B سیلک بدست آمده است که معمولاً ساده و به شکل همدیگر هستند و همچنین انگشتر نیز از تپه‌های قیطره، خورون و قبرستان A و B سیلک پیدا شده که به شکل حلقه‌ای نیز می‌باشند. سنجاق از

موارد آرایشی دیگری است که هم برای مو استفاده می‌شده و هم برای لباسها که اکثر این سنجاقها در کنارگردن مردگان و یا روی سینه آنها بوده است. از این نوع سنجاقها در تپه‌های قیطره، خوروین، تپه قبرستان و قبرستان A و B سیلک پیدا شده است. از موارد دیگر برنزی آئینه‌ها هستند که شامل یک دسته و یک صفحه مدور می‌باشد که از این نوع فقط در قیطره و خوروین گزارش شده است. این آئینه‌ها احتمالاً صیقل داده شده و دارای سطحی صاف و شفاف بوده‌اند که بر اثر گذشت زمان این شفافیت از بین رفته است. سوزنها نیز که برای دوخت و دوز بکار می‌رفته‌اند از قبور قیطره و خوروین بدست آمده‌اند نوعی دیگر میله که آقای کامبخش فرد که آنها رامیله سرمه کشی می‌داند از قیطره پیدا شده است که با سوزنهای بدست آمده متفاوت هستند. از این نوع میله‌ها در تپه حصار III نیز پیدا شده که در قبور نبوده است و در اطاقها پیدا شده است. موبندهای برنزی نوع دیگری از زیورآلات هستند که به شکل یک نوار پهن هستند و در بین تپه‌های مورد بحث فقط قیطره این موبندها را در قبور داشته است.

گوشواره‌ها که معمولاً رایج ترین نوع زیورآلات هستند در تپه‌های قیطره، خوروین و کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود و همچنین در قبرستان A و B سیلک پیدا شده‌اند. سنجاقهای سربند که در قیطره و خوروین پیدا شده‌اند و برای بستن سربندها بکار می‌رفته است. بینی بندها که الان در بین عربهای جنوب ایران رواج دارد در قیطره با جنس برنزی پیدا شده است که در گزارشهای دیگر از این نوع زینت آلات گزارشی نرسیده است. تاجها نیز از جمله زینت آلاتی بوده که اغلب بر روی سینه مردگان پیدا شده است که یک نمونه برنزی آن خوروین پیدا شده است. در بالای بعضی از این تاجها سوراخهایی تعبیه شده که برای آویزان کردن بکار می‌رفته است. گردن بندها که عموماً از مهره‌هایی با جنس‌های متنوع درست شده‌اند و در جای دیگری مهره‌ها بحث خواهد شد، در خوروین تپه و قبرستان A سیلک پیدا شده‌اند آویزها نیز همانند تاجها دارای سوراخی برای آویزان کردن در گردن یا لباس بوده‌اند که در خوروین و تپه قبرستان نوع برنزی آنها یافت شده است.

پیشانی بندها به غیر از برنزی انواع دیگری نیز دارند که در دستۀ برنز فقط در کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود دیده شده است. دکمه‌های برنزی نیز از تپه قبرستان و

قبرستان B سیلک بدست آمده‌اند که دربارهٔ اینها کامل بحث شده است. دربارهٔ کمربندها و خلخال که نوعی زینت آلات به شمار می‌رود در گزارش آقای گیرشمن در قبرستان B سیلک آمده است. آخرین نوع زیورآلات برنزی زنگوله است که در خورویین بدست آمده و این نوع زیور احتمالاً به کمربند یا لباس افراد دوخته می‌شده است.

ب - زیور آلات مسی

همانطور که قبلاً نیز گفته شد در تپه حصار دامغان اشیاء مسی فراوانی پیدا شده است که در نوع خود بی نظیر هستند. زیورآلات مسی فقط در تپه حصار بدست آمده و شامل زیورهای از قبیل سنجاق، میخ سر پهن (دکمه)، سوزن، دستبند، انگشتر، گوشواره، آویزهای دو پیچه، لوله‌ها، پیشانی بندها، آئینه، شکل‌های هلالی (تاج) است.

ج - زیور آلات نقره‌ای

در قیطریه زیورهای نقره‌ای پیدا شده است که فقط شامل انگشتر و النگو می‌باشد که از نوع النگوهای قیطریه که بصورت ساده هستند در تپه حصار و قبرستان B سیلک نیز بدست آمده است. شیئی هلالی شکل که نوع برنزی آن در تپه حصار پیدا شده است در همین نوع تپه نقره‌ای آن نیز از قبور پیدا شده است. همچنین آویزهای دو پیچه، پیشانی بند نیز از این بدست آمده است. آویزان دو پیچه آویزهایی هستند که دارای دو صفحه مدور هستند. گوشواره‌ها که رایج‌تر از بقیه زیورآلات هستند در تپه حصار III و قبرستان B سیلک با جنس نقره دیده شده‌اند.

سنجاق، کمربند و خلخال نقره‌ای نیز فقط در قبرستان B سیلک بدست آمده است که از جنس نقره می‌باشند. در تپه قبرستان، خورویین، کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود، قبرستان A سیلک، زیورآلات نقره بدست نیامده است و اگر آمده است در گزارشهای کاوشگران ذکر نشده است.

د - زیور آلات طلائی

طلا که تقریباً در تمامی مناطق بندرت پیدا شده است شامل گوشواره، آویز و گردن

بندها با مهره‌هایی از طلا هستند که تعداد آنها بسیار محدود است. گوشواره طلا که تقریباً در همه مناطق به شکل اناری یا به شکل برگ هستند در قیطره و حصار III و قبرستان A سیلک بدست آمده است. گوشواره‌های قیطره با قبرستان سیلک کاملاً مشابه یکدیگر می‌باشند. از دیگر زیورآلات طلایی آویزها هستند که از خورویین بدست آمده‌اند و دارای نقش‌های متنوعی می‌باشند. گردن بند نیز که در خورویین گزارش شده است منظور گردن بندهایی است که در آنها مهره‌هایی طلایی پیدا شده است.

ه- زیورآلات آهنی

در این دوران آهن شناسایی و به تازگی تولید شده است. بنابراین تعداد اشیاء آهنی پیدا شده در این مناطق بسیار محدود است و از زیورآلات یک نوع سنجاق آهنی در خورویین بدست که در کنار مردگان دفن شده‌اند. آنچه در این دوران در سایر نقاط عمومیت بیشتری دارد، برنز و در تپه حصار مس است که در این منطقه حتی یک نوع شیئی برنزی نیز در قبور گزارش نشده است.

و - زیورآلات سربی

سرب نیز فقط در تپه حصار پیدا شده است و انواع ظروف و دیگر اشیاء نیز همانطور که قبلاً گفته شد بدست آمده است. یک نوع سنجاق سربی نیز از یکی از قبور تپه حصار پیدا شده است که بدلیل اینکه از اشیاء زینتی محسوب می‌شود در این دسته گنجانده شده است.

ز - انواع مهره‌های گردن بندها

همانطور که قبلاً نیز اشاره شده در خورویین، قیطره، قبرستان و تپه حصار، گردن بندهایی پیدا شده که دارای مهره‌های مختلف با اشکال مختلف بوده‌اند. مهره‌های گردن بندهای تپه قیطره از جنس عقیق، بدل چینی، سنگ قرمز، سنگ سبز، گچ، استخوان و سنگ بوده‌اند. از نوع عتیق از قبور تپه‌های قیطره، تپه قبرستان و تپه حصار

نیز بدست آمده است. همچنین از سنگ سبزی که در قیطریه، پیدا شده است در تپه خوروین نیز پیدا شده است. مهره‌های گچی علاوه بر قیطریه در تپه حصار نیز پیدا شده و مهره‌های استخوانی علاوه بر قیطریه در خوروین و حصار نیز مشابه آنها از قبور مشاهده شده است. مهره‌هایی از جنس سنگ در قیطریه، تپه قبرستان و تپه حصار پیدا شده که این مهره‌ها ساییده شده‌اند. یک مورد مروارید نیز در خوروین تپه گزارش شده که در نقاط و محوطه‌های دیگر مروارید پیدا نشده است. مهره‌هایی از جنس گل پخته یا سفال نیز به تعداد بیشتری در خوروین و حصار III پیدا شده است. مهره‌های صدفی نیز از قبور حصار III تپه قبرستان و خوروین پیدا شده‌اند. مهره‌های برنزی، قیر، طلا فقط از قبرستان خوروین پیدا شده‌اند و در دیگر نقاط باستانی مورد بررسی، از این نوع مهره‌ها دیده نشده است. مهره‌های سنگ سفید از خوروین، قبرستان و حصار III پیدا شده است که همگی به شکل مدور و دارای سوراخهایی در میان یا وسط مهره هستند. مهره‌های سنگ خاکستری و شیشه فقط در خوروین تپه پیدا شده‌اند. سنگهایی لاجوردی نیز از خوروین و تپه حصار پیدا شده‌اند که قابل مشاهده هستند سنگهایی با رنگ آبی از تپه قبرستان از قبر شماره ۲ بدست آمده است که در قبور دیگر گزارش نشده است. مهره‌های عاج از تپه قبرستان و حصار III نیز بدست آمده است و همچنین مهره‌هایی از جنس کهربا، خمیر شیشه، سرب، سنگ یمانی، فیروزه، سنگ مار، سنگ آهک، یشم و کریستال پیدا شده است علاوه بر این، در قبور تپه حصار در کنار این مهره‌های بدست آمده اغلب دایره‌ای و مدور و بندرت به شکل‌های استوانه، مربع، مستطیل و چند گوش می‌باشند. اغلب زیورآلات بدست آمده از قبور در دستها یا در روی سینه مردگان قرار داشته است. دکمه‌ها بر روی شکم نیز دیده شده که این امر ثابت می‌نماید که مردگان را در آن زمان با یک لباس یا چند لباس دفن می‌کرده‌اند این حالت بخصوص در خوروین و قیطریه و قبرستان مشاهده می‌شود، زیرا اغلب دکمه‌های بدست آمده به حالت چیده روی اسکلت قرار داده شده‌اند.

۳ - انواع ابزار جنگی

در قبور عصر آهن در فلات مرکزی همانند سایر مناطق باستانی ایران در میان قبور

ابزار و ادوات جنگی نیز دفن شده است که این ابزارها اغلب در قبور جنگجویان دفن شده است. ابزارهای بدست آمده از قبور براساس تقسیم بندیهای مذکور، براساس نوع جنس به پنج دسته تقسیم می شوند:

الف - ابزار و ادوات جنگی برنزی

ب - ابزار و ادوات مسی

ج - ابزار و ادوات آهنی

د - ابزار و ادوات سنگی

ه - ابزار استخوانی

الف - ابزار و ادوات برنزی

این نوع وسایل حرب، از رایج ترین وسایل جنگی در فلات مرکزی بودند و بیشترین نوع را به خود اختصاص داده است. از این نوع وسایل شمشیر در تپه های قیطریه و قبرستان B سیلک پیدا شده است. قمه و چاقو فقط در تپه های قیطریه و ناوک یا پیکان علاوه بر تپه های قیطریه در خوروین تپه و قبرستان B و A سیلک پیدا شده است خنجر در قیطریه اصلاً گزارش نشده است و در خوروین و قبرستانهای B و A سیلک دیده شده است. سرنیزه و تیر نیز در خوروین و قبرستان B دیده شده است و نیزه و زوبین در قبرستان B و A دیده شده است. دشنه و داس در قبرستان A سیلک پیدا شده است در حالیکه در این قبرستان اطلاعی از سپر نداریم. ولی در قبرستان B ناگهانی سپر در قبور نیز پیدا شده است. از نظر شباهت اشیاء، اشیاء بدست آمده از قبور خوروین با قبرستان B سیلک بسیار مشابه بوده است.

ب - ابزار و ادوات مسی

ابزار و ادوات مسی فقط در لایه های مربوط به حصار III دیده شده است. در این تپه در گزارش اشمیت اشاره ای به وجود فلز برنز نشده است و آن چه که بدست آمده مسی و از فلزات دیگر بوده است ابزار و ادوات جنگی در این منطقه عبارتند از دشنه، گرز، سرنیزه، چاقو، سرگرز، پیکان، تبر، چکش، اسکنه که از نظر شکل به اشیاء برنزی نیز

شباهت دارند. ولی از نظر جنس مسی هستند.

ج - ابزار و ادوات آهنی

انواع اشیاء آهنی در این مناطق از دیگر ابزارها کمتر است. در قیطره آثار جنگی از جنس آهن گزارش نشده است. ولی در خوروین یافت شده که این اشیاء عبارتند از: خنجر، سرنیزه، پیکان، تبر، تبر و گرز که مشابه پیکان خوروین در قبرستانها A سیلک دیده شده است. از دیگر ابزار آهنی نیزه و دشنه و داس هستند که این اشیاء از قبرستان A سیلک پیدا شده است. تعداد اشیاء آهنی قبرستان B سیلک به نسبت قبرستان A سیلک کمتر بوده است و در گزارش گیرشمن فقط دو نوع شمشیر و سپر دیده شده است. این اشیاء اغلب از قبور جنگجویان پیدا شده است.

د - ابزار و ادوات سنگی

این نوع ابزار که در دوره‌های قبل از عصر آهن استفاده می‌شده است، همچنان در دوره‌های بعد مورد استفاده قرار گرفته است و بیشترین تعداد در تپه حصار III گزارش شده است. این ابزار و ادوات سنگی شامل درفش، گوی، سرتیر، اسکنه، چکش و سرچخماق بوده است. اغلب این ابزار در خارج از قبور نیز پیدا شده‌اند و علاوه بر این ابزار، ابزار دیگری نیز پیدا شده که خارج از قبور بوده‌اند.

ه - ابزار استخوانی

وسایل استخوانی در هیچ قبوری پیدا نشده است فقط در تپه حصار درفشهای استخوانی در قبور پیدا شده است. در تپه‌های دیگر ابزار جنگی استخوانی دیده نشده است. به طور کلی اشیاء جنگی جزء ابزار مهم جنگجویان محسوب می‌شده و اغلب در قبور جنگجویان گذاشته شده است. این نوع اشیاء به دلیل اهمیت فراوانی که برای مردگان داشته در کنار شکم و دستهایشان قرار می‌گرفته است. در بعضی از قبور دیده شده که از ابزار جنگی در چهار طرف قبر تدفین شده است و نظریه دانشمندان باستان شناس این است که برای دور کردن ارواح وهمی این ابزار را در قبور می‌گذاشته‌اند.

۴ - مجسمه‌ها و پیکرک‌ها

مجسمه‌های بدست آمده در این ناحیه یعنی فلات مرکزی به دو دسته تقسیم می‌شوند که بسیاری از آنها از قبور بدست آمده است:

الف - مجسمه‌ها و پیکرک‌های حیوانات

ب - مجسمه‌ها و پیکرک‌های انسانی

الف - مجسمه‌ها و پیکرک‌های حیوانات

این نوع مجسمه که با جنس برنز، مس، سفال، استخوان، سنگ مار، مرمر، و معمولی و نقره و طلا پیدا شده است، اغلب در قبور پیدا شده‌اند. در خورویین نوع برنز آن بیشتر پیدا شده که شامل مجسمه‌های مرغ، بزغاله و گاو هستند. انواع دیگر شامل قوچ دو سر، دم عقرب و قوچ یکسر، گوسفند و بز، خر، اسب، خرس، مرغ، پلنگ یا ببر، گاو و بزکوهی، گاو میش و گاو نر در حالیکه شیری به آن حمله کرده است، سگ، خوک، اردک، اسب، که از کلیه قبرستانهای عصر آهن فلات مرکزی پیدا شده است می‌باشد.

ب - مجسمه‌ها و پیکرک‌های انسانی

این نوع مجسمه‌ها بیشتر از جنس مس و سفال پیدا شده‌اند که نوع سفالی آن که به صورت زن و مرد هستند در تپه حصار پیدا شده‌اند و انواع دیگر در تپه‌های مختلف یافت شده‌اند. در نوع سفال مجسمه جنگجویان نیز به چشم می‌خورد.

۵ - مهرها

مهرها هم مانند مجسمه‌ها تقریباً قبور پیدا شده‌اند که دارای طرحهای متفاوتی هستند این مهرها که به صورت استوانه‌ای و استامپی هستند از جنس مس، سنگ و سفال هستند که در قبور مختلف دیده شده‌اند.

منابع فصل هفتم

- ۱ - سامی، علی، ۱۳۳۸: «گزارشهای باستان‌شناسی»، جلد چهارم، موسوی شیراز.
- ۲ - طلایی، حسن، ۱۳۳۷: «باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد» سمت .
- ۳ - کامبخش فرد، سیف‌الله، ۱۳۷۰: «تهران سه هزار و دویست ساله براساس کاوشهای باستان‌شناسی» موسسه علمی، فرهنگی فضا.
- ۴ - واندنبرگ، لویی ۱۳۴۵: «باستان‌شناسی ایران باستان» ترجمه دکتر عیسی بهنام، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.

مجلات

- ۱ - رضوانی، حسن: «آثار تمدن هفت هزار ساله در شاهرود» میراث فرهنگی، سال اول شماره اول، تیر ماه ۱۳۶۹
- ۲ - ملک شه میرزادی، صادق: «گزارش مقدماتی فصل اول و دوم حفاری تپه سگزآباد، مجله مارلیک، شماره ۲، ۱۳۵۶

منابع خارجی

- 1-Ghirshman,R,1939:"fovilles de sialk presde kashan", vol, 2 paris.
- 2- schmidt , F Eric, 1937:"excavations at tepe hissaf damgan" published for the university museum by the university of pensylvania, press philadelphia.

نتیجه

فلات مرکزی ایران به عنوان یکی از مهمترین مناطق فرهنگی ایران شناخته شده است که از شمال غرب و غرب به رشته کوه‌های زاگرس و از شمال به البرز محدود است و در جنوب آن زمینهای پست خشک واقع شده و در کرانه‌های شمالی خلیج فارس و دریای عمان ارتفاع آن از سطح دریا به صفر می‌رسد. در مشرق آن دو کویر غیرقابل زیست واقع شده که دشت کویر در شمال و کویر لوت در جنوب واقع است؛ حاشیه این دو کویر از حوالی کاشان در جنوب تا منطقه بسطام در شمال شاهرود رادر بر می‌گیرد؛ این محدوده از دیدگاه باستان‌شناسی فلات مرکزی ایران محسوب می‌شود.

فلات مرکزی یکی از بزرگترین مناطق فرهنگی پیش از تاریخ ایران را تشکیل می‌دهد، زیرا در دورانهای تاریخی عمده‌ترین راههایی که جنوب غرب ایران را به شمال متصل می‌کرده، از این فلات می‌گذشته است. تعیین عمر فلات مرکزی دقیقاً معین نشده است، هر چند برای تعیین قدمت این فلات از عنصر سفال که یکی از عوامل مهم در تعیین قدمت هر منطقه می‌باشد، می‌توان استفاده کرد، اما هنوز به دلیل اینکه مشخص نشده که از کدام منطقه فلات مرکزی سفالگری آغاز شده است نمی‌توان زمان دقیق را ارائه کرد. امیدواریم حفاریهایی آینده پاسخگوی سؤالات در این زمینه باشد. عصر آهن که گستره زمانی ۱۵۰۰ تا ۵۰۰ ق.م را در بر می‌گیرد به دلیل تحولاتی که در این مقطع تاریخی روی داده است از نظر زمانی از سایر مقاطع تاریخی قبل مجزا و مهم‌تر جلوه می‌کند. داده‌های باستان‌شناسی از این دوره خاص دال بر تحولات تکاملی در جنبه‌های مختلف زندگی مردمان شمال غرب می‌باشد. با مطالعه مدارک باستان‌شناسی و اسناد تاریخی، آزمایشات متالوژی و تحلیل روابط اجتماعی آن عصر، تاثیر کاربرد ادوات و ابزار آهنی را که موجب تغییرات مهم مادی و معنوی در عصر آهن شمال غرب ایران گردید و یا بطور غیرمستقیم در مسیر آنها تاثیر گذاشته است را نشان می‌دهد و بنا به همین نظریه است که در اثبات فرضیه‌هایی نموده و صحت آنها را به اثبات رسانیده‌ایم. به نظر می‌رسد پیدایش فن استخراج ذوب و استفاده از آهن در ساخت ابزار و ادوات اشیاء یک جهش تکنولوژیکی را به همراه داشته است و کاربرد ابزار و ادوات آهنی باعث افزایش ثروت و تحول در مبانی

اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در شمال غرب ایران گردیده است. در این عصر، تمدن به مرحله‌ای نوین پا گذاشت که مقدمه پیشرفت و رونق تمدن بشری گشت. در منطقه فلات مرکزی ایران تپه‌های تاریخی متعددی وجود دارد که در طی حفاریهایی به عمل آمده هر کدام گوشه‌ای از تاریخ و فرهنگ و تمدن ایرانی را روشن کرده است.

در علم باستان‌شناسی بهره‌گیری از قبور قبرستانها برای شناسایی وضعیت گذشته کاربرد بسیار داشته و عموماً با کاوش در قبرستانهای قدیمی پی به چگونگی زندگی، عقاید و تفکرات پیشینیان می‌بریم. شیوه و آئین تدفین، معماری و ساختار قبور و اشیاء اهدایی به مردگان همگی دلالت بر رونق تمدن عصر آهن دارد. در مجموعه حاضر مبحث اصلی مربوط به شیوه تدفین در عصر مورد اشاره است که در مناطق مختلف به شیوه‌های گوناگون بوده است. تپه حصار دامغان که قدمت آن از هزاره چهارم تا هزاره اول پیش از میلاد است و فرهنگ حصار III که شمال شرقی ایران و قسمت‌های شرقی فلات مرکزی ایران را در برمی‌گیرد با سفالهای خاکستری ظریف براق مشخص شده است. مهمترین استقرار این فرهنگ در تپه حصار III در شرق فلات مرکزی دیده شده است چنانچه تاریخ دوره حصار را مطابق با سه هزار سال ق. م مشخص نمائیم طبقه اول حصار هم دوره با شوش اول ۳۶۰۰ تا ۳۰۰۰ ق م و در دوره‌های بعدی یعنی حصار II و III بین ۳۰۰۰ تا ۱۰۰۰ ق م خواهد بود. براساس کاوشهای انجام شده در تپه حصار معلوم می‌شود که در دوره اول تپه حصار تا اواسط دوره دوم مردگان را به جانب مشرق یعنی به طرفی که خورشید از آنجا طلوع می‌کند می‌خوابانده‌اند. در صورتیکه در اواخر دوره دوم و تمام دوره سوم یعنی دوره‌هایی که مقارن با ظهور ظرفهای خاکستری رنگ و هجوم قبایل جدید از طرف شمال شرقی می‌باشد این رسم به کلی از بین رفته و قاعده معینی جهت خواباندن مردگان رعایت نمی‌شده است.

در سیلک کاشان طبقه پنجم و ششم سیلک مورد بررسی قرار گرفته است که طبقه پنجم معرف گورستان A و طبقه ششم معرف گورستان B است. گورستان A از مردمی باقیمانده که از اصل آریایی بوده‌اند و در ۹۰۰ ق. م مردم مهاجر و آریایی دیگری که دارای اسلحه آهنین بوده‌اند در این ناحیه زندگی کرده و برج و بارو ساخته‌اند. در طبقات قبل از پنجم و ششم مردگان را زیر خانه‌ها دفن می‌کردند. ولی از طبقه پنجم

برای مردگان گورستانی اختصاص داده‌اند که این گورستان همان طبقه پنجم سیلک یا گورستان A است که مردگان را در گودالهایی که روی زمین می‌کنده‌اند، دفن کرده‌اند و آنها را به پهلو می‌خوابانیده و کمی زانوهایشان را خم می‌کردند و در اطراف سر آنها اشیاء متعدد قرار می‌دادند ولی در اطراف پا اشیاء کمتری می‌گذاشتند. در گورستان B سیلک یا طبقه ششم آن طریقه به خاک سپردن مردگان با سایر نقاط متفاوت بوده است. در این گورستان پس از اینکه مردگان را به خاک می‌سپردند در اطراف قبور روی آن تخته سنگهای بزرگ قرار می‌دادند و مرده را به صورت چمباتمه و از پهلو به طرف جنوبی و شمالی و یا شرقی و غربی می‌خوابانیده‌اند و در کنار مردگان نیز اشیاء متعددی می‌گذاشته‌اند.

تاریخ‌گذاری قبرهای خورویین نیز با توجه به اطلاعات موجود چندان آسان نیست. ولی میتوان آنها را به عصر آهن منتسب کرد. واندنبرگ با مقایسه اشیای پیدا شده از قبرستان خورویین اشیاء موجود در مجموعه‌های خصوصی تاریخی بین سالهای ۱۳۰۰-۹۰۰ ق. م را برای این دوره پیشنهاد می‌کند. اشیاء بدست آمده از قبرستان خورویین بیشتر سفالهای خاکستری و سیاه می‌باشند. قابل ذکر آنکه سفالهای منقوش بدست نیامده است. محصول حفاری خورویین از لحاظ کار و شکل ظروف و نوع تزئینات شباهت زیادی با محصول حفاری قبرستان B و A سیلک دارد. گورستان A سیلک طبق عقیده گیرشمن ۱۰۰۰-۱۲۰۰ ق. م تاریخگذاری گردید و گورستان B سیلک بین ۸۰۰-۱۰۰۰ ق. م تاریخگذاری شده است. چون محصول حفاری خورویین آثاری مشابه با آثار مکشوفه در قبرستان B و A سیلک دارند؛ لذا میتوان از این لحاظ تاریخ قدمتی بین قدمت B و A سیلک تعیین نمود. گورهای خورویین نیز همانند مناطق دیگر، گودال بیضی شکلی است که روی زمین کنده شده است و مرده در آن گاهی روی پهلو راست و گاهی روی پهلو چپ و گاهی بصورت چمباتمه می‌خوابانیده‌اند.

در تپه‌های قیطریه نیز قبوری پیدا شده است که از نظر معماری و ساختار شبیه قبوری بود که در مناطق دیگر پیدا شده است.

محوطه باستانی سگزآباد شامل تپه سگزآباد، تپه زاغه و تپه قبرستان می‌باشد که آنچه مربوط به موضوع می‌باشد لایه دو تپه قبرستان است که در آن قبرهای ساده و

بدون پوشش سنگی بدست آمده که مرده‌ها به حالت چمباتمه روی پهلو چپ و صورت به طرف جنوب دفن می‌شده‌اند. جهت سرها و پاها نیز بطرف شرق و غرب بوده و اجساد با کلیه تزئینات و لباس و اشیاء دیگر دفن می‌شده‌اند.

محوطه باستانی شاهرود نیز آثاری از هزاره اول ق. م را در برمی‌گیرد که شامل گورستان، انبارهای علوفه، معماری خشتی و سنگی و کوره‌های سفال پزی است. همچنین تعدادی خمره‌های بزرگ که به جای تابوت از آن‌ها استفاده شده بود، همراه با بقایای اسکلت بدست آمده است.

در منطقه تورنگ تپه و شاه تپه نیز سفالهای درخشان به رنگهای قرمز و خاکستری پیدا شده و قبوری که از این مناطق بدست آمده، ساده و بدون ساختار معماری می‌باشد. اشیاء بدست آمده از این مناطق قابل مقایسه با طبقه III حصار می‌باشد. شاه تپه نیز طبق نظر آقای آرن پس از هزاره دوم ق. م متروک شده و مجدداً در قرن هشتم ق. م مورد سکونت واقع گردیده است.

گورستان پیشوای ورامین نیز با توجه به مناطق مشابه نحوه تدفین اموات، طرح و ساخت ظروف سفالی و اشیاء برنزی و مقایسه آنها با قبور قیطره و خوروین و قبرستان B و A سیلک و تپه حصار دامغان و سایر نقاط مربوط به زمانی از نیمه هزار دوم ق. م تا حدود قرن هفتم ق م است. بعد از آخرین تدفین صاحبان سفال خاکستری رنگ به دلایلی ناشناخته این منطقه را ترک گفته و متروک مانده است.

کلیه گزارشهای باستان‌شناسی در محدوده فلات مرکزی بیانگر این است که تمام قبوری که در این منطقه مورد کاوش قرار گرفته‌اند و مربوط به عصر آهن می‌باشند خارج از محل سکونت کشف شده است و از طرفی استعمال روزافزون آهن موجب تغییرات مهمی در حیات اقتصادی و اجتماعی گردید. با حفاریهای به عمل آمده مشخص شده است که در عصر مورد نظر تغییرات عمده‌ای در شیوه تدفین بوجود آمده و برخلاف سابق که مردگان درون منازل دفن می‌شدند در عصر آهن به محوطه‌هایی به نام قبرستان منتقل گردیده است. برخی باستان‌شناسان گفته‌اند قبل از میلاد دو واقعه بسیار مهم ولی غیر مرتبط در حیات اجتماعی ملل آسیای غربی موثر افتاده است که یکی مهاجمه هند و اروپائیان و دیگری استعمال روزافزون آهن است. نفوذ ایرانیان در

ایران در آغاز هزاره اول ق. م به وضعی جز وضع مهاجمه در هزار سال پیش موثر افتاد. مهاجمان به زور و با امواج متوالی وارد می شدند. در طی قرون جانشینی تدریجی صورت گرفت و ساکنان بومی بیش از پیش مجبور شدند که متصرفات خود را به قشون مهاجم تسلیم کنند. چیزی که موید این هجوم و تغییر اجتماعی است وضعیت تدفین اقوام مهاجر است که نفوذ این فرهنگ اقوام بومی تأثیر عمیقی داشته است. درباره تغییرات فرهنگی و سیاسی داخلی فلات بنظر می رسد جریانات غربی که مشرق نجد ایران را در مدت چند قرن تحت نفوذ قرار داده در این نقطه قطع شده باشد. بابل و آشور وارد میدان رقابتی طولانی گردیدند و منازعه آنها ممکن است بین زاگرس و جهان غرب تماسی لاینقطع ایجاد کرده باشد، زیرا در این موقع جریاناتی از سوی مشرق ظاهر شده است. علامت نخستین تغییر آن است که در سیلک (کاشان) ظروف خاکستری - سیاه یا سیاه پدید آمده که قبلاً در آن جا دیده نشده بود. اما سابقاً در هزاره سوم قومی که آن را به کار می برده بتدریج در حصار (دامغان) مستقر شده و کم کم ظروف منقوش را ترک گفته و در شمال ایران منبسط گردیده است. این تمدن در سیلک بزور وارد شد و در مقبره الف عملاً چیزی جز ظروف خاکستری سیاه مورد استفاده نبوده است. فرضیه مبتنی بر اینکه ظروف مورد بحث همراه با قبایلی که از شمال و شمال شرقی بر اثر فشار خارجی رانده شده و به ایران آمده بودند وارد گردیده، فرضیه ایست قابل قبول که علت ویرانی حصار و تپه های آسیب دیده و سوخته شده دیگر را توضیح می دهد. بنظر می رسد این مهاجمین تازه وارد را می توان در تمدن مقبره «ب» در سیلک شناخت. اندکی بعد موجی جدید با فرهنگی مختص، ابتکاری و عالی جانشین تمدن ظروف خاکستری - سیاه گردید. آن فرهنگ مقبره ب در سیلک است که با فرهنگ مقابر سبک لرستان در گیان مشابه است. خط رابط بین این دو فرهنگ توسط روستائیان دهکده خوروین در حدود ۸۰ کیلومتری مغرب تهران در دامنه جنوبی سلسله جبال البرز یافت شده است، عناصر مشخص هر دو مقبره الف و ب در سیلک با هم در آنجا پیدا شده اند. اما این ظروف غالباً زینت آلات بوده و ظروف با لوله بلند که احتمالاً در امور مربوط به تدفین بکار می رفته فراوان بدست آمده است.

معماری و ساختار این قبور بطور کلی مشابه بوده و شامل قبور حفره ای ساده و قبور

خمره‌ای و قبور حفره‌ای با پوشش سنگی می‌باشد. اما قبور حفره‌ای ساده عمومیت بیشتری داشته و در خورویین و پیشوای ورامین و قبرستان A سیلک و تپه‌های قیطریه و تپه حصار این نوع تدفین رواج داشته این قبور به طرز خیلی ساده در دل خاک کنده می‌شده و دارای هیچگونه بافت معماری خاصی نبودند و فقط با خاکبرداری از زمین به شکل قبر در می‌آمده‌اند. این قبور دارای اشکال نامنظم و اغلب بیضی شکل بودند.

نوع دیگر قبور خمره‌ای است که در کنار انواع قبور عصر آهن بدست آمده است و بخصوص در کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود حدود ۱۰ خمره دیده شده است. باستان‌شناسان معتقدند این نوع تدفین ارتباط تنگاتنگی با وضعیت قرار گرفتن جنین در داخل رحم مادر دارد. بخصوص که این نوع تدفین مخصوص کودکان بوده است این عقیده را محکم‌تر می‌کند.

یکی دیگر از انواع قبور، قبور حفره‌ای با پوشش سنگی است که مانند قبور حفره‌ای ساده است اما دارای بافت معماری خاصی نبودند. ولی پس از به خاک سپردن مرده، در اطراف قبر و روی آن تخته سنگهای بزرگ قرار می‌دادند. این نوع تدفین در قبرستان B سیلک دیده شده که بیانگر ورود اقوام جدید به این منطقه است. بنابر این معماری گورها بدلیل سادگی تابعی از مکاتب و آئین‌های مذهبی و باورهای این اقوام است. محققان معتقدند که در عصر آهن حدود هزاره اول قبل از میلاد تغییرات عمده‌ای در شیوه تدفین مردگان بوجود آمده است و مردگان از دفن در درون منازل به بیرون از محوطه‌های سکونت انتقال یافته و در قبرستانهایی در نزدیک محل مسکونی یا شاید با فاصله بیشتر دفن می‌گردیده‌اند. تغییر وضعیت در تدفین با ورود اقوام مهاجر در این عصر پیش از تاریخ ارتباط داشته و نفوذ فرهنگ این مهاجمین در فرهنگ اقوام بومی تأثیر بسزایی داشته است. در محوطه فلات مرکزی کلیه قبوری که مورد کاوش قرار گرفته است دارای معماری ساده و بدون چینه هستند حتی قبرستان B سیلک که دارای شیوه جدیدی از تدفین است و نحوه تدفین اقوام مهاجمی است که به سیلک مهاجرت کرده‌اند، دارای معماری ساده و معمولاً قبر در خاک بکرکنده شده است و بدون هیچ خشت یا چینه یا آجری است، پوشش روی قبور دارای تخته سنگ یا خشت‌های پخته بوده است که به صورت نامنظم روی قبور قرار می‌داده‌اند.

به خاک سپردن اجساد انسانها پس از مرگ ارتباط مستقیم و کاملی با اعتقادات و باورهای هر قوم و نژاد دارد. آنچه که از خلال یافته‌های باستان‌شناسی بدست آمده، این است که در کلیه تپه‌های مربوط به عصر آهن در فلات مرکزی مردمان آن زمان برای نحوه تدفین به وضعیت خورشید توجه می‌کرده‌اند. بنظر می‌رسد خورشید از اهمیت ویژه‌ای در این عصر برخوردار بوده است، وضعیت و جهت تدفین و معماری مقابر و اشیاء داخل قبور در کنار مردگان، از جمله عواملی هستند که آداب و رسوم و آئین مردمان فلات مرکزی را آشکار می‌نمایند. بنابر این یکی از آئین‌های اصلی تدفین، تدفین رو به طرف خورشید و آفتاب بوده است.

گورستانهای باستانی نشان داده است که بستگان نزدیک اموات برای مردگان خود با این اعتقاد برای استفاده در دنیای دیگر، غذا و لوازم دیگر زندگی را در گور در کنار آنها قرار می‌داده‌اند. وجود میوه خوریها و ظروف دیگر حجتی است که در هزاران سال قبل برای مردگان علاوه بر غذا و آشامیدنیها میوه و تنقلات نیز گذاشته می‌شده است. تعدادی از ظروف سفالین که حاوی بقایای استخوان گاو و گوسفند و بز هستند، در گورستانهای این ناحیه در جوار مردگان یافت گردیده که در زمان جایگذاری هدف تامین تغذیه متوفی بوده است. همچنین گذاشتن مجسمه‌ها و زیورآلات و سایر اشیاء و ظروف در قبور از دیگر آئین‌های تدفین بوده است که برای هر مرده‌ای، با توجه به وضعیت معیشتی، انجام می‌شده است. اشیاء اهدایی شاید دارای شخص متوفی بوده که همراه با او دفن می‌کرده‌اند و یا ناشی از اعتقادات و باورهای بوده است که انسان پس از مرگ زنده خواهد شد. از سنت‌های قابل توجه دیگر، تدفین با لباس بوده است که در مناطق مختلف هزاره اول قبل از میلاد مشاهده شده و این امر از وجود یک لایه بر روی استخوانهای مردگان و در بعضی نقاط بقایای الیاف و تاروپود پارچه‌ها و دگمه‌ها و پلاکها و سنجاقها و تزئینات لباس که بصورت پراکنده بر روی اسکلت‌های مکشوفه پیدا شده، واضح و روشن است.

از قبور مکشوفه میتوان نتیجه گرفت که علاوه بر اینکه مردگان را به خاک می‌سپردند، آنها را در قبور یا به پهلوی چپ یا راست و یا طاقباز قرار می‌داده‌اند. معمولاً دست و

پای شخص مرده را قدری جمع و به صورت چمباتمه در می آوردند. چمباتمه وضعیت شخصی را مجسم می سازد که در حال عادی مشغول عبادت می باشد که در مقابل چیزی یا کسی زانو به زمین زده است.

همانطور که گفته شد معمول ترین روشهای تدفین، دفن مردگان به پهلولی چپ یا راست و یا بصورت طاقباز بوده است که در هر سه حالت شامل «خم شده» و «جمع شده» و «چمباتمه» است که قبرستانهای عصر آهن فلات مرکزی نحوه تدفین اینگونه داشته اند. البته طریقه تدفین به حالت طاقباز بندرت مشاهده شده است. نکته قابل توجه اینکه در یک منطقه سمت قرار گرفتن اجساد یکسان نبوده بلکه اجساد را در امتدادهای مختلفی دفن می کردند و لذا در هزاره اول برای تدفین قانونمندی خاصی وجود داشته است. بطور کلی در قبور مکشوفه از منطقه فلات مرکزی اغلب جهات تدفین مردگان «شرقی - غربی» و یا «شمالی - جنوبی» بوده که نوع آخر متداولتر از جهت شرقی - غربی بوده است. در بعضی از قبرستانها فقط از جهت شمالی - جنوبی استفاده شده است و در بعضی دیگر از هر دو جهت استفاده شده است.

گورهای این منطقه معمولاً در برگیرنده یک اسکلک. ولی گورهایی نیز پیدا شده که در آن ها دو یا سه مرده را دفن کرده اند. اسکلک یک یا چند نفر کنار هم نشان می دهد که یک بیماری واگیر یا فاجعه یا چیزی شبیه به این گریبانگیر مردم شده بوده است.

همانطور که گفته شد یکی از مراسم تدفین گذاشتن اشیاء در کنار مردگان بود. بنابر عقاید رایج در دوران باستانی به همان اندازه که مردم به غذا احتیاج داشتند به اسلحه برای جنگ با دشمنان نیاز داشتند و اقوام و خانواده به هنگام دفن مرده، این وسایل را جزء ضروریات مردگان در کنار آنها می گذاشتند. ظروفي که بیشتر مورد استفاده خانواده در گذران زندگی روزانه بوده از گرداگرد دستها تا موازات سر و بالای سر پایین تر قرار داده نشده است. این مطلب گویای آن است که اقوام باستانی این سامان به همان شیوه ای که معتقداتی رمزی و هزار گونه داشته اند، در توزیع اشیاء و لوازم مورد حاجت مردگان خود نیز رمز و تعلیلاتی داشته اند که تا امروز ما کمتر از آن اطلاع یافته ایم. انواع سفالینه ها با اشکال گوناگون هر یک مورد مصرفی مخصوص به خود و در جای خود داشته اند که بعضی از آنها را امروز ما حدس می زنیم. ولی غالب آنها در

پرده ابهام باقیمانده است. دانشمندان معتقدند منشاء این ساخته‌های تجسمی ترس بوده است که به منظور خشنودی حیوانات قوی و درنده و یا شکار که جنبه‌ خدایی نیز برای آنان قائل بودند ساخته شده‌اند.

در یک جمع بندی کلی از گزارشهای کاوشگران محوطه‌های عصر آهن فلات مرکزی اشیاء بدست آمده از قبور شامل انواع ظروف، زیورآلات، ابزار و ادوات جنگی، مجسمه‌ها و پیکرکها و مهرها می‌باشند. ظروف بدست آمده در همه جا بطور یکسان دیده نشده‌اند و شامل ظروفی به رنگهای خاکستری - سیاه، ظرفهای سنگ مرمر، ظرفهای سنگی، ظرفهای برنزی، ظرفهای نقره‌ای، ظرفهای مسی و ظرفهای سربی می‌باشند.

ظروف سفالی خاکستری - سیاه که معرف عصر آهن در هر منطقه هستند، در اغلب نقاط فلات مرکزی ایران به وفور دیده می‌شوند. این ظروف شامل کاسه، کوزه، تنگ، دیزی، فنجان، شیرمک، ظروف لوله دار، گلدان، بشقاب، پیاله، قمقمه، ظروف متصل به هم، قوری، خمره، ظروف کفش مانند، دیگچه، ملاقه، قدح، آبخوری، ظروف منقوش، میوه خوری، جام، ظروف سه پایه، لیوان، ساغر، ظرفهای پیمانه‌ای، سرمه‌دانها ظروف به شکل حیوان و ظروف هشت گوش می‌شوند. این ظروف اغلب غیر منقوش و دارای طرحهای داغدار هستند. ولی غالباً به رنگ خاکستری ساده و بدون نقش هستند. ظروف خاکستری - سیاه مخصوص اقوامی است که از اصل و تبار آریایی و ایرانی بوده‌اند. ظهور این سفالینه‌ها با رنگ و شکل خاص از مظاهر فرهنگ و تمدن مهاجران ایرانی است. در بعضی نقاط این پدیده‌های نوظهور دارای اشکال ابداعی و ابتکاری هستند که بنظر می‌رسد آمیزشی بین دو فرهنگ و تمدن بومی آریایی، بوجود آمده است. شباهتهایی بین شکل سفالهای آخر حصار IIIIC و سفالهای دوره آهن از جمله در خوروین، مارلیک و تپه سیلک و محلهای دیگر دیده می‌شود.

ظروف سفالین با رنگهایی شامل نخودی، قهوه‌ای روشن یا تیره و قرمز و... پیدا شده است که شامل جام، ساغر، ظروف به شکل حیوان، پیاله، ظرفهای پیمانه‌ای سرمه‌دانها و قدح است. این ظروف به نسبت ظروف به رنگ خاکستری کم‌تر پیدا شده است. ظروف سنگ مرمر نیز که در نهایت زیبایی ساخته شده‌اند شامل ظروف پایه دار و

لوله دار، فنجان، کوزه، گلدان، کاسه، ظروف میوه خوری و جام هستند که فقط در تپه حصار دامغان لایه III دیده شده‌اند.

ظروف سنگی که شامل هاونها، رنگ سابها و چاقو تیزکنها می‌باشند کمتر از قبور پیدا شده‌اند. نوع دیگری از ظروف که کمتر در قبور پیدا شده، ظروف برنزی شامل ظروف لوله دار و ظروف پایه دار و چنگال و ملاقه است که انواع آن در تپه خورون متنوع‌تر است. ظروف نقره‌ای نیز از لایه حصار III پیدا شده است که اغلب از بین رفته و بصورت قطعه قطعه پیدا شده‌اند که شامل کوزه، دیگچه و دیزی می‌شوند. اشیاء مسی فقط از قبور حصار III پیدا شده و شامل فنجان و جعبه می‌شود. اشیاء دیگر مسی از اطاقهای تپه حصار پیدا شده‌اند.

در تقسیم بندی ظروف، دسته‌ای دیگر به نام ظروف سربی هستند که فقط از تپه حصار دامغان پیدا شده‌اند که در نوع خود بی نظیر هستند و بنا بر مایحتاج روزانه در کنار سر و تنه مردگان قرار داشته‌اند.

یکی دیگر از وسایلی که در قبور یافت شده زیورآلات بوده‌اند که شامل زیورآلات برنزی، مسی، طلائی، آهنی، سربی می‌باشد که بیشترین تعداد را زیورآلات برنزی به خود اختصاص داده است. اشیاء زینتی مانند النگو، انگشتر، گردن بند، دستبند، گوشواره، خلخال، سنجاقهای زینتی و غیره با جنس‌های طلائی و آهنی و سربی و مسی کمتر پیدا شده است. از نظر صنعت فلزکاری و تزئین فلزات بین اشیای فلزی حصار طبقه III و اشیای فلزی تپه سگزآباد و مارلیک شباهت‌هایی دیده می‌شود. بنظر می‌رسد این شباهتها نشان دهنده ادامه سنتها و الگوهای هنری حصار III به دوره‌های بعدی باشد. انواع مهره‌های گردن بندها شامل مهره‌هایی از جنس عقیق، بدل چینی، سنگ قرمز، سنگ سبز، گچ، استخوان و سنگ و گل پخته شده، برنز، قیر، طلا و سنگهای لاجوردی می‌باشد که تعدادی از این مهره‌ها در تپه‌های مورد نظر قابل مقایسه و قیاس می‌باشد. اغلب زیورآلات در دستها یا در روی سینه مردگان قرار داشته است. انسانهای باستانی بدلیل اعتقادات خود در میان قبور ابزار و ادوات جنگی قرار می‌داده‌اند که این نوع اشیاء بدلیل اهمیت فراوانی که برای مردگان داشته در کنار شکم و دستهایشان قرار می‌گرفته است. در بعضی از قبور دیده شده که ابزار جنگی در چهار

طرف قبر تدفین شده است و دانشمندان باستان شناس بر این عقیده‌اند که برای دور کردن ارواح وهمی این ابزار را در قبور می‌گذاشته‌اند. ابزار و ادوات شامل ابزار برنزی، مسی، آهنی، سنگی و استخوانی می‌باشند که نوع برنزی رایج‌تر بوده و شامل قمه و چاقو و پیکان سرنیزه و تیر، نیزه و زوبین است. ابزار جنگی مسی فقط در تپه حصار III دیده شده که شامل دشنه، گرز، سرنیزه، چاقو، سرگرز، پیکان، تبر، چکش، اسکنه که از نظر شکل به اشیاء برنزی نیز شباهت دارند، می‌باشد.

انواع اشیاء آهنی در این مناطق کمتر از دیگر اشیاء است و در خوروین و قبرستانهای A و B سیلک پیدا شده است و شامل خنجر، سرنیزه، پیکان، تبر و گرز می‌شود. ابزار و ادوات سنگی و استخوانی کمتر یافت شده و فقط در تپه حصار دامغان دیده شده‌اند. از اشیاء دیگری که در قبور پیدا شده می‌توان به مجسمه‌ها و پیکرکهای حیوانی و انسانی اشاره کرد که این نوع مجسمه‌ها از جنس برنز، مس، سفال، استخوان، سنگ مرمر، نقره و طلا بوده‌اند و اغلب در قبور پیدا شده‌اند.

دسته دیگر مهرها هستند که تقریباً در کلیه قبور پیدا شده‌اند و دارای طرحهای متفاوتی هستند که مهرها بصورت استوانه‌ای و استامپی هستند و از جنس مس، سنگ و سفال هستند. به طور کلی با توجه به حفاریهای محدودی که در این منطقه انجام گرفته است هنوز احتیاج به بررسی و تحقیقات دامنه دار و وسیعی دارد تا بتوان نکات مبهم و تاریک گذشته زندگانی بشر را در این منطقه روشن نمود. این موضوع به خصوص در قسمت غرب ایران بیشتر محسوس است. در سالهای گذشته فعالیتهایی در این زمینه بوسیله هیئت‌های مختلف باستان‌شناسی خارجی و ایرانی انجام گردیده است و امید می‌رود که با ادامه این فعالیت‌ها بتوان این منطقه را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داد و تاریخ این دوره مهم را بیشتر و بیشتر روشن نمود و ارتباط آن را با تمدنهای دیگر فلات ایران، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

پایان

